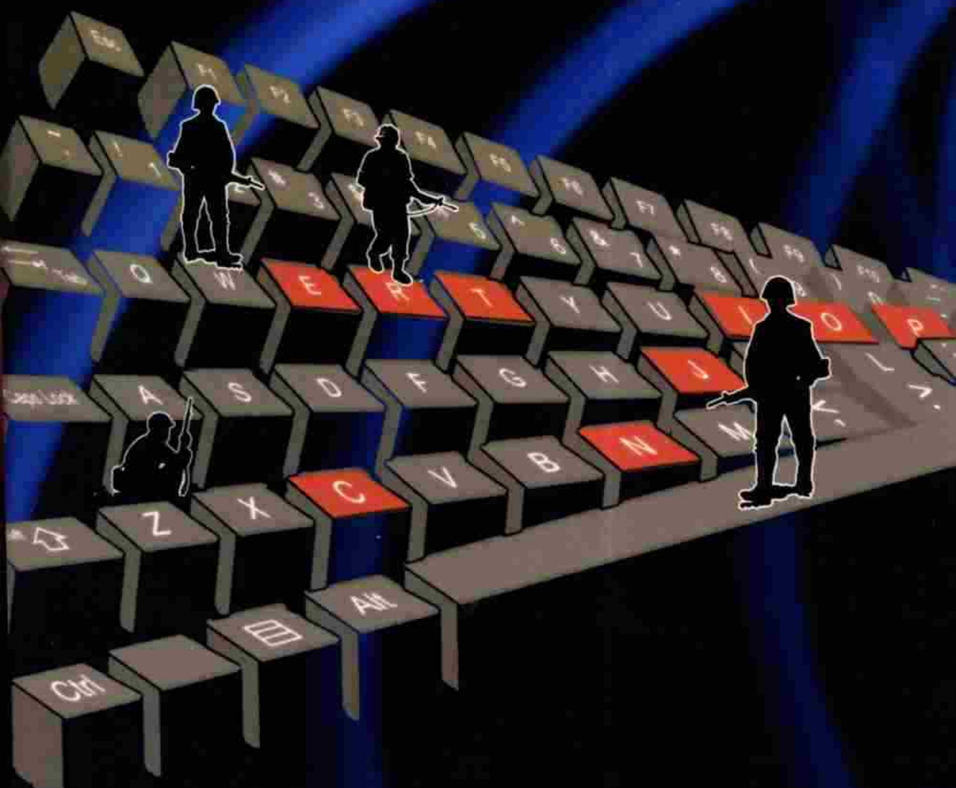
پژوهشکده مطالعات راهبردی
غیرانتفاعی

قدرت افکنی؛

الزامی برای بازدارندگی



محمود عسگری

قدرت‌افکنی

الزامی برای بازدارندگی

نویسنده:

محمود عسگری



پژوهشکده مطالعات راهبردی

غیرانتفاعی

قدرت‌افکنی؛ الزامی برای بازدارندگی/ نویسنده: محمود عسگری، ۱۳۵۱.
تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۹.
۲۲۶ ص.
انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی؛ سیاست؛ ۱۲۴. امنیت؛ ۵۰
۳۵۰۰۰ریال ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۸۲-۳۶-۸
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: ص ۲۱۶ – ۲۲۶.
۱. بازدارندگی(استراتژی) – قدرت (علوم اجتماعی) – سیاست نظامی – امنیت ملی. ایران. الف. عسگری، محمود.
ب. پژوهشکده مطالعات راهبردی. ج. عنوان.
۴ق۵ع/U۱۶۲/۶ دیویی: ۳۵۵/۰۲۱۷
۱۳۸۹
کتابخانه ملی ایران ۲۱۸۶۷۲۷

قدرت‌افکنی؛ الزامی برای بازدارندگی

نویسنده: محمود عسگری
ناشر: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
نوبت: چاپ اول ۱۳۹۰
تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه
چاپ و صحافی: مجاب
قیمت: ۳۵۰۰۰ ریال
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۸۲-۳۶-۸



تهران خیابان کریم‌خان زند، خیابان آبان جنوبی، خیابان رودسر شرقی، شماره ۷
صندوق پستی: ۱۴۱۵۵-۵۱۸۹

تلفن: ۸۸ ۹۱ ۲۸ ۳۰ **دورنگار: ۸۸ ۸۹ ۶۵ ۶۱**
تلفکس انتشارات: ۸۸ ۸۰ ۲۴ ۷۶ **روابط عمومی: ۸۸ ۸۰ ۲۴ ۷۷**

فهرست مطالب

سخن ناشر

قدرت‌افکنی از جمله مفاهیم نوین راهبردی است که امروزه عمدتاً در ادبیات بازدارندگی از آن استفاده می‌شود. با پایان جنگ سرد و تغییر ساختار نظام بین‌الملل که الزام‌های خاص خود را دارد، قدرت‌افکنی مورد توجه قرار گرفت. مهندسی محیط امنیتی، پیرایش و باز طراحی آن به‌عنوان یکی از اصول تعیین‌کننده ثبات و امنیت ملی دولت‌ها، مستلزم داشتن توان قدرت‌افکنی است. کشوری که دارای منافع منطقه‌ای است و به اصطلاح جایگاه خود را می‌خواهد در سطح منطقه‌ای تعریف نماید، باید از مقدورات لازم برای قدرت‌افکنی در این سطح برخوردار باشد. قدرت‌افکنی جمهوری اسلامی ایران نیز از جمله مباحثی است که در خلال سال‌های اخیر توجه برخی از صاحبنظران را به خود معطوف نموده است.

پژوهشکده مطالعات راهبردی بیشتر توان خود را از ابتدای تاسیس تاکنون به حوزه مطالعات امنیتی و راهبردی اختصاص داده است. اثر حاضر نیز با هدف غنی‌سازی و تولید ادبیات در این حوزه به رشته تحریر در آمده است. پژوهشکده امیدوار است از این طریق بتواند حوزه مطالعات امنیتی و راهبردی را پویاتر سازد. بی‌گمان، مطالعه اثر حاضر می‌تواند برای تصمیم‌گیران این حوزه بسیار سودمند باشد. پژوهشکده ضمن تشکر از مولف محترم کتاب، مطالعه اثر حاضر را به کلیه امنیت‌پژوهان و تصمیم‌گیران سیاست خارجی توصیه می‌کند.

معاونت پژوهشی

مقدمه

اگرچه پس از فروپاشی نظام دوقطبی، خوش‌بینی‌هایی درباره کاهش تنش‌ها و رقابت‌ها و ظهور دوران نوینی مبتنی بر همکاری در حال شکل‌گیری بود، در یازده سپتامبر حوادثی رخ داد که به‌واقع «جهان را تکان داد». پس از این حوادث، دوباره فضای امنیتی بر نظام بین‌الملل حاکم شد. با پیدایش این وضعیت و پیگیری سیاست‌ها و راهبردهای یک‌جانبه برخی قدرت‌ها به‌ویژه ایالات متحده، سایر قدرت‌ها نیز با افزایش بودجه نظامی، تلاش کردند توانمندی نظامی ـ دفاعی خود را تقویت کنند.

به راستی چرا قدرت‌های بزرگ، توان نظامی را ابزاری قاطع در به‌دست آوردن اعتبار و حمایت از منافع ملی خود و اعتبار راهبردهای دفاعی ـ نظامی می‌دانند و تنها سازوکار مؤثر در تحقق بازدارندگی می‌دانند و در این زمینه مفهوم «قدرت‌افکنی» را طرح می‌کنند؟ قدرت‌افکنی چیست، چه مبانی و ویژگی‌هایی دارد و ابزار آن کدام است؟ آیا قدرت‌افکنی فقط شامل قدرت نظامی می‌شود؟

در دنیای امروز با وجود تحولات گسترده و طرح مباحثی همچون ژئواکونومیک و ژئوکالچر، به‌مثابه نمادهایی از کاهش اهمیت ژئوپولیتیک و مآلاً توان نظامی، همچنان و به‌ویژه پس از حادثه یازده سپتامبر، این توان سخت‌افزاری و قدرت نظامی کشورها است که معیار نهایی میزان توانمندی و اثرگذاری کشورها به‌شمار می‌آید. کشورهایی که به این موضوع اعتقادی ندارند و یا در جهت تقویت بنیه دفاعی ـ نظامی خود اقدامی نمی‌کنند، همواره با کاهش اعتبار روبه‌رو می‌شوند و

به‌تدریج توان بازدارندگی خود را از دست می‌دهند و کمتر خواهند توانست از منافع ملی خویش حمایت کنند.

بررسی عملکرد قدرت‌های بزرگ نشان می‌دهد «قدرت‌افکنی» که با توانمندی سخت و نرم کشورها هماهنگ است، در دستورکار برخی از آنها قرار دارد. هرچند، کشورهایی که رویکرد تهاجمی دارند، احتمال دارد به این مقوله بیشتر گرایش داشته باشند، دولت‌هایی با رویکرد تدافعی نیز می‌توانند به‌منظور رسیدن به وضعیت بهتری در بازدارندگی و دفع تهدیدها، قدرت‌افکنی را در دستورکار خود قرار دهند.

بررسی منابع موجود نشان می‌دهد تاکنون (حتی به صورت مقاله) درباره این موضوع مطلبی به زبان فارسی نوشته نشده است و در ادبیات راهبردی کشور در این زمینه خلأیی وجود دارد. بنابراین تازگی و جدید بودن موضوع در کنار اهمیت بحث که در سطور فوق به آن اشاره شد، می‌تواند تبیین‌کننده ضرورت انجام دادن این کار باشد.

نظر به اهمیت موضوع و به‌منظور کاربردی کردن این تحقیق، تلاش خواهیم کرد نگاهی نیز به عملکرد قدرت‌افکنانه جمهوری اسلامی ایران در گذشته (با تأکید بر جنگ تحمیلی)، همچنین آمریکا و چین داشته‌باشیم.

قدرت افکنی چیست و جمهوری اسلامی ایران، آمریکا و چین چه عملکردی در این حوزه داشته‌اند؟ پرسش این تحقیق است.

همانگونه که از عنوان این تحقیق روشن می‌شود، مهم‌ترین و اصلی‌ترین مفهوم این پژوهش، قدرت‌افکنی است. تعاریف گوناگونی از این مفهوم وجود دارد، اما تعریفی که از این مفهوم در این تحقیق، پذیرفته شده عبارت است از: کاربست عناصر مادی و غیرمادی قدرت ملی یک دولت (درون/ فراسوی مرزهای ملی) برای

تحت نفوذ قراردادن یا وادار کردن دولت رقیب/ دشمن برای انجام رفتار مناسب جهت دستیابی به اهداف ملی.

رویکرد این تحقیق، توصیفی ـ تبیینی است و داده‌ها و اطلاعات این تحقیق بر مبنای روش کتابخانه‌ای و اسنادی و بهره‌برداری از منابع مکتوب معتبر فارسی و لاتین گردآوری خواهد شد.

این تحقیق، به منظور دستیابی به اهداف زیر انجام خواهد شد:

۱. پُر کردن بخشی از خلأ موجود در ادبیات راهبردی درباره مفهوم قدرت‌افکنی؛
۲. ارائه چارچوبی برای شناخت و فهم قدرت‌افکنی؛
۳. توجه دادن تصمیم‌گیرندگان به مقوله قدرت‌افکنی؛
۴. تبیین ضرورت تقویت بنیه دفاعی کشور؛
۵. کمک مستقیم یا غیرمستقیم به روند تصمیم‌گیری درباره قدرت‌افکنی به‌منظور تقویت و تحکیم وضعیت بازدارندگی.

این کتاب از شش فصل تشکیل شده است که دو فصل نخست آن به بررسی مباحث نظری و مفهومی قدرت‌افکنی اختصاص دارد که مبنا و چارچوبی برای مباحث فصول بعد محسوب می‌شود. در سه فصل بعد به ترتیب سه مطالعه موردی در خصوص قدرت‌افکنی جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده آمریکا و جمهوری خلق چین انجام شده است. فصل آخر نتیجه‌گیری از مباحث است.

فصل اول
چارچوب نظری قدرت‌افکنی

۱. تعریف قدرت‌افکنی

قدرت‌افکنی[1] از جمله مفاهیم راهبردی است که در مقاطع گوناگون تعاریف متفاوتی از آن ارائه شده است. برای مثال در خلال جنگ سرد و به‌واسطه ویژگی‌های نظام بین‌الملل، قدرت‌افکنی این‌گونه تعریف شده بود:

«توانایی توسعه زیرساختارهای نفوذ را که شامل طیف گوناگونی از سازوکارها مانند پیمان‌های دفاعی و... می‌شود قدرت‌افکنی گویند.»[2]

این تعریف، دلیل تمایل قدرت‌های بزرگ را برای انعقاد پیمان‌های دفاعی با کشورهای مهم دیگر در خلال جنگ سرد به خوبی تبیین می‌کند. پیمان‌های ناتو، ورشو، سنتو و... از نمونه‌های بارز این سیاست به‌شمار می‌آیند.

با پایان جنگ سرد و تغییر ساختار نظام بین‌الملل که الزام‌های خاص خود را دارد، تعاریف نوینی از قدرت‌افکنی ارائه شد. برخی بر این باورند که:

«قدرت‌افکنی عبارت است از کاربرد محدود قدرت نظامی از سوی دولتمردان برای رسیدن به اهداف سیاسی در خارج از سرزمین‌های اصلی کشور.»[3]

---

1. Power Projection
2. Thompson, Scott, Power Projection,New York,National Strategy Information Center, 1978, p.7.
3. Gunzinger, Mark, ***Power Projection: Making the Tough Choices***, Alabama: Maxwell Air Force Base, 1993, p 1.

وزارت دفاع آمریکا معتقد است:

«توانایی یک کشور برای کاربرد سریع، رشد همه یا بعضی از عناصر قدرت ملی (سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی یا نظامی)، برای پاسخ‌گویی به بحران‌ها، کمک به ایجاد بازدارندگی و تقویت ثبات منطقه‌ای را قدرت‌افکنی، گویند.»[1]

شاید این تعریف وزارت دفاع آمریکا، جامع و مانع به‌نظر برسد، ولی با دقت در آن می‌توان به این نکته رسید که در این تعریف فقط به عناصر و مؤلفه‌های مادی قدرت توجه و تأکید شده و ابعاد غیرمادی قدرت مغفول واقع شده‌اند. از این‌رو به نظر می‌رسد تعریف زیر جامع‌تر و مناسب‌تر باشد:

«قدرت‌افکنی، کاربست عناصر مادی و غیرمادی قدرت ملی یک دولت (درون/فراسوی مرزهای ملی) برای تحت تأثیر قرار دادن یا وادار کردن دولت رقیب/ دشمن برای انجام دادن رفتار مورد نظر، جهت دستیابی به اهداف ملی است.»

به نظر می‌رسد پیش از ادامه بحث لازم است به تفاوت بین «قدرت» و «قدرت‌افکنی» اشاره مختصری کنیم. قدرت، به‌مثابه بُن‌مایه «قدرت‌افکنی» به‌معنی «واداشتن طرف مقابل به انجام دادن کاری بر طبق خواست ما یا بازداشتن او از انجام دادن کاری مطابق خواست ما» است. مهم‌ترین وجه تفاوت این دو مفهوم در بحث «توانایی اعمال قدرت موجود» است. به‌عبارتی، برای قدرت‌افکنی ابتدا باید «قدرت» و سپس، «توانایی پرتاب و افکندن قدرت» وجود داشته باشد.

بنابراین می‌توان گفت در بعضی اوقات قدرت وجود دارد، اما برای پرتاب یا افکندن آن یا موانعی وجود ندارد یا ابزارهای لازم در اختیار نیست. موانع

---

1. United States Department of Defense's Dictionary of Military and Associated Terns, Available at www.dtic.mil/doctrine/jel/doddict/data/p/04175.html.

قدرت‌افکنی را می‌توان به دو دسته «ساختاری» و «غیرساختاری» تفکیک نمود. از جمله موانع ساختاری می‌توان به واقع شدن در بن‌بست ژئوپلیتیکی اشاره کرد؛ وجود رهبران و هیئت حاکمه‌ای با مشی انزواجویانه، نمونه‌ای از موانع غیرساختاری به شمار می‌آید.

درباره نبود ابزارهای مناسب نیز می‌توان گفت که گاهی اوقات یک کشور ممکن است به لحاظ جمعیتی ظرفیت‌های مناسب داشته باشد، ولی بودجه کافی برای تجهیز آنان در اختیار نداشته یا از داشتن ناوگان دریایی مناسبی محروم باشد که این موضوع، سبب خواهد شد شعاع قدرت‌افکنی آن کشور محدود شود. بنگلادش نمونه خوبی در این‌باره است.

از سوی دیگر کشورهایی که موقعیت دریایی (به‌مثابه مؤلفه «شرایطی» قدرت‌افکنی) ندارند، توان قدرت‌افکنی محدودی دارند. ژاپن کشور دیگری است که به‌خوبی می‌توان از وضعیت آن برای تبیین بهتر مفهوم قدرت‌افکنی استفاده کرد. بر همگان روشن است که این کشور در عرصه اقتصاد، فناوری، صنعت، بودجه و نیروی انسانی در سطح بسیار بالایی قرار دارد و همواره در خلال دهه‌های اخیر یکی از ۱۰ کشور برتر اقتصادی جهان به‌شمار آمده است؛ با وجود این، به‌دلیل وجود برخی موانع، این کشور از ابزار لازم مانند نیروی هوایی و دریایی قدرتمند برای اعمال توانایی‌های خود محروم بوده است و همواره در برابر کشور در حال توسعه‌ای همچون کره‌شمالی که به هیچ وجه در ابعاد اقتصادی، صنعتی، بودجه و فناوری نمی‌توان آن را با ژاپن مقایسه کرد، احساس بیم و هراس می‌کند؛ چرا که کره شمالی برخی شاخص‌های قدرت‌افکنی را دارد.

تفاوت دیگر قدرت و قدرت‌افکنی، به ماهیت محدود قدرت‌افکنی (به لحاظ زمانی و مکانی) برمی‌گردد که در بخش ویژگی‌های قدرت‌افکنی به آن اشاره می‌شود.

بنابر آنچه گفته شد می‌توان دریافت که قدرت‌افکنی، مفهومی جدید نیست، بلکه پس از فروپاشی نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد و تغییر ساختار نظام بین‌الملل، برخی کشورها از جمله ایالات متحده آمریکا با ارائه تعریف جدیدی از «قدرت‌افکنی»، در صدد برآمدند با یک برنامه‌ریزی راهبردی نوین، قدرت خود را در جهت منافع ملی خویش در مناطق دوردست به‌کار گیرند. البته برخی از پژوهشگران، سابقه قدرت‌افکنی آمریکا را به سال ۱۸۰۵ برمی‌گردانند.[1]

البته باید به‌خاطر داشت که قدرت‌افکنی از مقوله‌هایی است که پیشینه آن را نمی‌توان در هر کشوری جست‌وجو کرد. به بیانی دیگر، سابقه قدرت‌افکنی را فقط در امپراطوری‌های گذشته می‌توان مشاهده کرد. امپراطوری‌های ایران، روم و... نمونه‌های خوبی در این خصوص هستند. آنها با برخورداری از امکانات و تجهیزات مناسب به‌ویژه برخورداری از قدرت و ناوگان دریایی، توانایی‌های فراوانی برای اعمال قدرت در سرزمین‌های دوردست در اختیار داشتند.

عملکرد ایران در عصر باستان نمونه خوبی در این زمینه است. در تابستان سال ۴۹۰ ق.م داریوش (شاه ایران) یک نیروی تهاجمی را با کشتی و به فرماندهی ژنرال‌های خود از آسیای صغیر به آن سوی دریای اژه اعزام کرد. هرودوت می‌گوید:

«تقریباً ۶۰۰ کشتی، ۲۵ هزار تا ۳۰ هزار نفر از جمله تعداد زیادی افراد سواره‌نظام را حمل می‌کردند... نیروهای ایران طی راه، پس از تصاحب فرمانداری‌های جزایر کوچک... در جزیره ائوبوئا[2] فرود آمدند و شهر ارتریا را محاصره کردند.» [3]

---

1. Gunzinger, Mark, ***Op.cit.***

2. Euboea

۳. دوپویی، ترور نویت، ***تاریخ جنگ‌ها***، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: دافوس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، صص ۱۵-۱۴.

۲. ضرورت قدرت‌افکنی

برخی اندیشمندان مانند مایکل کورلی[1] بر این باورند که قدرت‌افکنی، سنگ‌بنای برتری نظامی است،[2] به همین دلیل برخی کشورها قدرت‌افکنی را در دستورکار خود قرار داده‌اند؛ چرا که ضعف، تحریک‌کننده متجاوز (احتمالی) است. سطح منافع کشورها (ملی، منطقه‌ای و جهانی) تعیین‌کننده دامنه قدرت‌افکنی است. به بیانی دیگر، کشوری که منافع منطقه‌ای دارد و به اصطلاح جایگاه خود را در سطح منطقه‌ای تعریف می‌کند، باید مقدورات لازم را برای قدرت‌افکنی در این سطح داشته باشد. توان هوایی (موشک‌ها، هواپیماها و...) و دریایی (ناوها، ناوچه‌ها، زیردریایی‌ها، توان مین‌گذاری و...)، پایگاه‌ها (هوایی و دریایی) و داشتن ایده از جمله این توانمندی‌ها است.

از سوی دیگر اگر بپذیریم که هدف اصلی از قدرت‌افکنی، تحقق ثبات منطقه‌ای و بازدارندگی است، بنابراین قدرت‌افکنی از شاخص‌های توان دفاعی و نظامی کشورها و رسیدن به آن ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

مهندسی محیط امنیتی، پیرایش و باز طراحی آن نیز به‌عنوان یکی از اصول تعیین‌کننده ثبات و امنیت ملی دولت‌ها، مستلزم داشتن توان قدرت‌افکنی است.

قدرت‌افکنی با رویکرد تهاجمی، سازگاری بیشتری دارد؛ به این دلیل نیز ممکن است اجرای آن زمینه‌ساز پدیده «محظور امنیتی» شود. به بیان دیگر، احتمال دارد اقدامات یک کشور برای رسیدن به میزان قابل قبولی از توان قدرت‌افکنی برای دفاع از منافع خود، موجب هراس و نگرانی دولت‌های دیگر شود. ولی به هر حال در شرایطی که برای مثال دولت‌های یک منطقه توان ایجاد یک ساختار امنیتی بومی را ندارند و از این‌رو در پی الحاق به سازمان‌ها و ساختارهای برون‌منطقه‌ای و یا

---

1. Michael Corley
2. Corley, Michael, The Future of Power Projection, US, Army War College, 2002, p.16.

دعوت از بیگانگان برای تأمین امنیت خود هستند، گریزی از حرکت به‌سوی افزایش توان قدرت‌افکنی نیست.

مدیریت بحران‌ها نیز نیازمند داشتن توانایی قدرت‌افکنی است. به این دلیل است که برخی کشورها اقداماتی همچون کمک‌های بشردوستانه، میانجی‌گری در مناقشات منطقه‌ای یا بین‌المللی یا شرکت در عملیات‌های صلح‌بانی را در دستورکار خود قرار می‌دهند. به واقع این اقدامات به‌مثابه جلوه‌ای از توان قدرت‌افکنی، سازوکارهایی برای مدیریت بحران و ثبات منطقه‌ای به‌شمار می‌آیند.

افزایش توان قدرت‌افکنی، عمق راهبردی دولت‌ها را افزایش می‌دهد که این موضوع برای آن کشور، اعتبار و پرستیژ به همراه می‌آورد.

در کنار این مباحث نباید از این واقعیت غافل شد که حوزه‌های راهبردی از خلأ، گریزانند. برمبنای این گزاره که «هر جا که نباشی، دشمن یا رقیب حضور خواهد یافت»[۱]، کشورها باید قادر باشند در محیط راهبردی خود حضوری به‌موقع و قاطع داشته باشند،[۲] که این موضوع نیز ربط وثیقی با توان قدرت‌افکنی دولت‌ها دارد.

از دیگر مباحثی که ضرورت پرداختن به قدرت‌افکنی را تبیین می‌کند، عدم قطعیت[۳] محیط راهبردی است.[۴] به بیان دیگر، با توجه به بروز عدم قطعیت که به‌ویژه پس از جنگ سرد، در مباحث راهبردپردازان جایگاه مهمی یافته است، کشورها گریزی از افزایش توان قدرت‌افکنی ندارند. به باور اندیشمندانی همچون

---

۱. منظور مناطق راهبردی است.

۲. درباره ویژگی‌های این محیط ر.ک به عسگری، محمود، مدیریت دفاعی منطقه‌ای، ***فصلنامه راهبرد دفاعی***، سال ششم، شماره ۹، پاییز ۱۳۸۴، صص ۱۱۳-۱۱۰.

3. Uncertainty

4. Yarger, Harry, "Strategic Theory for the 21st Century: The Little Book on Bic Strategy", available at www.strategicstudiesinstitute.army.mil.com

فیتزسیمونز[1] امروزه عدم قطعیت یکی از عناصر تعریف‌کننده محیط راهبردی به‌شمار می‌آید. به‌عبارتی کشورها در بیشتر مواقع نمی‌توانند به‌طور قاطع مشخص کنند که تهدیدهای آینده، «کجا» و «چه زمانی» به وقوع خواهند پیوست، در محیطی که شفافیت وجود ندارد، ارزیابی‌ها دشوار می‌شود. از این‌رو برای جلوگیری از غافل‌گیری راهبردی باید آمادگی و توانمندی‌های قدرت‌افکنی را حفظ کرد یا افزایش داد. بنابراین عدم قطعیت را باید به‌مثابه یک اصل سازمان‌دهنده کلیدی همواره مورد نظر قرار داد.[2]

۳. مبانی قدرت‌افکنی

قدرت‌افکنی مانند هر مقوله دیگر، دارای مبانی و شالوده‌ای است که بیان‌کننده اجزا، عناصر و شاکله اصلی است. آشنایی با مبانی، به فهم درست و واقعی پدیده‌ها و مقوله‌ها کمک می‌کند. بنابراین از آنجا که بدون داشتن درک صحیحی از مبانی قدرت‌افکنی نمی‌توان از این مقوله بحث کرد، در ادامه به برخی از مهم‌ترین مبانی قدرت‌افکنی اشاره می‌شود.

۱ـ۳. برخورداری از موقعیت دریایی

از دیرباز جغرافیا از عناصر و مؤلفه‌های قدرت شناخته می‌شده است. به نحوی که پیشینه این ارتباط بین قدرت و جغرافیا، به دوران یونان و اندیشمندان آن مقطع برمی‌گردد.[3]

---

1. Fitzsimmons
2. Fitzsimmons, Michael, "The Problem of Uncertainty in Strategic Planning", ***Survival***, Vol 48, No 4, Winter 2006-7, pp 133-134.
۳. یگر، ورنر، پایدیا، ترجمه محمدحسن لطفی، ج ۱، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۶، صص ۳۹-۱۷

بی‌شک بین جغرافیا و نوع قدرت کشورها و چگونگی اعمال آن ارتباط معناداری وجود دارد. به بیان روشن‌تر، کشورهایی که محصور بین خشکی‌ها هستند، چاره‌ای نیز جز تقویت نیروی زمینی یا هوایی ندارند. البته مشخص است که قدرت‌افکنی این کشورها به نیروی هوایی محدود است. در مقابل، کشوری که به آبهای آزاد و دریاهای بین‌المللی راه دارد، از استعداد داشتن نیروی دریایی برخوردار است و با ایجاد و تقویت این توان خود می‌تواند ظرفیت قدرت‌افکنی خویش را افزایش دهد؛ [1] چرا که موقعیت‌های دریایی، فرصت و بستر بسیار مناسبی برای قدرت‌افکنی فراهم می‌کنند.

باید توجه کرد که به گمان بسیاری از صاحبنظران، جغرافیا، محاسبات راهبردی سیاستمداران و طراحان راهبردی را شکل می‌دهد. غفلت از جغرافیا در تحلیل‌ها، به شکل‌گیری الگوها و محاسبات ناقص و ساده‌انگارانه منجر خواهد شد که پیامدهای ناگواری به همراه خواهد داشت.[2] به همین دلیل است که به گمان برخی اندیشمندان، جغرافیا به پویایی‌های فرصت‌ها و تهدیدها شکل می‌دهد.[3]

بنابر آنچه گفته شد می‌توان به این نتیجه رسید که کشورها یا جغرافیای خوب و فرصت‌ساز دارند یا گرفتار جغرافیای بد و تحدید/تهدیدآفرین هستند. اگر کشوری به حکم جغرافیا، در کنار تنگه‌ها و آبراه‌های راهبردی قرار گیرد، به آب‌های بین‌المللی راه داشته باشد و شکل و وسعت سرزمینش مناسب باشد و... فرصت‌های مناسبی برای این کشور فراهم شده است. در مقابل اگر موقعیت جغرافیایی دولتی به‌گونه‌ای شکل گرفته باشد که به آب‌های آزاد دسترسی نداشته باشد و به اصطلاح

---

1. Woodward, Rachel, ***Military Geography***, London: Blackwell, 2004.
2. Loo, Bernard, "Geography and Strategic Stability", ***The Journal of Strategic Studies***, Vol 26, No.1, March 2003, pp 156-157.
3. Starr, Harvey, "Rondolpy Siverson, Alliances and Geopolitics", ***Political Geography Quarterly***, No.19, No.3, July 1990, p. 237.

در «بن‌بست راهبردی» قرار گرفته باشد، وسعت و شکل سرزمین آن کشور مناسب نباشد، شرایط اقلیمی نامناسبی داشته باشد و... جغرافیای این کشور، تهدید/تحدیدآفرین است.

بنابر آنچه گفته شد از عناصر تعیین‌کننده قدرت ملی کشورها، موقعیت سرزمینی آنها است. به واقع جغرافیا به میزان زیادی مشخص‌کننده حدود و میزان این جنبه از قدرت دولت است. به بیانی دیگر، موقعیت یک کشور از نظر دسترسی به دریاها و... دارای اهمیت است. موقعیت جغرافیایی مشخص می‌کند که یک کشور از جمله قدرت‌های دریایی است یا زمینی و آیا از امتیازات ساحلی بودن برخوردار است یا نه؟

موقعیت مناسب کشورهایی همچون ایالات متحده و انگلستان مؤید این نظر است که کشورهایی با موقعیت دریایی، از توانایی مضاعفی برای قدرت‌افکنی برخوردار هستند. در این رابطه کالینز اظهار کرده است که:

«تاکنون کشوری که به اقیانوس دسترسی نداشته، نتوانسته است برتری نظامی خود را در سطح جهان اعمال کند.» [۱]

آمریکا از سال ۱۸۴۸ از نعمت بنادر امن در سواحل عاری از یخبندان برخوردار بوده که به روی اقیانوس‌های اطلس و آرام و قاره‌های دیگر گشوده شده است. از این‌رو واشنگتن می‌تواند به سرعت نیروهای نظامی خود را از یک صحنه نبرد به صحنه دیگر منتقل کند.[۲]

---

1. Collins, John, M., ***Military Geography***, Washington: Brassey's, 1998, p.11.
2. ***Ibid***.

۲ـ۳. بودجه نظامی

بودجه نظامی از ارکان مهم قدرت‌افکنی به‌شمار می‌آید؛ چرا که نشان‌دهنده ظرفیت و زمان‌بندی یک کشور برای پرداختن به امور نظامی و قدرت‌افکنی است.[۱] بودجه نظامی از شاخص‌های کمّی قابل اتکایی است که می‌توان با استفاده از آن به سنجش میزان فعالیت‌های نظامی کشورها پرداخت. جذابیت واژه بودجه نظامی، به‌دلیل نقش تعیین‌کننده آن در تضمین قابلیت دفاعی و امنیت نظامی کشورهاست.

تأثیر بودجه دفاعی بر قابلیت دفاعی و امنیت نظامی یک کشور، بر این حقیقت مبتنی است که منابع (اعم از پول، کالا، مواد و نیروی انسانی) با استفاده از منابع بودجه‌ای به این بخش جذب شده‌اند. بودجه نظامی برای برآوردن نیازمندیهای دفاعی و امنیتی، مهم‌ترین منبع و ابزار است. همچنین بودجه نظامی، ابزاری عمده برای دولت در اجرای سیاست نظامی است.[۲]

میزان بودجه نظامی، کلی‌ترین مقیاس واحد منابعی است که مقامات سیاسی به نیروی نظامی اختصاص می‌دهند. میزان بودجه دفاعی، بیان‌کننده مفهوم کلی اندازه مؤسسات نظامی به مفهوم مطلق آن است. بودجه نظامی یک کشور را می‌توان به راه‌های گوناگون مورد تجزیه و تحلیل قرار داد، اما این تحلیل باید بر درک ماهیت توانمندی‌های نظامی ملی متمرکز باشد. به بیان دیگر، باید اعتبارات بودجه نظامی را بر حسب تخصیص این منابع به نیروهای جنگی، پشتیبانی و نگهداری، زیرساخت‌های عملیاتی و فیزیکی، مدیریت دفاعی و مقوله‌های فرماندهی ارزیابی

---

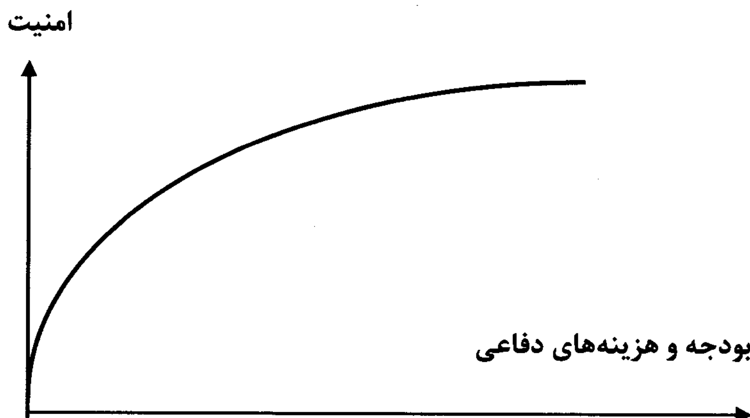
1. Mitra, Subrata Kumar, "Emerging Major Power and the International System: Significance of the Indian View", ***Working Paper***, No.9, Oct 2002, Available at http://archive.ub.un.heidelberg.de.

2. Maj, M.K, The Military Budget and its Role in the Economic Assurance of the Country's Defense Capability and Military Security, www.highbeam.com

کرد. اما در بسیاری از کشورها، ممکن است این تفکیک درباره بودجه‌های نظامی وجود نداشته باشد. از همین‌رو برای تجزیه و تحلیل بودجه نظامی نیاز هست منابع فیزیکی‌ای را که یک نیروی نظامی مفروض در اختیار دارد، بررسی و سپس هزینه‌های آن منابع را برای خزانه کشور محاسبه کرد. با اینکه این نوع ارزیابی‌ها، همیشه چندان دقیق نیست، به‌عنوان معیارهای ارزیابی تعهد دولت به نیروهای نظامی، ارزشمند هستند و به همین دلیل، در اندازه‌گیری توان نظامی همچنان از شاخص‌های مهم به شمار می‌روند.

با وجود اهمیت بودجه نظامی در تأمین و برقراری امنیت برای یک کشور، از آنجا که در کنار این بودجه، عوامل و متغیرهای فراوان دیگری نیز دخیل هستند، نمی‌توان ارتباط مستقیمی میان افزایش بودجه نظامی و ارتقای میزان امنیت کشورها کرد؛ معنی این سخن آن است که کشورها باید به‌دنبال یافتن اندازه بهینه‌ای برای بودجه نظامی خود باشند. ارتباط بین مخارج دفاعی و میزان امنیت برخاسته از آن را می‌توان در نمودار زیر مشاهده کرد:

نمودار ۱. ارتباط هزینه نظامی و امنیت



این نمودار نشان می‌دهد که ابتدا برای داشتن میزان بیشتر امنیت و دفـاع بایـد بودجه و هزینه نظامی بیشتری اختصاص یابد. اما این روند نمی‌تواند همـواره ادامـه یابد؛ چرا که قانون بازده نزولی مانع آن می‌شود. بر مبنای این قانون، چنانچه بودجه نظامی از میزان مشخص بیشتر شود، امنیت کمتر مـی‌شـود. بـه بیـان دیگـر، بـرای رسیدن به امنیت و قدرت دفاعی، تا یـک انـدازه‌ای بایـد بودجـه و هزینـه بیـشتری صرف کرد ولی پس از آن، با افزایش بودجه نظامی، امنیت کمتری حاصل مـی‌شـود. در نهایت تأمین امنیت مطلق ممکن نیست. بنابراین باید میزان بهینه هزینه نظـامی مشخص شود؛ زیرا همانطور که پیش‌تر گفتـه شـد، رسـیدن بـه میـزان مطلـوبی از امنیت در گرو مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اقتصادی و... است.

به هر حال میزان بودجه نظامی، شایع‌ترین معیار برای قضاوت مقامات سیاسـی درباره منابع فراهم آمده برای بخش نظامی است. میزان بودجه نظامی نـشان‌دهنـده اهمیت نسبی قوه قهریه در مقایسه با دیگر نهادهای دولتی است. بـرای رسـیدن بـه این اندازه، باید اطلاعات مربوط بـه میـزان بودجـه نظـامی را بـه‌عنـوان درصـدی از مخارج عمومی و درصدی از تولید ناخالص داخلی و تولید ناخـالص ملـی، اسـتخراج کرد.

باید توجه کرد که هزینه کردن بودجه نظامی به‌مثابه یکی از شـروط لازم بـرای قدرت‌افکنی، خود منوط و مشروط به ظرفیت و توانمندی‌هـای اقتـصادی و توانـایی کشور در امر تولید ثروت است.[1]

در پایان به این نکته اشاره می‌شود کـه صـرف داشـتن بودجـه بـالا نمـی‌توانـد به‌گونه‌ای کامل تضمین‌کننده موفقیت باشد. به‌عبارت روشن‌تر، زمـانی بودجـه‌هـای

1. Cheng, T.J. and Philip Hsu, "Between Power Balancing and Bandwagoning: Rethinking the Post-cold War East Asia, available at http://iir.nccu. deu.tw/ chinopolitics/ rethinking/ su.doc.

نظامی ـ دفاعی، بیشترین میزان مطلوبیت و بهره‌وری را خواهند داشت که به‌گونه‌ای صحیح مصرف شوند. این موضوع در گرو رعایت معیارهای بین‌المللی مصرف بودجه نظامی است. در این‌باره می‌توان اشاره کرد که نیروی انسانی حداکثر باید ۴۰ درصد بودجه را به خود اختصاص دهد و باقی‌مانده باید برای موضوعاتی همچون آماد، فناوری، تحقیق، توسعه و... صرف شود.[1]

۳ـ۳. نیروی انسانی

نیروی انسانی از ارکان بی‌بدیل قدرت هر کشوری تلقی می‌شود. بسیاری از اندیشمندان در تبیین عناصر و مؤلفه‌های قدرت ملی بر میزان جمعیت تأکید ویژه‌ای نموده‌اند. البته باید توجه کرد که علاوه بر کمیت نیروی انسانی، اگر کشوری جمعیتی با کیفیت (با مهارت و آموزش‌دیده) نیز داشته باشد، وضعیت ایده‌آلی را خواهد داشت. ولی به هر حال کمیت نیز کیفیت ویژه خود را دارد.

با وجود این، میزان جمعیت همچنان از منابع و پشتوانه‌های قدرت کشورها است. کشوری که جمعیت کوچکی دارد، با هر درجه از پیشرفت صنعتی نمی‌تواند در زمره قدرت‌های بزرگ قرار گیرد. در این رابطه *ارگانسکی*[2] در دهه ۱۹۶۰ اظهار کرد؛ برای اینکه کشوری در زمره قدرت‌های مهم قرار گیرد، دست کم باید ۴۵ میلیون جمعیت داشته باشد که این میزان در آینده افزایش خواهد یافت.[3]

جمعیت به سه شکل می‌تواند از قدرت ملی حمایت کند:

ـ نیروی انسانی، منبع نیروی نظامی حرفه‌ای است،

---

1. Krishnaswamy, S., "Shaping of the Indian Military", ***Indian Defence Review***, Vol 22, No 2, available of www.indiandefencereview.com
2. Organski
3. Organski, Katherine, ***Population and World Power***, New York: Alferd A. Knopf, 1951, p.13.

- نیروی انسانی، منبع نیروی کار، تولید و ثروت است،
- نیروی انسانی، ذخیره نیروی جنگی، هنگام بسیج توده‌ای است.

در مقوله قدرت‌افکنی هر سه مورد یاد شده، نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کنند. واقع مطلب آن است که در وهله نخست، جمعیت می‌تواند منبع اصلی ایجاد نیروی نظامی حرفه‌ای باشد. به‌عبارت دیگر کشورهایی که جمعیت بیشتری داشته باشند، ظرفیت افزون‌تری برای به خدمت گرفتن نیروی انسانی دارند که این موضوع به‌معنی ظرفیت قدرت‌افکنی است.

بررسی و مطالعه تاریخ گذشته جوامع نیز مؤید این نظر است که حتی در دوران گذشته و پیشامدرن (در دوران قبیله‌ای و نظام فئودالی) نیز نیروی انسانی عامل تعیین‌کننده سرنوشت جنگ‌ها و میزان قدرت بود.

در دورانی که انسان به کشاورزی روی آورد، افزون بر زندگی گروهی تحت حاکمیت یک فرمانروای مشخص در ساختار فرهنگی - ارزشی قبیله‌ای، عنصر سرزمینی نیز اهمیت یافت. به‌تدریج زمین و مالکیت بر آن به منبعی برای تولید ثروت و علّتی برای ستیز و جنگ تبدیل شد. این بستر، زمینه‌ساز ظهور نظام فئودالیته بود. در این نظام، ارباب‌ها حاکم بودند و رعیت‌های محکوم، تابع اربابان بودند و برای آنها در حکم سرباز انجام وظیفه می‌کردند. وجود این سربازان در کنار ضعف حکومت مرکزی و ضعف قانون، جنگ را به مهم‌ترین قانون نظام فئودالی تبدیل کرد.[۱] بدیهی است در این نظام، قدرت‌افکنی بر نیروی انسانی مبتنی بود. گفتنی است این ویژگی‌ها در شرق و غرب (تنها با تفاوت تأخر یا تقدم زمانی) با شباهت‌های فراوانی دیده می‌شود.

---

۱. عالم، عبدالرحمن، ***بنیادهای علم سیاست***، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۳.

در قرون وسطی، ارتش‌ها دچار تغییرات بنیادی شدند. سیستم نظامی کهن متشکل از افراد آزادی بود که تحت سیستم اجتماعی فئودال قرار داشتند.

در دهه‌های پس از ۱۶۶۰ میلادی، برای نخستین‌بار طبقه جدیدی از افراد پا به عرصه نهادند که افراد نظامی حرفه‌ای تمام وقت بودند. این افراد از هیچ‌گونه شغل دیگری جز سربازی نداشتند. برخلاف شوالیه‌های دوران فئودالیته، حرفه اصلی آنها، نگهداری از املاکشان نبود و برخلاف مزدوران، به‌طور پیوسته از جنگی به جنگ دیگر در حرکت نبودند، بلکه بیشتر اوقات زندگی آنها، در زمان صلح می‌گذشت.[1]

در قرون هفدهم و هجدهم، هلند پیش‌گام ایجاد ارتش دائمی شد که متشکل از مزدوران و بومیان بود. در آغاز قرن ۱۹ با پایان دوران سلطنت مطلقه و خاتمه یافتن عصر ارتش‌های مزدور، شهروندان به سرباز و سربازان به شهروند تبدیل شدند.

از زمان انقلاب فرانسه در پایان قرن ۱۸، راه برای جایگزینی ارتش منظم قدیمی با ارتش توده‌ای مرکب از سربازان وظیفه هموار شد.[2]

از آنچه بیان شد باید پذیرفت که در خلال قرون و اعصار گذشته و با وجود پیشرفت‌های فناورانه، همواره این انسان بوده که نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت منازعه‌ها و نبردها داشته است. مطالعه جنگ‌ها حتی جنگ‌های اخیر نظیر حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ یا تهاجم رژیم صهیونیستی به نوار غزه در جنگ با حماس نیز به‌روشنی مؤید این نکته است که در جنگ بین دو بازیگری که یکی بر دیگری به لحاظ فناوری، تسلیحات و... در موقعیت کاملاً برتری قرار دارد، سرانجام

---

1. Creveld, Martin Van, "High Technology and the Transformation of War", ***Rusi Journal***, October 1992.

۲. دوپویی، ترور نویت، **پیشین**، صص ۵۳۰-۵۲۷.

این نیروی انسانی است که برای رسیدن به مرحله پیروزی باید وارد عمل شود. جمعیت زیاد نیز خود می‌تواند به‌مثابه عاملی بازدارنده عمل کند.

بر این مبنا، می‌توان گفت نیروی انسانی در موفقیت‌آمیز بودن قدرت‌افکنی تأثیر بسیار مهمی دارد. نیروی انسانی، نتایج به‌دست آمده از فعالیت سایر نیروها را در یک عملیات قدرت‌افکنانه تثبیت می‌کند. همچنین باید این واقعیت را پذیرفت که تعداد نیروهای نظامی، اهمیتی هم‌سطح ترکیب و توانایی خود نیروها دارد.

در ادامه برای نشان دادن چگونگی اثرگذاری تغییرات کمّی جمعیت بر میزان قدرت‌افکنی، درباره روندهای جمعیت‌شناسانه روسیه و تأثیرات آن بحث خواهیم کرد.

بنابر برخی مطالعات جمعیت شناختی، جمعیت روسیه به علت روندهایی همچون کاهش نرخ زاد و ولد و افزایش مهاجرت، در حال کاهش است. این در حالی است که از علل عمده پیروزی روسیه در جنگ جهانی دوم و نیز ایجاد وحشت برای ناتو در جنگ سرد، بالا بودن تعداد سربازان این کشور بود. به هر حال این کاهش جمعیت بر کمیت و کیفیت نظامیان اثر خواهد گذاشت و چالش‌های بالقوه‌ای را در بودجه دفاعی روسیه ایجاد خواهد کرد.

برمبنای برخی برآوردها روسیه تا سال ۲۰۱۵ به تعداد نیمی از سربازانش در سال ۲۰۰۵، سرباز در اختیار خواهد داشت. این در حالی است که تعداد سربازانی که با استفاده از ابزارهای قانونی و غیرقانونی از رفتن به سربازی خودداری می‌کنند، در حال افزایش است. روسیه به‌طور رسمی نتوانست بیشتر از ۹/۷ درصد از سربازان مشمول را به سربازی فرابخواند که این میزان ۵۴/۶ درصد کمتر از تعداد سربازانی بود که روسیه در سال ۱۹۸۸ آنها را به خدمت گرفت.

از سوی دیگر با توجه به کاهش دوران سربازی به ۱۲ ماه، روس‌ها مجبور هستند هر ساله نیروی خود را جایگزین کنند. در سال ۲۰۰۸ ارتش روسیه

برنامه‌ریزی کرد که ۱۳۳ هزار نفر را در بهار و ۲۵۰ هزار نفر را در پاییز و در مجموع ۳۸۳ نفر را به خدمت فرابخواند. در حالی که سن سربازی بین ۲۷-۱۸ سال است، به‌طور تقریبی ۷۰ درصد از سربازان ۱۸ سال سن دارند. به هر حال حفظ این تعداد از سربازان (۳۸۳ هزار نفر) با توجه به تعداد مجموع مردهایی که انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۵ به سن ۱۸ سالگی برسند، چالش‌برانگیز است؛ چرا که برمبنای برخی برآوردها، در سال ۲۰۱۵ فقط ۶۴۰ هزار نفر به سن ۱۸ سالگی خواهند رسید.

این برآوردها و تحلیل‌ها نشان می‌دهد که کاهش جمعیت تأثیر مستقیمی بر توان قدرت‌افکنی روسیه خواهد داشت؛ چرا که به نظر می‌رسد روس‌ها تأکید اصلی خود را برای جنگ‌ها و نقش‌های راهبردی حیاتی، بر سربازان و داوطلبان گذاشته‌اند. دیگر پیامد این موضوع آن است که روسیه قادر نخواهد بود توان قدرت‌افکنی خود را افزایش دهد بلکه فقط می‌تواند سطح کنونی توانایی‌های خود را حفظ کند. البته این احتمال نیز وجود دارد که روس‌ها به دلیل این شرایط به سوی استفاده بیشتر از تسلیحات هسته‌ای، گام بردارند.[1]

۴ـ۳. فناوری

امروزه کمتر کسی را می‌توان یافت که درباره میزان و نوع تأثیرگذاری فناوری در حوزه‌های گوناگون و به‌ویژه امور دفاعی و نظامی، تردیدی داشته باشد. انسان‌ها فناوری‌ها را به‌مثابه شیوه‌ها و سازوکارهایی برای به‌کارگیری علم جهت مرتفع کردن نیازهای خود در حوزه‌های گوناگون پدید آورده‌اند. تأثیرگذاری فناوری در زندگی بشر به‌گونه‌ای است که حذف فناوری، زندگی را مختل کند، هر چند این

---

1. Richards, Jason and Others, "Russia Demographic Trends and the Projection of Military Power", 9 June 2008, available at www.allacademic.com.

تصور، ناممکن به‌نظر می‌رسد. اثربخشی فناوری‌ها به‌ویژه در عرصه نظامی به‌گونه‌ای است که در برخی موارد از آن با عنوان «انقلاب» یاد می‌شود.

با مطالعه سیر تحولات تاریخی می‌توان درباره تأثیر فناوری بر تحولات نظامی و به تعبیری بر قدرت‌افکنی، چهار دوره مشخص را شناسایی کرد:

دوره نخست یا انقلاب نخست، عصر باروت است که برآیند آن معرفی توپ، سنگر، سلاح آتشین و کشتی‌های چوبی بود.

دومین دوره در قرن نوزدهم به‌وقوع پیوست؛ زمانی که تحولات اجتماعی برخاسته از انقلاب‌های فرانسه و آمریکا با تحولات اقتصادی برخاسته از انقلاب صنعتی با یکدیگر ادغام شدند. فناوری‌های مرتبط با این انقلاب شامل تفنگ، توپخانه، فولاد، راه‌آهن، ماشین‌های بخار و تلگراف است. این انقلاب به سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین و زیرساخت‌هایی نیاز داشت که از راه افزایش استحکام قدرت دولت در اروپا و آمریکای شمالی میسر و ممکن می‌شد. ارتش‌ها با استفاده از این فناوری‌های نوین بر دشمنانی که از ابزارها و روش‌های ابتدایی سود می‌جستند، برتری یافتند و موج تازه‌ای از استعمار در اواخر قرن نوزده شکل گرفت.

سومین انقلاب یا دوره سوم از تحول پویایی نظامی در خلال جنگ اول و پس از آن تا پیش از جنگ دوم جهانی به‌وجود آمد که در آن تسلیحات و فناوری‌های مورد استفاده در جنگ اول جهانی، توسعه یافتند. فناوری‌های پراهمیت شامل موتورهای درون‌سوز، رادیو، تلفن، سامانه‌های الکترونیکی، تسلیحاتی و تجهیزاتی نظیر هواپیما، زیردریایی و تانک بودند.

چهارمین انقلاب، انقلاب هسته‌ای که ترکیبی از تصمیمات و ظرفیت انهدام بی‌نظیر همراه با سامانه‌های حمل‌کننده دوربرد است.[1]

---

1. Hoyt, Timothy, "Technology and Security", in Michael Brown, ***Grave New World: Security Challenges in the 21st Century***, Georgetown University Press, 2003, pp. 17-21.

در کنار این چهار انقلاب می‌توان به دوره پنجمی نیز اشاره کرد که از آن با عنوان «انقلاب در امور نظامی» یاد می‌شود. انقلاب در امور نظامی، در محل تلاقی سه جریان از تغییرات قرار دارد:

(۱) تغییر مربوط به مراقبت (کشف، مشاهده و ردگیری)،

(۲) دگرگونی در پردازش، توزیع و ارائه اطلاعات،

(۳) افزایش ظرفیت برای مورد اصابت قرار دادن دقیق اهداف.

به دلیل انقلاب در امور نظامی، قدرت تخریب، قدرت دید و قدرت انعطاف‌پذیری به‌مثابه ارکان قدرت‌افکنی مؤثر، تحول چشم‌گیری یافت. توضیح آنکه افزایش قدرت تخریب تسلیحات به این معنی است که هم توان تخریبی سلاح‌ها بهبود یافته و هم از آن مهم‌تر، «دقت» تسلیحات نظامی افزایش یافته است. دقت به‌معنی توانایی تعیین موقعیت اهداف ثابت و متحرک ارزشمند و حساس به زمان، نابودسازی این اهداف با دقت بسیار بالا و انجام دادن این امور در چارچوب‌های زمانی مهم از نظر عملیاتی و راهبردی و در عین حال به حداقل رساندن تلفات انسانی و ضدحمله‌های دشمن است. تکنیک‌های حمله دقیق می‌توانند همان تأثیرات نظامی را درپی داشته باشند که به تأثیرات تسلیحات کشتارجمعی شبیه است. در واقع با استفاده از این روش، دیگر نیازی نیست به حجم گسترده آتش علیه دشمن روی آورد.

با پیشرفت‌های شگفت‌انگیز در فناوری‌های ارتباطی ـ اطلاعاتی ما شاهد بهبود قدرت دید نیز بودیم. به‌عبارتی با انقلابی که در زمان ما در فناوری حسگرها و گردآوری اطلاعات صورت گرفته، تمام این مسائل تغییر کرده است. سامانه‌های گردآوری اطلاعات عصر ما فرماندهان را قادر می‌کنند منطقه گسترده‌ای را به‌صورت پیوسته زیر نظر داشته باشند. این سامانه‌ها هدف قرار دادن دشمن را آسان کرده‌اند. سامانه‌های حس‌گر، مانند رادارهای زمینی و هوابرد، دوربین‌های مادون

قرمز، الکترواپتیک از راه دور و ماهواره‌ها می‌توانند فواصل دور و شب‌های تاریک را درنوردند. آنها می‌توانند جزئیات وضعیت استحکامات دشمن را در فضای دودآلود، مه‌آلود، ابری و در هنگام استتار به وضوح ترسیم کنند. همچنین فناوری‌های موجود امکان تحلیل این اطلاعات را فراهم می‌آورند. به کمک همین فناوری‌هاست که تحلیل‌های به‌عمل آمده، به‌طور هم‌زمان در میان فرماندهان لشگرها و گردان‌ها توزیع می‌شود.

انقلاب در قدرت دید با انقلاب در انعطاف‌پذیری همراه شده است. انعطاف‌پذیری را توانایی واکنش سریع به تحولات میدان جنگ تعریف کرده‌اند. در انعطاف‌پذیری، آنچه اهمیت دارد توانایی تحلیل و پردازش اطلاعات و عمل به‌موقع برمبنای آن تحلیل‌ها و پردازش‌ها است. پیشرفت‌هایی که در زمینه سامانه‌های ارتباط ماهواره‌ای حاصل شده‌اند، اهمیت ویژه‌ای دارند؛ زیرا این سامانه‌ها توانسته‌اند دامنه و جریان اطلاعات را به‌میزان زیادی افزایش دهند. این پیشرفت‌ها باعث افزایش شدید سرعت عملیات‌های نظامی ـ در سطوح تاکتیکی، عملیاتی و راهبردی ـ شده‌اند؛ زیرا به موازات آن، سرعت چرخه «شناسایی، تصمیم و اقدام» نیز افزایش چشم‌گیری یافت.

در نهایت باید به این موضوع نیز اشاره کرد که انقلاب در امور نظامی ضمن آنکه کیفیت ویژه‌ای به اقدامات و عملیات‌های قدرت‌افکنانه داده، باعث تغییر ره‌نامه‌ها نیز شده و آنها را به‌سوی «عملیات‌های غیرخطی» سوق داده است. این عملیات‌ها در برگیرنده عملیات سریعی هستند که به‌طور هم‌زمان علیه اهداف تاکتیکی، عملیاتی و راهبردی مهم در طول، عرض و عمق میدان نبرد صورت می‌پذیرند. در واقع این مباحث، عملیات‌های تهاجمی سریع و شدید علیه مراکز ثقل اصلی دشمن را طرح می‌کند. هدف چنین ره‌نامه‌هایی وارد آوردن شدیدترین و

سریع‌ترین خسارات هم‌زمان و ممکن علیه مواضع دفاعی دشمن است تا نیروهای دشمن فلج شوند و از مقاومت مؤثر و کارآمد آنها جلوگیری شود.[۱]

۵ـ۳. داشتن ایده و پیام

از مبانی مهم قدرت‌افکنی، برخورداری از ایده و پیام است.[۲] امروزه ایده و ایده‌پردازی، اهمیتی روزافزون یافته است، به‌گونه‌ای که به باور برخی، از جمله هارلن اولمان[۳]:

«امروزه ایده‌ها خیلی مهم‌تر از اندازه و تعداد توپ‌ها هستند.»[۴]

ایده، طرح هوشمندانه و نوآورانه است که ظرفیت‌های فراوانی برای جریان‌سازی در سطوح گوناگون ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی دارد.

ایده‌ها مبنای اصلی گفتمان‌سازی به شمار می‌آیند. ایده‌ها قابلیت‌های زیادی دارند و قادرند نفوذ بدون حضور را معنا و مفهوم دهند. ایده‌ها جنسی نرم‌افزارانه دارند و موانع سخت‌افزارانه نمی‌توانند مانع تبادل آنها شوند. نکته مهم آن است که ضریب اثرگذاری ایده‌ها، با میزان جذابیت ایده و نیز هماهنگی آن ایده‌ها با جامعه پذیر ربط وثیقی دارد.

ویژگی منحصربه‌فرد ایده‌ها آن است که بدون پرداخت هزینه‌های هنگفت ناشی از اقدامات سخت‌افزارانه، اهداف کشور ساطع‌کننده ایده‌ها را تأمین خواهد کرد.

---

1. Latham, "Andrew, Reimagining Warfare: The Revolution in Military Affairs", in Craig Snyder (ed.), ***Contemporary Security and Strategy***, London: Macmillan Press, 1999, pp 210-220.

2. Chony, Alan, The Foreign Policy Potential of Small State Soft Power Information Strategies, August 2007, available http: archive.sgir.eucuploads. p 7.

3. Harlan Ullman

4. Ullman, Harlan, "Turning Mahan on His Head, United States Naval Institute", ***Proceedings*** 132, No. 7, July 2006, p.12.

ایده‌های موفق می‌توانند منابع کشورها (اعم از ظرفیت‌ها و مقدورات) را بسیج کنند و در سمت و سویی ویژه، جهت دهند. ایده‌های کارساز قادرند جنبش‌هایی ایجاد کنند که با منافع کشور تولیدکننده ایده، ایجاد کنند.

روشن است که هر قدرت با مقاومت روبه‌رو می‌شود، اما آن فرایند اعمال قدرت (قدرت‌افکنی)، با بیشترین موفقیت همراه خواهد بود که کمترین مقاومت در برابر آن شکل گیرد[1] و این ویژگی در اعمال قدرت از راه تولید ایده، به‌گونه‌ای ملموس به چشم می‌خورد. به بیان دیگر، از آنجا که مخاطب اصلی ایده‌ها، قلوب و اذهان مخاطبان است، اگر ایده‌ها، جهانشمول باشند و مخاطبان بیشتری داشته باشند، مقاومت در برابر قدرت اعمال شده به کمترین میزان می‌رسد. این در حالی است که قدرت‌افکنی با ماهیت سخت‌افزارانه در بیشتر موارد با مقاومت همراه خواهد بود و مآلاً با افزایش مقاومت، هزینه‌های قدرت‌افکنی نیز روندی تصاعدی خواهند یافت.

۴. ابزار قدرت‌افکنی

قدرت‌افکنی، مفهومی است که در عالم واقع و برای اجرایی شدن به ابزاری مشخص نیاز دارد. آشنایی و شناخت این ابزار نیز می‌تواند بینش درستی از این مقوله ارائه کند. ابزارها به ما نشان می‌دهند که قدرت‌افکنی از چه راهی می‌تواند اعمال شود. بر این مبنا دولت‌هایی که خواهان کاربست و اعمال قدرت‌افکنی هستند، گریزی از توجه به ابزارها و فراهم کردن آنها ندارند.

---

1. Chong, Alan, "The Foreign Policy Potential of Small State and Soft Power information Strategies", August 2007, available at http://archive.sgir.eu/uploads.

۱ـ۴. قدرت دریایی

با نگاهی به تاریخ می‌توان دریافت که قدرت‌افکنی ابتدا از نیروی دریایی آغاز شد. به‌عبارت دیگر، دولت‌ها با تشکیل نیروی دریایی از آن به‌عنوان ابزار اعمال سیاست و نفوذ در خارج از مرزهای سرزمینی استفاده کرده‌اند.[1] بنیان راهبردهای دریایی و استفاده از قدرت دریایی، استفاده از دریا برای تحرک است.

این استفاده عملی دولت‌ها را ***ماهان*** با انتشار کتاب «تأثیر قدرت دریایی بر تاریخ» در سال ۱۸۹۰، در قالب یک نظریه علمی طرح کرد. ایده اصلی او آن است که نیروی دریایی طی تاریخ مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در سلطه یک کشور بر دنیا بوده است. به بیان دیگر، هر کشوری که خواهان عظمت در صحنه بین‌المللی و امنیت در چارچوب مرزهای ملی خود باشد، راهکاری جز تقویت قدرت دریایی (جنگی ـ تجاری) ندارد.[2]

در چارچوب این نظام اندیشگی، کنترل دریاها سرنوشت تصمیم‌گیری را در ساحل مشخص خواهد کرد. به گمان ***ماهان***، راهبرد دریایی شامل کنترل دریا و استفاده از این کنترل برای کمک به ایجاد کنترل خشکی است. او در نظریه‌اش بر انهدام نیروهای دشمن تأکید خاصی نمی‌کند، بلکه بیشتر به دنبال محدود کردن بازرگانی و قابلیت مانور دشمن است. مقصود ماهان از قدرت دریایی، فرمانروایی بر دریا از راه برتری نیروی دریایی بود و اینکه ترکیبی از بازرگانی دریایی متصرفات آن سوی دریاها و داشتن امتیازات ویژه در بازارهای خارجی است که ثروت و عظمت ملی را ایجاد می‌کند.

---

1. Kamphausen, Roy and Justin Liang, "PLA Power Projection", in Michael Swaine, Andrew Yang and Evan Medeiros, ***Assessing the Threat: The Chinese Military and Taiwan's Security***, Washington, Carnegie Endowment for International Peace, 2007.

۲. ازغندی، علیرضا، ***مسائل نظامی و استراتژیک معاصر***، تهران: سمت، ۱۳۷۴، صص ۱۷۳-۱۴۰

بر پایه چنین تفکری بود که در قرون گذشته امپراطوری‌های انگلستان، اسپانیا، پرتغال و فرانسه یک نیروی دریایی قوی ایجاد کردند و با استفاده از آن به قدرت‌افکنی پرداختند. بنابراین کنترل دریایی به‌عنوان مبنایی برای قدرت‌افکنی در قرن ۱۹ در اوج خود قرار داشت و تحت تأثیر اندیشه و نظریه ***ماهان***، جنبشی با عنوان دریاگرایی[۱] (یا طرفداری از نیروی دریایی) بسط و توسعه یافت.

واقع مطلب آن است که کشورهایی مانند پرتغال، هلند و انگلستان که جمعیت، منابع و جغرافیا محدودی داشتند اگر به موفقیت دست یابند فقط به‌دلیل قدرت دریایی آنها بوده است. در حقیقت تنها برخورداری از قدرت دریایی است که می‌تواند توضیح دهد چگونه کشور کوچکی مانند بریتانیا که نیروی زمینی ضعیفی داشت، توانست امپراطوری بزرگی ایجاد کند و به هر نقطه‌ای که مایل بود، قدرت‌افکنی کند.[۲]

این مباحث نشان‌دهنده آن است که قدرت دریایی مزیت‌هایی دارد که استفاده از آن می‌تواند به‌مثابه یک مزیت راهبردی مورد نظر قرار گیرد.

به‌نظر کالین گری:

«امتیازات ذاتی قدرت دریایی عبارت است از قدرت تطابق، انعطاف و تحرک بر سطح، در عمق و بر فراز محیطی که بخش اعظم سطح کره زمین را پوشانده و خشکی‌های جزیره مانند آن را احاطه کرده است.»[۳]

1. Navalism
2. Till, Geoffrey, ***Seapower***, London: Frank Cass, 2004, p. 18.
۳. گری، کالین، ***ساختارشناسی راهبرد***، ترجمه علیرضا فرشچی، تهران: دافوس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۲۷.

دیپلماسی قایق توپدار[1]، تجلی بارز استفاده از نیروی دریایی برای قدرت‌افکنی است. این اصطلاح که به کاربرد کشتی‌های جنگی به‌عنوان ابزاری در راستای تأمین اهداف و منافع ملی اشاره می‌کند، با سیاست‌های امپریالیستی بریتانیا در قرن نوزدهم پیوند نزدیکی دارد. راهبرد دریایی بریتانیا این بود که بیشتر ناوهای خود را در آبهای داخلی خود نگاه دارد و در موارد ویژه، برای اعاده نظم، اجبار به بازپرداخت دیون، یا اقدام به مداخله تنبیهی یک اسکادران را به یک منطقه ویژه اعزام کند. مقصود کلی از این اقدام، انجام دادن مداخله ناگهانی و محدود برای خنثی کردن یک بحران و ممانعت از تکرار تهاجم بود.

با وجود این مطالب، تجربه دو جنگ جهانی قرن بیستم نشان داد که قدرت دریایی با وجود اینکه بخش ضروری قدرت جنگی یک دولت بزرگ است، برای تضمین پیروزی نظامی در سطح جهان کافی نیست.

۲ـ۴. قدرت هوایی

بررسی‌ها نشان می‌دهد پس از قدرت دریایی، نیروی هوایی از سازوکارهای مهم قدرت‌افکنی به‌شمار می‌آید. نیروی هوایی دارای دو ویژگی «سرعت» و «تحرک» است که آنها را می‌توان دو شاخص مهم این نیرو در مقوله قدرت‌افکنی دانست.[2]

با وجود آنکه در سال ۱۹۰۳ نخستین پرواز با هواپیما انجام شد، تا سال ۱۹۱۷ نیروی هوایی که بتواند در خدمت جنگ باشد، وجود خارجی نداشت. در سال ۱۹۱۴ قدرت‌های بزرگ هر کدام حدود پنجاه هواپیما داشتند که البته چندان مطمئن نبودند. به هر حال جنگ اول جهانی انگیزه‌های فراوانی برای توسعه و

---

1. Gunboat Diplomacy

2. Cirafici, John, ***Airhead Operations***, Alabama: Air University Press, 1995, p.1.

بهبود هواپیماها ایجاد کرد، هر چند نتایج جنگ دامنه اثرگذاری محدود نیروی هوایی را نشان داد.

نظریه‌پردازان قدرت هوایی معتقد بودند نتیجه نبردها در هوا مشخص می‌شود. به‌نظر آنان، بمباران راهبردی با کاربرد تهاجمی قدرت هوایی، می‌تواند روحیه افراد غیرنظامی را تضعیف و زیرساخت‌های صنایع دفاعی دشمن را منهدم کند و به‌دنبال آن، جنگ را به سرعت پایان بخشد. با ورود قدرت هوایی، بُعد سوم جنگ معرفی و قدرت هوایی به‌عنوان سلاحی راهبردی دانسته شد.[۱]

در دهه ۱۹۳۰، هواپیماهای نظامی پیشرفته‌ای ساخته شد و هواپیماهای جنگی به وسایل پرتاب بمب مجهز شدند که باعث افزایش قدرت آتش شد.

بمباران راهبردی[۲] از جمله جلوه‌های بارز کاربرد نیروی هوایی در جنگ‌ها است. هدف از این بمباران‌ها، در هم شکستن قابلیت و اراده دشمن برای ادامه جنگ است. در هر مورد بر هدف ویژه‌ای تأکید می‌شود و نه بر اصول بنیادین. به بیان، گاهی همچون اقدام ایالات متحده در برابر آلمان هدف کاهش تولید یا روحیه نیست بلکه از بین بردن برخی صنایع ویژه است و گاهی مانند اقدام بریتانیا منظور، از بین بردن توان و اراده مقاومت دشمن، با انهدام شهرهای اصلی آلمان از راه بمباران طولانی بدون توجه مستقیم به برخی از اهداف ویژه است.

قدرت هوایی ویژگی‌های زیر دارد:

(۱) قدرت هوایی، انعطاف‌پذیر است؛ به این معنی که توانایی انجام دادن طیف وسیعی از اقدامات را دارد.

---

1. Snyder, Craig (ed), ***Contemporary Security and Strategy***, London: Macmillan Press, 1999.

2. Strategic Bombing

(۲) قدرت هوایی، سرعت دارد. به بیان دیگر، سریع‌ترین راه برخورد نظامی، استفاده از این قدرت است.[۱]

(۳) قدرت هوایی، قابلیت حضور در نقاط مختلف را دارد. توضیح آنکه، این نوع قدرت، محدودیت جغرافیایی ندارد.

(۴) قدرت هوایی، توان دستیابی مناسبی دارد؛ به این معنی که قدرت هوایی می‌تواند در فواصل دور، عملیات انجام دهد.

(۵) قدرت هوایی، می‌تواند دشمن را غافلگیر کند. توضیح آنکه در هر زمان و هر نقطه مکانی می‌تواند عملیات انجام دهد.

(۶) قدرت هوایی، جذابیت دارد. به عبارتی، استفاده از این قدرت، ریسک کمتری دارد و درگیری مستقیم را کاهش می‌دهد.[۲]

به دلیل وجود این ویژگی‌هاست که استفاده از این نیرو و کاربست این نوع قدرت، نوعی مزیت راهبردی تلقی می‌شود.

در بحث قدرت هوایی باید به «فضا» نیز اشاره‌ای کرد. ***ورنر فون براون***[۳]، پدر مکتب فضایی است. او با ***دورنبرگر***، طرح‌های بلندپروازانه‌ای را برای ایجاد نیروی فضایی آینده تهیه کردند. قدرت‌های بزرگ نظیر شوروی (سابق) و آمریکا ایده‌ها و طرح‌های آنها را مورد بررسی قرار دادند. انجام دادن این قبیل طرح‌ها موجب شد فضا نیز به عرصه‌ای برای قدرت‌نمایی دولت‌ها تبدیل شود. بنابراین پس از دهه ۱۹۶۰ فضا، به میدانی برای طراحی راهبردهایی همچون «جنگ فضایی» تبدیل شد. با وجود خوش‌بینی‌های اولیه، به تدریج برای دولتمردان مشخص شد که

---

1. Renner, R.A., "America's Asymmetric Advantage: the Utility of Airpower in the New Strategic Environment", ***Defence Studies***, Vol 4, No.1, Spring 2004, pp 87-113.

۲. بیلیس، جان و دیگران، ***استراتژی در جهان معاصر***، ترجمه کابک خبیری، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۱۳.

3. Wernher Von Braun

استفاده از فضا برای اهداف نظامی بسیار دشوارتر و گران‌تر از تصورات اولیه است. به هر حال با پیشرفت فناوری‌ها و سرمایه‌گذاری‌های فراوان، امروزه بسیاری از طرح‌های عملیاتی قدرت‌های بزرگ فضاپایه هستند. سامانه دفاع موشکی آمریکا از جمله این موارد به شمار می‌آید که سهم زیادی در ارتقای ظرفیت قدرت‌افکنی این کشور دارد. البته از فضا نیز برای برقراری ارتباطات و هماهنگی در سامانه‌های فرماندهی و کنترل استفاده می‌شود.

۳ـ۴. پایگاه‌های برون‌مرزی

از دیگر ابزارهای تعیین‌کننده در قدرت‌افکنی، پایگاه‌های برون‌مرزی و استقرار نیروهای نظامی در آن است. استقرار نیروی نظامی یک کشور در فراسوی مرزهای ملی، ربط وثیقی با میزان قدرت و تعریف آن کشور از منافع ملی‌اش دارد. البته کشورهای قدرتمند که منافع خود را در سطحی فرامنطقه‌ای و جهانی تعریف می‌کنند، به استقرار نیروی نظامی و داشتن پایگاه‌هایی در خارج از مرزهای خود تمایل بیشتری دارند.[۱]

به‌طور معمول، کشورها نیروهای خود را در سرزمین‌های خارجی (مانند پایگاه‌ها) برای پیشگیری از اقدامات خصمانه، مستقر می‌کنند. این نیروها در صورت لزوم به هر اقدام تهدیدآمیز و تجاوزکارانه، سریع پاسخ می‌دهند و تا رسیدن نیروهای کمکی، وضعیت را تثبیت می‌کنند.

ریچموند[۲] معتقد است هیچ نیروی جنگنده‌ای نمی‌تواند بدون وجود پایگاه‌هایی در خارج عمل کند، حتی یک ناوگان پیشرفته با کشتی‌های بزرگ و استحکام فراوان نمی‌تواند بدون وجود پایگاه به جنگ و مبارزه مداوم در آب بپردازد.[۳]

---

۱. اسکیلز، رابرت، ***جنگ آینده***، ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران: دافوس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۰.

2. Richmond

3. Richmond, Herbert, ***Sea Power in the Modern World***, New York: Arno Press, 1972, pp 72-73.

البته یکی دیگر از اهداف راهبردی این قدرت‌ها برای داشتن پایگاه‌های برون‌مرزی و استقرار نیرو در آن، تلاش برای کنترل محیط راهبردی و پیرایش و بازمهندسی این محیط است.

این پایگاه‌ها می‌توانند برای نیروهای دریایی یا برای نیروهای هوایی مورد استفاده قرار گیرند. کشورهایی که چنین پایگاه‌هایی دارند یا «مالک» این پایگاه‌ها هستند یا به اینگونه پایگاه‌ها «دسترسی» دارند.

وجود پایگاه برای عملیات دریایی به دلایل لجستیکی و راهبردی اجتناب‌ناپذیر است. از پایگاه‌ها برای سوخت‌گیری، تعمیر و حفظ ناوگان و نگهداشتن ناوگان در نزدیک راه‌های مهم ارتباطی استفاده می‌شود. داشتن پایگاه‌های راهبردی به معنی برخورداری از مواضع نزدیک به آبهایی است که کشتی‌ها در آن به هم نزدیک می‌شوند. این پایگاه‌ها، در انتقال نیروهای رزمی یا پشتیبانی از آنها به‌کار گرفته می‌شوند و تا میزان زیادی حفظ و اعمال قدرت دریایی را تسهیل می‌کنند.[1]

به‌طور کلی کارکرد این پایگاه‌ها را می‌توان در قالب موارد زیر برشمرد:

(۱) قدرت‌افکنی متعارف همچون مداخله در جنگ‌های متعارف،

(۲) تأمین و عرضه تسلیحات در زمان مناقشه یا انتقال تسلیحات در زمان صلح،

(۳) اعمال دیپلماسی اجبار نظیر دیپلماسی قایق‌های توپدار،

(۴) نشان دادن زور یا حضور نظامی،

(۵) انجام دادن عملیات‌های صلح‌بانی یا مشارکت در آنها.[2]

بررسی‌ها نشان می‌دهد قدرت‌های جهانی یا قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای با کاربست چنین ابزارهایی در پی قدرت‌افکنی و اعمال قدرت خود هستند. در فصل

---

1. Potter, E. B (ed.), ***Sea Power: A Naval History***, New Jercy, Prentice - Hall, 1960, p 19.
2. Harkavy, Robert, ***Strategic Basing and the Great Powers***, 1200-2000, London and New York: Routledge, 2007, pp 14-15.

مربوط به مطالعه قدرت‌افکنی ایالات متحده به استفاده این کشور از این پایگاه‌ها برای رسیدن به اهداف راهبردی خود اشاره می‌شود.

۴ـ۴. ابزارهای نرم

همانگونه که پیش‌تر بیان شد، از مبانی مهم قدرت‌افکنی، داشتن ایده و پیام است. واقعیت آن است که ایده‌ها، برآیندی از ارزش‌ها و هنجارها هستند. این اندیشه امروزه وجه غالبی یافته است. بسیاری از اندیشمندان بر این مبنا، رویکرد نوینی را پی‌ریزی کرده‌اند و رهیافت واقع‌گرایانه «توانمندی معطوف به زور» را مورد نقد و چالشی جدید قرار داده‌اند. برای مثال، ***استیون لوکس***[1] معتقد است:

«در واقع قدرت جزو آن دسته مفاهیمی است که به‌گونه‌ای ریشه‌دار به ارزش‌ها وابسته است. منظورم آن است که هم تعریف و هم گونه استفاده از آن، همین که تعیّن یافت به‌صورت تفکیک ناپذیری با مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های ارزشی، گره می‌خورد.»[2]

روشن است که ایده‌ها به لحاظ ماهیتی، کارکرد و جنسی متفاوت نسبت به سایر مبانی دارند، از این‌رو ابزارهای اعمال آنها نیز متفاوت خواهد بود. ابزارهای نرم در برگیرنده وسایل و سازوکارهایی هستند که در فرایند انتقال و ارائه پیام‌ها می‌توانند نقش‌آفرین باشند. البته در این بین، وسایل و سازوکارهایی که بیشترین ضریب نفوذ و اثرگذاری را دارند، حائز اهمیت بیشتری هستند.

از جمله این وسایل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(۱) جذب دانشجویان خارجی،

---

1. Steven Lukes

۲. لوکس، استیون، قدرت: فر انسانی یا شر شیطانی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۲، ص ۳۷.

(۲) جذب محققان و پژوهشگران خارجی،

(۳) چاپ کتاب، مجله و مقاله به زبان‌های لاتین،

(۴) داشتن وب‌سایت‌های فراوان و معتبر،

(۵) سامانه‌های ارتباطی ـ اطلاعاتی دیداری و شنیداری.

اگر خواسته باشیم از این وسایل نیز گزینه‌ای را به‌عنوان «ابزار برتر» شناسایی کنیم، بی‌تردید رسانه‌های دیداری و شنیداری، انتخاب خواهد شد. این واقعیت انکارناپذیر است که در دنیای امروز، رسانه‌ها می‌توانند به افکار عمومی شکل دهند. کشورها می‌توانند با در اختیار داشتن رسانه‌ها، مخاطبان را وادار کنند آنگونه که آنها می‌خواهند فکر کنند، قضاوت کنند و تصمیم بگیرند. به‌عبارتی می‌توانند آنها را اقناع کنند. این کارکردها در واقع همان «قدرت‌افکنی نرم‌افزارانه» است. مثال‌های زیر نشان‌دهنده و مؤید مطالب یاد شده است:

«نتایج بررسی‌های انجام شده در خلال جنگ خلیج‌فارس در سال ۱۹۹۱ نشان می‌دهد رسانه‌های آمریکا در یک هفته، ۱۰۰ خبر درباره اعتراضات ضدجنگ و ۸۰۰ خبر در حمایت از جنگ و پیرامون آرایش نظامی نیروهای عمل‌کننده، پخش کرده‌اند.» [1]

نمونه دیگر را ***مارک دافیلد*** [2] بیان می‌کند. او ضمن بررسی گزارش‌های تایمز و نیویورک تایمز که به عدم مداخله جامعه بین‌المللی در جریان نسل‌کشی در کشور

---

1. Howard, Ross, "The Media's Role in War and Peace-Building", Presented at the Conference of The Role of Media in Public Security and Democratic Oversight of the Security Sector, Budapest 6-9 Feb 2003, p. 6.

2. Mark Duffield

رواندا منجر شده است، چنین رسانه‌هایی را در خدمت آنچه بربریت‌گرایی جدید[1] غرب نامیده می‌شود، قلمداد می‌کند.[2]

البته تأکید می‌شود سایر ابزار نیز کارکردهای ویژه و مؤثری دارند، ولی در دنیایی که یک تصویر تأثیری معادل هزار کلمه دارد، باید پذیرفت که رسانه‌ها به‌ویژه از نوع دیداری، نقش بی‌بدیلی در گفتمان‌سازی و خلق و اعمال قدرت نرم دارند.

۵. ویژگی‌های قدرت‌افکنی

فهم و درک بهتر پدیده‌ها و موضوعات در گرو تدقیق آنها است. به بیان دیگر، به‌منظور تبیین واقعی و تفهیم موضوع و برای آنکه یک پدیده با مختصات و چارچوب مشخص معرفی شود و درباه آن فهم مشترکی شکل بگیرد، باید آن را تحدید کرد. در این زمینه، نگارنده معتقد است بیان و توصیف ویژگی‌های قدرت‌افکنی می‌تواند چنین کارکردی داشته باشد. در ادامه برخی از این ویژگی‌ها مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

۱ـ۵. قدرت‌افکنی، ماهیتی محدود دارد

این ویژگی توجه ما را به ماهیت محدود قدرت‌افکنی (البته از نوع سخت‌افزاری آن) معطوف می‌کند. باید توجه کرد که قدرت‌افکنی از دو حیث «زمان» و «گستره و ماهیت» محدود است. محدودیت زمانی به این معنی است که قدرت‌افکنی در کوتاه‌مدت اعمال می‌شود. محدودیت گستره‌ای و ماهیتی نیز بر آن دلالت دارد که

---

1. New Barbarism
2. Duffield, Mark, ***Global Governance and the New Wars***, London & New York: Zed Book, 2001, pp 109-113.

قدرت‌افکنی به مناقشاتی با ماهیت جهانی یا همه‌جانبه شباهتی ندارد، بلکه به لحاظ زمانی و مکانی، از ماهیتی تحدید شده برخوردار است.[1]

۲ـ۵. قدرت‌افکنی، می‌تواند ماهیتی تدافعی یا تهاجمی داشته باشد

ماهیت قدرت‌افکنی، به‌گونه‌ای است که اجرای آن می‌تواند در دستور کار کشورهایی با رویکرد دفاعی یا تهاجمی قرار گیرد. در واقع، اهداف قدرت‌افکنی به‌گونه‌ای است که برخی کشورها (دارای رویکرد تهاجمی) می‌توانند با هدف بازدارندگی یا ثبات منطقه‌ای به تهدید مورد نظر خود حمله کنند[2] و بعضی کشورهای دارای سیاست تدافعی نیز می‌توانند با افزایش ضریب قدرت‌افکنی خود، مانع از فعلیت یافتن تهدیدها و یا شکل‌گیری تهاجم شوند.[3]

۳ـ۵. قدرت‌افکنی مبتنی بر بهره‌گیری کامل از ظرفیت‌ها و مقدورات نرم‌افزارانه و سخت‌افزارانه قدرت است

افزایش تعداد بازیگران، گسترش متغیرهاي مؤثر بر رفتار بازیگران و در نتیجه، پیچیدگی فزاینده مناسبات از ویژگی‌های روابط بین‌الملل به‌شمار می‌آیند. در چنین وضعیتی نمی‌توان و نباید انتظار داشت که با استفاده صرف از سخت‌افزارها و یا نرم‌افزارها، نتایج دلخواه حاصل شود. موفقیت قدرت‌افکنی به بهره‌گیری هم‌زمان از مؤلفه‌های سخت و نرم قدرت و نیز تبدیل همه ظرفیت‌های بالقوه به بیشترین

---

1. Kamps, Charles Tustin, "Power Projection: Continuity and Change", in Karl Magayar (ed). ***United States Post-Cold War Defence Interest***, New York: Palgrave, 2004, p. 165.

2. Corley, Michael, ***Op.cit***.

3. Fravel, Taylor, "China's Search For Military Power", ***The Washington Quarterly***, Summer 2008, p. 126.

مقدورات بالفعل می‌باشد. طرح قدرت هوشمند[1] که آمیزه و برآیندی از قدرت سخت و نرم است، بیان‌کننده این مطلب است. قدرت هوشمند، چارچوبی برای هدایت منسجم مبتنی بر منافع و ابزار، جهت دستیابی به اهداف فراهم می‌کند.[2]

۴ـ۵. قدرت‌افکنی می‌تواند ماهیتی سلبی یا ایجابی داشته باشد

در یک نگاه تحلیلی می‌توان گفت قدرت‌افکنی هم می‌تواند (در چارچوب رویکرد تهاجمی یا تدافعی) علیه اقدام انجام گرفته یا در شرف وقوع باشد و ماهیتی سلبی داشته باشد و هم می‌تواند در چارچوب اعمال قدرت نرم، ماهیتی ایجابی بیابد و با ایجاد جاذبه در بین گروه‌های جمعیتی یا سیاسی ـ نظامی، کارساز شود.

۵ـ۵. قدرت‌افکنی فقط معطوف به دولت نیست

اگر چه از منظر واقع‌گرایان، مهم‌ترین بازیگر نظام بین‌الملل، دولت‌ها هستند، این موضوع، وجود و توانایی سایر بازیگران را نفی نمی‌کند؛ بازیگرانی که به‌دلیل ماهیت متکثر و حضور همه‌جایی قدرت، در برخی مواقع، اثرگذاری زیادی دارند.

به بیان روشن‌تر، هر چند ممکن است در برخی شرایط هدف از قدرت‌افکنی، (در چارچوب یک سیاست تهاجمی) تهاجم به یک کانون تهدید، دفاع از منافع، حمایت از یک گروه ویژه و... یا (در چارچوب یک سیاست دافعی) ممانعت از فعلیت یافتن تهدید، وارد کردن ضربه‌های موضعی و... باشد که هدف و مخاطب اصلی این اقدامات یک دولت است، این احتمال نیز وجود دارد که یک بازیگر همسو با منافع یک جنبش سیاسی یا نظامی، هدف باشد. به بیان روشن‌تر، برخی مواقع می‌توان با

---

1. Smart Power
2. Nye, Joseph and Richard Armitage, "Implementing Smart Power", April 2008, avaliable at www.csis.org.

حمایت از یک چنین گروه‌هایی، زمینه، گستره و توان قدرت‌افکنی خود را افزایش داد. افزون بر جنبه‌های سخت‌افزاری، می‌توان با استفاده از مؤلفه‌های نرم‌افزاری همچون ایده‌پردازی، گفتمان‌سازی و... حتی بر بخش بزرگی از جمعیت کشور هدف نیز قدرت‌افکنی کرد.

هدف قدرت‌افکنی می‌تواند بازیگران فراملی را نیز شامل شود. به بیان دیگر، برای کشورها این امکان وجود دارد تا با بهره‌گیری از اعمال قدرت نرم‌افزارانه، سایر کشورها و بازیگران را اقناع و با اهداف خود همسو کنند. بدون شک این اقدام مشروعیت، قدرت‌افکنی را افزایش خواهد داد.[۱]

۶ـ۵. قدرت‌افکنی فقط محدود به دولت نیست

منظور آن است که اگرچه در حوزه مؤلفه‌های سخت قدرت، دولت‌ها تنها بازیگر به‌شمار می‌آیند، و در حوزه مؤلفه‌های نرم‌افزاری، در کنار دولت‌ها، سایر بازیگران نیز نقش می‌آفرینند. شبکه‌های تروریستی نظیر القاعده تجلی عینی و نمونه مناسبی برای این مطلب تلقی می‌شوند. امروزه در برخی حوزه‌ها برخی افراد در سطح فراملی دارند.

در واقع، بحث اصلی، درباره بازیگران غیردولتی است. هر چند سابقه اثربخشی این نوع بازیگران را می‌توان به مقطع شکل‌گیری مفاهیمی همچون هرج‌ومرج‌گرایی[۲]، سوسیالیسم و... رساند که گروه‌هایی با استمداد از این معانی، خواهان تغییر وضع موجود بودند، پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱، توجه جهانیان به توانمندی‌ها و کارکرد این بازیگران معطوف شد. به‌دنبال این حوادث، محیط امنیتی

---

۱. نای، جوزف، ***قدرت نرم***، ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج و دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۷، ص ۱۳۲.

2. Anarchism

بین‌المللی جدیدی به‌وجود آمد که در آن بازیگران غیردولتی نیز مانند بازیگران سرزمینی (دولت‌ها) نقش‌آفرین شدند. البته این موضوع چالش مهمی را برای رویکرد سیستم‌محور روابط بین‌الملل و نهادگرایان لیبرال ایجاد کرد که به ترتیب دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی را اعمال‌کنندگان قدرت می‌دانستند.

در این محیط جدید، بازیگران غیردولتی نیز مانند دولت‌ها، درگیر فرایندهای قدرت‌افکنی در سطح نظام بین‌الملل هستند. بازیگران غیردولتی نظیر القاعده، حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک)، گروه‌های کشمیری، چچنی و... از ابزارهای نظامی (و در بعضی موارد غیرنظامی) برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کنند. این بازیگران تلاش می‌کنند با استفاده از سازوکارهایی همچون سازمان‌های غیرحکومتی (سازمان‌های مردم نهاد)، سازمان‌های بین‌المللی، رسانه‌های بین‌المللی برای به‌دست آوردن حمایت سیاسی استفاده کنند. ابزارهای مورد استفاده آنها نیز رسانه‌های الکترونیکی، پست‌الکترونیکی، اینترنت، تلویزیون‌های ماهواره‌ای، وب‌سایت و... هستند.

این بازیگران با بهره‌گیری از این ابزارها و به‌دست آوردن منابع مالی و جلب حمایت‌های اقتصادی و ایجاد سازمان‌ها و شبکه‌های گسترده سازمانی و دادن آموزش‌های نظامی به نیروهای خود، اقدامات سیاسی ـ نظامی انجام می‌دهند. به این ترتیب آنها قدرت‌افکنی می‌کنند و در پی نیل به اهداف خود هستند.[1]

---

1. Adamson, Fiona, "Projecting Power from Below, Non-state Actors", Transnational Mobilization and International Security, Paper Prepared for delivery at the 2003 Annual Meeting of the American Political Science Association, August 28-31, 2003.

فصل دوم
قدرت نرم و قدرت‌افکنی

از آنچه تاکنون بحث شد می‌توان به این نتیجه رسید که قدرت‌افکنی ابتدا در حوزه سخت‌افزارها طرح شد و امروزه نیز این نوع از قدرت‌افکنی همچنان اعتبار خود را حفظ کرده است، ولی این واقعیت این موضوع را نفی نمی‌کند که مؤلفه‌های نرم‌افزارانه قدرت نیز می‌توانند در قدرت‌افکنی کارکرد و جایگاه حائز اهمیتی را داشته باشند. این روند به گونه‌ای افزایش یافته است که بسیاری از کشورها و صاحبنظران، قدرت‌افکنی را از زاویه مؤلفه‌های نرم مورد بررسی قرار می‌دهند.[1]

۱. ویژگی‌ها و کارکرد قدرت نرم

واقعیت‌های جهانی مبین آن است که اغلب کشورها در صددند قدرت سخت را به قدرت نرم، زور را به قانون و قدرت را به اقتدار مشروع تبدیل کنند. بنابراین مشخص است که حرکت به سوی بُعد نرم‌افزاری قدرت در دستورکار بیشتر کشورها قرار دارد.

---

1. Joffe, George, "European Multilatralism and Soft Power Projection in the Mediterranean", in Tanner, ***The European Union as a Security Actor in the Mediterranean***, Zurich: Center for Security Studies, 2001.

اثرگذاری قدرت نرم به میزانی است که در صورت استفاده صحیح از آن می‌توان ملت رفاه‌طلبی همچون مردم ایالات متحده را (که صیانت نفس و برخورداری از سطح بالای استانداردهای زندگی برای آنها اصلی مبنایی به شمار می‌آید) به مردمانی حامی جنگ‌طلبی‌های دولتمردانشان تبدیل کند. به همین دلیل است که پرداختن به این موضوع ضروری است.

۲. ضرورت استفاده از قدرت نرم در قدرت‌افکنی

در جهان امروز و بر مبنای یک تقسیم‌بندی کلی، قدرت به دو نوع سخت و نرم تقسیم می‌شود.[1] واقع‌گرایان، ابزار اصلی را جهت برقراری امنیت و دستیابی به منافع ملی، قدرت سخت می‌دانند. در این‌باره می‌توان به *بیسمارک* اشاره کرد که اعتقاد داشت سیاست نه از راه گفت‌وگو بلکه با خون و آهن به نتیجه خواهد رسید یا *مائو* که معتقد بود قدرت از لوله اسلحه خارج می‌شود.

واقعیت‌های کنونی نشان‌دهنده آن است که این تأکید صرف بر قدرت سخت در قدرت‌افکنی، موفقیت پایداری را در برنداشته است و نخواهد داشت. به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان، قوی‌ترین کشورها همواره قوی‌ترین باقی نخواهند ماند مگر آنکه قدرت خود را به حق تبدیل کنند. ترجمان این گفته در نوشتار حاضر، تبدیل قدرت سخت به قدرت نرم است. بنابراین توجه به قدرت نرم، اجتناب‌ناپذیر است.

قدرت نرم، قدرت هدایت کردن، جذب کردن و سرمشق بودن است. قدرت نرم یعنی توانایی یک کشور برای جذب دیگر کشورها با ایده‌ها، ارزش‌ها و ایدئولوژی خود یا توانایی یک کشور برای واداشتن سایر کشورها به اینکه آنها نیز مانند او بیاندیشند. این قدرت ارتباط تنگاتنگی با قدرت‌های بی‌شکل[2] نظیر فرهنگ،

---

1. Nye, Joseph, ***The Paradox of American Power***, Oxford: Oxford University Press, 2002.
2. Formless Powers

ایدئولوژی و... دارد. جهان‌شمولی فرهنگی یک کشور و توانایی‌اش برای تعیین هنجارها، قواعد و رژیم‌ها (به مثابه عناصر تنظیم‌کننده رفتار بین‌المللی آن کشور)، از منابع کلیدی قدرت آن کشور به شمار می‌آید.

قدرت نرم، ظاهری آرام و مخملی و باطنی استوار و آهنی دارد. به بیان دیگر، هر چند قدرت نرم بنا به برخی تقسیم‌بندی‌ها در زمره قدرت‌های نامحسوس جای می‌گیرد، از آنجا که هدف اصلی آن، جذب قلوب و اذهان است، (در صورت موفقیت) تأثیرگذاری بسیار عمیق‌تر، از قدرت سخت دارد؛ چرا که قدرت نرم با باور، ایمان، نوع نگاه، ارزش‌ها، فهم دیگران، تعریف خود و... طرف مقابل (مردم خودی یا ملت/دولت دیگر) سر و کار دارد.

قدرت نرم به مثابه گزینه نخست دولتمردان در پرداختن به امور گوناگون بین‌المللی، می‌تواند به کشور برای امکان‌پذیر شدن راهبرد ملی، هدایت اشتیاق ملی، شکل‌گیری اراده واحد و تقویت قدرت فرهنگی کمک کند که نتیجه آن، توسعه قدرت ملی فراگیر، بهبود وضعیت بین‌المللی و افزایش نفوذ بین‌المللی آن کشور است.

کشور نروژ مثال خوبی در این زمینه است. این کشور فقط ۵ میلیون نفر جمعیت دارد، زبان بین‌المللی یا فرهنگ فراملی ندارد، مقر اصلی یا مرکز سازمان‌های بین‌المللی یا شرکت‌های معروف چندملیتی هم نیست و در اتحادیه اروپایی هم عضویت ندارد. با این همه، نروژ با وجود وسعت و منابع ناچیزش توانسته است از راه اولویت‌بندی بی‌وقفه مخاطبین مورد نظر و تمرکز بر پیامی واحد ـ یعنی نروژ به عنوان نیرویی برای صلح در جهان ـ دیدگاه و حضور خود را توسعه بخشد. اقداماتی که در این زمینه انجام شده است عبارت است از میانجی‌گری در منازعات خاورمیانه، سری‌لانکا و کلمبیا، تخصیص منابع مالی زیاد برای اعطای کمک‌های خارجی و مشارکت مداوم در نیروهای حافظ صلح. به طور کلی، نروژ نشان داده

است که چگونه یک کشور کوچک قادر است از یک جایگاه مناسب دیپلماتیک بهره‌برداری کند تا وجهه و خود را مطلوب کند اعتبار خود را افزایش دهند.[1]

افزون بر آنچه بیان شد، درباره با ضرورت‌های استفاده از قدرت نرم در قدرت‌افکنی باید اشاره کرد که بدون تردید عمق راهبردی هر نظام با ثبات واقعی، مردم هستند؛ چرا که عنصر اصلی در وضعیت‌های آفندی و پدافندی مردم هستند. به عبارتی دفاع/تهاجم بدون حمایت مردم قرین موفقیت نخواهد بود. شکست آمریکا در جنگ با ویتنام (به عنوان نمونه‌ای در موقعیت آفند) و ناکامی رژیم بعثی در دفاع در برابر تهاجم نظامی آمریکا (به عنوان نمونه‌ای در موقعیت پدافند) مثال‌هایی بارز مبنی بر تأیید این ادعا هستند. بنابراین برای به‌دست آوردن حمایت مردم از سیاست‌های دولت، استفاده از قدرت نرم ضروری است.

از سوی دیگر، تجربیات موجود بیان‌کننده آن که در جنگ‌های سخت‌افزارانه، هزینه‌های شکست حریف/دشمن و برقراری ثبات پس از فروپاشی رژیم سابق به شدت سرسام‌آور است. برای مثال، می‌توان به هزینه دو تریلیون دلاری تهاجم آمریکا و سایر کشورهای ائتلاف به عراق اشاره کرد. این موضوع نیز واقعیت دارد که در بیشتر موارد، کشور پیروز جنگ، افزون بر پرداخت هزینه‌های جنگ باید هزینه‌های بازسازی کشور مورد تهاجم را (که چندان تفاوتی با هزینه‌های خود جنگ ندارد) نیز متقبل شود. بنابراین تلاش برای رسیدن به اهداف ملی بدون استفاده از سخت‌افزارها یا استفاده حداقلی از آنها و با تأکید مضاعف بر قدرت نرم، ضروری و بسیار مؤثر خواهد بود.

گاهی اوقات احتمال دارد کشوری به نتایج و خواسته‌های مطلوب خود در امور سیاسی دست یابد، به این دلیل که سایر کشورها، ارزش‌هایش را تحسین می‌کنند.

---

۱. نای، جوزف، کاربرد قدرت نرم، ترجمه سیدرضا میرطاهر، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال دوم، شماره ۶، زمستان ۸۳، ص ۲۱.

در واقع چون آنها کشور یادشده را الگوی خود قرار داده‌اند، خواهان پیروی از آن کشور هستند.

برخی کشورها برای اعمال قدرت (قدرت‌افکنی) با هدف وادار کردن دیگران به ایجاد تغییر در رفتارشان، جذب کردن دیگران را در دستور کار خود قرار می‌دهند. در این شیوه از قدرت‌افکنی، مردم بیش از آنکه به انجام دادن کاری مجبور شوند، به همکاری گرفته می‌شوند.

هدف از اعمال قدرت نرم (یا به‌عبارت بهتر، قدرت‌افکنی نرم‌افزارانه) شکل دادن به علایق و تعیین اولویت‌های دیگران است. ابزار و مؤلفه‌های این قدرت‌افکنی، داشته‌های ناملموسی مانند جاذبه‌های فرهنگی، ارزش‌های سیاسی و نهادی است. به‌بیانی دیگر، اگر کشوری بتواند با مؤلفه‌های قدرت نرم، کشورهای دیگر را جذب کند، دارای نوعی قدرت‌افکنی است که بسیار کم‌هزینه و پرمنفعت است؛ چرا که جذب، اغلب باعث مشارکتی می‌شود که با رضایت توأم است.

قدرت‌افکنی قدرت نرم از جنس متقاعد کردن است که مبتنی است بر توانایی شکل‌دهی به آنچه دیگران می‌خواهند. در سیاست بین‌الملل، بخش بزرگی از منابعی که قدرت نرم تولید می‌کنند از ارزش‌های ارائه شده یک کشور در فرهنگش، برای مثال از راه سیاست‌های داخلی یا از راه نوع رابطه‌اش با دیگران نشأی می‌گیرد.

هنگامی‌که کشورها قدرت خود را در نظر دیگران مشروع جلوه دهند با مخالفت کمتری روبه‌رو خواهند شد. ایجاد مؤسسات و نهادها نیز می‌توانند باعث افزایش منابع قدرت نرم کشور شوند. برای مثال، انگلستان قرن نوزدهم و آمریکا در نیمه دوم قرن بیستم با ایجاد ساختاری از نهادها و قواعد بین‌المللی، باعث ارتقای ارزش‌های خود شدند. این قواعد و نهادها که با ماهیت دموکراتیک و لیبرال انگلستان و نظام‌های اقتصادی آمریکا سازگار بودند شامل تجارت آزاد و نظام پولی

طلا درباره انگلستان و صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی و سازمان ملل درباره ایالات متحده آمریکا بودند. اگر کشوری بتواند قواعد بین‌المللی را به‌گونه‌ای که متناسب با منافعش باشد، شکل دهد، طبیعی است که سیاست‌هایش ـ به دلیل انطباق با قواعد بین‌المللی یادشده ـ مشروعیت بیشتری خواهد داشت. چنین کشورهایی به راحتی می‌توانند با بهره‌گیری از این سازوکارها، قدرت‌افکنی کنند و کشورها را به سوی اجرای سیاست‌ها و اقداماتی سوق دهند که آن کشور می‌خواهد. در نتیجه اگر این کشور از این سازمان‌ها و قواعد بهره گیرد، تا رفتار دیگران را تحدید یا رفتارها و یا سیاست‌هایشان را در جهت اهداف موردنظرش به میزان بیشتری از اهدافش با صرف هزینه کمتر به تعداد بیشتری از اهدافش خواهد شد.[۱]

با توجه به روندهای جهانی، طرح این ادعا دور از واقعیت نخواهد بود که در اوضاع کنونی، افکار عمومی جهانی[۲]، ابرقدرتی با حداقل آسیب‌پذیری و البته ظرفیت بالای بسیج‌شوندگی است که افرادی همچون ماندلا می‌توانند رهبری آن را در اختیار بگیرند. از آنجا که یکی از مقاصد استفاده از قدرت نرم در قدرت‌افکنی، استفاده از ظرفیت‌های این ابرقدرت است، تلاش برای استفاده از قدرت نرم باید در دستور کار قرار گیرد.

۳. ویژگی‌های قدرت نرم

قدرت نرم نیز همانند سایر مقوله‌ها ویژگی‌هایی دارد که نشان‌دهنده ظرفیت‌های فراوان آن در فرایند قدرت‌افکنی است. در ادامه به برخی از این ویژگی‌ها مهم اشاره خوهد شد.

---

۱. نای، جوزف، قدرت نرم، پیشین، صص ۵۱-۴۳

2. Global Public Opinion

۱ـ۳. برآمده از سنت‌هاست

قدرت نرم هر کشوری برآمده از یک دوره تاریخی طولانی مدت است. شیوه تفکر مردم، ایدئولوژی، سنت فرهنگی، رسوم قومی، نظام اجتماعی، رژیم اقتصادی، شیوه زندگی و... نتایج انباشتی روند تکاملی جوامع بشری است. در این فرایند، در بیشتر موارد، تحت هر عنصر قدرت نرم تأثیر سنت فرهنگی و... بوده است، به همین دلیل هر فرهنگ در مسیر ویژه‌ای رشد می‌کند. قدرت نرم در این چرخه، توسعه می‌یابد. بنابراین مشخص است که قدرت نرم به لحاظ ماهیت بسیار سنتی است.

۲ـ۳. قابلیت روزآمد شدن دارد

قدرت نرم که یک قدرت غیرقابل لمس است، زمانی توسعه خواهد یافت. که با جریان اصلی زمانه همسو باشد، به ویژه در جامعه نوگرا، قدرت، رابطه نزدیکی با پیشرفت فناورانه و علمی، جامعه اطلاعاتی و اقتصاد دانش‌پایه دارد. قدرت نرم با آمدن ابزار و شیوه‌های گوناگون در جامعه بین‌المللی، ظهور فناوری اطلاعات و رسانه‌های جمعی، به یک ابزار پرنفوذ و پویا تبدیل شده است. بنابراین جوهره قدرت نرم به گونه‌ای است که قابلیت انطباق با وضعیت و سازوکارهای نوین را دارد و به دلیل استفاده از فناوری‌های جدید می‌تواند ضریب دستیابی به اهداف خود را افزایش دهد.

۳ـ۳. گسترده است

قدرت نرم، توانایی زیادی برای رقابت و گسترش دارد، در وضعیت کنونی نیز با وقوع انقلاب اطلاعاتی و پیوند با آن توانسته است محدودیت‌های برخاسته از مرزهای جغرافیایی، قومیت‌ها، زمان و فضا را پشت سر گذارد و دامنه اثرگذاری خود را افزایش دهد.

از سوی دیگر در جامعه بین‌الملل زمانی که طیفی از قدرت‌های نرم با یکدیگر تعامل می‌یابند، رقابت اجتناب‌ناپذیر و اختلاف و منازعه ایجاد می‌شود. در برخی موارد، در چنین وضعیتی رابطه‌ای دیالکتیک بین قدرت‌های نرم به وجود می‌آید که برآیند آن پیشرفت و بهبود قدرت‌های نرم است. این قدرت‌های نرم پس از تعامل با یکدیگر به یک هویت جمعی تبدیل می‌شوند.[۱]

۴ـ۳. تغییرپذیر هستند

قدرت نرم یک موجودیت ایستا نیست بلکه یک فرایند پویاست. قدرت نرم یک نظام تغییرپذیر بزرگ است که شکل‌گیری و تغییر آن به حرکت دیالکتیکی عناصر گوناگون آن بستگی دارد.

راهبرد ملی، اخلاق ملی، قدرت دیپلماتیک، قدرت آموزشی و فرهنگی و کیفیت حکومت، برخلاف ملیت به زمان کوتاه‌تری جهت صورت‌بندی و توسعه نیاز دارد. بنابراین قطعیت نداشتن و تغییرپذیری آنها بیشتر است.

۵ـ۳. وابسته است

از ویژگی‌های مبنایی قدرت نرم وابستگی آن به قدرت سخت است. از این‌رو کشورها برای رسیدن به یک قدرت ملی فراگیر باید هم‌زمان با افزایش توان مادی خود برای ارتقای قدرت نرم خود نیز فعالیت کنند؛ چرا که اگر درباره به‌دست آوردن قدرت نرم بی‌توجهی شود، حفظ توانمندی‌های ملی با اتکای صرف به قدرت سخت بسیار دشوار خواهد بود.

---

1. Majie, Zhu, "Role of Soft Power in International Relation", in Yu Xintian, ***Cultural Impact on International Relation***, available at www.crvp.org

۴. مؤلفه‌های قدرت نرم

قدرت نرم به مثابه یک مفهوم مؤلفه‌هایی دارد که با اتکای به آنها می‌توان این نوع از قدرت را تبیین و در واقع با استفاده از آنها می‌توان قدرت‌افکنی نرم را اعمال کرد. شاید بتوان ادعا کرد فهم قدرت/ قدرت‌افکنی نرم بدون توجه به این عوامل، مقدور و میسر نیست. در ادامه به برخی از این عوامل اشاره می‌شود.

۱ـ۴. مشروعیت

مشروعیت به عنوان یکی از مفاهیم عمده علوم سیاسی، کانون و هسته اصلی قدرت نرم تلقی می‌شود. مشروعیت که معیار اصلی تفکیک زور از اقتدار است، کارکرد بی‌بدیلی در بقای نظام‌های سیاسی دارد. همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، صرف مشروعیت، دوام و قوام حکومت‌ها را تضمین نمی‌کند ولی، نظام‌های بدون مشروعیت نیز قادر نیستند از قدرت سخت خود برای بلندمدت استفاده کنند.

در عرصه بین‌المللی نیز بین مشروعیت و جذابیت یک رژیم رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. به عبارتی، هر چه مشروعیت یک نظام بیشتر باشد، به همان میزان جذابیتش برای سایر ملت‌ها و دولت‌ها افزون‌تر خواهد بود و در چنین وضعیتی است که آن کشور یا بازیگر سطح بالاتری از قدرت نرم را خواهد داشت.

۲ـ۴. موفقیت

طبیعت بشر به گونه‌ای است که به سوی شیوه‌ها، افراد و کشورهای موفق گرایش می‌یابد. بازیگران موفق در هر عرصه‌ای جاذبه‌های فراوانی برای سایر بازیگران دارند. موفقیت، معیار برتری است. دولت‌های موفق در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، موفقیت خود را دلیل مهمی برای برتری نظام‌های حکومتی خود می‌دانند. در روابط بین‌الملل این موضوع نمودی جدی دارد. برای مثال، انتخاب نظام‌های دموکراسی از سوی دولت‌های شرق اروپا پس از دهه ۱۹۹۰ به

میزان زیادی به دلیل پیروزی آمریکا در جنگ سرد بود. آمریکا به دلیل نبود رقیب جدی و استفاده از تکنیک‌های عملیات روانی و امکانات رسانه‌ای (دیداری و شنیداری) توانست برتری خود را با گزاره‌هایی همچون «پایان تاریخ» به گفتمانی تبدیل کند که برآیند آن القای اجتناب‌ناپذیری از لیبرال دموکراسی بود. بنابراین موفقیت یکی از اجزای اصلی برخورداری از قدرت نرم است. در مجموع باید پذیرفت که موفقیت، حامی مشروعیت است.

البته باید خاطر نشان کرد که در برخی مواقع، نتیجه جنگ‌ها نیز می‌تواند به چارچوب فکری دولتمردان دیگر کشورها شکل دهد یا آن را دگرگون کند. به بیان روشن‌تر، نتیجه جنگ می‌تواند در قالب یک «پدیده یا واقعیت جدید» جلوه‌گر شود و در نظام اندیشگی بازیگران دیگر جای گیرد. پیروزی ژاپن بر روسیه در سال ۱۹۰۵ یا افتخارآفرینی و پیروزی رزمندگان غیور و جاودانه کشورمان بر دشمن بعثی و تحت حمایت قدرت‌های بزرگ، جلوه بارزی از این موضوع است.

در واقع، برآیند و نتیجه جنگ، می‌تواند ذهنیت، باورها و تصمیم‌های رقبا و دشمنان را متناسب با خواست کشور پیروز در جنگ تحت تأثیر قرار دهد. این وضعیت، بازتاب قدرت نرمی است که از پیروزی ساطع شده است. به بیان، دیگر نتیجه آن جنگ، ماهیتی قدرت‌افکنانه داشته است. به‌طور معمول، پیروزی در جنگ، برای کشور پیروز، سبب بازدارندگی سایر بازیگران تهدیدکننده دنبال خواهد شد.

۳ـ۴. مشارکت

جهان امروزه پیچیدگی‌هایی دارد. تعدد و فراوانی بازیگران و گستره و ابعاد گوناگون نقش‌آفرینی آنها در کنار شبکه بسیار گسترده‌ای از تعاملات یکی از دلایل اصلی این پیچیدگی‌ها به شمار می‌آید. در چنین وضعیتی بازیگران حکومتی فراملی

از جایگاه ارزنده‌ای برخوردار شده‌اند. مهم‌ترین دلیل این اهمیت، مشارکت قریب به اتفاق همه واحدهای سیاسی در این قبیل سازمان‌هاست. سازمان ملل اصلی‌ترین این نهادها است. ماهیت و کارکرد این سازمان به گونه‌ای است که امروزه به یکی از منابع مهم مشروعیت تبدیل شده است. مشارکت همه اعضای این سازمان (به دلیل برخورداری از حق رأی برابر) ضمانت اجرای ویژه‌ای به تصمیمات این سازمان داده است.[1]

درباره اهمیت بازیگران حکومتی فراملی می‌توان به قدرت‌های بزرگی همچون بریتانیای قرن نوزدهم و آمریکا در نیمه دوم قرن بیستم اشاره کرد که با تدوین قوانین و تأسیس نهادهای بین‌المللی که هماهنگ با ماهیت دولت‌هایشان بود ارزش‌های خود را گسترش دادند و تحمیل کردند[2]. بریتانیا با برقراری تجارت آزاد و تحمیل استاندارد طلا و آمریکا با تأسیس صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی و سازمان ملل تلاش کردند ارزش‌ها و هنجارهای مورد نظر خود را به نظام بین‌الملل بقبولانند.

به طور کلی زمانی که قدرت یک کشور در نظر سایر کشورها مشروع جلوه کند، مقاومت مخالفان بسیار کمتر خواهد شد. به بیان دیگر، اگر دولتی بتواند به قواعد، نهادها و رژیم‌های بین‌المللی را منافع و ارزش‌های خود همسو کند، سیاست‌ها و اقداماتش از مشروعیت بالایی برخوردار خواهد شد.

همچنین دولتی که بتواند با استفاده از نهادها و قواعد بین‌المللی اقدامات کشورها را به (شیوه‌ای سلبی/ایجابی) در جهت منافع و مسیری که او می‌خواهد

---

1. Cooper, Robert, Hard Power, Soft Power and The Goals of Diplomacy, in David Held & Mathias Koenig-Archibugi (eds), American Power in the 21st Century, 2004, pp 167-180.
2. Nevers, Renee de, Imposing International Norm: Great Powers and Norm Enforcement, International Studies Review, Vol 9, Issue 1, Spring 2007, pp 53-80.

سوق دهد،[1] دیگر نیاز چندانی نخواهد داشت که برای اعمال قدرت سخت هزینه فراوانی کند. افزون بر این مباحث، باید به این نکته نیز اشاره کرد که این وضعیت را می‌توان با سطوح و زمینه‌های گوناگون تطبیق داد. برای مثال، یک یا چند بازیگر می‌توانند برای تحقق اهداف منطقه‌ای خود، نوع، زمین و قاعده بازی را شکل دهند یا با ایجاد سازمان، قواعد و رویه‌های ویژه، قدرت نرمی ایجاد کنند که منافع/امنیت آنها را بهتر و بیشتر تأمین کند.

۵. کارکردهای قدرت نرم در قدرت‌افکنی

قدرت نرم، موتوری است که روابط بین‌الملل و بین‌الدول را به پیش می‌برد. این قدرت نرم برآیندی از ایدئولوژی، نظام اجتماعی، سازوکار اجتماعی، سبک زندگی، الگوی توسعه، سنت فرهنگی، ارزش‌ها، ویژگی‌های قومی، اعتقادات مذهبی، منابع اطلاعاتی، وابستگی متقابل و... است. اگر بپذیریم درون‌مایه قدرت نرم متشکل از این عناصر است، بنابراین این قدرت را با کارکردهای زیر می‌توان در قدرت‌افکنی به خدمت گرفت:

۱ـ۵. قدرت نرم می‌تواند یک فیلتر شناختی باشد

بر پایه آنچه در سطور گذشته به آن اشاره شد، قدرت نرم می‌تواند به نوع نگاه مردم و نخبگان به پدیده‌ها و ارزیابی آنها از وقایع شکل دهد. به عبارتی کشور الف می‌تواند با استفاده از قدرت نرم، دریچه‌ای را برای طرف مقابل ایجاد کند که جهان را بر مبنای آنچه از این دریچه می‌بیند، درک کند و این همان قدرت‌افکنی نرم است. از این‌رو، فرهنگ نقش فراوانی در فرایندهای تصمیم‌گیری ایفا می‌کند؛ چرا

---

1. Nye, Joseph, The Decline of America's Soft Power, Foreign Affairs, vol 83, No 3, My/Jul 2004, pp 16-20.

که شناخت، شالوده تصمیم است. به عبارتی تصمیم‌گیران در برخورد با مسائل و اوضاع جدید بر مبنای عناصر یادشده رفتار می‌کنند.

جوامع سیاسی تحت تأثیر تفاوت‌های اجزای تشکیل‌دهنده قدرت نرم (از جامعه‌ای به جامعه دیگر) هستند. ناکامی در درک این تفاوت‌ها به شناخت نادرست و قضاوت‌های اشتباه منجر خواهد شد. در مجموع عملکرد دولت‌ها در حوزه قدرت نرم در مثبت نشان دادن چهره نظام سیاسی در عرصه داخلی یا بین‌المللی تأثیر زیادی خواهد داشت.

۲ـ۵. قدرت نرم می‌تواند تصمیم‌گیرنده را هدایت کند

دولت‌ها ترجیحات راهبردی گوناگونی دارند که در تجربیات پیشین و ویژگی‌های فلسفی، سیاسی، فرهنگی و شناختی آن دولت و نخبگانش ریشه دارد. بنابراین اولویت‌های راهبردی حکومت‌ها ربط وثیقی با عناصر تشکیل‌دهنده قدرت نرم دارد. این عوامل هم نگرش دولتمردان را به مشکلات و هم راه‌حل‌های آنها را برای برون‌رفت از بحران‌ها تحت تأثیر قرار می‌دهند.

۳ـ۵. قدرت نرم می‌تواند در کاهش هزینه بقا مؤثر باشد

همانگونه که گفته شد قدرت نرم نقش بی‌بدیلی در ارایه تصویری جذاب از کشورها دارد. زمانی که دولتمردان یک کشور بتوانند با استفاده از ابزارها و سازوکارهای قدرت نرم آن حکومت را در عرصه داخلی یا بین‌المللی به عنوان نظامی کارآمد، همکاری‌جو، مشروع، پیرو دیپلماسی، عامل و حامی قواعد و حقوق بین‌الملل، خواهان و مدافع عدالت و آزادی و... معرفی کنند، در آن صورت محیط داخلی،منطقه‌ای‌وبین‌المللی‌آن‌حکومت،محیطی‌باثبات‌خواهد بود.روشن است محیطی با ثبات، تنش و بحران وجود ندارد و هزینه‌های بقای نظام بسیار پایین است.

قدرت نرم از راه دیگری نیز می‌تواند در کم کردن هزینه بقا اثرگذار باشد. توضیح آنکه تهدید، بقا را با خط روبرو می‌کند. در عصر جهانی شدن، تهدید، ماهیتی نوین و چندوجهی یافته است، به نحوی که به ندرت می‌توان دولتی را یافت که به تنهایی از عهده مقابله با این تهدیدها برآید. بنابراین بهترین روش برای غلبه بر تهدیدها، همکاری است. همکاری نیز در گرو فهم اهداف و نیات مقابله با تهدیدها است. با به کارگیری قدرت نرم می‌توان این امر را محقق کرد. در واقع، قدرت نرم دارای چنان ظرفیتی است که با مدیریت مناسب آن، می‌توان به فهم دیگر بازیگران از اهداف واقعی مقابله با تهدید شکل داد.

۴ـ۵. قدرت نرم می‌تواند به اجرای راهبردها کمک کند

تحقق اهداف، بدون راهبرد ممکن نیست، از این‌رو دولت‌ها دستیابی به منافع ملی را از رهگذر تدوین و اجرای راهبرد پیگیری می‌کنند. بدیهی است بدون برخورداری از قدرت، رسیدن به اهداف، عملی نخواهد بود. همانگونه که توضیح داده شد قدرت دو وجه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری دارد. با اتکای صرف به بُعد سخت‌افزاری آن، یا نتایج مورد نظر به دست نخواهد آمد یا چنانچه به دست آید، دستاوردهای یادشده ماندگار نخواهد بود.

دولت‌ها با استفاده از شیوه‌ها و ابزارهای قدرت نرم، هزینه‌های اجرای راهبردهای خود را بسیار کاهش می‌دهند. در فرایند اجرای راهبردها، هنر حکومت‌ها آن است که بتوانند با بهره‌گیری از قدرت نرم، اهداف راهبردی خود را نزد افکار عمومی دولت‌ها و ملت‌های دیگر موجه و ارزشمند جلوه دهند. در صورتی که این امر مهم میسر شود، آن دولت می‌تواند امیدوار باشد که دیگر دولت‌ها نه تنها در برابر راهبرد یادشده جبهه‌گیری و مانع‌تراشی نمی‌کنند، بلکه با تخصیص برخی از منابع، دستیابی به هدف‌های تعیین‌شده را تسهیل می‌کنند.

۵ـ۵. قدرت نرم می‌تواند به آینده‌سازی کمک کند

قدرت نرم قابلیت خلق آینده را دارد. شناخت آینده به مثابه یک مفهوم انتزاعی همواره مورد توجه انسان و جوامع بشری بوده است. در عصر کنونی در کنار این علاقه دیرینه، تمایل فراوانی به آینده‌سازی به وجود آمده است. این نکته مبرهن است که دولت‌ها تلاش می‌کنند آینده را متناسب با خواست‌ها و توانمندی‌های خود شکل دهند و بسازند. خلق چنین آینده‌ای متضمن تأمین امنیت/منافع ملی آن بازیگرخواهد بود.این«ساختن»به‌نوع‌ویژه‌ای‌از مواد و مهندسی نیاز دارد. شکی نیست که‌اجزای قدرت نرم‌ومهندسی این نوع قدرت،در ساختن آینده، منزلتی ارزنده دارند.

۶ـ۵. قدرت نرم می‌تواند به ترجیحات شکل دهد

گفته شد که موضوع قدرت‌افکنی نرم، اقناع دولت‌ها برای تغییر در اولویت‌ها و رفتارشان است. در یک تقسیم‌بندی کلی، قدرت را می‌توان به قدرت دستور[1] و قدرت انتخاب[2] تفکیک کرد. قدرت دستور عبارت است از توانایی تغییر آنچه دیگران انجام می‌دهند و قدرت انتخاب عبارت است از توانایی تغییر آنچه دیگران می‌خواهند. قدرت نوع نخست با قدرت سخت و قدرت نوع دوم با قدرت نرم انطباق دارد. بنابراین می‌توان اذعان کرد که یکی از کارکردهای اصلی قدرت نرم، توانایی شکل دادن به ترجیحات دیگران است.[3] ناگفته مشخص است ترجیحات، یکی از معیارها و راهنماهای اصلی رفتار دولت‌هاست.

1. Command Power
2. Cooptive Power
3. Nye, Joseph, "Benefits Soft Power", available at www.hbswk.hbs.edu/item.

۷ـ۵. قدرت نرم (تقریباً) کنترل ناپذیر است

ماهیت و چگونگی اعمال و اثرگذاری قدرت نرم به گونه‌ای است که حکومت‌ها با صرف هزینه‌های فراوان (مستقیم/ غیرمستقیم، مادی/غیرمادی) می‌توانند به‌میزانی آن را کنترل کنند. با وقوع انقلاب ارتباطی/اطلاعاتی و تحول مبنایی فناوری‌های نرم، این قدرت فراسوی مرزبندی‌های طبیعی، مصنوعی و سیاسی، جریان دارد و دولت‌ها نیز برای مهار و مقابله با آن ابزار چندانی در اختیار ندارند. این ویژگی قدرت نرم، ضریب نفوذ و میزان اثربخشی آن را افزایش می‌دهد.

برمبنای آنچه بیان شد می‌توان دریافت که توجه به تولید و استفاده از قدرت نرم به عنوان ابزار دستیابی به اهداف بدون دستور و تهدید، به دلایل زیر، پیش‌برنده منافع و تأمین‌کننده امنیت کشور خواهد بود.

۱. با استفاده از قدرت نرم می‌توان «اعتبار» خود را افزایش و در مقابل، «اعتبار» حریف را کاهش داد.

۲. با استفاده از قدرت نرم می‌توان دیگران را جذب کرد. جذب باعث رضایت می‌شود و رضایت، عدم مقاومت را به همراه دارد.

۳. قدرت نرم قادر است ضمن بازپیرایی/پالایش قالب‌های فکری، انگیزه‌ها را نیز (در سطح داخلی و بین‌المللی) بسیج کند.

۴. قدرت نرم تابعی از برخورداری از زرادخانه قدرت نرم، توان ایده‌پردازی و مفهوم‌سازی است.

۶. نرم‌افزارگرایی در قدرت‌افکنی

۱ـ۶. دیپلماسی نظامی[1]

اشاره شد که در قدرت‌افکنی می‌توان از مؤلفه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قدرت بهره گرفت. به باور اندیشمندانی همچون جوزف نای[2] یکی از نیروها و نهادهایی که در حوزه نرم می‌تواند قدرت تولید کند، ارتش است.[3] در این میان، دیپلماسی نظامی، حوزه‌ای است که ارتش می‌تواند در آن به فعالیت بپردازد و به‌عنوان یک منبع تولید قدرت نرم، از آن بهره‌برداری کند.[4]

دیپلماسی سنتی و کلاسیک را بیشتر مقامات رسمی حکومت اداره می‌کنند که موضوع فعالیت آنها، روابط بین کشورها است. بنابراین مرجع فعالیت‌ها، حکومت‌ها هستند. ابزار اصلی این نوع دیپلماسی، سفارت‌خانه‌ها و سفیران هستند. امروزه به‌دلیل پیچیدگی اوضاع و دگرگونی بستر فعالیت‌ها، مقوله جدیدی با عنوان «دیپلماسی عمومی» مورد توجه قرار گرفته است. از دلایل اصلی طرح این موضوع، نقش‌آفرینی فزاینده افکار عمومی، نهادهای غیرحکومتی، جامعه مدنی و... بوده است. از این‌رو، دیپلماسی عمومی به برنامه‌های حکومت برای آگاهی‌بخشی به افکار عمومی یا تحت تأثیر قرار دادن یا شکل دادن به آنها، اشاره می‌کند. ابزار عمده در این قلمرو، انتشارات، تبادل فرهنگی، آموزشی، هنری و رسانه‌های دیداری و شنیداری هستند.

مانند دیپلماسی رسمی و سنتی، اقتدار لازم برای فعالیت‌ها در این حوزه، در اختیار وزارت خارجه است. با وجود آنکه دیپلماسی عمومی، حوزه بسیار گسترده‌ای

---

1. Military Diplomacy

2. Joseph Nye

۳. نای، جوزف، *قدرت نرم*، ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، پیشین، ص ۲۰۶.

4. Lum, Thomas & Others, "Comparing Global Influence, China's and U.S. Diplomacy", August 2008, available at www.fas.org

را تحت پوشش فعالیت‌های خود دارد، و باز هم برخی حوزه‌ها از جمله حوزه مباحث نظامی ـ دفاعی کمتر در قلمرو این دو نوع دیپلماسی قرار می‌گیرند. از این‌رو بحث و زمینه‌ای جدی درباره «دیپلماسی نظامی» پدید آمد.

دیپلماسی نظامی به‌وسیله مذاکرات دیپلمات‌های نظامی اداره می‌شود. هدف این دیپلماسی، تحت تأثیر و نفوذ قرار دادن محیطی است که نظامیان در آن فعالیت می‌کنند. این تلاش‌ها، شامل ابعاد سنتی دیپلماسی و ابعاد غیررسمی دیپلماسی عمومی می‌شود. در واقع، مبادلات و مناسبات رسمی با دیگر حکومت‌ها و نظامیان آنها را نظامیان اداره و تنظیم می‌کنند.[۱]

بنابر آنچه گفته شد دیپلماسی نظامی، بخشی از راهبرد دیپلماسی ملی است. این دیپلماسی باید بر منافع و مناسبات ژئوپلیتیکی و امنیتی مبتنی باشد که آن هم نشأت گرفته از تلاش دولت‌ها برای بهسازی محیط امنیتی بین‌المللی است. هدف از دیپلماسی نظامی، حمایت از منافع ملی نظیر حفظ یا برقراری محیط امنیتی صلح‌آمیز، نوسازی شیوه نظامی و تقویت نفوذ آن کشور در دیگر کشورهاست که جلوه بارز قدرت‌افکنی است.[۲] هنر دیپلماسی نظامی نیز آن است که با استفاده از منابع محدود، دستیابی به منافع ملی خود را به حداکثر برساند و بتواند سهم مناسبی از منابع ملی را به خود اختصاص دهد.[۳]

وابستگان نظامی به‌عنوان کارگزاران اصلی اعمال دیپلماسی نظامی، چهار مأموریت مهم دارند:

---

1. Willard, James, ***Military Diplomacy: An Essential Tool of Foreign Policy at the Theater Strategic Level***, Kansas, United States Army Command and General Staff College, 2006, pp 5-6.

2. Krishnaswamy, S, ***Op.cit***.

3. Yashairo, Matsuda, "An Essay on the China's Military Diplomacy", 2005, available at www.nids.go.jp.

(۱) دادن مشاوره به سفیر،

(۲) تهیه گزارش از شرایط کشور میزان،

(۳) مدیریت برنامه‌های همکاری نظامی ـ امنیتی،

(۴) نمایندگی وزارت دفاع (یا دیگر نهاد مرجع) در کشور میزبان.[۱]

دیپلماسی نظامی را در چارچوب قدرت‌افکنی در سه سطح می‌توان پیگیری کرد:

(۱) سطح راهبردی: این سطح به فعالیت‌های حکومت برای تحت نفوذ قرار دادن محیط جهانی به‌منظور حمایت از اهداف دفاع ملی اشاره می‌کند. رئیس جمهور در این سطح، شورای امنیت ملی، وزارت خارجه و وزارت دفاع، هدف‌گذاری می‌کند و وابستگان نظامی آن را اجرا می‌کنند.[۲] مهم‌ترین روش‌ها در این سطح، برگزاری اجلاس و گفت‌وگوهای دفاعی سطح بالا با بازیگران کلیدی جهان، تبادل هیئت‌های نظامی سطح بالا و انتقال تسلیحات می‌باشد.[۳]

(۲) سطح منطقه‌ای: این سطح به فعالیت‌های چندجانبه کشور برای نفوذ در محیط منطقه‌ای و تقویت روابط با کشورهای منطقه و شکل‌دهی به محیط امنیتی اشاره می‌کند. این سطح از دیپلماسی نظامی را وزارت خارجه و وزارت دفاع اداره می‌کنند. امضای پروتکل‌های نظامی دولت به دولت با کشورهای دوست، مشارکت در تمرین‌های نظامی با قدرت‌های منطقه‌ای، مشارکت فعال در نشست‌های منطقه‌ای مربوط به مسائل نظامی ـ امنیتی، از عمده‌ترین فعالیت‌ها در سطح منطقه‌ای است.

1. Shea, Timothy, "Transforming Military Diplomacy", ***JFQ***, Issue 38ht, July 2005, p. 51.

2. Willard, James, ***Op.cit***, p.4.

3. Gunneis, Kristen, "China's Military Diplomacy in an Era of Change", a Paper Prepared for the National Defense University Symposium on China's Global Activism: Implications for U.S. Security Interest, June 20, 2006.

(۳) سطح عملیاتی: این سطح به فعالیت‌های دوجانبه کشورها برای تحت تأثیر قرار می‌کند محیط درونی یک کشور اشاره می‌کند. هدایت‌گر این تلاش‌ها، اهداف و وظایفی است که سفارت یک کشور جهت پیشرفت برای نیل به اهداف راهبردی، برای کشوری خاص تعیین می‌کند.[1]

این سطوح، چگونگی عملکرد دیپلماسی نظامی را در فرایند قدرت‌افکنی به خوبی نشان می‌دهد و اثربخشی این نوع دیپلماسی را به‌مثابه نوعی قدرت نرم، در قدرت‌افکنی تبیین می‌کند.

۲ـ۶. گفتمان‌سازی[2]

از ابعاد نرم‌افزاری قدرت‌افکنی، گفتمان‌سازی است. چنانچه دولت‌ها، سازوکار، ماهیت و کارکرد گفتمان‌سازی را به‌خوبی بشناسند، قادر خواهند بود شعاع اثربخشی خود را گسترش دهند. به‌ویژه آنکه ماهیت نرم‌افزارانه این قدرت‌افکنی، می‌تواند از موانع سخت‌افزاری به‌راحتی عبور کند و بر «قلوب و اذهان» مخاطبان تأثیر گذارد.

گفتمان‌سازی به‌معنی ایجاد فضایی است که در آن بتوان «قلوب و اذهان» را در جهت اهداف و منافع خود، جهت‌دهی کرد یا در صورت امکان آن را شکل داد. به اعتقاد افرادی همچون رابرت انتمن[3] رسانه‌های دیداری، شنیداری و مکتوب در کنار تحرکات دیپلماتیک از ابزار اصلی موجود برای تولید گفتمان و قدرت‌افکنی به‌شمار می‌آیند.[4] امروزه گفتمان به‌مثابه یک منبع راهبردی مورد توجه است. از این منظر،

---

1. Willard, James, ***Op.cit.*** pp. 7-9.
2. Discourse Building
3. Robert Entman
4. Entman, ***Robert, Projections of Power: Framing News, Public Opinion, and U.S. Foreign Policy***, Chicago, University of Chicago Press, 2003.

معنای گفتمان‌سازی آن است که یک فضای فکری مناسب ایجاد کرد تا بتوان به وسیله آن به افکار و اندیشه‌های مردم هدف شکل داد. گفتمان‌ها ترجیحات را شکل می‌دهند و بر نظام باورها را تأثیر می‌گذارند. از کارکردهای اصلی گفتمان‌سازی، مهندسی افکار و اندیشه‌ها است.[۱]

بی‌تردید در خلال دو قرن گذشته، وسایل ارتباط جمعی و همچنین فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی در حفظ برتری قدرت‌های بزرگ کارکرد بسیار مهمی داشته‌اند؛ به‌گونه‌ای که بیشتر محققان غربی، از روزنامه‌های پرنفوذی چون «تایمز» و خبرگزاری رویتر به‌عنوان عوامل برتری بریتانیا در دوران امپراطوری‌اش یاد می‌کنند و آنها را مکمل ناوگان دریایی و نیروی نظامی انگلستان در دریاها و اقیانوس‌ها به‌شمار می‌آورند.[۲]

درباره توان قدرت‌افکنی و اثرگذاری رسانه‌ها، مارشال مک‌لوهان[۳] می‌گوید: ارشمیدس گفته است یک نقطه اتکا در جهان به من نشان دهید تا من با آن دنیا را تکان دهم. مک‌لوهان اعتقاد دارد اگر امروز ارشمیدس زنده بود، به‌طور قطع رسانه‌های ما را با انگشت نشان می‌داد و می‌گفت من چشم‌ها، گوش‌ها، اعضا و مغزهای شما را به‌عنوان نقطه اتکا به‌کار می‌گیرم و دنیا را آن‌گونه که مایلم به حرکت در می‌آورم.[۴]

---

1. Hardy, Cynthia, "Discourse as a Strategic Resourse", Paper to be Presented at the Critical Management Studies Conference, Manchester, 14-16 July 1999, available at www.mngt.waikato.ac.nz.

۲. معتمدنژاد، کاظم، «جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی»، ***فصلنامه پژوهش و سنجش***، سال هشتم، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۰، صص ۹-۸.

3. Marshal Macluhan

۴. دادگران، محمد، ***مبانی ارتباطات جمعی***، تهران: انتشارات فیروز، ۱۳۷۷، ص ۹۱.

موفقیت شورشیان زاپاتیستا (۱۹۶۶-۱۹۹۴) در برابر دولت مکزیک به دلیل استفاده از وسایل ارتباط جمعی نمونه خوبی از میزان اثرگذاری رسانه‌ها است. توانایی این گروه شورشی ضعیف محلی در برقراری ارتباط با جهان و جامعه مکزیک و به‌دست آوردن دل مردم و روشنفکران، آنها را مرکز صحنه سیاست جهانی سوق داد. افزون بر این، راهبرد یاد شده مانع از حملات گسترده حکومت بود. برای مثال، در خلال حمله ارتش به مراکز شورشی در ۹ فوریه ۱۹۹۵، فشارهای بین‌المللی ناشی از استفاده مؤثر از سازوکارهای ارتباطی، باعث شد ابعاد این حمله محدود شود و در نهایت به برخی موفقیت‌های چشم‌گیر دست یابد.[1]

دولتی که بتواند در کنار استفاده از چنین روش‌هایی، با رایزنی‌های متراکم و گسترده، دیدگاه نخبگان اجرایی را نیز با خود همراه کند، ایده‌هایش به گفتمانی تبدیل خواهد شد که بدون حضور فیزیکی، جریاناتی را ایجاد خواهد کرد با منافع و اهدافش همسو باشد.

بنابر آنچه بیان شد گفتمان‌سازی بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود و بالفعل کردن آنها است.

---

۱. کاستلز، مانوئل، ***عصر اطلاعات***، ج ۲، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.

فصل سوم
قدرت‌افکنی جمهوری اسلامی ایران

مقدمه

قدرت‌افکنی جمهوری اسلامی ایران از جمله مباحثی است که در خلال سال‌های اخیر توجه برخی از صاحبنظران را به خود معطوف کرده است. البته با توجه به محدود بودن ادبیات مربوط به قدرت‌افکنی، روشن است که بررسی سطح توانمندی‌های جمهوری اسلامی ایران از این منظر نیز نمی‌تواند دربردارنده مطالب زیادی باشد. باوجود این، بررسی‌های نگارنده نشان می‌دهد دو مطلب درباره موضوع قدرت‌افکنی ج.ا. ایران وجود دارد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

(۱) «ایران و قدرت‌افکنی راهبردی»[1] عنوان تک‌نگاره‌ای است که نایت[2] نگارش آن را بر عهده داشته است. نویسنده در این مطلب، تلاش کرده است فهم و درکی از پویایی و بستر عقلانی قدرت‌افکنی راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قرن ۲۱ ارائه کند. وی این موضوع را از منظر جنگ ایران و عراق بررسی و این بحث را بیان می‌کند که ویژگی‌هایی که ایران در خلال این جنگ، از خود نشان داده است امروزه نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

---

1. Knight, Darric, ***Iran and Strategic Power Projection: The Iran – Iraq War as a Foundation of Understanding, Kansas***, United States Army Command and General Staff College, 2007.
2. Knight

نویسنده پس از ارائه مباحث نظری درباره قدرت‌افکنی، به عناصر قدرت ملی ایران اشاره می‌کند. به گمان او در بین کشورهای مسلمان، به‌ویژه ایران، اسلام قدرت بسیاری به ویژه در بسیج نیروها دارد. همچنین فرهنگ و پیشینه تاریخی نیز از عوامل اصلی قدرت‌افکنی ایران معرفی شده است.

وی در تحلیل جنگ تحمیلی سه نقطه عطف مورد بررسی قرار می‌دهد که عبارتند از:

(۱) تصمیم سال ۱۳۶۱؛ سالی که ایران با تغییر راهبرد از وضعیت دفاعی به وضعیت تهاجمی وارد شد؛

(۲) قضیه ایران ـ کنترا،

(۳) نبرد فاو.

نویسنده براساس باورهای ذهنی خود تلاش کرده است برای تحلیل این سه مقطع در جنگ ایران ـ عراق، اسلام را به‌عنوان یک دین تهاجمی معرفی کند و نیز بیان می‌کند که ایران از این ظرفیت برای پیشبرد اهداف جمهوری اسلامی استفاده کرده است. با وجود تحلیل و رویکرد نه‌چندان واقع‌بینانه، نویسنده به برخی واقعیت‌ها نیز اشاره می‌کند. برای مثال او در تبیین پیروزی‌های ایران پس از سال ۱۳۶۱ به برخی ویژگی‌های واقعی شیوه جنگ جمهوری اسلامی مانند غافلگیری، نوآوری، تأکید بر نیروی انسانی و ... اشاره می‌کند.

در مجموع «نایت» معتقد است ایران با استفاده از تجارب جنگ تحمیلی و ظرفیت‌های فراوانی که در حوزه قدرت ملی در اختیار دارد، دارای مقدورات مناسبی برای قدرت‌افکنی در قرن ۲۱ است.

(۲) «خانه در آتش: گفتگوهای امنیتی منطقه‌ای ناتو و قدرت‌افکنی ایران»[1] نیز عنوان مقاله‌ای است که ایمانوئل آدلر[2] آن را نوشته است. نویسنده در این مقاله کوشیده است موضوع را از زاویه امنیت و منافع رژیم صهیونیستی، بررسی کند. به باور نگارنده، در اوضاع کنونی، رژیم صهیونیستی در موقعیتی قرار گرفته است که اگر اقدامی علیه جمهوری اسلامی ایران انجام دهد یا ندهد، در هر دو حالت، متضرر خواهد بود. به عبارتی، هرگونه رویارویی احتمالی ایران و رژیم صهیونیستی در نهایت به ضرر آن رژیم منجر خواهد شد.

نویسنده با پذیرش ادعای دولت‌های غربی مبنی بر تلاش ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای، این قدرت را در کنار توانمندی‌های موشکی، از عناصر قدرت‌افکنی ایران برمی‌شمارد. او همچنین بر این باور است که ایران با پیگیری راهبرد «اصطکاک تا فروپاشی»[3] علیه تل‌آویو، تلاش می‌کند این رژیم را سرنگون کند.

در چنین وضعیتی، ناتو به‌عنوان یک بازیگر بین‌المللی می‌تواند از طریق گفتگوهای مدیترانه به رفع یا حل‌وفصل بحران اعراب و رژیم صهیونیستی (و به طریق اولی، جلوگیری از رویارویی احتمالی ایران - رژیم صهیونیستی) کمک و با استفاده از راه‌حل‌های مناسب از وقوع یک «جنگ هسته‌ای» یا «جهاد جهانی» و یا هر دو، جلوگیری کند. همچنین به‌عنوان راهکار مکمل، نویسنده اعتقاد دارد که مهار متحدان ایران به‌ویژه بازیگران غیر دولتی نظیر حزب‌ا... لبنان می‌تواند در رسیدن به موفقیت علیه ایران مؤثر باشد.

---

1. Adler, Emanuel, "The House is on Fire: Nato's Regional Security Dialogue and Iran's Power Projection", ***Strategic Assessment***, Vol ۱۱، ش ۳. January 2009.

2. Emanuel Adler

3. Attrition until Implosion

نویسنده در بخش پایانی مقاله خود، پیشنهاد می‌دهد که رهایی رژیم صهیونیستی از این وضعیت بحرانی در گرو سازماندهی مجدد خاورمیانه است که پیش‌شرط‌های مهمی دارد. در این مسیر، عضویت کامل رژیم تل‌آویو در ناتو می‌تواند در جلوگیری از تهدید ایران علیه این رژیم و ایجاد امنیت برای رژیم صهیونیستی مؤثر باشد.

(۳) «خطرناک اما نه قدرت مطلق» عنوان تک‌نگاره‌ای است که مؤسسه رند آن را در سال ۲۰۰۹ منتشر کرد.[1] در این تحقیق نیز به نوعی، موضوع قدرت‌افکنی ایران مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. نویسندگاه این مطلب، قدرت‌افکنی ایران را از جمله چالش‌های آمریکا برشمرده‌اند. به‌گمان آنها جمهوری اسلامی در پی استفاده از وضعیت جدید و پیگیری برنامه‌هایی مبتنی بر واقع‌گرایی است. البته ایران برای قدرت‌افکنی در کنار فرصت‌ها با محدودیت‌هایی نیز روبرو است. به هر حال به باور آنها هدف ایران از ارتقای توان قدرت‌افکنی خود، تثبیت وضعیت خویش به عنوان قدرت منطقه‌ای است. نکته مهم آن است که در این نوشتار، ماهیت قدرت‌افکنی ایران، «دفاعی» بیان شده است. در این تک‌نگاره بر توانمندی‌های موشکی و قدرت دریایی ایران به‌مثابه ابزارهای قدرت‌افکنی جمهوری اسلامی تأکید شده است. در کنار این مباحث به قدرت‌افکنی نرم‌افزارانه ایران نیز توجه شده است. آنها موفقیت جمهوری اسلامی را در همسو کردن افکار عمومی کشورهای عرب منطقه، جلوه بارز این موضوع به‌شمار می‌آورند. به‌عبارتی، این صاحبنظران نیز به قدرت نرم ایران که بر گفتمان انقلابی و مقاومت در برابر زیاده‌خواهی قدرت‌های بزرگ مبتنی است، اذعان دارند. ایران با منطق توانسته

---

1. Wehrey, Frederic and others, Dangerous But not Omnipotent, 2009, available at www.rand.org, pubs/monographs/MG781.

است قلوب و اذهان مردم منطقه را جلب و جذب کند و نوعی قدرت‌افکنی نرم داشته باشد.

همانگونه که روشن شد این مطالب نخواسته یا نتوانسته‌اند به واقعیت‌های توان قدرت‌افکنی جمهوری اسلامی بپردازند. در مقاله نخست با وجود اشاره به برخی از حقایق، مبنای تحلیل نویسنده، ناثواب بود و از این‌رو، تحلیل چندان مفید و کارگشایی ارائه نشد. در مقاله دوم نیز موضوع قدرت‌افکنی ایران در حاشیه قرار داشت و بیشتر به امنیت رژیم صهیونیستی توجه شده بود. در مطلب سوم نیز هرچند مباحث جالب توجه‌ای بیان شده است، به نظر می‌رسد به نوعی در جهت پروژه «ایران‌هراسی» نوشته شده است.

بنابراین در ادامه تلاش خواهد شد تحلیلی واقعی و منصفانه از قدرت‌افکنی جمهوری اسلامی ارائه شود.

۱. مبانی قدرت‌افکنی ج.ا. ایران

به‌منظور شناخت بهتر از ظرفیت‌های قدرت‌افکنی جمهوری اسلامی، در ابتدا باید مبانی آن را بررسی کرد. در ادامه به این مبانی اشاره و توضیح مختصری درباره هر یک ارائه می‌شود.

۱ـ۱. موقعیت دریایی

پیش‌تر بیان شد که داشتن موقعیت دریایی و دسترسی به آبهای آزاد با برخورداری از موقعیت ساحلی، به منزله داشتن دالانی به سوی دنیای خارج خواهد بود که اهمیت به‌سزایی دارد و از جمله شرایط قدرت‌افکنی به‌شمار می‌آید و از این‌روست که کشورهای محصور در خشکی ظرفیت محدودتری در زمینه قدرت‌افکنی دارند.

جمهوری اسلامی ایران دارای یک موقعیت جغرافیایی بی‌بدیل، به‌ویژه موقعیت دریایی است. در اختیار داشتن تنگه هرمز که به ایران موقعیتی راهبردی نیز می‌دهد، همجواری با خلیج‌فارس و دریای عمان، قرار داشتن بین دو کانون انرژی خلیج‌فارس و دریای خزر، قرار داشتن در مرکز اتصال قاره‌های اروپا، آسیا و افریقا، تسلط داشتن بر مسیر انتقال انرژی به بازارهای بین‌المللی و برخورداری از سواحل طولانی، از جمله ویژگی‌های این موقعیت جغرافیایی است.[1]

۲ـ۱. بودجه

همانگونه که در بخش‌های پیشین توضیح داده شد، از مبانی مهم قدرت‌افکنی، داشتن بودجه مناسب است. جمهوری اسلامی ایران به دلیل پیگیری یک سیاست دفاعی و دلیل اینکه در این سیاست، بیشترین تکیه و تأکید را بر نیروی انسانی می‌کند،[2] بودجه مناسبی نیز به آن اختصاص داده است.

در آخرین آمار و اطلاعاتی که مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی ارائه کرده است در موازنه نظامی سال ۲۰۰۸، متوسط هزینه‌های دفاعی ایران در سال ۲۰۰۶ بر مبنای درآمد متوسط سرانه برابر با ۱۱۰ دلار اعلام شده که این میزان ۵۵ درصد متوسط جهانی و پایین‌تر از بیشتر کشورهای جهان است. بررسی به‌عمل آمده نشان می‌دهد بودجه نظامی متوسط کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بر مبنای درآمد سرانه ۲۳۱ دلار است که این میزان نیز ۲/۱ برابر بودجه نظامی ایران است.

---

۱. عسگری، محمود، نقد واسازانه سیاست جغرافیایی و بازخوانی ژئوپلیتیک ج.ا.ایران، ***فصلنامه مطالعات راهبردی***، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۹، صص ۱۰۴-۸۴.

۲. عسگری، محمود، سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران در برنامه چهارم توسعه، ***فصلنامه راهبرد دفاعی***، سال هفتم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۸۸، صص ۶۴-۳۲.

تحلیل آمار گزارش موازنه نظامی ۲۰۰۸ در مقایسه‌ای متفاوت و برمبنای تولید ناخالص ملی نیز بودجه نظامی ایران را با ۳/۳ درصد از تولید ناخالص ملی آن به مراتب کمتر از بسیاری از کشورهای جهان معرفی کرده است. با در نظر گرفتن تولید ناخالص ملی، میانمار با اختصاص ۱۸/۷ درصد از تولید ناخالص ملی خود به امور نظامی (۵/۶۹ برابر ایران) در صدر کشورهای جهان قرار دارد. پس از میانمار به ترتیب عمان با ۹ درصد (۲/۷۲ برابر ایران)، عربستان با ۸/۵ درصد (۲/۵۷ برابر ایران)، اردن و رژیم صهیونیستی هر یک با ۷/۹ درصد (۲/۳۹ برابر ایران) و امارات با ۶/۷ درصد (۲/۰۳ برابر ایران) قرار دارند.[۱]

در مجموع به نظر می‌رسد بودجه دفاعی کشور، متعادل است و به خوبی می‌تواند پاسخگوی نیازهای دفاعی کشور در حوزه قدرت‌افکنی باشد. بنابراین کشورمان در عرصه قدرت‌افکنی که ماهیتی تدافعی دارد، از پشتوانه مالی لازم برخوردار است.

۳ـ۱. نیروی انسانی

فرماندهی معظم کل‌قوا، افزون بر تأکید فراوان بر ارتقای سطح توانمندی‌های نظامی و فناورانه و بهینه‌سازی سیاست‌ها و راهبردهای نیروهای مسلح، همواره مهم‌ترین و برترین عامل در عرصه دفاع را نیروی انسانی می‌دانند. ایشان در سخنرانی خود برای نظامیان در تاریخ ۸۳/۲/۱۹ بیان کردند:

«امروزه دنیا از لحاظ ابزارهای مادی از جمله ابزارهای نظامی پیشرفت‌های زیادی کرده، اما همچنان نقطه اصلی برای هر پیروزی و شکستی، انسان است.»

---

۱. **همان**، ص ۵۵.

این مطلب به‌عنوان یک سیاست کلی مورد تأکید سایر مسئولان و فرماندهان نیروهای مسلح نیز است. برای مثال، سردار محمدعلی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در این باره معتقد است[1]:

«سپاه نباید سازمان تجهیزمحور باشد بلکه باید انسان‌محور باشد. پس باید محورسازمانی سپاه را در این جهت قرار داده و محور کار را تقویت ایمان و معنویت و جنبه‌های اعتقادی که قدرت و ماهیت سپاه نیز بر همین پایه است، قرار دهیم.»

این تدابیر و سیاست‌ها بر این واقعیت مبتنی است که کشورمان جمعیتی جوان دارد و از این‌رو برای تأمین نیروی انسانی با مشکلی روبرو نیست؛ تجارب جنگ‌های گذشته به‌ویژه جنگ‌های اخیر نیز نشان می‌دهد که پیروزی نهایی بر دشمن فقط با نیروی انسانی ممکن است. ایران با برخورداری از بیش از ۷۵ میلیون جمعیت و پیگیری شیوه خدمت وظیفه عمومی در حوزه سیاست پرسنلی و با در اختیار داشتن دو نیروی نظامی ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در کنار نیروی مردمی بسیج، ظرفیت‌های فراوانی در عرصه قدرت‌افکنی دارد. آنچه بیش از این مطالب اهمیت دارد، وجود برخی ویژگی‌های کیفی مانند روحیه بالا، هوش سرشار، ایمان به‌خدا، ابتکار و نوآوری، آمادگی برای فداکاری در راه میهن، هدف، و ... است که قابلیت بی‌بدیلی را در نیروهای مسلح کشور ایجاد کرده است.

۴ـ۱. فناوری

پس از پایان جنگ تحمیلی که قدرت‌های بزرگ و سازنده تسلیحات در آن دوره، ایران را تحریم کرده بودند، جمهوری اسلامی سیاست خودکفایی و

---

1. www.mehrnews.com

خوداتکایی را در پیش گرفت. البته در موارد ضروری، واردات سلاح و تجهیزات و فناوری‌ها نیز در دستورکار قرار داشت و حتی قرارداد همکاری برای تولید و ساخت مشترک تجهیزات نیز بین ایران و برخی کشورها منعقد شد. به هر حال موفقیت‌های بسیار و بی‌نظیر کشورمان در دستیابی به فناوری‌ها و تسلیحات نوین و پیشرفته، حاصل اعتماد به نفس، خودباوری و تلاش‌های بی‌وقفه متخصصان جوان ایران عزیز است.

رهبر انقلاب با بینش و درایت خود و با آگاهی از شکاف موجود بین سطح توانمندی‌های کنونی کشور و پیشرفت‌های قدرت‌های بین‌المللی، برای رسیدن به فناوری‌ها (به‌ویژه فناوری‌های دفاعی) همواره بر استفاده از راه‌های «میان‌بُر» تأکید کرده‌اند:

«برای جبران عقب‌ماندگی‌های علمی حتماً باید از راه‌های میان‌بُر استفاده شود، و این راه‌ها را همانند دانش باید کشف کرد.»[۱]

این قبیل تدابیر و تلاش‌های برنامه‌ریزی شده، امروزه به مرحله‌ای رسیده است که جمهوری اسلامی در طراحی، ساخت و تولید تجهیزات دفاعی در کشور، خودکفا شده و به بیش از ۵۷ کشور جهان تولیدات دفاعی خود را صادر می‌کند. وزیر دفاع دولت نهم (سردار محمدنجار)، در این باره اظهار کرده است: سیاست وزارت دفاع برای نیل به خودکفایی در بخش سخت‌افزاری، دستیابی به دانش، انتقال فناوری و خلق فناوری‌های جدید است.[۲]

بنابر آنچه گفته شد ایران با بهره‌مندی از فناوری‌های پیشرفته و بومی‌سازی دانش نظامی وارداتی در زمینه ساخت تجهیزات دفاعی، زمینه مناسبی را برای قدرت‌افکنی فراهم کرده است. البته در این بین، توانمندی‌های موشکی کشور که

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار از دانشگاه امام حسین(ع)، مورخه ۸۸/۱/۲۶

2. www.Topiranian.com, 87/5/22

با همت متخصصان ایرانی به مرحله بلوغ و شکوفایی رسیده است، جایگاه ویژه‌ای دارد.

۵ـ۱. ایده و پیام

قدرت‌افکنی در بُعد نرم‌افزاری بدون برخورداری از ایده و پیام ممکن نیست. اگر مانند بیشتر صاحبنظران بپذیریم که انقلاب اسلامی به مثابه پایه‌گذار و نقطه عزیمت جمهوری اسلامی، ماهیتی فرهنگی دارد، «ایده و پیام» نیز در ایران اسلامی، جایگاه و منزلت بی‌نظیری دارد. بدون شک یکی از عرصه‌های جدی در مقوله «صدور انقلاب»، بحث ساطع شدن ایده‌های برآمده از بطن و متن و ماهیت انقلاب اسلامی بوده است. ایده‌هایی که برخاسته از تعالیم روح‌بخش اسلام و انبیاء و آرا و افکار بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران بود و توانست کارکردهایی مهم و همه‌جانبه داشته باشد. واقع مطلب آن است که این ظرفیت و توانمندی ایران در عرصه نرم‌افزاری که به گفتمان مطلوب آزادیخواهان جهان تبدیل شد، الهام‌بخش، محرک و جهت‌دهنده سایر ملل بوده و به معنی دقیق کلمه، جلوه‌ای آشکار از قدرت‌افکنی جمهوری اسلامی ایران است.

۲. ابزارهای قدرت‌افکنی ج.ا. ایران

همانگونه که اشاره شد کشورها برای اعمال قدرت خود به ابزارهایی مانند نیروی دریایی، هوایی و ... نیاز دارند. جمهوری اسلامی نیز به عنوان کشوری که قدرت و توانمندی‌های زیادی دارد، از ابزارهای لازم برای قدرت‌افکنی برخوردار است. نیروی دریایی و هوایی ایران با دارا بودن قابلیت و کارایی مناسب، با قدرت و اقتدار در خدمت سیاست‌های جمهوری اسلامی که ماهیتی تدافعی دارند، قرار گرفته‌اند. توجه به برنامه‌های نیروی دریایی جمهوری اسلامی در این زمینه مهم

است. نیروی دریایی در کنار پیشرفت‌های فناورانه و ساخت تجهیزات جدید، برنامه‌های دیگری را نیز در دستورکار دارد. برای مثال به گفته فرمانده نیروی دریایی ارتش، مأموریت‌های محوله در منطقه خلیج فارس، مأموریت جدید این نیرو، ایجاد خط دفاعی نفوذ ناپذیر در ورودی دریای عمان است. افزون بر حضور منسجم و همه‌جانبه یگان‌های سطحی و هوادریا، یگان‌های زیرسطحی این نیرو نیز با قابلیت‌ها و توانمندی‌های جدید و فوق پیشرفته، حضور مؤثر خود را به نمایش می‌گذارند.[1] برخی تحلیل‌ها این برنامه‌ها را نشان‌دهنده توانایی قدرت‌افکنی کشورمان در عرصه دریایی می‌دانند.[2]

به لحاظ داشتن پایگاه‌های برون‌مرزی نیز باید اشاره کرد که ایران در جهت سیاست تدافعی خود هیچگاه به دنبال دستیابی به پایگاه‌های برون‌مرزی نبوده است و همواره اعتقاد داشته که با اتکا به نیروهای مسلح خود قادر است از مرزهای زمینی، هوایی، دریایی و تمامیت ارضی کشور، حراست و پاسداری کند. به‌طور کلی ابزارهای سخت‌افزارانه دفاعی کشور در خدمت «بازدارندگی» بوده و وضعیت مطلوب دفاعی کشور نیز حاکی از کارآمدی آنهاست.

درباره ابزارهای نرم نیز باید گفت که جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر برای ایجاد زیرساخت‌های لازم تلاش‌های فراوانی کرده است. راه‌اندازی شبکه‌های تلویزیونی مانند العالم و Press TV و پخش برنامه‌های گوناگون به زبان‌های گوناگون از جمله این اقدامات است که هر چند تا رسیدن به وضعیت مطلوب فاصله دارند، در همین اندازه هم دارای کارکردهای مثبت و سازنده‌ای بوده است. در دیگر زمینه‌ها نظیر رسانه‌های مکتوب و نیز تبادل دانشجو با توجه به اهمیت موضوع،

---

1. www.aja.ir
2. "A New Line of Defence: Iran's Naval Capabilities", ***Jane's Defence Weekly***, 26-Jan 2009.

برنامه‌های گسترده‌ای در حال اجرا است. همچنین در حوزه دیپلماسی نظامی و تلاش برای ایجاد گفتمان‌های مورد نظر، با استفاده از ظرفیت‌های موجود و پیگیری همه‌جانبه برنامه‌های در دست اجرا، گام‌های مثبت زیادی برداشته شده و البته دربردارنده دستاوردهایی نیز بوده است.

۳. بررسی عملکرد قدرت‌افکنانه ج.ا. ایران

واقع مطلب آن است که بررسی این عملکرد به مطالعه خیلی وسیع‌تری، که در این مجال نمی‌گنجد، و بررسی دقیق این دستاوردها و نتایج نیز به گذشت زمان نیاز دارد. به‌عبارتی هرچند قدرت‌افکنی ایران، موضوعی پیچیده است و می‌توان در برهه‌های گوناگون نشانه‌هایی از آن را جست‌وجو کرد، در دو مقطع، نمود ویژه‌ای داشته است. منظور از این دو مقطع، «پیروزی انقلاب اسلامی» و «جنگ تحمیلی» است. بنابراین برای شناخت بهتر، فرایند قدرت‌افکنی ایران در این دو دوره مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱ـ۳. انقلاب اسلامی و قدرت‌افکنی ایران

با وجود آنکه موضوع قدرت‌افکنی در دهه‌های اخیر مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته و نظریه‌های گوناگونی درباره آن طرح شده است، همانگونه که در مباحث پیشین اشاره شد، در قرون بسیار دور، نیز امپراطوری‌ها و دولت‌ها به آن عمل می‌کردند.

بر این مبنا، نگارنده معتقد است در ایران معاصر نیز با پیروزی انقلاب اسلامی، پدیده «قدرت‌افکنی» نضج گرفت و در ادامه، این فرایند، بازتولید شد. به بیان روشن‌تر، انقلاب اسلامی در ذات خود ماهیتی قدرت‌افکنانه داشت و این مطلب به ماهیت انقلاب برمی‌گردد. یکی از راه‌های فهم این موضوع، آشنایی و شناخت بازتاب

انقلاب اسلامی است. به اذعان اسپوزیتو[1] و پیسکاتوری[2]، از صاحبنظران معروف غربی در حوزه انقلاب اسلامی:

«دوست و دشمن متفق‌القولند که انقلاب ایران تأثیر به‌سزایی بر جهان اسلام و غرب گذاشته است.»[3]

ایده انقلاب اسلامی سبب‌ساز تحولات گسترده‌ای شد. این ایده به نضج‌گیری یک جنبش مردمی در سراسر جهان اسلام، از یوگسلاوی و مراکش در غرب گرفته تا اندونزی و فیلیپین در شرق منجر شد. این تجدید حیات اسلامی به شکل‌های گوناگون و با بیان عقیدتی مرتبط با یکدیگر، در حرکت‌های مردم عراق، جهاد مسلمانان در افغانستان اشغال شده از سوی شوروی، ترور انورسادات و مصر و مقاومت شدید در لبنان، بروز ناآرامی در کویت، بحرین، قیام‌ها و فعالیت‌هایی در مصر، فلسطین و ... تجلی یافت. به بیان دیگر، ایده انقلاب اسلامی، مرزهای جغرافیایی را در هم نوردید و از ایدئولوژی‌های سیاسی و نظام‌های ملی فراتر رفته و در عین حال به‌عنوان معضل جدی در برابر رژیم‌های محافظه‌کار مانند عراق (زمان صدام حسین) مطرح شد.[4]

واقع مطلب آن است که تأثیرگذاری انقلاب اسلامی به‌مثابه پدیده‌ای بی‌نظیر، بیشتر غیرمستقیم بوده است. به‌عبارتی قدرت‌افکنی نرم‌افزارانه داشته است.

انوشیروان احتشامی نیز به این موضوع اشاره و بر آن تأکید کرده است:

---

1. Esposito
2. Piscatori

۳. اسپوزیتو، جان، ***انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن***، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۲، ص ۳۲۵.

۴. کدیور، جمیله، ***رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا***، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲، صص ۱۰۳-۱۰۲.

«مؤلفه‌های اعتقادی (منابع قدرت نرم) را باید منبع قدرتی دانست که سابقاً از سوی رژیم سلطنتی نادیده گرفته شده بود. این امر تأثیر خود را در قدرت ملی ایران در دوران پس از انقلاب بر جای گذاشت.»[۱]

مهم‌ترین رکن این قدرت‌افکنی، «الهام‌بخشی» بوده است. الهام‌بخشی انقلاب اسلامی را در عرصه‌هایی همچون «مقاومت»، «ظلم‌ستیزی»، «خودباوری و خودآگاهی»، «پیروزی و برتری ایمان و باور بر سخت‌افزارها» بسیار ملموس است و می‌توان درک کرد.

«در بیشتر کشورهای اسلامی، تأثیر ایران انقلابی، غیرمستقیم بوده و ایران عمدتاً نقش الگو را داشته است. مهم‌ترین تأثیرگذاری ایران انقلابی بر جهان اسلام در سطح افکار و ایدئولوژی است... نسل مسلمان پس از انقلاب (اسلامی ایران)، در سراسر جهان پذیرفته‌اند که اسلام برای اصلاح سیاسی و اجتماعی، برنامه دارد.»[۲]

البته که حمایت‌های مستقیم نیز در دستور کار مقامات جمهوری اسلامی نیز قرار داشت. بنیانگذار انقلاب در این باره به‌روشنی بیان کردند که:

«ما از تمام نهضت‌های آزادیبخش در سراسر جهان که در راه خدا و حقوق و حقیقت و آزادی مبارزه می‌کنند، پشتیبانی می‌کنیم.»[۳]

---

۱. احتشامی، انوشیروان، ***سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی***، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۷.

۲. اسپوزیتو، جان، **پیشین**، صص ۳۳۲-۳۳۱.

۳. امام‌خمینی، ***صحیفه نور***، ج ۱۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۹.

به‌واسطه اثرگذاری و حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم انقلاب اسلامی بود که برخی از جنبش‌های نظامی ـ سیاسی پایه‌ریزی شد. این گفته سیدحسن نصرالله، دبیرکل جنبش حزب‌الله لبنان که «ما بخشی از انقلاب اسلامی هستیم و این را به‌طور واضح از ده سال پیش اعلام کرده‌ایم»،[1] به‌خوبی گویای این مطلب است. رهبر جنبش جهاد اسلامی در رابطه با نقش انقلاب اسلامی در مبارزات مردم فلسطین نیز اظهار کرده است که:

«هیچ چیز به اندازه انقلاب امام خمینی(ره) نتوانست ملت فلسطین را به هیجان درآورد و احساسات آنها را برانگیزد و امید را در دل آنها زنده کند. با پیروزی انقلاب اسلامی ما به خود آمدیم و دریافتیم که آمریکا و رژیم صهیونیستی نیز شکست‌پذیر هستند. ما فهمیدیم که با الهام از دین اسلام می‌توانیم معجزه کنیم و از این‌رو ملت مجاهدمان در فلسطین، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را به دیده تقدیر می‌نگرند...» [2]

در واقع، انقلاب اسلامی ایران به مبارزات مردم فلسطین جنبه‌ای فراملی بخشید و مبارزه با رژیم صهیونیستی را جهانی کرد. اعلام آخرین جمعه ماه رمضان به‌عنوان روز جهانی قدس از سوی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، نشان دهنده عمق توجه کشور ایران به حمایت از مبارزات فلسطینیان است.

این الهام‌بخشی انقلاب اسلامی که در واقع همان قدرت‌افکنی ایران به‌شمار می‌آید، به‌گونه‌ای اثرگذار بود که توانست برای ایران یک عمق راهبردی بیافریند.

---

۱. نادی، رضا، روابط سیاسی ایران و سوریه از پیروزی انقلاب اسلامی تا امروز، ***پایان‌نامه کارشناسی ارشد***، تهران: دانشکده روابط بین‌الملل، ۱۳۷۳، صص ۱۵۹-۱۵۸.

۲. زیاد، ابوعمرو، ***جنبش‌های اسلامی در فلسطین***، ترجمه هادی صبا، تهران: ۱۳۷۱، ص ۱۲۰.

«استکبار می‌داند که دل‌های مردم در بسیاری از کشورهای اسلامی از شمال آفریقا تا شرق آسیا با جمهوری اسلامی ایران است و این کشورها، عمق سیاسی و راهبردی ایران اسلامی محسوب می‌شوند.»[۱]

انقلاب اسلامی موجب پدیداری بارقه‌های امید در جهان اسلام شد و با ارتقای آگاهی و بیداری مسلمانان، روحیه شهادت و شجاعت لازم را در آنان برای مبارزه به‌وجود آورد و با ایجاد خودباوری نسبت به توان و امکانات درونی و شناخت افزون‌تر نسبت به تجربه تاریخی و عملی جنبش‌های آزادی‌بخش، جرأت حرکت‌های مردمی را برای مبارزه برمبنای اندیشه‌های انقلاب اسلامی فزونی بخشید.

۲ـ۳. جنگ تحمیلی و قدرت‌افکنی ج.ا. ایران

جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران که با هدف بازتعریف موازنه قوا در منطقه و سرکوبی انقلاب اسلامی و با تحریک و حمایت قدرت‌های بین‌المللی به‌وقوع پیوست، نقطه‌عطفی در تاریخ تحولات منطقه بود و بی‌تردید مقطعی درخشان و بی‌نظیر در تاریخ کشورمان به‌شمار می‌آید.

ایران با اتکای به اعتماد به نفس برآمده از موفقیت دوران دفاع مقدس در صدد بازیابی جایگاه خود در منطقه برآمد. در این‌باره احتشامی بر این باور است که ایران پس از جنگ:

«در صدد برآمد تا نقش منطقه‌ای مؤثری را ایفا کند. این امر را باید محصول طبیعی شرایط ژئوپلیتیکی ایران دانست. البته با گذشت

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسلمانان شرکت‌کننده در همایش مجمع جهانی اهل بیت، مورخ ۷۶/۱۱/۱۴.

زمان، به‌تدریج این امر مشخص گردید که ایفای نقش منطقه‌ای ایران با آنچه می‌توان آن را استنباط از نقش منطقه‌ای دانست، به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر به‌هم می‌آمیزد... به اعتقاد برخی، این حرکت ایران، ناشی از امتیازات ویژه‌ای است که شرایط مربوط به ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی برای این کشور به‌وجود می‌آورد. البته باید تأکید کرد که ظهور مجدد ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای تنها نمی‌تواند به دلیل امتیازات ژئوپلیتیکی آن باشد.»[1]

هر چند دفاع مقدس هشت ساله، خسارات و مشکلاتی برای جامعه ایرانی به همراه داشت، سرآغاز دورانی نوین و سرمنشأ خودآگاهی و خودباوری و مطلع تجلی و تقویت هویت ایرانی قلمداد شد. همچنین فرهنگ راهبردی در کشورمان در خلال این دوره، معنا پیدا کرد.

هشت سال دفاع مقدس، دستاوردهای خیره‌کننده و شگفت‌انگیزی به همراه داشت. در این‌باره سردار دکتر علایی، از فرماندهان دفاع مقدس، در توصیف آثار این دوران به‌ویژه مقطع پس از فتح خرمشهر چنین گفته‌اند:

«دستیابی به قدرت تهاجمی در جنگ علیه دشمن، نخستین موردی است که پس از فتح خرمشهر، از نظر راهبردی، به نفع ایران بود؛ زیرا جنگیدن در سرزمین دشمن از مبارزه در سرزمین خودی و دفاع از آن بسیار مشکل‌تر است. مسئله‌ای که نیروهای مسلح کشور را آماده‌تر می‌کند... از نظر نظامی قوی‌ترین عملیات‌های نظامی که برای ما درس و تجربه به همراه داشت و تولید قدرت کرده است، پس از فتح خرمشهر انجام شده است... این عملیات‌ها

---

۱. احتشامی، انوشیروان، **پیشین**، ص ۱۲۹.

زمانی انجام شد که تحریم تسلیحاتی ایران تشدید شده بود؛ موضوعی که مؤید افزایش توان راهبردی نظامی بود.»[۱]

به‌عبارتی ایران در جنگ‌هایش در تاریخ معاصر، برای اولین بار در وضعیت تهاجمی قرار گرفت که این باعث تقویت روحیه و اعتماد به نفس فرماندهان و رزمندگان شد. از انجام دادن عملیات‌های بسیار پیچیده و موفقیت‌آمیز، دشمن و حامیان خارجی‌اش را به این نتیجه رساند، که نمی‌توان ایران را شکست داد. این القای وجود توان بازدارندگی، ماهیتی قدرت‌افکنانه داشته است.

دستاورد دیگر جنگ تحمیلی که به نوعی ابزار و بازوی قدرت‌افکنی جمهوری اسلامی به‌شمار می‌آید، تقویت قابلیت‌های نظامی به لحاظ ساخت جنگ‌افزارها است. سردار حسین علایی در مصاحبه‌ای فصلنامه نگین در این‌باره اظهار می‌کند:

«تا پیش از فتح خرمشهر، تقریباً ایران به صنعت نظامی و تولید در داخل توجه نداشت، پس از فتح خرمشهر و تشدید شدن تحریم‌ها، چنین رویکردی درباره تأمین تسلیحات پدید آمد... برای نمونه، توانایی موشکی ایران به پس از فتح خرمشهر مربوط است... به‌گونه‌ای که اکنون یکی از قدرت‌های موشکی محسوب شده و از توان بازدارندگی بالایی برخورداریم.»[۲]

جنگ تحمیلی، تجارب و معادله‌های منطقی نظامی به دست آمده از جنگ‌های گذشته دولت ـ ملت‌ها را به چالش کشید. جنگ ایران در خلال جنگ تحمیلی،

---

۱. مصاحبه اختصاصی فصلنامه نگین ایران با سردار دکتر حسین علایی، ***فصلنامه نگین ایران***، شماره ۶، پاییز ۸۲، ص ۹۹.

۲. ***همان***، ص ۱۰۰.

شیوه بومی و نوینی از جنگ را اجرا کرد که با کاربست آن متخصصان و طراحان صحنه جنگ، متحیر شدند.

از مهم‌ترین آثار و نتایج دفاع مقدس، بازتعریف قدرت و ارائه مؤلفه‌ها و شاخص‌های نوینی از توانمندی کشورها بود. بی‌تردید این ویژگی ناشی از روح انقلاب اسلامی بود. در واقع ماهیت انقلاب اسلامی و رهبری بی‌بدیل بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران به‌گونه‌ای شکل گرفت که توانست با مؤلفه‌های نرم‌افزارانه، یک انرژی بسیار عظیمی را در جامعه ایرانی، آزاد کند و این انرژی، حرکت بسیار عظیمی را در کشور ایجاد کرد و با آغاز جنگ تحمیلی نسل پرورش‌یافته امام و انقلاب، آن را در مسیر دفاع از کشور و انقلاب به خدمت گرفتند و حماسه‌ای بسیار شگرف به‌وجود آوردند.

اگر ایران انقلابی که در مقطع آغاز جنگ تحمیلی به لحاظ شاخص‌های مادی و مرسوم قدرت ملی در وضعیت مناسبی قرار نداشت، توانست در برابر عراقی که ابرقدرت‌ها آن را مسلح و مجهز می‌کردند بایستد و به پیروزی برسد، فقط دلیل شالوده‌شکنی از مفهوم سنتی قدرت (متکی بر سخت‌افزارها) و بازتعریف آن بود. بنابراین گزاف نخواهد بود که مدعی شویم جنگ تحمیلی سرآغاز شکل‌گیری قدرت ملی ج.ا.ایران بوده است. در این‌باره محسن رضایی فرمانده سابق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گفته است:

> *«قدرت ملی ایران در جنگ پایه‌ریزی شد و پایه‌های دفاعی‌ای که بنا نهاده شده به مانند ستونی همچنان در حال پیشرفت و رشد است. به‌گونه‌ای که امروز ایران را به قدرت اول منطقه تبدیل کرده است. به‌عبارتی ایران امروز به لحاظ سیاسی، دفاعی و امنیتی، قدرت اول منطقه است و نسبت به کشورهایی مانند ترکیه و پاکستان و رژیم اشغالگر قدس مقام اول را دارد. همین طور از نظر*

سلاح و ساخت تجهیزات نظامی و از نظر سیاست خارجی ـ یعنی میزان نفوذ ایران در منطقه. امروز نفوذ و حضور ایران در خاورمیانه بسیار جدی است. هیچ کدام از کشورهای منطقه به اندازه ایران در منطقه نفوذ ندارند.»[1]

این موضوع به‌قدری اثرگذار بوده که نویسندگان غربی نیز مجبور شده‌اند آن را تأیید کنند. به گمان آنها جنگ تحمیلی نقش مؤثر و مهمی در اثبات توانایی قدرت‌افکنی ایران داشت و باعث بروز و ظهور توانمندی‌های جمهوری اسلامی شد. با این جنگ، ایران به سازوکارهای بسیج منابع دست یافت و ظرفیت‌ها و استعدادهای نهفته در جامعه ایرانی را کشف کرد و در جهت قدرت‌سازی خود به خدمت گرفت. رهبران ایران با به خدمت گرفتن گزاره‌های فرهنگی ـ مذهبی توانستند توان ملت ایران را در جهت دفاع از کشورشان به کار گیرند. البته تجارب تاریخی نیز کارکرد مهمی در این زمینه داشتند.[2]

به باور نگارنده از دستاوردهای اصلی جنگ تحمیلی، اعمال قدرت‌افکنی جمهوری اسلامی بود. به‌منظور ارائه تصویری روشن‌تر از قدرت‌افکنی جنگ تحمیلی این موضوع در قالب سه بحث «جنگ تحمیلی و قدرت‌افکنی معطوف به بازدارندگی»، «جنگ تحمیلی و قدرت‌افکنی برخاسته از صدور اندیشه دفاعی»، و «جنگ تحمیلی و قدرت‌افکنی منتج به نفوذ منطقه‌ای» ارائه می‌شود. در ادامه نیز درباره هر یک از این مباحث، مطالبی بیان می‌شود.

---

۱. رضایی، محسن، جنگ تحمیلی و پایه‌ریزی قدرت ملی، ***فرهنگ پایداری***، دوره جدید، سال اول، زمستان ۸۷، ص ۳۴.

2. Knight, Darric, ***Op.cit***, pp 21-45.

۱ـ۲ـ۳. جنگ تحمیلی و قدرت‌افکنی معطوف به بازدارندگی

دقت در دلایل آغاز جنگ، می‌تواند نقطه عزیمت مناسبی برای این بحث باشد. بدون شک یکی از مهم‌ترین دلایلی که انگیزه صدام را برای حمله به کشورمان دوچندان کرد، ضعف برخاسته از وضعیت انقلابی حاکم بر ایران بود.[1] در واقع، ایران در آن مقطع در وضعیت بازدارندگی قرار نداشت.

با وجود این دفاع مقدس باعث تثبیت انقلاب اسلامی و رشد قدرت ملی شد. به‌گونه‌ای که با جنگ تحمیلی، وضعیت بازدارندگی ایجاد شد. در حالی که تحمیل یک جنگ هشت‌ساله بر کشوری که به‌تازگی انقلاب کرده و ساختارهای رژیم گذشته‌اش از بین رفته و هنوز ساختارهای نوینی (به‌ویژه در بُعد دفاعی) بنا نکرده بود، نباید این نتیجه را به همراه می‌داشت. این موضوع نشان‌دهنده آن است که دفاع مقدس کارکرد خوبی در عرصه قدرت‌افکنی داشت و با نمایش گذاشتن میزان توانمندی دلاورمردان کشورمان، اثرات بازدارنده خوبی را بر اذهان رقبا و دشمنان منطقه‌ای و بین‌المللی گذاشت.

البته باید خاطرنشان کرد که این روند و وضعیت بازدارندگی همچنان ادامه دارد. به دلیل همین توانایی‌های قدرت‌افکنی (بیشتر سخت‌افزارانه) ایران ایالات متحده است که همواره در پی توطئه و ضربه‌زنی به کشورمان بوده، همواره در تصمیم‌گیری برای حمله و اعمال قدرت به‌طور مستقیم و نظامی دچار تردید می‌شود. به اذعان کارشناسان آمریکایی نظیر کلاوسون[2] آنها نمی‌توانند پیامدهای حمله به ایران را برآورد کنند و نمی‌دانند که آیا با حمله نظامی می‌توانند به اهدافشان دست یابند یا خیر؟[3]

1.El-Shazly,***Nadia El-Sayed, The Gulf Tanker War***, New York: St.Martin's Press, 1988,p 321.
2. Clawson
3. Clawson, Patrick and Michael Eisenstadt, the Last Resort: Consequences of Preventive Military Action against Iran, Washington, The Washington Institute for Near East Policy, 2008, p.1.

۲ـ۲ـ۳. جنگ تحمیلی و قدرت‌افکنی ناشی از صدور اندیشه دفاعی

اشاره شد که در جنگ تحمیلی، فرماندهان با شالوده‌شکنی از محاسبات سنتی و دستورالعمل‌های متعارف و با استفاده از یک تفکر ناهمگون، شیوه و اندیشه‌ای را در امور دفاعی پی‌ریزی کردند که بر مبنای آن شیوه جنگ نوینی اجرا شد. این اندیشه و شیوه جنگ که برآمده از مختصات مذهبی، فرهنگی و تاریخی و مبتنی بر داشته‌های بومی کشور بود، کارآیی و اثربخشی خود را به اثبات رساند و نه‌تنها توان مقابله را برای ایران اسلامی ایجاد کرد بلکه توان مضاعفی را به‌وجود آورد که نتیجه آن بازدارندگی بود.

این اندیشه دفاعی به‌خودی خود، ظرفیت بالایی برای قدرت‌افکنی داشت. زمانی که این اندیشه و تفکر به جامعه دیگری که مختصاتش به جامعه ایران اسلامی شبیه است، رسوب و رسوخ می‌کند و همان آثار و نتایج مثبت را به دست می‌آورد، در واقع، به نوعی توان قدرت‌افکنی جمهوری اسلامی ایران ظهور کرده است.

بنابراین به‌نظر می‌رسد نتیجه جنگ ۳۳ روزه که شکستی بی‌سابقه را برای رژیم صهیونیستی به‌دنبال داشت، به میزان زیادی تحت تأثیر اندیشه و تفکر دفاعی برآمده از جنگ تحمیلی (به‌ویژه بین سال‌های ۱۳۶۳-۱۳۶۰) بود. در واقع، پیروزی حزب‌الله لبنان برآیند کاربست اندیشه دفاعی ایران مصداق بارز ادعای فوق است.

محسن رضایی به‌خوبی به این موضوع اشاره کرده‌اند:

«ما در دوران جنگ توانستیم نظریه دفاعی ایران را شکل بدهیم، آن‌چنان که اگر این نظریه دفاعی را بتوانیم به شکل کاملی به کشوری دیگر منتقل کنیم، تحولی اساسی در ساختار دفاعی این کشور انجام خواهد شد. برای مثال، در لبنان نظریه دفاعی جدیدی وارد شده که توانسته این کشور را به نخستین کشور پیروز بر رژیم صهیونیستی در منطقه اعراب تبدیل کند.

علت اینکه چنین تحولی در لبنان صورت گرفته این است که نظریه دفاعی سومی ـ جدا از نظریه دفاعی غرب و شرق ـ وارد لبنان شده است.

این نظریه دفاعی، خودش آرایش‌ها، تاکتیک‌ها و راهبردها را مشخص می‌کند و ساختارهای دفاعی و آموزشی را شکل می‌دهد. در حقیقت، نظریه و اندیشه دفاعی ایران به لبنان منتقل شده است.» [۱]

به باور برخی تحلیلگران، جنگ ۳۳ روزه، یک جنگ نیابتی بود.[۲] بهره‌گیری حزب‌الله از تفکر و شیوه جنگ ایران برای پیروزی در جنگی ناهمگون با رژیم صهیونیستی (با وجود ایجاد خسارت‌های فراوان) از تأیید مجدد کارآمدی تفکر دفاعی و نمود عینی قدرت‌افکنی کشور حکایت می‌کند. همانگونه که گفتیم قدرت‌افکنی به معنی استفاده از منابع قدرت در جهت سوق دادن حریف/ دشمن برای انجام دادن رفتار مورد نظر کشور است. بر این مبنا، تأثیرپذیری حزب‌الله لبنان از تفکر و شیوه جنگ ایرانی، این پیام را برای دشمنان کشور (به‌ویژه رژیم صهیونیستی و آمریکا) به همراه داشت که آنها توانایی لازم را برای شکست دادن جمهوری اسلامی ندارند. این نمونه‌ای از قدرت‌افکنی ایران است که نتیجه آن، تقویت وضعیت بازدارندگی خواهد بود.

این جلوه از قدرت‌افکنی جمهوری اسلامی را که جنبش‌هایی نظیر حزب‌الله و حماس از روش‌های دفاعی آن الگوبرداری می‌کنند، برخی صاحبنظران نظیر ولی نصر[۳] به‌عنوان بازوی نهضتی ایران مورد اشاره قرار می‌دهند. به گمان آنها این

---

۱. رضایی، محسن، جنگ تحمیلی و پایه‌ریزی قدرت ملی، پیشین، ص ۳۶.

2. Darwish, Adel, "Hezbullah and Israel: The Proxy War", July 2006, available at www.mideastnews.com/Lebanono6july.html

3. Vali Nasr

ظرفیت به‌مثابه یک انرژی عظیم نهفته، در خدمت بازدارندگی جمهوری اسلامی است.[1] در این‌باره دنیس بلر نیز بر این باور است که:

«حزب‌ا... لبنان یک دشمن قوی (برای آمریکا) است که توان حمله به خاک آمریکا و منافع ایالات متحده در خارج از این کشور را دارد... ما این طور ارزیابی می‌کنیم که حزب‌ا... لبنان در صورتی‌که احساس کند آمریکا تهدیدی مستقیم علیه موجودیت این گروه، رهبری یا ساختار آن یا ایران است، ممکن است حمله به منافع آمریکا را بررسی کند.»[2]

البته واقعیت آن است که تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران بر حزب‌ا... لبنان فقط در زمینه صدور اندیشه دفاعی نبوده، بلکه پیدایش، ساختار، تشکیلات و سازماندهی حزب‌ا... نیز تحت تأثیر جنگ تحمیلی بوده است.

۳ـ۲ـ۳. جنگ تحمیلی و قدرت‌افکنی منتج به نفوذ منطقه‌ای

جنگ تحمیلی نشان‌دهنده میزان توانمندی‌های ج.ا.ایران بود. موفقیت‌های ایران در هشت سال دفاع مقدس، اعتبار و جایگاه ویژه‌ای برای کشورمان ایجاد کرد. این اعتبار، سهم ایران را در عرصه تحولات منطقه‌ای افزایش داده و این واقعیتی است که بیگانگان نیز به آن اذعان کرده‌اند.[3]

«قدرت ایران در حفظ امنیت منطقه، بسیار تأثیرگذار بوده است و شاید نخستین کشوری باشد که در حفظ صلح در منطقه خاورمیانه مؤثر بوده،

---

1. Nasr, Vali, "The Implications of Military Confrontation With Iran", in Dennis Ross, Suzane Maloney, Aslton Carter, Vali Nasr, New York, ***Center for a New American Security***, Sep 2008, pp 101-103.

2. Blair, Dennis, Annual Threat Assessment of the Intelligence Community for the Senate Select Committee on intelligence, 12 Feb 2009, available at http://intelligence. senate.gov/ 090212/ blair. pdf.

3. Wollacott, Martin (July 2007), "Iran Rising", ***Asian Affairs***, Vol XXXVI, No II, pp 196-210.

است. به بیانی، اگر قدرت امروز ایران نبود، شاید کشورهای بسیار زیادی در دوران آقای بوش از سوی آمریکا اشغال می‌شدند و جنگ‌افروزی خیلی وسیع‌تری در منطقه صورت می‌گرفت... ایران جزو ۱۰ کشور اول دفاعی، نظامی، امنیتی و سیاسی است... ریشه این برتری در دفاع مقدس است.... جنگ، ۲۰ سال پیش تمام شد، اما آثار و برکات آن همچنان در جامعه، فرهنگ و تمدن نوین ایران برقرار است.» [۱]

روشن است که این اعتبار، با سیاست‌هایی که جمهوری اسلامی پس از جنگ تحمیلی در پیش گرفت، رو به افزایش بوده است. با در دستور کار قرار گرفتن «بازسازی ساختارهای دفاعی و تقویت بنیه دفاعی»، ایران گام‌های بسیار بلندی در جهت تقویت توانمندی و قدرت‌افکنی خود برداشته است. در دوران بازسازی، وزیر دفاع وقت (دریابان علی شمخانی) بازسازی و تقویت توان دریایی و موشکی را در اولویت قرار داد.

در واقع بازتعریف ساختارهای دفاعی و تقویت و ارتقای توان دفاعی در دستورکار وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت؛ به‌گونه‌ای که اگر به علت جنگ تحمیلی، ایران در پایان جنگ، در زمینه تعمیر و نگهداری تجهیزات دریایی با مشکل روبرو شد، با سرمایه‌گذاری فراوان و مدیریت راهبردی مناسب دست‌اندرکاران توانست نسل جدیدی از شناورهای تندرو را تأمین و حتی خط تولید آن را در کشور ایجاد کند. همزمان با این پیشرفت در زمینه «سرعت»، تلاش‌های فراوانی جهت ایجاد «بُرد» در جنگ‌افزارها نیز صورت گرفت. برای این منظور روی شناورهای تولیدی، موشک‌های مناسب و پیشرفته‌ای نصب شد. البته

---

۱. رضایی، محسن، جنگ تحمیلی و پایه‌ریزی قدرت ملی، **پیشین**، صص ۳۵-۳۴

در کنار آن، موشک‌های دریایی نوینی نیز متناسب با موقعیت جغرافیایی منطقه و تهدیدهای موجود تهیه شد.

افزون بر تقویت توان دریایی سطحی و موشکی، وزارت دفاع ایجاد توان زیرسطحی را به‌عنوان سومین رکن توان دریایی مورد توجه قرار داد. خرید سه فروند زیردریایی کیلوکلاس از روسیه، گام نخست در این زمینه بود. بر مبنای تدابیر موجود، ایران باید در زمینه تولید زیردریایی نیز به خودکفایی می‌رسید. بنابراین برنامه‌ریزی‌های لازم انجام شد و متخصصان تلاش‌های مستمر و گسترده‌ای را آغاز کردند. نتیجه این همت بلند و اقدام انقلابی، رسیدن به فناوری ساخت زیردریایی‌های با قابلیت‌های بیشتر و متناسب با جغرافیای منطقه بود. البته تلاش‌های فراوانی برای ساخت «اژدر» در آن زمان صورت گرفت. این روند تا به امروز و البته به‌گونه‌ای فزاینده همچنان ادامه یافته است.

امروزه ظرفیت و توانمندی کشور در این دو حوزه (موشکی و دریایی) به سطحی رسیده که به یکی از ابزارهای بسیار مؤثر برای ایران و به یک مانع اساسی برای مهاجمان احتمالی تبدیل شده است.

به‌گمان برخی کارشناسان نظیر دنیس بلر[1] توان قدرت‌افکنی ایران در عرصه هوایی و دریایی، مؤثر و زیاد است. او در گزارشی با عنوان «ارزیابی سالانه از تهدیدهای علیه آمریکا» اعلام کرده است:

«از نظر نظامی، ایران به تقویت سه ستون بازدارندگی راهبردی خود ادامه می‌دهد؛ موشک‌های زمین به زمین و راکت‌های دوربُرد برای انتقام‌گیری، نیروی دریایی برای مختل کردن تردد دریایی و نمایندگانش برای انجام دادن عملیات‌های مهلک در سراسر جهان.»[2]

---

1. Dennis Blair
2. Blair, Dennis, ***Op.cit***.

برخی دیگر از کارشناسان آمریکایی بر این باورند که هرچند ایران از سال ۲۰۰۵ روی ساختارهای نیروی زمینی خود، سرمایه‌گذاری‌های جدیدی انجام نداده، در دو سال اخیر، توانایی‌های ناهمگون خود را در عرصه نیروی زمینی تقویت کرده است؛ به‌گونه‌ای که بتواند کارکرد مهمی در یک جنگ ناهمگون داشته باشد.[1]

بر پایه چنین ظرفیت و توان قدرت‌افکنی است که ایران در تمامی معادله‌ها و تحرکات منطقه‌ای نقش داشته است، به گونه‌ای که حتی دشمنان نیز نمی‌توانند نقش جمهوری اسلامی را نادیده بگیرند. در این‌باره که رهبر معظم انقلاب فرموده‌اند:

«امروز شما می‌بینید، می‌شنوید، می‌خوانید که در مسائل گوناگون این منطقه، همه قدرت‌های جهان عقیده دارند که حضور ایران، وجود ایران، رأی ایران تعیین‌کننده است. این را دشمنان درجه یک ما هم دارند می‌گویند که برای حل مسائل خاورمیانه یا مجموعه کشورهای منطقه، بدون حضور ایران هیچ تصمیمی قابل گرفتن و قابل عملی‌شدن نیست.»[2]

بر پایه آنچه بیان شد می‌توان ادعای کسانی مانند شهرام چوبین[3] را که مدعی‌اند توانایی قدرت‌افکنی ایران محدود است[4] رد کرد. توانمندی‌های جمهوری اسلامی ایران به اندازه‌ای است که برای خود وضعیت بازدارندگی را ایجاد کند بلکه توانسته است ثبات و امنیت را در منطقه برقرار کند.

---

1. Maples, Michael, Annual Threat Assessment, March 2009, available at www.armed-services.senate.gov

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، مورخه ۸۷/۱۱/۱۹.

3. Shahram Chubin

4. Chubin, Shahram, "Iran's Power in Context", ***Survival***, Vol 51, No1, Feb-March 2009, p. 180.

فصل چهارم
قدرت افکنی آمریکا

مقدمه

ایالات متحده کشوری است که دست‌کم در بُعد نظامی، ابرقدرت است. بررسی تاریخی این کشور به‌ویژه از منظر استفاده از قدرت سخت، می‌تواند راهنمای خوبی در این زمینه باشد، آمریکا همواره به این موضوع که دشمن یا تهدید باید از بین برود اعتقاد داشته و این رویه از زمان جنگ آمریکایی‌های اروپایی با بومیان آمریکا همچنان باقی‌مانده است. جنگ‌های موفقیت‌آمیز آمریکا با مکزیکی‌ها و اسپانیایی‌ها در قرن ۱۹ نیز این خوش‌بینی را در بین آمریکایی‌ها ایجاد کرد که آنها می‌توانند با استفاده از نظامی‌گری به اهداف خود برسند.[1] بنابراین می‌توان گفت که تاریخ این کشور (جز دوره‌های انزواگرایی) به نوعی با قدرت‌افکنی گره خورده است. این تمایل به استفاده از قدرت نظامی و برخی تحولات تاریخی به ویژه جنگ با اسپانیا در ۱۸۹۸، نقطه‌عطفی در قدرت‌افکنی ایالات متحده به‌شمار می‌آید و دسترسی این کشور به اقیانوس‌های اطلس و آرام، برخورداری از نیروی دریایی، توان صنعتی و اقتصادی مؤثر و ... از جمله دلایل تقویت این رویکرد در بین دولتمردان آمریکایی است.

---

1. Grenier, John, ***The First Way of War***, Cambridge: Cambridge University press, 2005.

ایالات متحده، قدرت‌افکنی را ابزاری برای دستیابی به اهداف و منافع خود می‌داند. این موضوع در برخی اسناد این کشور مورد اشاره قرار گرفته است.

«در دیدگاه مشترک ۲۰۲۰ بر این نکته تأکید شده است که آمریکا باید حضور نیروهای خود را در ماورای آنها و همچنین توانایی خود را برای قدرت‌افکنی سریع در سراسر جهان برای نیل به تمامی اهداف حفظ کند. همچنین در بررسی دفاعی چهارسالانه ۲۰۰۱ نیز آمده بود که آمریکا باید نیروهای خود را در سطح منطقه‌ای به اندازه مناسب حفظ کند و آنها را برای اطمینان دادن به متحدان و منصرف کردن مهاجمان در اعمال اجبار به‌کار گیرد.[1]

آمریکا در این مسیر از توان هوایی و دریایی و پایگاه‌های برون‌مرزی خود و نیز از ابزارهای نرم استفاده می‌کند. آنها افزون بر درگیری‌های مستقیم یا تهدید به استفاده از زور، از روش‌هایی همچون عملیات‌های صلح‌بانی و صلح‌سازی نیز برای قدرت‌افکنی خود استفاده می‌کنند. ایالات متحده با بیشترین سرمایه‌گذاری در عملیات‌های صلح‌بانی سازمان ملل، ۲۶ درصد بودجه این عملیات‌ها را تأمین[2] و برای انجام دادن این مأموریت‌ها سربازان خود را اعزام می‌کند.

۱. سیر تاریخی قدرت‌افکنی آمریکا

با بررسی تاریخ ایالات متحده می‌توان گفت که روند شکل‌گیری حوادث و تحولات این کشور به‌گونه‌ای بوده که این دولت را در مسیر قدرت‌افکنی قرار داده است. مطالبی که در ادامه ارائه می‌شود، این فرضیه را تایید می‌کنند. به عقیده

---

1. Corley, Michael, ***Op.cit***, p 1.
2. Lum, Thomas, and others, ***op.cit***.

برخی صاحبنظران نظیر *گانزینگر*[1] اولین عملیات قدرت‌افکنانه آمریکا به سال ۱۸۰۵ برمی‌گردد. توضیح آنکه در سال ۱۷۹۳ تعداد ۱۰۵ نفر از شهروندان ایالات متحده به‌دست نیروهای الجزایری به گروگان گرفته شدند. در نتیجه آمریکا با اعزام نیروی دریایی خود به مدیترانه و محاصره بندر تریپولی، توانست در سال ۱۸۰۵ گروگان‌های خود را آزاد کند.[2]

پس از توسعه تجارت آمریکا در اوایل قرن ۱۹، این دولت تصمیم گرفت برای به‌دست آوردن بازارهای خارجی و حمایت از تجار خود در چین و ژاپن، بخشی از نیروی دریایی خود را به منطقه اعزام کند. این تصمیم به ظهور دیپلماسی قایق‌های توپدار منجر شد.

جنگ آمریکا با اسپانیا نقطه عطف دیگری است. توضیح آنکه اسپانیا پس از آنکه مستعمرات آمریکایی خود را از دست داد، فقط پورتوریکو و کوبا را به‌عنوان تنها مستملکه خود در قاره جدید حفظ کرد. لیکن مدت‌ها بود که در کوبا شورش‌های مردمی علیه حکومت اسپانیا شکل گرفته بود، که اسپانیا نیز آنها را سرکوب می‌کرد. اوایل سال ۱۸۹۸ تحولی در افکار عمومی ملت آمریکا شکل گرفت و آمادگی خوبی برای مقابله با اسپانیای متجاوز به‌وجود آمد. این جنگ فرصتی برای قدرت‌افکنی آمریکا ایجاد کرد. به‌دلیل توان مناسب آمریکا، اسپانیا ظرف ۱۰ روز شکست خورد.[3]

پس از این جنگ در سال ۱۸۹۸ و طرح نظریه قدرت دریایی *ماهان*، دولت آمریکا تصمیم گرفت یک نیروی دریایی ایجاد کند.

---

1. Gunzinger
2. Gunzinger, Mark, *Op.cit.*
۳. شوئل، فرانک، ***آمریکا چگونه آمریکا شد***، ترجمه ابراهیم صادقیانی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳، صص ۲۵۷-۲۵۶.

به گمان آمریکایی‌ها، نیروی دریایی تنها نیرویی است که می‌تواند مأموریت‌های بلندمدت را بدون دسترسی به پایگاه‌های زمینی در آبهای دشمن اجرا کند.[1]

عملیات‌های قدرت‌افکنانه آمریکا بین سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۰۱

دوره تئودور روزولت

۱۹۰۱ کلمبیا (ایالت پاناما)، سربازان ایالات متحده به قصد حفظ اموال آمریکا، خطوط ترانزیت را در منطقه کانال طی آشوب‌های انقلابی، باز نگاه می‌دارند.

۱۹۰۲ کلمبیا؛ سربازان ایالات متحده طی جنگ داخلی از جان و مال آمریکایی‌ها در بوکاس دل تورو حفاظت می‌کنند.

۱۹۰۲ کلمبیا (ایالت پاناما)؛ سربازان ایالات متحده جهت برقراری و اداره خطوط راه‌آهن و جلوگیری از ورود سربازان کلمبیایی به پاناما به کار گرفته می‌شوند.

۱۹۰۳ هندوراس؛ قوای ایالات متحده از کنسولگری آمریکا در پورتوکورتز حفاظت می‌کند.

۱۹۰۳ جمهوری دومینیکن؛ تفنگداران دریایی جهت حفظ منافع آمریکا به سانتو دومینگو وارد می‌شوند.

۱۹۰۳ سوریه؛ قوای ایالات متحده جهت حفظ کنسولگری وارد بیروت می‌شوند.

۱۹۰۴-۱۹۰۳ حبشه حضور؛ تفنگداران دریایی برای حفظ سرکنسول ایالات متحده در ایام مذاکره معاهده، در این منطقه حضور می‌یابند.

1. Gunzinger, Mark, ***op.cit***, pp 5-12.

۱۹۱۴-۱۹۰۳ پاناما؛ حضور قوای ایالات متحده جهت حفظ منافع و جان آمریکایی‌ها در پی انقلاب برای استقلال جهت ساختن کانال پاناما.

۱۹۰۴ جمهوری دومینیکن؛ قوای آمریکایی و بریتانیایی، منطقه‌ای غیرجنگی ایجاد و منافع و جان آمریکاییان را در جنگ‌های انقلابی حفظ می‌کنند.

۱۹۰۴ طنجه، مراکش؛ گارد تفنگداران دریایی جهت حفظ سرکنسول وارد می‌شود.

۱۹۰۴ پاناما؛ سربازان ایالات متحده جهت حفظ جان و مال آمریکاییان در آنکون طی مدت تهدید به شورش استقرار می‌یابند.

۱۹۰۵-۱۹۰۴ کره؛ یک گارد تفنگدار دریایی به‌منظور حفاظت از هیئت آمریکایی در ایام جنگ روس و ژاپن به سئول فرستاده می‌شود.

۱۹۰۹-۱۹۰۶ کوبا؛ قوای ایالات متحده در صدد اعاده نظم، حمایت از خارجیان و استقرار حکومت باثبات برمی‌آیند.

۱۹۰۷ هندوراس؛ سربازان ایالات متحده به حفاظت از منافع آمریکا در تروخیلو، سیبا، پورتوکورتز، سانپدرو، لاگونا و چولوما در جنگ بین هندوراس و نیکاراگوا می‌پردازند.

دوره ویلیام هووارد تافت

۱۹۱۰ نیکاراگوا، قوای ایالات متحده منافع آمریکا را در بلوفیلدز حفاظت می‌کنند.

۱۹۱۱ هندوراس؛ سربازان آمریکایی جهت حفاظت از جان و منافع آمریکایی‌ها در ایام جنگ داخلی استقرار می‌یابند.

۱۹۱۱ چین؛ سربازان ایالات متحده به علت انقلاب ملی‌گرایانه به نقاط گوناگون چین اعزام می‌شوند.

۱۹۱۲ هندوراس؛ ایالات متحده نیروی اندکی را به‌طور موقت به پورتوکورتز اعزام می‌کند.

۱۹۱۲ پاناما؛ سربازان ایالات متحده بر انتخابات پاناما خارج از منطقه کانال نظارت می‌کنند.

۱۹۱۲ کوبا؛ قوای ایالات متحده به حفظ منافع آمریکا در استان اورینت و هاوانا می‌پردازند.

۱۹۱۲ چین؛ سربازان ایالات متحده جان و منافع آمریکایی‌ها را در ایام فعالیت‌های انقلابی تأمین می‌کنند.

۱۹۱۲ ترکیه؛ قوای ایالات متحده به تأمین امنیت هیئت آمریکایی در قسطنطنیه طی جنگ بالکان می‌پردازند.

۱۹۱۳-۱۹۱۲ نیکاراگوا؛ قوای ایالات متحده جهت حفظ منافع آمریکا اعزام می‌شوند و جهت ترویج صلح و ثبات در آنجا می‌مانند.

۱۹۱۴-۱۹۱۳ چین؛ سربازان ایالات متحده در ادامه تأمین امنیت به‌دنبال بی‌نظمی‌هایی که با شورش کومین تانگ آغاز شد، درگیر می‌شوند.

دوره وودرو ویلسون

۱۹۱۳ مکزیک؛ تفنگداران دریایی ایالات متحده شهروندان آمریکا و سایرین را تخلیه می‌کنند.

۱۹۱۴ هائیتی؛ قوای ایالات متحده از اتباع آمریکا حفاظت می‌کنند.

۱۹۱۴ جمهوری دومینیکن؛ قوای ایالات متحده به حفاظت از پورتوپلاتا و شهر سانتو دومینکو می‌پردازند.

۱۹۱۷-۱۹۱۴ مکزیک؛ جنگ‌های اعلام نشده آمریکا ـ مکزیک.

۱۹۳۴-۱۹۱۵ هائیتی؛ قوای ایالات متحده در روزهای خطر شورش به حفظ امنیت می‌پردازند.

۱۹۱۶ چین؛ قوای ایالات متحده جهت ممانعت از غارت اموال آمریکایی‌ها به تانکینگ وارد می‌شوند.

۱۹۲۴-۱۹۱۶ جمهوری دومینیکن؛ قوای ایالات متحده در روزهای تهدید سخت شورش، نظم را تأمین می‌کنند.

۱۹۱۷ چین؛ سربازان ایالات متحده برای حفظ جان آمریکایی‌ها در چونگ کینگ مستقر می‌شوند.

۱۹۱۸-۱۹۱۷ آلمان و اتریش ــ مجارستان؛ جنگ جهانی اول.

۱۹۳۲-۱۹۱۷ کوبا؛ قوای ایالات متحده به حفظ منافع آمریکا در زمان شورش و پس از آن می‌پردازند.

۱۹۱۹-۱۹۱۸ مکزیک؛ سربازان ایالات متحده در تعقیب راهزنان وارد مکزیک می‌شوند و با سربازان مکزیکی در نوگالس، می‌جنگند.

۱۹۲۰-۱۹۱۸ پاناما؛ سربازان ایالات متحده در روزهای بی‌نظمی‌ها و اختلالات انتخاباتی و پس از آن به‌عنوان پلیس عمل می‌کنند.

۱۹۲۰-۱۹۱۸ روسیه شوروی؛ سربازان ایالات متحده جهت حفظ کنسولگری آمریکا به ولادی ووستوک وارد می‌شوند و به‌عنوان بخشی از قوای اشغالگر متفقین آنجا باقی می‌مانند؛ بعدها سربازان آمریکایی در پاسخ به انقلاب بلشویکی در ارخانگل مداخله می‌کنند.

۱۹۱۹ دالماسی؛ قوای ایالات متحده به‌عنوان پلیس در اختلاف بین ایتالیایی‌ها و صرب‌ها وارد عمل می‌شوند.

۱۹۱۹ ترکیه؛ تفنگداران دریایی ایالات متحده، زمانی که یونانی‌ها قسطنطنیه را اشغال کردند جهت حفظ کنسولگری آمریکا وارد عمل می‌شوند.

۱۹۱۹ هندوراس: سربازان ایالات متحده به حفظ نظم در مبارزات انقلابی می‌پردازند.

۱۹۲۰ چین: سربازان ایالات متحده از جان آمریکایی‌ها طی اغتشاشات در کیوکیانگ حفاظت می‌کنند.

۱۹۲۰ گواتمالا: سربازان ایالات متحده از جان هیئت آمریکایی و منافع آن حفاظت می‌کنند.

۱۹۲۲-۱۹۲۰ روسیه (سیبری): تفنگداران دریایی جهت حفظ ایستگاه رادیویی و اموال ایالات متحده به جزیره متعلق به روسیه در خلیج ولادی ووستک فرستاده می‌شوند.[1] پس از دهه ۱۹۲۰، آمریکا سیاست انزواگرایی را در پیش می‌گیرد و این رویکرد تا آغاز جنگ جهانی دوم ادامه می‌یابد.

جنگ و درگیری آمریکا با کُره (۱۹۵۰)، لبنان (۱۹۵۸)، ویتنام (۱۹۴۲)، جمهوری دومنیکن (۱۹۴۵)، گرانادا (۱۹۸۳)، پاناما (۱۹۸۹)، عراق (۱۹۹۱) و هائیتی (۱۹۹۴)، افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳) جلوه‌هایی از قدرت‌افکنی آمریکا در دوران جنگ سرد و پس از آن به‌شمار می‌آید.

در گرانادا، ۱۹۰۰ سرباز مهاجم آمریکایی، در لبنان ۱۴۰۰۰، دومنیکن ۱۲۰۰۰، در پاناما ۲۴۰۰۰ و در ویتنام ۵۵۰ هزار سرباز آمریکایی درگیر بودند.

علاوه بر این درگیری‌های مستقیم، آمریکا بارها از تاکتیک قایق‌های توپدار برای قدرت‌افکنی خود و واداشتن حریف به انجام دادن رفتار مناسب یا بازداشتن او از رفتار نامناسب استفاده کرده است.

برای مثال، در پی تهاجم شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹، آمریکا (همراه مصر) گشت‌های نیروی دریایی در اقیانوس هند را افزایش داد که هدفش هشدار به

---

۱. چارلز، کلگی و اوجین ویتکف، ***سیاست خارجی آمریکا***، ترجمه اصغر دستمالچی، تهران؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲، صص ۶۰-۵۷.

شوروی درباره جلوگیری از توسعه تهاجم وی به غرب بود. در سال ۱۹۹۳ ایالات متحده یک ناو Task Force (نیروی موظف) را در مدیترانه مستقر کرد که هدفش بر حذر داشتن قذافی از حمله به سودان بود. در همان سال، آمریکا در دو طرف تنگه هندوران به مانورهای دریایی دست زد که هدف از این کار ترساندن چریک‌های چپگرای فعال در آمریکای مرکزی و بازداشتن کوبا، نیکاراگوا و شوروی از حمایت از آنان بود.

در خلال جنگ سرد، خلیج فارس نیز به دلیل اهمیت ژئوپلیتیکی آن، در کانون توجه و راهبردهای قدرت‌افکنانه آمریکا قرار داشت. تشکیل نیروهای واکنش سریع، نمونه مهمی در این زمینه به شمار می‌آمد. هدف کاخ سفید از ایجاد این نیرو، در دست گرفتن ابتکار عمل و پیشقدمی در تحرک راهبردی با هدف نشان دادن واکنش‌های سریع بود؛ به‌نحوی که نیروهای آمریکایی بتوانند در اسرع وقت در خلیج فارس یا سایر آبراه‌های مهم جهان مداخله کنند. این‌گونه ابتکارعمل‌ها، شامل توسعه پایگاه‌های هوایی و دریایی و طراحی به‌منظور تمرکز بر کشتی‌ها و تجهیزات لازم بود.

بررسی‌ها نشان می‌دهد بین سال‌های ۱۹۸۴-۱۹۴۶ آمریکا حدود ۳۰۰ بار از تاکتیک قایق‌های توپدار در جهت قدرت‌افکنی خود استفاده کرده است. همچنین آمریکا در پاسخ به وقایع و بحران‌های بین‌المللی تا پایان جنگ سرد در ۲۰۷ مورد از نیروی دریایی یا واحدهای سپاه تفنگداران دریایی استفاده کرده است.[۱]

پس از جنگ سرد و تا پیش از حوادث ۱۱ سپتامبر، بسیاری از کارشناسان آمریکایی معتقد بودند که ایالات متحده نیاز دارد. ساختار نیروهای خود را در جهت برنامه‌ریزی‌های دفاعی جدید بازتعریف کند؛ چرا که تهدید مهمی فراروی آمریکا

---

۱. چارلز، کلگی و اوجین ویتکف، **پیشین**، صص ۱۳۹-۱۳۷.

وجود ندارد و حداکثر تهدیدهایی که وجود دارند کشورهای جهان سوم هستند آن هم در قالب منازعه‌های خفیف مطرح است. بنابراین آمریکا باید در صدد باشد برای رویارویی با تغییر سریع محیط بین‌المللی راهبرد خود را در قدرت‌افکنی دوباره با طراحی و نیروهای نظامی خود را بر مبنای تأکید بر تحرک عملیاتی و راهبردی، ساختاردهی مجدد کند.[1]

بوش پدر، در ادامه سیاست مداخله‌گرایی در سطح بین‌المللی، آمریکا را ملزم کرد تا به تعهدات خود در برابر هم‌پیمانان و توازن قوا از راه حضور برون‌مرزی و تمرکز طرح‌های دفاعی خود بر جنگ‌های منطقه‌ای آینده پایبند بماند. بوش نخستین بار در روز تهاجم عراق به کویت درباره این راهبرد بحث کرد.[2]

این راهبرد را کاخ سفید در سند راهبرد امنیت ملی در آگوست سال ۱۹۹۱ به‌طور رسمی منتشر و موارد جزیی آن را کالین پاول – رئیس ستاد مشترک وقت – در سند راهبرد نظامی ملی نوامبر ۱۹۹۱ بیان کرد. هدف آمریکا از این راهبرد، بازداشتن تهدیدهای نظامی منطقه‌ای و جلوگیری از ظهور یک قدرت برتر رقیب یا قدرت نظامی جهانی بود. برمبنای این راهبرد، آمریکا باید با توجه به نیروی هسته‌ای کاهش یافته و توان متعارف در سطحی معادل ۲۵ درصد کمتر از وضعیت دوران جنگ سرد، هم‌زمان توان درگیری در دو درگیری عمده منطقه‌ای را داشته باشد. این راهبرد بر نیروی مبنا[3] تأکید می‌کرد. این راهبرد، امتزاجی از خوش‌بینی سیاسی، احتیاط نظامی و عدم قطعیت شدید نشأت از اوضاع در حال تغییر بود و عملیات طوفان صحرا نمونه بارز آن به شمار می‌رفت. این راهبرد دارای چهار رکن

---

1. Mauer, Henry, "United States Power Projection Capability: A Time for Change", 1990, available, at www.globlesecurity.org.

۲. کالگر،ریچارد،***راهبرد نظامی و وضعیت نیرویی آمریکا در قرن‌بیست و یکم***،ترجمه احمدرضا تقاء و داود علمایی، تهران: دوره عالی جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۹۹.

۳. نیروی مبنا (Base Force) یعنی تعدادی از نیرو که کاهش بیشتر از آن، منطقی و عقلانی نیست.

«بازدارندگی هسته‌ای، دفاع راهبردی، حضور پیشتاز برون‌مرزی و واکنش در برابر بحران‌ها» بود. مطالب بیان شده و ارکان اشاره شده، بیان‌کننده رویکرد معطوف به قدرت‌افکنی این راهبرد است.

در دوره اول کلینتون، دو مفهوم راهبردی جدید به‌نام گسترش[1] و درگیری[2]، مبنای کار قرار گرفت. این راهبرد، تهدیدمحور بود. عراق و کره‌شمالی به‌عنوان محتمل‌ترین سناریوهای عملیات نظامی ارتش آمریکا، مطرح شدند. در ادامه، مانند دوره پیش راهبرد دو جنگ هم‌زمان ارائه شد. به‌عبارتی آمریکا می‌تواند در دو جنگ تمام‌عیار منطقه‌ای درگیر شود. در این زمینه «حضور در ماورای دریاها» و «اعزام سریع نیروها» مورد تأکید قرار گرفت.[3] مؤلفه‌هایی که از عناصر اصلی قدرت‌افکنی آمریکا تلقی می‌شوند.

در راهبرد نظامی ملی سال ۱۹۹۷ مفاهیم مهم راهبردی زیر به‌کار گرفته شده‌اند:

۱. **چابکی راهبردی؛**[4] منظور، تمرکز، به‌کارگیری و حمایت به‌موقع ارتش در هر جا و براساس ابتکار و سرعت‌عمل است، به گونه‌ای که برتر از دشمنان باشد. این چابکی، این قدرت را به ارتش می‌دهد تا در هر نوع درگیری و با هر موقعیت جغرافیایی خاص عمل کند.

۲. **حضور در ماورای دریاها؛** حضور محسوس و مؤثر نیروهای آمریکا در مناطق کلیدی به ایجاد ثبات و حمایت از منافع کشور کمک می‌کند و بیان‌کننده تعهد به حمایت از متحدان بوده است.

---

1. Engagement
2. Enlargement
3. Clark, W. & R. Gosend, "The Political Component: The Missing Vital Element in U.S. Intervention Planning", ***Parameters***, Vol 24, No 3, Autumn 1996, p. 35.
4. Strategic Agility

۳.**قدرت‌افکنی**؛ قدرت‌افکنی توانایی استقرار سریع و مؤثر ارتش آمریکا در وضعیت‌های چندگانه و پراکنده در واکنش سریع به بحران‌ها است، در این حالت آمریکا می‌تواند خود را با محیط عملیاتی موردنظر انطباق دهد.

۴.**نیروی قاطع**؛ نیروی قاطع به‌معنی اختصاص قدرت نظامی کافی برای کوبیدن یک دشمن، ایجاد وضعیت نظامی جدید و دستیابی به یک راه‌حل سیاسی مناسب برای دستیابی به منافع ملی است.

اگر مداخله‌گرایی آمریکا به علّت شکست در ویتنام به چالش کشیده شده بود، موفقیت نظامی در دفع تجاوز عراق به کویت با عملیات طوفان صحرا و حمله علیه دولت یوگسلاوی، خاطره آن شکست را از یاد آمریکایی‌ها بُرد.

در دوره بوش پسر و پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، وزارت دفاع آمریکا در ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۱ گزارش بررسی دفاعی چهارسالانه خود را منتشر کرد. در مقدمه این گزارش، رامسفلد، وزیر دفاع وقت آمریکا، اوضاع را پس از ۱۱ سپتامبر اینگونه توصیف می‌کند:

«وضعیتی که ما دقیقاً نمی‌دانیم و نخواهیم دانست کی و کجا منافعمان تهدید می‌شود و مورد حمله قرار می‌گیرد، یا چه وقت ممکن است آمریکایی‌ها در اثر تجاوز بمیرند؛ ما روند را می‌دانیم، اما حادثه نامعلوم است، برای تطبیق دادن توان خود با این وضعیت غافلگیر کننده، باید برنامه‌ریزی کنیم.»[1]

این گزارش باعث شد در رویکردهای دفاعی آمریکا تغییر اساسی روی دهد؛ به این معنی که رویکرد آمریکا از تهدیدمحوری به قابلیت‌محوری تغییر یافت. روندهایی همچون دموکراتیک شدن فناوری‌ها نیز ضرورت تغییر رویکرد را ایجاب

1. Rumsfeld, Donald, ***Quadrennial Defense Review Report***, Washington, Department Defense, Sep 30, 2001, P IV.

می‌کرد. قابلیت‌محوری به‌جای تأکید بر اینکه چه کسی، در کجا، چه جنگی را راه می‌اندازد، بیشتر بر شیوه جنگ دشمن تأکید می‌کند. پس باید قابلیت‌هایی را تعیین کرد که نیروهای نظامی آمریکا برای بازداشتن و شکست دشمنانی نیاز دارند. که از غافلگیری، فریب و جنگ ناهمگون برای دستیابی به اهدافشان بهره می‌گیرند. بنابراین، این نیرو باید به قابلیت‌های ویژه‌ای همچون حسگرهای متحرک پیشرفته، ضربات دوربرد دقیق و... مجهز باشد.

بدین ترتیب، راهبرد نظامی آمریکا از بازدارندگی به اقدام پیشگیرانه و پیشدستانه تغییر یافت که ماهیت تهاجمی بیشتری داشت. حمله پیشدستانه تا حد زیادی با راهبرد «ضربه اول» همخوانی دارد. به‌عبارتی این راهبرد زمانی به‌کار گرفته می‌شود که یک حمله، قریب‌الوقوع، مشخص، نزدیک و مطمئن باشد.[1] اما جنگ پیشگیرانه، انهدام گسترده‌تری از ضربه نخست را مد نظر دارد که پیشگیری از امکان تهدید بلندمدت و در حال توسعه را دربرمی‌گیرد. در حمله پیشدستانه، تهدید مسلم است ولی در حمله پیشگیرانه، تهدید مسلم نیست و اطلاعات موجود، از احتمال بروز آن در آینده حکایت می‌کند.

پیشگیری، خونسردانه است و تمایل دارد یک مسئله را پیش از آنکه به بحران تبدیل شود، حل کند. حال آنکه پیشدستی، راهبرد خشن‌تری است که در اوج بحران به‌کار گرفته می‌شود. راهبرد پیشدستی به خطرناک‌ترین توانمندی‌های دشمن معطوف است و از این‌رو یک آزمون جدی اما روشنی را برای خود در نظر می‌گیرد. اگر توانمندی بازیگر «ب» که مورد هدف قرار گرفته است، مصون بماند، در آن صورت، «ب» بی‌درنگ از آن استفاده می‌کند. اگر نگرانی‌ها به قدری جدی باشند که حمله را توجیه کنند، آنگاه پیامدهای نظامی شکست سنگین خواهند بود.

---

1. Freedman, Lawrence, "The Third World War"?, ***Survival***, Vol 43, No 4, 2001, p. 75.

در پیشگیری این آزمون نظامی، ناگزیر ملایم‌تر است؛ زیرا «ب» در موضع ضعف قرار دارد. ولی به هر حال در اقدام پیشدستانه باید پیروزی تضمین شود.[۱]

۲. مبانی قدرت‌افکنی آمریکا

قدرت‌افکنی ایالات متحده مبانی مشخصی دارد. از جمله این مبانی، دسترسی به اقیانوس‌ها است. موقعیت جغرافیایی آمریکا این کشور را از شرق با اقیانوس اطلس و از غرب با اقیانوس آرام همسایه کرده است. این موقعیت راهبرد ویژه‌ای برای آمریکا آزادی عمل نظامی گسترده‌ای در دریاها به همراه آورد.

اساساً آمریکا برای قدرت‌افکنی خود و حفظ قابلیت‌های خویش به‌عنوان یک قدرت نظامی جهانی، باید توانایی‌های دریایی خود را حفظ و تقویت کند. در قرن بیست و یکم نیز اگر آمریکا آزادی‌عمل و قدرت مانور نظامی برتر در دریاها را مانند نداشته باشند، نمی‌تواند از پایگاه‌های برون‌مرزی و مناطق حیاتی خود، پشتیبانی و حمایت کند.

از دیگر مبانی و ارکان قدرت‌افکنی آمریکا، بودجه نظامی این کشور است. بودجه نظامی بسیار بالای آمریکا، بستر و ظرفیت مناسبی برای برنامه‌ریزی‌های نظامی این کشور در حوزه‌های تحقیق و توسعه، ساخت تسلیحات و تجهیزات و... فراهم کرده است. این بودجه نظامی در جهت سیاست دفاعی آمریکا استفاده می‌شود و با توجه به اهمیت فناوری، بخش زیادی از آن به امر توسعه و ارتقای کیفیت فناوری‌های نوین و سطح بالای نظامی اختصاص می‌یابد.

---

۱. فریدمن، لارنس، ***بازدارندگی***، ترجمه عسگر قهرمانپور و روح‌الله طالبی‌آرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶، صص ۱۵۰-۱۴۹.

اهمیت بودجه نظامی را از زاویه‌ای دیگر نیز می‌توان بررسی کرد؛ به ایـن معنـی که بودجه نظامی در تعیین جهت‌گیری‌های نظامی نیز مؤثر است. این موضـوع را در بودجه نظامی آمریکا برای سال ۲۰۰۹ به وضوح می‌توان مشاهده کرد.

بودجه نظامی آمریکا در سـال ۲۰۰۹، ۶۱۲/۵ میلیـارد دلار اسـت کـه ۴ درصـد نسبت به بودجه سال ۲۰۰۸ افزایش یافته اسـت. ایـن در حـالی اسـت کـه بودجـه نظامی آمریکا در هشت سال زمامداری بـوش، سـالانه بـیش از ۱۵ درصـد افـزایش می‌یافت، در واقع بودجه سال ۲۰۰۸ در قیاس با سال ۲۰۰۱ دو برابر شده بود.[1]

بر مبنای این بودجه تصویبی، پنتاگون شمار نیروهای زمینی و دریایی ارتـش را افزایش داد و موضوع کاهش شمار افراد نیروی هوایی را متوقف کرد. در این بودجـه حـدود ۷۰ میلیـارد دلار بـرای مأموریـت نیروهـای آمریکـایی مـستقر در عـراق و افغانستان در نظر گرفته شـد. از سـوی دیگـر بـا وجـود کُنـد شـدن تولیـد برخـی جنگ‌افزارها و توقف بعضی برنامه‌های جانبی پروژه‌های تحقیقـاتی بـا قـدرت تمـام ادامه یافت.

1. www.sipri.org.yearbook/2009

جدول شماره ۱. هزینه‌های نظامی آمریکا بین سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۰

سال	هزینه (به میلیارد دلار)
۲۰۰۰	۲۹۴/۴
۲۰۰۱	۳۰۴/۸
۲۰۰۳	۴۰۴/۸
۲۰۰۵	۴۹۵/۳
۲۰۰۷	۵۵۲/۶
۲۰۰۸	۶۰۷/۳

Source: www.sipri.org.yearbook/2009

نیروی انسانی نیز از مبانی قدرت‌افکنی ایالات متحده به‌شمار می‌آید. در آمریکا نیز مانند سایر کشورها نیروی انسانی، مجری سیاست‌ها و برنامه‌ها است. البته با وجود سرمایه‌گذاری‌های فراوان در امر آموزش نیروی انسانی کارآمد و انجام پروژه‌های تحقیقاتی بسیار پرهزینه، ولی به‌دلایل گوناگون، قدرت‌افکنی آمریکا بیش از میزان متعارف به ماشین و فناوری متکی است.

هرچند در سال‌های اخیر برخی صاحبنظران تأکید کرده‌اند که بیش از فناوری، این نیروی انسانی است که اجرای راهبردها و طرح‌های عملیاتی را به عهده دارد،[1] در تحلیل نهایی این فناوری است که به گمان آمریکایی‌ها، محور قدرت‌افکنی است.

1. Melillo, Michael, "Out Fitting a Big-war Military with Small-War Capabilities", ***Parameters***, Autumn 2000, pp 23-25.

۱ـ۲. فناوری، رکن قدرت‌افکنی آمریکا

بی‌تردید رکن اصلی قدرت‌افکنی آمریکا، فناوری است. اگـر بپـذیریم کـه تـوان نظامی آمریکا بر قدرت مانور (تحرک)، قدرت تخریب (آتش) دقت آتش، و ارتباطات مبتنی است، این مؤلفه‌ها به فناوری متکی هستند.

هر چند سیر تحول فناوری‌ها، حالتی انباشتی دارد، واقـع مطلـب آن اسـت کـه پس از جنگ اول جهانی، فناوری‌های نظامی تـأثیر محـسوس و مـؤثری بـر میـزان توانمندی کشورها گذاشته‌اند. فناوری‌های مهم و حیاتی شامل موتورهای درون‌سوز، تلفن، سامانه‌های الکترونیکی و سامانه‌های تسلیحاتی، امکانـات نـوینی را بـه‌وجـود آوردند که به‌وسیله هواپیما، زیردریایی و تانک نوین، حمل می‌شدند و مورد استفاده قرار می‌گرفتند.[1] ایالات متحده بـه دلیـل دور بـودن از جنـگ اول جهـانی و ایجـاد انگیزه‌های فراوان ناشی از ورود به جنگ دوم جهانی پـس از حملـه ژاپـن بـه بنـدر پرل‌هاربر و پیشرفت‌های اقتصادی ـ صنعتی این کشور، فرصت و امکان مناسـبی را برای کاربست فناوری‌های نوین در نیروهای مسلح خود داشت.

آمار زیر تا حدی گویای این مطلب است. در سال ۱۹۳۹ صـنعت هواپیماسـازی نظامی آمریکا نتوانست بیش از ۲۰۰۰ هواپیما تولید کند. در سال ۱۹۴۴ تولید ایـن صـنعت بـه ۹۶۳۵۶ فرونـد رسـید. در سـال ۱۹۴۰ میـزان ظرفیـت رزمناوهـا از ۱۸۲۵۰۰۰ تُن به ۵ میلیـون تُـن رسـید. تولیـد تانـک، تـوپ و مسلـسل در مراکـز فولادسـازی نیـز بـه همـین انـدازه افـسانه‌ای شـده بـود. از سـال ۱۹۳۹ تـا ۱۹۴۵ هزینه‌های جنگی به حدود ۳۰۰ میلیارد دلار بالغ شد.[2]

در خلال سال‌های جنگ سرد نیز به‌دلیل وجود دشمن مشخص و رقابت شـدید بـین دو ابرقـدرت، آمریکـا سـرمایه‌گـذاری‌هـای فراوانـی در امـر تحقیـق و توسـعه

---

1. Hoyt, Timothy, ***Op.cit***, p. 19.

۲. شوئل، فرانک، **پیشین**، ص ۳۲۵.

فناوری‌های نظامی انجام داد. ساخت بمب‌افکن‌های دورپرواز، موشک‌های دوربرد هدایت شونده، ناوهای هواپیمابر، ناوهای جنگی، زیردریایی‌های اتمی از جمله آثار و نتایج این سرمایه‌گذاری‌ها به شمار می‌آید.

هم‌زمان با این پیشرفت‌های فناورانه، آمریکا تلاش زیادی در جهت به‌دست آوردن پایگاه‌های برون‌مرزی کرد تا بتواند از ظرفیت‌های نیروی دریایی و هوایی خود بهتر و بیشتر استفاده کند.

این روند تا پایان جنگ سرد ادامه داشت. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، دوران نوینی آغاز شد که حمله عراق به کویت و اشغال این کشور نقطه‌عطف این دوران به‌شمار می‌آید. با تهاجم آمریکا به عراق در سال ۱۹۹۱ این نکته به اثبات رسید که ارتش آمریکا به برتری زیادی در امور نظامی دست یافته است.

این برتری به میزان زیادی مرهون انقلاب در امور نظامی بود.[1] هر چند در برابر عراق یک ائتلاف از کشورهای گوناگون شکل گرفت، بیشترین نیرو و امکانات را آمریکا وارد عرصه کرده بود. آمریکا با استفاده از تسلیحاتی مانند هواپیماهای غیرقابل رهگیری به‌وسیله رادار، تسلیحات هدایت‌شونده دقیق، موشک‌های کروز، موشک‌های ضدبالستیک تاکتیکی، حسگرهای جدید و شبکه‌های فرماندهی و کنترل نصب شده در ماهواره‌ها و هواپیما و نیز بهره‌گیری از نیروی دریایی توانست با کمترین تلفات، بخش عمده‌ای از توان نظامی عراق را در کوتاه‌ترین زمان از بین ببرد. جنگ علیه صربستان (۱۹۹۹) و افغانستان (۲۰۰۱) نیز نمونه‌هایی از اتکای فراوان ارتش آمریکا به فناوری به‌شمار می‌آید.

نکته حائز اهمیت، نقش نیروی هوایی در این جنگ‌ها بوده که بر فناوری متکی است. پیشرفت در هدایت دقیق سلاح‌های گوناگون، این جنگ‌افزارها را مرگبارتر

---

1. Durell, Thomas, "The RAM and Coalition Operation: Problem Area and Solution", ***Defense and Security Analysis***, Vol 19, No. 2, 2003, p. 44.

می‌کند. بنابراین هدف‌گیری دقیق از جمله پدیده‌هایی است که با پیشرفت‌های فناورانه به‌وجود آمده است.

هدف‌زنی دقیق که با ارتقای سطح فناوری‌های نظامی به‌دست آمده است؛ به‌معنی توانایی مکان‌یابی، شناسایی اهداف مهم متحرک و ثابت حساس به زمان و نابودی آنها با بالاترین درصد اطمینان و کمترین درصد آسیب جانبی است. این قدرت آتش بر پایه هدف‌گیری دقیق باعث حذف فاصله اهداف تاکتیکی و راهبردی شده است. می‌دانیم که نقاط ثقل (اهداف راهبردی) در زمره اولین اهداف مورد تهاجم در یک جنگ احتمالی هستند و عمده حجم آتش را به‌خود اختصاص می‌دهند. اما با کاهش شدت آتش اختصاصی به نقاط ثقل به سبب دقت آتش، امکان درگیری هم‌زمان اهداف تاکتیکی در جنگ‌های امروزه فراهم شده است. دومین اثر، مانور آتش به‌جای مانور نبرد است؛ به این معنی که اگر چه تعداد نفرات ارتش کاهش یافته است، ولی در مقابل، قابلیت هدف‌گیری در واحد زمان با حجم ثابت آتش، افزایش یافته است.

جدول شماره ۲. مقایسه تعداد اهداف مورد اصابت واقع شده بر حسب واحد زمان

سال	واحد زمان	تعداد اهداف مورد اصابت واقع شده	نوع هدف
۱۹۴۳	یک سال	۵۰	راهبردی
۱۹۹۱	یک روز	۱۵۰	راهبردی
۲۰۲۵(روسیه)	یک دقیقه	۴۰۰۰-۳۵۰۰	تاکتیکی
۲۰۲۵(آمریکا)	یک دقیقه	۱۰۰۰-۵۰۰	راهبردی

برپایه آمار موجود اگر در عملیات طوفان صحرا ۸ درصد مهمات به‌کار رفته از انواع مهمات دقیق بودند، این رقم در عملیات آزادی عراق (۲۰۰۳)، ۷۰ درصد بود.

از دیگر حوزه‌های فناوری که در عرصه جنگ‌ها و درگیری‌های آمریکا به خدمت گرفته شدند، سامانه‌های مکان‌یابی جهانی بود که در استفاده از توپخانه، مهمات هدایت‌شونده دقیق، طراحی نقشه‌ها و... به‌کار گرفته شدند. با استفاده از این فناوری سلاح‌ها از فاصله‌ای دور و با دقت زیاد، مرگ و ویرانی به بار می‌آورند. این فناوری نشان داد که تا چه اندازه می‌تواند خسارت‌های جانبی را محدود کند. از تعداد سورتی‌های لازم برای نابودسازی هدف‌ها کاسته شد و کلاهک‌های جنگی، به‌وسیله لیزر، هدایت شدند. کاربست این فناوری‌ها، نتایج ویژه‌ای داشت. بیش از ۴۰ درصد از هواپیماهای عراقی از فاصله‌ای مورد اصابت قرار گرفتند که ورای بُرد دید قرار داشت. تانک‌های عراقی را اغلب تانک‌هایی مورد اصابت قرار گرفتند که در تیررس و بُرد آنها قرار نداشتند.[1]

۲ـ۲. داشتن ایده و پیام

داشتن ایده و پیام از دیگر مبانی قدرت‌افکنی آمریکا به شمار می‌رود. به‌نظر نگارنده، ایده و پیام آمریکا در «فرهنگ»، «سیاست و ارزش‌های داخلی» و «سیاست خارجی» به‌عنوان سه منبع قدرت نرم این کشور نهفته است.

از سوی دیگر این سه منبع، کانون اصلی ساطع‌کننده گفتمان لیبرال دموکراسی آمریکایی در سطح جهان هستند. بنابراین آمریکا تلاش می‌کند ایده و الگوی لیبرال دموکراسی را به‌عنوان گفتمان برتر به کام جهان انتقال دهد. ایده «پایان تاریخ» فوکویاما که پس از فروپاشی بلوک شرق و اضمحلال کمونیسم و پذیرش نظام لیبرال در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی از جانب دولت‌های بلوک شرق سابق طرح شد[2]، نمود عینی و تجلی بارز این مطلب است که آمریکا درصدد

1. Morgan, Patrick, ***Deterrence Now***, Cambridge: Cambridge University Press, 2003, pp 65-130.
2. Fukuyama, Francis, ***The End of History and the Last Man***, New York: Free Press, 1992.

است با استفاده از حربه‌های گوناگون این مطلب را القاء کند که این کشور، قدرت برتر است و به این ترتیب، کانون‌های مقاومت را در موقعیت انفعال و ضعف قرار دهد. این روند را به‌ویژه در دوران جنگ سرد به روشنی می‌توان مشاهده کرد.

جذابیت فرهنگ عامه به یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی آمریکا که پیروزی در جنگ سرد بود، کمک کرد. با وجود برخی منابع قدرت نرم در شوروی سابق،... با گذشت زمان و اعمال برخی سیاست‌های غیرمنطقی در حوزه اقتصاد و فرهنگ، قدرت نرم مسکو رو به کاهش نهاد. برنامه‌های فرهنگی و شعارهای تبلیغاتی دولت شوروی هم نتوانست با نفوذ فرهنگ عامه تجاری از نظر انعطاف و جذابیت رقابت کند. در واقع می‌توان گفت بسیار پیش‌تر از آنکه دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ فرو بریزد، این دیوار به‌وسیله تلویزیون و فیلم‌های سینمایی شکافته شده بود. اگر سال‌های طولانی تصاویر فرهنگ غرب به بلوک شرق ارسال نمی‌شدند و رخنه‌ای در دیوار برلین ایجاد نمی‌کردند، چکش‌ها و بلدوزرها نمی‌توانستند آن دیوار را تخریب کنند. با وجود محدودیت‌های شوروی و اعمال سانسور شدید فیلم‌های غربی، حتی آن دسته از فیلم‌هایی که از میان فیلترها می‌گذشتند، هنوز توانایی تأثیرات سیاسی مخرب را داشتند. این فیلم‌ها در کنار اثرات مستقیم، اثرات غیرمستقیم نیز داشتند. به این ترتیب که مردم در حین تماشای فیلم می‌آموختند که مردم در غرب برای خرید غذا مجبور نبودند در صف‌های طولانی بایستند، در آپارتمان‌های اشتراکی زندگی نمی‌کردند و مالک ماشین‌های خود بودند و همه اینها تبلیغات منفی رسانه‌های دولتی شوروی را بی‌اعتبار می‌کرد. حتی موسیقی غربی نیز در خدمت اهداف سیاسی دولتمردان غربی به‌ویژه آمریکایی‌ها بود. یکی از

دستیاران گورباچف بعدها گواهی داد که گروه موسیقی بیتلز[۱]، راه آرام ما برای اعتراض به سیستم بود؛ زیرا بیشتر درخواست‌های ما با آن انطباق داشت... تمسخر این گروه‌های موسیقی غربی از سوی دولت‌های بلوک شرق نیز فایده‌ای نداشت؛ چرا که در سال ۱۹۸۰ پس از ترور جان لنون[۲]، سراینده و آهنگ‌ساز انگلیسی گروه بیتلز، به‌سرعت بنای یادبودی برای وی در پراگ، مرکز چکسلواکی درست شد و در سالگرد مرگ وی نیز یک حرکت دسته‌جمعی برای صلح و دموکراسی شکل گرفت. در سال ۱۹۸۸ باشگاه صلح لنون[۳] تأسیس شد که اعضای آن خواستار خروج نیروهای شوروی از چکسلواکی شدند.[۴]

در مجموع پس از جنگ سرد و در خلال سال‌های اخیر آمریکا از قدرت نرم خود در قالب قدرت‌افکنی در سطوح گوناگون مانند تغییر رفتار و تغییر رژیم (براندازی نرم مانند آنچه در گرجستان، لتونی و اوکراین اتفاق افتاد)، استفاده می‌کند.[۵]

۳. ابزار قدرت‌افکنی آمریکا

ایالات متحده به‌دلیل داشتن امکانات و منابع فراوان، توانمندی‌های بسیاری دارد. چنین کشوری برای قدرت‌افکنی به ابزار متنوعی نیاز دارد. در واقع این ابزار، بازوان اعمال قدرت آمریکا به شمار می‌آیند. از آنجا که قدرت آمریکا مانند سایر

---

۱. The Beatles یک گروه موسیقی انگلیسی با سروده‌های جهانی درباره آرزوها و رؤیاهای نسل دهه ۱۹۶۰ است.

2. John Lennon

3. Lennon Peace Club

۴. نای، جوزف، قدرت نرم، سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، **پیشین**، صص ۱۱۰-۱۰۸.

۵. ***جنگ نرم ۵*** (براندازی نرم در کشورهای مدل)، نظارت و تدوین مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، تهران: مؤسسه ابرار معاصر، ۱۳۸۶.

کشورها دارای ابعاد سخت‌افزارانه و نرم‌افزارانه است، ابزارهای اعمال این قدرت نیز ماهیتی سخت و نرم دارند. در ادامه نگاهی هر چند مختصر به مهم‌ترین ابزار قدرت‌افکنی آمریکا خواهیم داشت.

۱ـ۳. قدرت دریایی

نیروی دریایی آمریکا را می‌توان وزارت دفاع دوم این کشور دانست. در واقع نیروی دریایی آمریکا ۱۰برابر دومین نیروی دریایی دنیا یعنی بریتانیا و به اندازه همه نیروهای دریایی جهان است. نیروی دریایی آمریکا، دارای دشمنان خاصی است و نقش مسلطی در پایان دادن به جنگ دارد.[1]

نیروی دریایی آمریکا، مسئولیت دفاع از آمریکا را در دریا به برقراری امنیت را در هر جا که منافع آمریکاست، بر عهده دارد. مأموریت این نیرو، حفظ آرایش و تجهیز نیروهای دریایی آماده رزم برای پیروزی در جنگ و از بین بردن زمینه تهاجم در دریاها است. در حال حاضر تعداد افراد شاغل در این نیرو ۵۰۰ هزار زن و مرد فعال یا ذخیره است. همچنین ۲۷۸ فروند شناور و بیش از ۴۰۰۰ فروند هواپیما را به خدمت گرفته است.

تجهیزات عمده دریایی آمریکا به‌شرح زیر است:

- زیردریایی اتمی ۷۲ فروند،
- زیردریایی تاکتیکی ۵۴ فروند،
- ناو هواپیمابر ۱۲ فروند،
- رزم‌ناو ۲۷ فروند،
- ناوشکن ۴۹ فروند،

---

1. Sapolsky, Harvey, ***Eugene Gholz and Caitlin Talmadge***, US Defense Policy, ***New York***: Routledge, 2009, pp 118-119.

ـ فریگیت ۳۰ فروند،

ـ شناور گشت ساحلی ۲۱ فروند،

ـ مین جمع‌کن و مین‌روب ۲۶ فروند،

ـ شناور آبی ـ خاکی ۴۰ فروند.

در کنار این تجهیزات باید به تجهیزات هوادریا، بالگرد، هواپیمای نیروی دریایی و... نیز اشاره کرد.

در بین این تجهیزات، ناوهای هواپیمابر جایگاه ارزنده‌ای دارند که در ادامه به برخی از ویژگی‌های آنها اشاره می‌شود. این ناوها قدرتمندترین و مهم‌ترین ناوهای جنگی آمریکا هستند. توان این ناوها که بیشتر کشورها را در حوزه نبرد عملیاتی نظامیان آمریکا قرار می‌دهد، موجب شده است ناوهای هواپیمابر، مرکز ثقل نیروهای اعزامی آمریکا و راهبرد پیشگیرانه این کشور به شمار روند. توان و انعطاف‌پذیری عملیاتی یک ناو هواپیمابر به توان هوایی آن ناو بستگی دارد که از هواپیماهای بال‌ثابت و بالگردان تشکیل شده است. تیپ هوایی (وینگ) ناوهای هواپیمابر قادرند ۱۵۰ مأموریت ضربتی را انجام و ۷۰۰ هدف را در یک روز مورد اصابت قرار دهند، هم‌زمان نیز می‌توانند از نیروهای کشور دوست محافظت، عملیات جنگ الکترونیک را اجرا و در عملیات‌های ویژه شرکت کنند و مأموریت‌های جست‌وجو و نجات را نیز انجام دهند.

ناوهای هواپیمابر می‌توانند با سرعت ۳۵ نات (۶۴ کیلومتر در ساعت) حرکت کنند. این به‌معنی توانایی رسیدن به منطقه درگیری در چند هفته است. آمریکا در حال حاضر شش پایگاه در سراسر جهان برای ناوهای هواپیمابر خود ایجاد کرده است که با هدف نشان دادن واکنش سریع، مورد استفاده قرار می‌گیرند.

مأموریت هر ناو ۱۸ ماه زمان می‌برد. به‌طور معمول دست‌کم سه ناو هواپیمابر به‌صورت هم‌زمان در حال آماده‌باش در اقیانوس‌ها هستند. هزینه عملیاتی نگهداری

هر کدام از این ناوها، سالانه بیش از ۲۰۰ میلیون دلار است. هر ناوگان به‌طور معمول یک ناو گروه دارد که یک ناو هواپیمابر، ناو بالگردبر یک فروند، زیردریایی دو فروند، فریگیت چهار فروند، رزمناو پنج فروند، ناو لجستیکی هفت الی ده فروند را شامل می‌شود.

نیروهای دریایی آمریکا در قالب پنج ناوگان سازماندهی شده‌اند. گسترش عملیاتی این ناوگان‌ها به شرح زیر است. گفتنی است در هنگام بروز بحران، عناصر اصلی و عملیاتی این ناوگان‌ها قادر خواهند بود در عرصه‌های عملیاتی حضور پیدا کنند.

آمریکا به‌طور کلی پنج ناوگان به شرح زیر دارد:

۱. ناوگان دوم

- محل گسترش: شمال اقیانوس اطلس
- حوزه مأموریت: منطقه شمال اقیانوس اطلس و دریای اروپا (به‌جز مدیترانه)

۲. ناوگان سوم

- محل گسترش: شرق اقیانوس آرام
- حوزه مأموریت: شرق اقیانوس آرام

۳. ناوگان پنجم

- محل گسترش: خلیج‌فارس
- حوزه مأموریت: خاورمیانه و شمال اقیانوس هند

ستاد ناوگان پنجم آمریکا در منامه بحرین است که افزون بر آن نیروی دریایی آمریکا دارای دفاتری در کویت، عمان و عربستان است و بندر جبل علی دبی نیز برای امور پشتیبانی و استراحت کارکنان یگان‌های شناور آمریکا مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۴. ناوگان ششم

ـ محل گسترش: دریای مدیترانه

ـ حوزه مأموریت: دریای مدیترانه؛ توضیح اینکه در سال‌های اخیر عمده قوای آن در خلیج‌فارس بوده است.

۵. ناوگان هفتم

ـ محل گسترش: غرب اقیانوس آرام.

ـ حوزه مأموریت: غرب اقیانوس آرام، توضیح اینکه عمده قوای آن در اقیانوس هند بوده است.

گفتنی است سرفرماندهی ناوگان آمریکا در اقیانوس آرام دو ناوگان سوم (شرق اقیانوس آرام) و ناوگان هفتم اقیانوس (آرام باختری) است.

۱ـ۱ـ۳. ناوگان دوم دریایی آمریکا

ناوگان دوم در زمان صلح، مسئولیت آموزش ناوگان جنگی آتلانتیک در زمینه فنون نبردهای رزمی، ایجاد و ارزیابی تاکتیک‌های جدید نیروی دریایی و آمادگی گروه رزمی میدان نبرد را برعهده دارد. محدوده عملیاتی ناوگان دوم بیشتر در اقیانوس اطلس و حدفاصل قطب شمال و قطب جنوب و از سواحل ایالات متحده تا ساحل غربی اروپا است.

این ناوگان همچنین در طول سواحل آمریکای جنوبی و بخشی از ساحل غربی آمریکای مرکزی فعال است. به‌طور کلی، ناوگان یاد شده یک منطقه با وسعت بیش از ۳۸ میلیون مایل مربع را تحت پوشش قرار می‌دهد.

ناوگان دوم در نتیجه تجدید سازمان نیروی دریایی پس از جنگ دوم جهانی که در دسامبر ۱۹۴۵ صورت گرفت و نیز تشکیل ناوگان هشتم آمریکا، ایجاد شد. در

فوریه ۱۹۵۰، فرماندهی این ناوگان با عنوان فرماندهی ناوگان دوم تعیین شد که بخشی از فرماندهی آتلانتیک آمریکا به شمار می‌رود.

نیروی این ناوگان آمیخته‌ای از ناوهای هواپیمابر، عناصر شناورهای سطحی، زیردریایی‌ها، تجهیزات تجسس، نیروهای آبی‌خاکی و واحدهای تفنگدار زمینی و لجستیکی متحرک است.

۲ـ۱ـ۳. ناوگان سوم دریایی آمریکا

ناوگان سوم یکی از پنج ناوگان نیروی دریایی آمریکا به شمار می‌رود. ناوگان دوم و ششم به ترتیب در «اقیانوس اطلس» و «مدیترانه» مستقر هستند. ناوگان اقیانوس آرام متشکل از ناوگان‌های سوم و هفتم است. واحدهای ناوگان هفتم در منطقه غرب اقیانوس آرام و اقیانوس هند مستقر هستند، در حالی که ناوگان پنجم در سراسر منطقه خلیج‌فارس و خاورمیانه عمل می‌کند.

نیروی دریایی که از سوی فرماندهی ناوگان سوم آموزش دیده‌اند، اغلب در غرب اقیانوس آرام یا اقیانوس هند در قالب فرماندهی ناوگان هفتم و در منطقه خلیج‌فارس در پشتیبانی از نیروهای دریایی فرماندهی مرکزی آمریکا انجام وظیفه می‌کنند.

نیروهایی که در پایان آموزش‌های ناوگان سوم، به‌عنوان «نیروهای آماده استقرار» تعیین می‌شوند، آماده هستند تا در مأموریت‌های وسیع اعم از مأموریت‌های انسان‌دوستانه و حفظ صلح و نیز در درگیری‌های عمده منطقه‌ای مشارکت کنند.

منطقه مسئولیت این ناوگان حدود ۵۰ میلیون مایل مربع از مناطق شرقی و شمالی اقیانوس آرام را شامل می‌شود. خطوط عمده نفتی و تجاری ارتباطی در

حیطه این منطقه از نظر اقتصادی برای آمریکا و کشورهای دوست آن، حائز اهمیت است.

ناوگان سوم، یک مجموعه مأموریت‌ها و مسئولیت‌ها را برعهده دارد. مأموریت اصلی ناوگان سوم، بازدارندگی درگیری است، اما در صورت وقوع جنگ تمام عیار، این ناوگان عملیات‌های رزمی پایدار و سریع را در دریا جهت اجرای راهبرد ناوگان اقیانوس آرام در آمریکا در منطقه جنگی به اجرا درمی‌آورد.

این قبیل عملیات‌ها به‌خوبی و در مراحل اولیه درگیری، جهت اجرای مأموریت اولیه ناوگان سوم (دفاع از راه‌های دریایی غربی نزدیک ایالات متحده، نظیر جزایر آلاسکا)، اجرا می‌شوند. افزون بر این، فرمانده ناوگان سوم به‌عنوان فرمانده نیروهای ضربتی مشترک تعیین می‌شود. در این منصب، فرمانده و ستاد وی ممکن است مسئولیت‌های فرماندهی نیروهای مشترک آمریکا در پاسخ به یک حادثه خاص یا عملیات احتمالی را برعهده بگیرند. در چنین وضعیتی، فرمانده نیروهای ضربتی مشترک با استفاده از یک سلسله‌مراتب فرماندهی مشترک گزارش‌های خود را به یک فرمانده واحد ارائه می‌دهد. سرفرماندهی اقیانوس آرام آمریکا، فرماندهی واحد در منطقه عملیاتی اقیانوس آرام را برعهده دارد.

در زمان صلح، ناوگان سوم به‌طور مستمر نیروهای سپاه تفنگدار دریایی و نیروهای دریایی را جهت مأموریت‌های جنگ سریع آموزش می‌دهد. همگام با بینش راهبردی نیروی دریایی، این قبیل نیروها که به هر بحران لازم باشد، پاسخ سریع و انعطاف‌ناپذیری می‌دهند که دامنه آن از مأموریت‌های بشردوستانه و حفظ صلح تا درگیری‌های عمده منطقه‌ای است.

این نیروها برای پاسخ اولیه در زمان عملیات‌های صلح‌آمیز و وقوع تنش‌های منطقه‌ای آمادگی دارند. چنانچه ضرورت ایجاب کند، نیروهای مزبور در صورت وقوع درگیری‌های عمده، قابلیت‌های ضروری را جهت ایجاد یک سرپل برای آغاز

عملیات‌های مشترک وسیع‌تر در یک منطقه گسترده ایجاد می‌کنند و در نهایت زمانی که درگیری پایان یافت، میزانی از نیروهای واکنش سریع دریایی در صحنه باقی خواهند ماند تا در برقراری صلح و تضمین عمل به آنچه وعده داده شده است، مشارکت کنند.

آموزش ناوگان سوم برای تضمین این امر صورت می‌گیرد که نیروهای مستقر شده، کاملاً آماده اجرای عملیات‌های مشترک هستند. تمام مراحل آموزش در یک جوّ مشترک و با به‌کارگیری اصطلاحات و واژه‌های فنی مشترک و نیز رهنامه، خط‌مشی‌ها و فرماندهی و کنترل مسئولیت به اجرا درمی‌آید تا این امر تضمین شود که نیروهای یاد شده، آماده به سایر نیروهای مسلح آمریکا تحت یک ساختار فرماندهی مشترک بپیوندند.

ناوگان سوم در جنگ دوم جهانی و در مورخه ۱۵ مارس ۱۹۴۳ تشکیل شد. مقر فرماندهی این ناوگان در ساحل پرل هاربر واقع در اراضی ایالت هاوایی است که در ۱۵ ژوئن ۱۹۴۴ افتتاح شد. ناوگان سوم بسیاری از عملیات‌های سرنوشت‌ساز نیروی دریایی در جنگ دوم جهانی را در اقیانوس آرام طراحی و اجرا کرده است. ناوگان مزبور در اطراف و داخل جزایر Solomon، فیلیپین، Formosa، اوکیناوا و جزایر Pyuku و همچنین در آبهای ژاپن، پایگاه دریایی در Kure و جزیره هوکایدو به عملیات می‌پردازد.

ناوگان سوم، نیروهای دریایی را جهت استقرار در خارج از کشور آموزش می‌دهد و فناوری‌های پیشرفته را جهت کاربرد ناوگان مورد استفاده قرار می‌دهد. افزون بر این، ناوگان سوم در صورت وقوع یک نبرد (احتمالاً) عمده در خلیج‌فارس در اختیار فرماندهی مرکزی آمریکا قرار می‌گیرد. وظیفه اصلی ناوگان سوم، گشت‌زنی و کنترل آبراه‌های مرکزی و شرقی اقیانوس آرام است.

ناوگان سوم در زمان صلح دارای هیچ گروه آماده آبی‌خاکی نیست و ناوهای هواپیمابر در منطقه یا به سمت ناوگان هفتم در حرکت هستند یا گشت‌های آموزشی را پس از هر مرحله تعمیر به اجرا درمی‌آورند. منطقه عملیاتی این ناوگان در شرق و مرکز اقیانوس آرام و قرارگاه آن، بندر پرل هاربر است.

۳ـ۱ـ۳. ناوگان پنجم دریایی آمریکا

ناوگان پنجم آمریکا یک نیروی قوی و عینی را برای مقابله و ممانعت از تهدیدها در منطقه خلیج‌فارس ایجاد می‌کند. فرماندهی مرکزی نیروی دریایی آمریکا، مسئولیت این ناوگان را برای عملیات‌های رزمی در منطقه به‌عهده دارد.

ناوگان پنجم ابتدا در ۲۶ آوریل ۱۹۴۴ با استفاده از نیروی مرکزی اقیانوس آرام شکل گرفت و پس از جنگ دوم جهانی منحل شد، اما در دهه ۱۹۸۰ چندین ناوچه، ناو، مین‌روب و نیز کشتی پشتیبانی جهت نیروهای مستقر در خاورمیانه به این ناوگان اعزام شد.

پس از اینکه عراق کویت را در سال ۱۹۹۰ اشغال کرد، بزرگ‌ترین آرایش نظامی پس از جنگ دوم جهانی در منطقه خلیج‌فارس جهت پشتیبانی از عملیات «سپر صحرا» و در نهایت «توفان صحرا» در سال ۱۹۹۱ شکل گرفت. نیروی مستقر در خاورمیانه تحت کنترل عملیاتی فرماندهی مرکزی نیروی دریایی آمریکا قرار گرفت و این روند پس از جنگ نیز ادامه یافت.

در جریان عملیات توفان صحرا در سال ۱۹۹۱، فرمانده ناوگان هفتم به‌عنوان فرمانده تابع فرماندهی مرکزی عمل کرد.

پس از عملیات، کشتی‌های مأمور، شناورهای این ناوگان را تشکیل می‌دادند، اما از نظر عملیاتی یک ساختار تعریف شده سنتی نداشتند. در جولای ۱۹۹۵، وقوع یک مجموعه حوادث باعث شد یک ناوگان جدید محاسبه شده‌ای شکل گیرد. پس

از یک دوره ۴۸ ساله، ناوگان پنجم دوباره فعال شد و هم‌اکنون به گشت‌زنی در منطقه خلیج‌فارس مشغول است.

نیروی دریایی فرماندهی مرکزی آمریکا، از مقر فرماندهی خود مستقر در «منامه» بحرین، همه عملیات‌های دریایی را در سراسر منطقه تحت مسئولیت خود کنترل می‌کند.

نیروی دریایی فرماندهی مرکزی دریایی نقش عمده‌ای را در ایجاد ثبات و ممانعت از تعرض و تجاوز در منطقه ایفا می‌کند و دامنه فعالیت آن از اجرای رزمایش‌ها شروع می‌شود و تا عملیات‌های جهانی واقعی روزمره نظیر اعمال تحریم‌های سازمان ملل متحد ادامه می‌یابد.

بیشتر نیروهای عمل‌کننده از فرماندهی مرکزی دریایی، به‌طور چرخشی و با استفاده از ناوگان اقیانوس آرام یا ناوگان آتلانتیک در منطقه مستقر می‌شوند. این نیروها اغلب شامل یک ناو هواپیمابر، گروه رزمی، یک گروه آماده آبی‌خاکی، شناورهای سطحی، زیردریایی‌ها، هواپیماهای شناسایی و گشت دریایی و کشتی‌های لجستیکی هستند.

منطقه عملیاتی این ناوگان، خاورمیانه (دریای سرخ، دریای عربی و خلیج‌فارس) و قرارگاه آن، شهر منامه واقع در بحرین است.

۴ـ۱ـ۳. ناوگان ششم دریایی آمریکا

ناوگان ششم شامل ۴۰ فروند کشتی، ۱۷۵ فروند هواپیما و ۲۱۰۰۰ نفر نیرو است. ناوگان ششم در مدیترانه، عمده‌ترین بخش عملیاتی نیروهای دریایی را در اروپا دارد. قدرت ضربتی اصلی ناوگان ششم در ناوهای هواپیمابر این ناوگان و نیز

هواپیماهای جت، زیردریایی‌ها و گردان تقویتی تفنگ‌داران دریایی نهفته است که روی کشتی‌های آبی‌خاکی مستقر در مدیترانه سوار هستند.

فرمانده ناوگان ششم هم مسئولیت ملی و هم مسئولت «ناتو» را برعهده دارد. وی از نظر سلسله مراتب فرماندهی، گزارش‌های خود را به سرفرماندهی نیروهای دریایی آمریکا در اروپا ارسال می‌کند و زمانی که ناوگان ششم به‌عنوان بخشی از «ناتو» عمل کند، این گزارش‌ها به سرفرماندهی جنوب ناتو ارسال می‌شود.

سرفرماندهی نیروهای دریایی در اروپا در لندن مستقر است و مسئول عملیات نیروی دریایی آمریکا در منطقه اروپاست، و همچنین سرفرماندهی نیروهای متحدین (ناتو) را در جنوب اروپا برعهده دارد و در برابر فرماندهی عالی متحدین در اروپا مسئول است.

سرفرماندهی نیروهای دریایی اروپا جهت پشتیبانی از نیروهای دریایی آمریکا در اروپا که تحت امر سرفرماندهی ناوگان آتلانتیک است، مسئولیت‌های اداری دارد. ناوگان ششم ایالات متحده آمریکا از نظر عملیاتی در قالب دو نیروی ضربتی سازماندهی شده است. هر نیروی ضربتی در برابر فرمانده ناوگان ششم جهت وظایف خاص مرتبط با واحدهای تعیین شده و مأمور شده مسئول است. منطقه عملیاتی این ناوگان، دریای مدیترانه و قرارگاه آن، در ناپل ایتالیا است.

۵ـ۱ـ۳. ناوگان هفتم دریایی آمریکا

ناوگان هفتم که در ۱۹ فوریه ۱۹۴۳ با استفاده از نیروهای جنوب غربی اقیانوس آرام تأسیس شد، بزرگترین ناوگان خط مقدم آمریکا به شمار می‌رود که ۵۰ الی ۶۰ فروند کشتی، ۳۵۰ فروند هواپیما و ۶۰۰۰ سپاه تفنگدار دریایی دارد.

این ناوگان در غرب اقیانوس آرام، اقیانوس هند و خلیج‌فارس به عملیات می‌پردازد و در فاصله ۱۱۰۰۰ مایلی از سواحل غرب ایالات متحده مستقر است. ناوگان هفتم با پشتیبانی فرماندهان نیروی ضربتی خود سه کار را انجام می‌دهند:

(۱) ناوگان هفتم را در صورت وقوع حوادث طبیعی یا عملیات نظامی مشترک می‌توان به‌عنوان یک فرمانده نیروی ضربی مشترک تعیین کرد.

(۲) ناوگان هفتم، برای همه نیروهای دریایی در منطقه، به شمار می‌رود.

(۳) ناوگان هفتم در صورت وقوع خصومت به‌عنوان فرمانده واحد دریایی مشترک برای دفاع از شبه‌جزیره کره تعیین می‌شود. در چنین وضعیتی تمامی نیروهای دریایی خودی در منطقه تحت کنترل ناوگان هفتم قرار می‌گیرند.

از تعداد ۵۰ الی ۶۰ فروند کشتی که برای ناوگان هفتم اختصاص داده شده است ۱۸ فروند آنها در تأسیسات مربوط به آمریکا در ژاپن و گوام مستقر هستند. این واحدهای مستقر در خط مقدم، قلب ناوگان هفتم را تشکیل می‌دهند. ۱۸ فروند کشتی مستقر در خط مقدم وابسته به ناوگان هفتم آمریکا، هسته اصلی حضور خط مقدم آمریکا را در آسیا تشکیل می‌دهند. این کشتی‌ها در مقایسه با کشتی‌های مستقر شده در قاره آمریکا از نظر مکانی ۱۷ روز به آسیا نزدیک‌تر هستند.

قابلیت این ۱۷۸ فروند کشتی برای پاسخ به بحران در خط مقدم به میزانی است که نبود آنها باعث می‌شود ایالات متحده آمریکا مجبور شود ۳ الی ۵ برابر این تعداد کشتی را به‌طور چرخشی و به‌طور متناوب برای این کار پیش‌بینی کند. در هر زمان که لازم باشد، حدود ۵۰ درصد از نیروهای ناوگان هفتم در برابر منطقه تحت مسئولیت خود در دریا مستقر می‌شوند. منطقه مسئولیت این ناوگان، غرب اقیانوس آرام و اقیانوس هند و قرارگاه آن یوکوسوکا در ژاپن است.

۶ـ۱ـ۳. ناوگان هفتم فرماندهی مشترک ناوگان حاضر در منطقه

فرمانده ناوگان هفتم، زیر نظر سرفرماندهی ناوگان اقیانوس آرام، عملیات کشتی‌ها، هواپیماها، زیردریایی‌ها و برنامه‌های مربوطه و رزمایش‌های آموزشی ناوگان را اجرا می‌کند.

فرمانده ناوگان هفتم، عملیات‌ها را جهت حصول اطمینان از کنترل دریا به‌منظور دفاع از آمریکا در برابر حملات از غرب اقیانوس آرام و نیز اقیانوس هند، به اجرا در می‌آورد. فرمانده ناوگان هفتم همچنین امنیت فرماندهی اقیانوس آرام را برقرار می‌کند و از عملیات‌های مجاور که فرماندهان ملی و متحدین اجرا می‌کنند، پشتیبانی به‌عمل می‌آورد.

ناوگان هفتم با پشتیبانی فرماندهان نیروهای ضربتی خود در غرب اقیانوس آرام، اقیانوس هند و خلیج‌فارس به عملیات می‌پردازد و به‌طور مستقیم از سه عنصر اصلی راهبرد امنیت ملی آمریکا که عبارتنداز: دفاع پیشگیرانه، دفاع بازدارنده و همبستگی متحدین، حمایت می‌کند. فرمانده ناوگان هفتم که در یوکوسوکای ژاپن مستقر است، بیش از نیمی از هر سال را صرف عملیات‌ها، رزمایش‌ها و بازدید از بنادر کشورهای متحد و دوست می‌کند.

منطقه مسئولیت ناوگان هفتم، بیش از ۵۲ میلیون مایل مربع را از اقیانوس آرام و اقیانوس هند دربرمی‌گیرد. این منطقه بیش از ۱۴ برابر کل مساحت ایالات متحده است.

۲ـ۳. سپاه تفنگداران دریایی

این سپاه یکی از پنج نیروی ارتش آمریکاست که در ابتدا برای نگهبانی و حفاظت از ناوهای نیروی دریایی به‌وجود آمده در قرن بیستم، به سازمان چندمنظوره تبدیل شد که واحدهای زمینی و هوایی را با نیروی دریایی ترکیب

کرد، نیرویی که آموزش‌های لازم را دیده بود تا از دریا وارد شود و در زمین بجنگند. این سپاه به موازات نیروی دریایی و تحت نظارت اداره نیروی دریایی آمریکاست. توانمندی این نیرو در آن است که به بحران‌های منطقه‌ای پاسخ سریع می‌دهد. این سپاه ۱۸۰ هزار نیروی فعال و ۴۰ هزار نفر نیروی ذخیره دارد.

این سپاه ماهیتاً نیروهای اعزامی هستند که از توانمندی نیروی دریایی برای مداخله در امور خارجی به‌سود منافع آمریکا بهره می‌جویند. این سپاه تنها نیرویی است که می‌تواند یک گروه رزمی مرکب را، ظرف چند روز به هر نقطه‌ای از جهان اعزام کند. ساختار اصلی برای تمامی واحدهای اعزامی سپاه تفنگداران، گروه‌های رزمی مشترک زمینی، هوایی و دریایی است که ترکیبی است از یک عنصر رزمی زمینی، یک عنصر هوایی و یک واحد پشتیبانی که تحت نظارت یک فرماندهی مشترک هستند.

افزون‌بر استقرار یک‌سوم نیروهای عملیاتی سپاه تفنگداران در ژاپن، واحدهای اعزامی تفنگدار که عبارتند از گروه‌های رزمی مشترک زمینی، هوادریایی کوچک، عموماً در دریا مستقر شده‌اند. این امر آنها را قادر می‌کند به‌عنوان اولین نیرو در برابر حوادث بین‌المللی وارد عمل شدند. تفنگداران در مناقشات، به‌عنوان نیروی اقدام موقت (حفظ وضعیت) مورد استفاده قرار می‌گیرند، به‌گونه‌ای که وارد منطقه‌ای می‌شوند و آن را حفظ می‌کنند تا به واحدهای اصلی و بزرگ‌تر برسند. در نیروهای اخیر آمریکا، تفنگداران واحد ۱۵ و ۲۶ اعزامی، نخستین نیروهایی بودند که برای پشتیبانی از عملیات در نوامبر ۲۰۰۱ به افغانستان اعزام شدند. در عملیات

اشغال عراق نیز واحد یکم تفنگداران همراه لشکر ۳ پیاده نیروی زمینی، عملیات جنگ عراق را در سال ۲۰۰۳ هدایت کرد.[۱]

۳ـ۳. قدرت هوایی

این نیرو برای انجام دادن عملیات‌های آفندی و پدافندی فوری و مداوم هوایی، سازمان‌یافته و تجهیز شده و قرارگاه آن در ساختمان پنتاگون است.[۲] نیروی هوایی در بدو امر بخشی از نیروی زمینی آمریکا بود تا اینکه در ۱۸ سپتامبر ۱۹۴۷ به‌عنوان نیروی مستقل هویت یافت. این نیرو بیش از ۹۰۰۰ فروند انواع هواپیما را در اختیار دارد و ۳۲۰ هزار نفر زن و مرد به‌صورت فعال در این نیرو مشغول خدمت هستند. هر چند برای کاهش شدید نیروی انسانی در این نیرو برنامه‌ریزی‌هایی انجام شد که تا سال ۲۰۱۱ استعداد نیروی انسانی خود را به‌میزان ۴۰ هزار نفر کاهش دهد، با توجه به تغییرات بودجه‌ای انجام شده در بودجه نظامی ۲۰۰۹ آمریکا، این برنامه کنار گذاشته شد.[۳]

در جنگ آمریکا و عراق در سال ۱۹۹۱، قدرت هوایی، ابزار عمده تهاجم بود. در این جنگ که ۴۲ روز به‌طول انجامید، بیش از ۱۱۸۰۰۰ سورتی پرواز انجام شد که حدود ۱۵۰۰۰ سورتی گشت رزمی هوایی یا اسکورت، ۵۰۰۰۰ سورتی پشتیبانی

---

۱. رمضانی، داود، ***ساختار نظامی آمریکا***، تهران: مرکز آموزشی و پژوهشی شهید سپهبد صیادشیرازی، ۱۳۸۷، صص ۳۷۰-۳۶۷.

۲. کرمی، جهانگیر، ***درآمدی بر شناخت ارتش آمریکا***، تهران: دانشکده و پژوهشکده فرماندهی و ستاد علوم دفاعی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۱.

3. New York Tims, 2009/10/26.

ترابری هوایی، سوخت‌رسانی هوایی، اکتشافی و جنگ الکترونیک را دربر می‌گرفت. ۵۳۰۰۰ سورتی پرواز باقی‌مانده نیز به ۴۱۰۰۰ حمله ضربتی منجر شد.[۱]

متوسط نرخ حمله هوایی روزانه به عراق در جنگ سال ۲۰۰۳، هزار حمله بود.[۲] همچنین در این جنگ ۴۲۰۰۰ مأموریت به‌وسیله نیروی هوایی انجام شد که ۲۰۰۰ مأموریت، تهاجمی بود. ۱۶۰۰۰ مأموریت نیز مأموریت‌های حمایتی در برابر نیروی هوایی عراق بود. ۱۸۰۰ حمله به تأسیسات و اماکن رهبری سیاسی عراق و ۱۴۰۰ مأموریت علیه سامانه دفاع هوایی و نیروی هوایی عراق انجام شد. ۸۰۰ حمله نیز به سایت‌های موشک‌های زمین به‌زمین عراق و نیز تأسیساتی انجام شد که احتمال آن می‌رفت در آنجا تسلیحات کشتارجمعی عراق وجود داشته باشد.[۳]

بیشتر این حملات به‌وسیله بمب‌افکن‌های ب۱، ب۵۲، موشک‌های کروز و بمب‌افکن‌های استیلث انجام می‌شد.

یکی از ابزار قدرت‌افکنی آمریکا، بخشی از نیروی هوایی این کشور است که مأموریت اصلی آنها خارج از مرزهای ایالات متحده است. در ادامه به این نیرو اشاره‌ای می‌شود. این نیرو ۹ فرماندهی اصلی دارد که دو فرماندهی آن در خارج از آمریکا مستقر هستند و در فرآیند قدرت‌افکنی ایالات متحده به شدت مورد استفاده قرار می‌گیرند. در ادامه توضیحاتی درباره این دو فرماندهی ارائه می‌شود.

---

1. Cohen, Alliot, "The Air War in the Persian Gulf", ***Armed forces Journal international***, June 1993, p 13.

2. Cornish, Paul, ***The Conflict Iraq 2003***, New York: Palgrave Macmillan, 2004, p.116.

3. Hallenberg, Jan and Hakan Karlsson, ***The Iraq War***, London & New York, Routledge, 2005, p. 192.

۱ـ۳ـ۳. نیروی هوایی پاسفیک آمریکا

این نیرو یکی از ۹ فرماندهی اصلی نیروی هوایی آمریکا و یکی از دو نیروی هوایی است که در خارج از آمریکا مستقر است. نیروی هوایی دیگر در اروپا مستقر است. نیروی هوایی پاسفیک، شاخه هوایی فرماندهی پاسفیک ایالات متحده است. حوزه مسئولیت این نیرو که از نواحی غربی آمریکا شروع می‌شود و تا سواحل شرقی آفریقا ادامه دارد، مساحتی بیش از ۱۰۰ میلیون مایل مربع (۲۶۰ میلیون کیلومتر مربع) را شامل می‌شود. این حوزه، منطقه سکونت حدود ۲ میلیارد انسان است که در ۴۴ کشور زندگی می‌کنند. این نیرو پایگاه‌هایی در توکیو، میساوا، یوکوتای ژاپن، اوسان و کانسان کره‌جنوبی، به همراه چند پایگاه در آمریکا دارد.[1]

یکی از ابزارهای راهبردی این نیرو در فرآیند قدرت‌افکنی، جنگنده‌های بمب‌افکن این کشور هستند. آمریکا با استفاده از جنگنده‌های بمب‌افکن فوق مدرن نیروی هوایی خود که به سامانه موقعیت‌یاب جغرافیایی مجهز هستند، می‌تواند تأسیسات و تجهیزات موشک‌های بالستیک و کروز، دپوهای تسلیحات غیرمتعارف در عمق زمین و سایر اهداف دوردست را در عمق خاک کشور هدف از بین ببرد. بمب‌افکن‌های آمریکا از واحدهای کلیدی نیروی هوایی آمریکا هستند. برتری در واکنش سریع هوایی در راهبرد پیشدستانه و پیشگیرانه از راه بمب‌افکن‌های دورپرواز ممکن است. از مأموریت‌های اصلی این بمب‌افکن‌ها، انهدام اهداف راهبردی و تسلیحات کشتار جمعی مراکز فرماندهی کشور هدف است. این جنگنده‌ها قادرند به تسلیحات فوق مدرن مانند بمب‌های هدایت شونده، لیزری، موشک کروز، فوق کروز و... مجهز شوند.

---

۱. رمضانی، داود، **پیشین**، ص ۱۴۴.

نیروی هوایی آمریکا با این ظرفیت و از راه مأموریت مراقبت و ضربه به پیشبرد تاکتیک‌های تهاجمی هوایی می‌پردازد.

۲ـ۳ـ۳. فرماندهی نیروی هوایی آمریکا در اروپا

این فرماندهی در حقیقت فرماندهی اروپایی نیروهای آمریکایی است. ستاد نیروی هوایی آمریکا در اروپا در پایگاه هوایی رامشتین در آلمان واقع شده است. این فرماندهی پنج پایگاه عملیاتی اصلی در ۸۰ محل دارد. مهم‌ترین پایگاه‌های عملیاتی این نیرو در انگلیس (پایگاه لیکن‌هیث)، آلمان (پایگاه اسپانگ داهلم، رامشتین)، بلژیک (پایگاه شیور)، بوسنی و هرزه‌گوین (توزلا)، نروژ (پایگاه‌های سولاس، استا و انجر)، پرتغال (پایگاه لاجس)، قبرس (پایگاه اکروتیری)، فرانسه (پایگاه ایسترس)، مجارستان (پایگاه تاس‌زار)، ایسلند (پایگاه کنلاویک)، ایتالیا (پایگاه‌های سان‌وتیو، پایگاه آوایانر)، اسپانیا (پایگاه مورون)، ترکیه (پایگاه ازمیر، آنکارا و اینجرلیک)، انگلیس (پایگاه‌های الکون‌بری، کرافتون، مولزورث، آپ‌وود، فیرفورد و لیکن هیث) مستقر هستند.

۴ـ۳. پایگاه‌های برون‌مرزی

همان‌گونه که اشاره شد توسعه‌طلبی دریایی ایالات متحده پس از جنگ با اسپانیا در سال ۱۸۹۸ آغاز شد که در نتیجه آن جزایر هاوایی، گوام، پورتوریکو و فیلیپین ـ و به‌طور موقت ـ کوبا تحت کنترل ایالت متحده درآمدند. آلاسکا و جزایر Aleution پیش‌تر از روسیه و جزایر «ویرجین» نیز بعدها از دانمارک خریداری شدند. کنترل ایالات متحده بر منطقه کانال سوئز نیز پس از سال ۱۹۰۰ به‌دست آمد.

پیروزی سال ۱۸۹۸ به این کشور این امکان را داد تا دفاع پیرامونی ژئوپلیتیکی در اقیانوس آرام و برتری دریایی در دریای کارائیب را مد نظر قرار دهد. به‌دنبال درس‌های آموخته شده از شکست‌های اولیه جنگ دوم جهانی، نظریه‌پردازان ژئوپلیتیکی آمریکا، از سهل‌انگاری کشورشان در برپا نکردن نظام‌های جامع برای دسترسی به محیط پیرامونی دو اقیانوس اصلی ابراز ندامت کردند. این پشیمانی باعث شد ایالات متحده پس از جنگ دوم جهانی به فکر دستیابی به پایگاه‌های برون‌مرزی بیفتد.

شاید مهم‌ترین نتیجه جنگ، ترس پارانوئیدی[1] از فعالیت‌های زیردریایی‌های آلمانی بود که بنابر برخی گزارش‌های اطلاعاتی، به صورت مخفیانه اقداماتی را در خارج از مکزیک و خلیج فونسکا[2] در آمریکای مرکزی، کامبوج، ونزوئلا و کوبا انجام می‌دادند. در سرتاسر دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ و در خلال تحولات بسیار چشمگیر در فناوری نظامی ـ پیدایش زیردریایی، هواپیما، ناوهای هواپیمابر ـ ایالات متحده برای به‌روز رسانی امکانات ماورای دریایی خود یا آمادگی برای اقدامات مربوط به آماد و پشتیبانی از آغاز جنگ دوم جهانی تلاش اندکی انجام داد. فقط تعدادی از پایگاه‌های خارجی ایالات متحده و واحدهای هوایی یا دریایی مسلح و آنها به‌کار گرفته شدند.

در آتلانتیک، آمریکا همچنان به نیروی دریایی انگلستان تکیه می‌کرد. در اواخر دهه ۱۹۲۰، بریتانیا تسهیلات نظامی خود را در هالیفاکس[3] و کینگستون[4] کاهش داد. آمریکا به سهم خود، در جهت راهبرد کلی خود، که بر دفاع نیم‌کره‌ای تأکید می‌کرد، نیروها و تسهیلات اصلی را در جزایر ویرجین و گوانتانامو حفظ کرد.

---

1. Paranoid
2. Fonseca
3. Halifax
4. Kingston

مهم‌ترین استثنا، استقرار اسکادران سرویس ویژه در منطقه کانال در بالبوا[1] بود که یک ناو سرفرماندهی و هشت فروند ناوچه و قایق‌های توپدار را شامل می‌شد که برای ابراز حمایت و گردآوری اطلاعات از سرتاسر آمریکای لاتین مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

این واحدها که برای استقرار سریع طراحی شده بودند، به‌طور متناوب در سواحل مکزیک، هندوراس و نیکاراگوئه در مواقع تنش‌های سیاسی به‌کار گرفته می‌شدند. اگرچه ایالات متحده می‌خواست از مشکلاتی که با استقرار اسکادران‌ها در بنادر خارجی ایجاد می‌شوند، جلوگیری کند، برخی از زیردریایی‌ها در این دوره در کوکو سولو[2] و منطقه کانال به‌کار گرفته می‌شدند تا اگر احتمالاً جنگی درگرفت با آن مقابله کنند.

در این دوره آمریکا پایگاهی در اروپا، آفریقا یا خاورمیانه نداشت، اما در آسیا و در شانگهای یک ناوگان ثابت داشت که بزرگتر از پایگاه منطقه کانال بود. در سال ۱۹۳۲، ناوگان آسیایی ایالات متحده از ۱۲ فروند رزمناو، ۱۹ ناوشکن، ۱۲ زیردریایی و ۹ قایق توپدار تشکیل شده بود. برخی از این واحدها در حال رفت و برگشت به مانیل بودند. مأموریت این نیروها حفاظت از اتباع آمریکا و تجارت این کشور در برابر هرج‌ومرج‌های نشأت گرفته از کشمکش‌های داخلی چین بود.

در پاسفیک، آمریکا بیشترین توسعه را در امکانات و تجهیزات خود در هاوایی داشت، که به نیروی پیشروی ایالات متحده، اگرچه دفاعی، تبدیل شد که به‌وسیله پادگان‌های واقع در مناطق دوردست، همچون گوام، امریکن ساموآ[3] و ... حمایت می‌شدند.

---

1. Balba
2. Coco Solo
3. Samoa

همچنین پادگان‌های مجهزی در فیلیپین وجود داشتند که در ابتدا برای هدف‌های استعماری به‌کار گرفته شدند. مهم‌ترین این پایگاه‌ها در «کاویته[1]» و «سوبیک بی[2]»، پایگاه هوایی کلارک فیلد[3] و پادگان نظامی در کورگیدور[4] بودند در ورودی خلیج مانیل قرار داشتند. هنگامی که اهداف توسعه‌طلبانه ژاپن در دهه ۱۹۳۰ بیشتر نمایان شد، از این نیروها برای بازدارندگی در برابر ژاپن استفاده شد.

در سال ۱۹۴۱ و ۱۹۴۰ نیروهای آمریکا به برمودا، جامائیکا، سنت لوسیا[5]، ترینیدا[6]، برتیش‌گویانا[7]، نیوفاندلند[8] و لابرادور[9] حرکت کردند که باعث توسعه تأسیسات موجود و ساخت تأسیسات جدید شد. برای مثال برمودا به پایگاه دریایی آمریکا در سال ۱۹۴۰ با ۳۰۰۰ کارکن تبدیل شد. ۱۸۰۰ نیروی آمریکایی در سال ۱۹۴۱، پایگاه‌های هوایی و دریایی را در جامائیکا به اشغال درآوردند. در همین سال سنت لوئیسا[10] به پایگاه هواپیماهای گشتی آمریکا برای انجام دادن عملیات‌های شناسایی بر فراز کارائیب تبدیل شد.[11]

البته وقوع برخی حوادث نیز این روند را تشدید کرد. برای مثال، وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تهاجم شوروی به افغانستان، آمریکا را به داشتن پایگاه‌های بیشتر در منطقه تشویق و ترغیب کرد. به‌دنبال این حوادث، آمریکا نیروی واکنش

---

1. Cavite
2. Subic Bay
3. Clark Field
4. Corregidor
5. St. Lucia
6. Trinidad
7. British Guyana
8. Newfoundland
9. Labrador
10. St. Lucia
11. Harkavy, Robert, op.cit, pp 80-85.

سریع را تشکیل داد. به این ترتیب، آمریکا به‌طور رسمی قدرت‌افکنی را در منطقه خلیج فارس در دستور کار خود قرار داد و به‌طور رسمی سیاست قایق‌های توپدار را به سبکی جدید و با ناوهای هواپیمابر و استفاده از زور به‌کار گرفت. این نیرو بر مبنای دسترسی آمریکا به پایگاه‌های هوایی و تسهیلات بندری منطقه، پایه‌گذاری شد. بنابراین آمریکا در جست‌وجوی تسهیلات و امکانات یادشده، مذاکراتی را با کشورهای ساحلی اقیانوس هند آغاز کرد و موافقت‌نامه‌هایی در همین زمینه با کنیا، عمان و سومالی در سال ۱۹۸۰ به امضا رساند و مصر موافقت کرد آمریکا از تسهیلات بندر رأس بناس در دریای سرخ استفاده کند.[۱]

این روند پس از پایان جنگ سرد نیز ادامه یافت. برای مثال، در این زمینه می‌توان به آمار زیر اشاره کرد. در سال ۱۹۹۰ و پیش از جنگ خلیج فارس، ۴۳۵۰۰۰ سرباز آمریکایی در ۳۹۵ پایگاه نظامی مهم و صدها پایگاه کوچک در ۳۵ کشور خارجی مستقر بودند؛ در حالی که در سال ۱۹۴۰، یک‌سال پیش از تصویب قانون وام و اجاره[۲]، همه ارتش آمریکا از ۲۶۹۰۰۰ افسر و درجه‌دار و سرباز تشکیل شده بود.[۳]

بنابر آنچه گفته شد ادعای آمریکایی‌ها درباره فلسفه حضور ماورای دریایی خودشان اینگونه است:

---

1. Jonnson, Maxwell Orme, ***The Military as an Instrument of US Policy in Southwest Asia: The Rapid Deployment Joint Task Force, 1979-1982***, Colorado: Westview Press, 1983, pp 15-28.

۲.این قانون که در سال ۱۹۴۱ به تصویب رسید به ایالات متحده اجازه می‌داد به کشورهایی که از نظر کاخ سفید حیاتی به شمار می‌آمدند، کمک کند. با این قانون، دوره انزواجویی آمریکا به پایان رسید؛ چرا که این کشور را در برابر برخی دولت‌ها، متعهد می‌کرد.

۳. چارلز کلگی و اوجین ویتکف، ***سیاست خارجی آمریکا***، ترجمه اصغر دستمالچی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲، ص ۷۰.

«حفظ حضور ماورای دریایی، فهم ما را از تحولات نظامی در مناطق گوناگون جهان بیشتر می‌کند به متحدان ما در برابر تهدیدهای احتمالی اطمینان می‌دهد و ثبات منطقه‌ای را بهبود می‌بخشد.»[1]

به‌نظر برخی فرماندهان نیروی دریایی آمریکا، پایگاه‌های برون‌مرزی به‌ویژه پایگاه‌های دریایی، فرصت مناسبی برای انقلاب در قدرت‌افکنی ایجاد می‌کنند. یکی از این فرماندهان، ادوارد هانلون[2] است که اعتقاد دارد برای جابه‌جایی یک تیپ ۱۶ هزار نفری از نیروهای دریایی به‌همراه تجهیزات و هواپیماها به مناطق عملیاتی خارج از آمریکا، به ۳۰ الی ۴۵ روز زمان نیاز هست. در حالی‌که در دهه ۱۹۸۰ این زمان به ۱۷ الی ۲۰ روز کاهش یافته بود. یکی از دلایل این موضوع، ایجاد و استقرار نیروی پیشگام دریایی[3] در مناطقی همچون «دیه‌گو گارسیا»، «گوام»، «مدیترانه» و ... بود. امروزه دیگر زمان ۱۷ الی ۲۰ روز مناسب نیست. باید این زمان به ۱۰ الی ۱۴ روز کاهش یابد. رامسفلد، وزیر دفاع سابق آمریکا نیز از تمامی نیروها خواسته بود خود را طی ۱۰ روز برای انجام دادن عملیات‌های نفوذی قدرتمند در فواصل راهبردی آماده کنند. همچنین او راهبرد ۳۰-۳۰-۱۰ را طرح کرده بود؛ به این معنی که نیروها باید بتوانند طی ۱۰ روز در نقاط حساس جهان حاضر شوند، طی ۳۰ روز دشمن را شکست دهند و طی ۳۰ روز پس از آن برای جنگ دیگر آماده شوند. بسیاری از فرماندهان عالی‌رتبه دریایی بر این اعتقاد هستند که پایگاه‌های دریایی یکی از گزینه‌های مناسب برای رسیدن به این هدف است. به

1. Corley, Michael, *op.cit.*
2. Edward Hanlon
3. Maritime Prepositioning Force

عقیده هانلون، پایگاه‌های دریایی، نیروهای نظامی را قادر مـی‌کنـد تـا نیروهـا را بـا سرعت بالا برای انجام دادن مأموریت‌های ویژه، در سراسر جهان منتقل کنند.[1]

در ادامه بـه فهرسـتی از پایگـاه‌هـای هـوایی آمریکـا در اروپـا، خلـیج فـارس و پاسفیک، اشاره می‌شود.[2]

۱ـ۴ـ۳. پایگاه‌های هوایی ایالات متحده آمریکا

- ایستگاه هوایی آنکارا
- پایگاه هوایی آراکسوس
- پایگاه هوایی آویانو
- پایگاه هوایی بیت برگ
- پایگاه هوایی کمیسو
- پایگاه هوایی دسی مومانو
- پایگاه هوایی این شیدلرهوف
- پایگاه هوایی گیلن کیدچن
- پایگاه هوایی گدی
- پایگاه هوایی هان
- پایگاه هوایی هلن کیون
- پایگاه هوایی اینجرلیک
- ایستگاه هوایی ازمیر
- ایستگاه هوایی ایراکلیون

---

1. Barnard, Richard, "Sea Basing: Concept Promises a Revolution in Power Projectiopn", Available at www.findarticles.com/p/articles/mi_qa3738/is_200406

۲. رمضانی، داود (گردآورنده و مترجم)، پیشین، صص ۳۴۳-۲۷۰.

- ایستگاه هوایی کفلاویک
- ایستگاه هوایی لیندسی
- پایگاه هوایی مورون
- نیروهای ذخیره هوایی آلکون بری
- نیروهای ذخیره هوایی فیرفورد
- نیروهای ذخیره هوایی لیکن هیث
- نیروهای ذخیره هوایی میلدن هال
- نیروهای ذخیره هوایی مولز ورث
- نیروهای ذخیره هوایی آپ‌وود
- پایگاه هوایی رامشتین
- پایگاه هوایی راین ماین
- ایستگاه هوایی سان‌وینور دل نورمانی
- پایگاه هوایی سم باخ
- پایگاه هوایی سواستر برگ
- پایگاه هوایی اسپنگ داهلم
- پایگاه هوایی استاوانگر
- پایگاه هوایی زاراگوزا
- پایگاه هوایی زویب راکن
- پایگاه هوایی بورگاس
- پایگاه هوایی موستار
- پایگاه هوایی تاس‌زار
- پایگاه هوایی توزلا

پایگاه‌های هوایی آمریکا در خلیج‌فارس (فرماندهی مرکزی هوایی)

- پایگاه هوایی احمدالجابر در کویت
- پایگاه هوایی علی‌السالم در کویت
- پایگاه هوایی الظفره در امارات
- پایگاه هوایی ظهران در عربستان
- فرودگاه بین‌المللی دوحه در قطر
- روستای اسکان در عربستان
- فرودگاه بین‌المللی فجیره در امارات
- پایگاه هوایی جده در عربستان
- پایگاه هوایی خمیس مشایعت در عربستان
- شهر نظامی ملک خالد در عربستان
- فرودگاه بین‌المللی کویت
- پایگاه هوایی المصیره در عمان
- پایگاه هوایی المصنه در عمان
- پایگاه هوایی المحرق در بحرین
- پایگاه هوایی ملک سلطان در عربستان
- پایگاه هوایی ریاض در عربستان
- پایگاه هوایی سیب در عمان
- پایگاه هوایی شاهد موفق در اردن
- پایگاه هوایی شیخ عیسی در بحرین
- پایگاه هوایی تمریت در عمان
- پایگاه هوایی تبوک در عربستان
- پایگاه هوایی طائف در عربستان

- پایگاه هوایی العدید قطر

پایگاه هوایی آمریکا در پاسفیک

- پایگاه نیروی هوایی اندرسون
- ایستگاه نیروی هوایی بیلوز در هاوایی
- پایگاه نیروی هوایی ایلسون در انگلستان
- پایگاه نیروی هوایی المندورف در انگلستان
- فرودگاه گالنا
- پایگاه نیروی هوایی هیکام در هاوایی
- پایگاه هوایی چیونگ جو
- پایگاه هوایی کیم هایی
- پایگاه هوایی کان سان
- پایگاه هوایی کوان جیو
- پایگاه هوایی اوسان
- پایگاه هوایی پوسان
- پایگاه هوایی ساشون
- پایگاه هوایی سوون
- پایگاه هوایی تائگو
- پایگاه هوایی یچون
- پایگاه هوایی کادنا در ژاپن
- پایگاه هوایی میساوا در ژاپن
- پایگاه هوایی اوکوما در ژاپن
- پایگاه هوایی یوکوتا در ژاپن

- پایگاه هوایی دیه‌گو گارسیا
- پایگاه هوایی پایالبار
- پایگاه هوایی اوتاپائو
- پایگاه یوکوسولا در ژاپن: این پایگاه در زمان جنگ کره یکی از پایگاه‌های اصلی دریایی به شمار می‌رفت. از آن پس، این پایگاه به بندر مادر بزرگ‌ترین ناوگان پیشروی نیروی دریایی تبدیل شد و در حال حاضر بزرگ‌ترین پایگاه نیروی دریایی آمریکا در خارج از آب‌های این کشور است.
- پایگاه گوانتانامو در خلیج کوبا: این پایگاه قدیمی‌ترین پایگاه نیروی دریایی آمریکا در خارج از آبهای این کشور است. این پایگاه در حال حاضر محل استقرار کمپ دلتا است که با هدف مبارزه با القاعده و طالبان در جهت جنگ با تروریسم مستقر شده‌اند.
- پایگاه پنساکولا در فلوریدا: این پایگاه در شمال‌غربی فلوریدا واقع شده و محل آموزش هوانوردان دریایی و تفنگ‌دار است. این پایگاه تاریخچه دیرینه‌ای در امر هوادریا دارد.

پایگاه‌های نظامی آمریکا در عراق

ایالات متحده در زمان بوش پسر با امضای لایحه بودجه مازاد در سال ۲۰۰۵، هزینه لازم را برای ساخت پایگاه‌هایی دائمی به‌منظور استقرار نیروهای آمریکایی فراهم کرد. برمبنای گزارش‌های منتشره، آمریکا در حال ساخت ۱۴ پایگاه دائمی در عراق است. آمریکا پس از اشغال ۱۰۶ پایگاه در عراق، تصمیم گرفت به آنها را در چهار پایگاه هوایی در تلیل، الاسد، بلد و اربیل یا کوئیره ادغام کند.

در ادامه، تأسیسات مهم آمریکا را در مناطق گوناگون عراق معرفی می‌کنیم:

منطقه بغداد

۱. منطقه سبز (کاخ‌های پیشین صدام‌حسین)

۲. قرارگاه فالکون (با قابلیت استقرار پنج‌هزار نیرو)

۳. قرارگاه ویکتوری (واقع در پنج‌کیلومتری فرودگاه بین‌المللی بغداد، با قابلیت استقرار چهارده هزار نیرو)

غرب بغداد

۴. این پایگاه پس از فرودگاه هیترو لندن دومین فرودگاه شلوغ دنیا به‌شمار می‌رود. قرارگاه آناکوندا با پانزده هزار مایل وسعت، بزرگ‌ترین پایگاه آماد و پشتیبانی آمریکا در عراق به‌شمار می‌رفته و قابلیت استقرار بیست هزار نیرو را در خود دارد.

۵. قرارگاه تاجی

۶. پایگاه هوایی تقدم (در هفتادوچهار کیلومتری غرب بغداد، با دو باند پرواز)

۷. قرارگاه فلوجه

۸. پایگاه هوایی الاسد (در صدوبیست کیلومتری غرب بغداد و محل استقرار هفده هزار نیرو)

منطقه تکریت

۹. قرارگاه اسپیچر (در صدوهفتاد کیلومتری شمال بغداد)

منطقه موصل

۱۰. الکوئیره

۱۱. قرارگاه مارز (پایگاه هوایی موصل)

منطقه کرکوک

۱۲. قرارگاه کرکوک (در نزدیکی پالایشگاه کرکوک، با قابلیت استقرار ۱۶۶۴ سرباز نیروی هوایی)

ناصریه

۱۳. پایگاه هوایی التلیل (چهارده مایلی جنوب شرقی ناصریه با قابلیت استقرار شش هزار نیرو)

مرز ایران

۱۴. پایگاه گشتی شاکر (بدرج)

این پایگاه در چهارده مایلی مرز ایران و نزدیکی شهر بصره قرار دارد و محل اقامت ۲۴۰ سرباز و پیمانکار آمریکایی و یک هنگ نیروی گرجستانی است.

۵ـ۳. ابزارهای نرم

کشورها برای قدرت‌افکنی مؤلفه‌های قدرت نرم خود، از ابزارهای گوناگونی بهره می‌گیرند. ایالات متحده به‌دلیل در اختیار داشتن ابزارهای گوناگون و گسترده، از ظرفیت‌های مناسبی برخوردار است. هر چند در این تحقیق ابزارهای نرم قدرت‌افکنی آمریکا به سه دسته کلی تقسیم‌بندی شده‌اند، دیپلماسی نظامی نیز ابزاری است که می‌توان به آن پرداخت.

دیپلماسی نظامی که وابسته‌های نظامی آن را اجرا می‌کنند، می‌تواند ظرفیت‌های فراوانی برای کشورها از جمله آمریکا ایجاد کند. این وابسته‌ها هستند که می‌توانند مذاکرات گسترده و همه‌جانبه‌ای را با مقام‌های عالی‌رتبه نظامی و سیاسی دیگر کشورها انجام دهند. آمریکا به‌دلیل توانمندی‌های سخت‌افزارانه نظامی

خود، از دیپلماسی نظامی در جهت شکل‌دهی به محیط امنیتی مطابق با سیاست‌ها و راهبردهای خود و تقویت نفوذ خود در دیگر کشورها استفاده می‌کند.

آمریکا با بهره‌گیری از ظرفیت‌های ایجاد شده در حوزه دیپلماسی نظامی خود، برنامه‌های همکاری نظامی ـ دفاعی را مدیریت می‌کند. تبادل هیئت‌های نظامی سطح بالا، انتقال تسلیحات، اجلاس گفت‌وگو و همکاری‌های دفاعی در سطح بین‌المللی، هماهنگی به‌منظور برگزاری تمرین‌ها و رزمایش‌های نظامی و مشارکت در آنها یا تلاش برای به‌دست آوردن یک پایگاه نظامی در کشورها از جمله دستورکارهای مهم و اصلی موجود در حوزه دیپلماسی نظامی آمریکا در جهت قدرت‌افکنی نرم‌افزارانه است.[1]

برنامه آموزش نظامیان خارجی در ایالات متحده نیز از دیگر جنبه‌های دیپلماسی نظامی است که با هدف افزایش درک فرهنگی و همکاری دفاعی با کشورهای دیگر صورت می‌گیرد. نتیجه اجرای این برنامه‌ها، ارتقای جایگاه آن نظامیان و در نتیجه نقش‌آفرینی آن گروه نظامی در فرآیند تحول‌های نظامی و سیاسی جوامع خودشان است. این در حالی است که آمریکا بر آن گروه به میزان زیادی تأثیر می‌گذارد.[2]

در ادامه به ابزارهای نرم مورد استفاده آمریکا در قدرت‌افکنی، اشاره می‌شود. همانگونه که گفته شد این ابزارها به سه دسته تقسیم می‌شوند که درباره هر یک توضیح مختصری ارائه می‌شود.

۱ـ۵ـ۳. وسایل ارتباط جمعی

وسایل ارتباط جمعی و تأثیری که این وسایل در فرهنگ‌سازی دارند، بیش از همه برای آمریکایی‌ها شناخته شده است. استفاده از فناوری نیز برای شکل دادن به

---

1. Willard, James, ***op.cit***, pp 5-6.
2. Lum, Thomas & Other, ***op.cit***.

فضای فرهنگی و افکار عمومی کشورهای هدف، مورد توجه دولتمردان کشورهای گوناگون به‌ویژه آمریکا است. از آنجا که اصول حاکم بر فناوری، بیشتر تابع ارزش‌های غربی است، استفاده از آن می‌تواند باعث تغییر فرهنگ ملی کشورها شود.

امروزه وسایل ارتباط جمعی در بیشتر کشورهای جهان در قالب فیلم و سینما، موسیقی، شعر، ادبیات، داستان، و نیز فناوری‌هایی همچون اینترنت، رایانه و شبکه‌های ماهواره‌ای، اغلب در انحصار آمریکا است و این کشور با استفاده از روش‌های غیرمستقیم و ظریف از این ابزارها برای جهانی‌سازی فرهنگ خود استفاده می‌نماید. تغییر الگوی مصرف، شیوه زندگی، تحت تأثیر قرار دادن زبان‌های بومی ـ ملی به‌دلیل گسترش زبان انگلیسی و تغییر باورها و ایستارها و پذیرش برتری آمریکا از جمله اهداف مورد نظر گردانندگان وسایل ارتباط جمعی آمریکا است.

به‌عبارتی، آمریکا از این وسایل ارتباط جمعی در جهت قدرت‌افکنی برای تأمین منافع خود بهره‌برداری می‌کند. یکی از کارویژه‌های این رسانه‌ها، نادیده‌انگاری برخی واقعیت‌ها و بزرگ‌نمایی برخی پدیده‌های دیگر است. برای مثال، در جریان جنگ آمریکا با عراق (۲۰۰۳)، شبکه‌های آمریکایی به نادیده گرفتن قربانیان عراقی، خشم اعراب علیه جنگ، تظاهرات ضدجنگ و ضدآمریکایی در سراسر جهان و پیامدهای منفی جنگ گرایش داشتند... پوشش تلویزیونی آمریکا به میهن‌پرستی طرفدار جنگ، تبلیغات و بت‌پروری فناورانه، ستایش تسلیحات جنگی و انسان‌محوری نظامی، برجسته کردن موفقیت‌ها و قهرمان‌سازی سربازان آمریکایی گرایش داشت.

نکته حائز اهمیت دیگر آنکه، در این مسیر، تمامی ابزارها با همه اعتبار خود به خدمت گرفته می‌شوند. نمونه زیر گویای این مطلب است.[۱]

روزنامه نیویورک‌تایمز به‌دلیل درستی، جامعیت، عدم جانبداری و استقلال عمل آن به همراه توزیع و تأثیرگذاری بین‌المللی در میان سیاستمداران، یکی از منابع موثق خبری است. برای اندیشمندان، نیویورک‌تایمز به‌عنوان روزنامه ثبت وقایع، مورد توجه قرار دارد. با وجود اینکه سردبیر این روزنامه از راهبرد سیاسی دولت بوش در عراق رضایت نداشت، این روزنامه با دیگر بنگاه‌های مطبوعاتی در تبلیغ جنگ عراق هماهنگ شد. این روزنامه از کل هفته اول حمله ایالات متحده به عراق (۲۴ تا ۲۸ مارس ۲۰۰۸) ۲۴۱ تصویر منتشر کرد که شامل نقشه‌ها، طرح‌ها، جدول‌ها و عکس‌هایی می‌شد که به‌طور قاطع، تصاویر دیداری حمایت کننده‌ای از جنگ را نشان می‌دادند. این عکس‌ها، به گونه‌ای حوادث را برای آمریکاییان بازگو می‌کردند، که مسیر جنگ پیشگیرانه آمریکا علیه عراق را مشروع جلوه می‌دادند.[۲]

۲ـ۵ـ۳. مبادله‌های آموزشی ـ فرهنگی

یکی از ابزارهای مؤثر در جهت قدرت‌افکنی نرم‌افزارانه، مبادله‌های آموزشی ـ فرهنگی است. آمریکا از این ابزار در مسیر پرورش نخبه‌ها مطابق خط‌مشی و سیاست‌های خود و همچنین نخبه‌سازی ـ آموزش ایده‌ها و الگوهای مطلوب مانند دموکراسی به آنها ـ به‌منظور ایجاد تغییرات مورد نظر در عرصه‌های اجتماعی ـ فرهنگی و در مرحله بعد، سیاسی در کشور هدف، استفاده کند.

---

۱. کمالی‌پور، یحیی، و نانسی اسنو، ***جنگ، رسانه و تبلیغات***، ترجمه عباس کاردان و حسن سعیدکلاهی‌خیابان، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶، ص ۱۲۰.

۲. ***همان***، ۱۲۷-۱۲۶.

به گمان آمریکایی‌ها، به‌دلیل تأثیرگذاری مبادله‌های فرهنگی بر نخبگان جامعه، تماس‌های محدود نیز اثربخش خواهد بود. برای مثال، الکساندر یاخلف[1] تحت تأثیر بسیار زیاد استاد علوم سیاسی دوران تحصیلش در دانشگاه کلمبیا در سال ۱۹۵۸ یعنی دیوید ترومن[2]، سی‌وسومین رئیس‌جمهور آمریکا، قرار داشت. وی سرانجام رئیس یکی از نهادهای مهم یعنی پولیت بورو[3] بالاترین مرجع قانونگذاری در حزب کمونیست شوروی سابق و یکی از روشنفکران کلیدی در زمان رهبری گورباچف شد. اُلگ کالوگین[4] از هم‌شاگردان وی و یکی از مقام‌های بلندپایه کا.گ.ب گفته بود که با نگاهی به گذشته و پیش از سال ۱۹۹۷ می‌توان دریافت که مبادله‌های دانشگاهی علیه شوروی مانند اسب تروا بود. این مبادله‌ها نقش بزرگی در فرسایش نظام شوروی ایفا کردند.[5]

از یک میلیون و ششصدهزار دانشجویی که در دانشگاه‌های خارج از کشورشان ثبت‌نام کرده‌اند، ۲۸ درصد آنها در ایالات متحده هستند. در سال ۲۰۰۲ بیش از ۸۶ هزار محقق خارجی در مؤسسات آموزشی آمریکا اقامت داشتند.[6]

موضوع تبادل‌های آموزشی به حدی برای آمریکا اهمیت دارد که در سال ۲۰۰۳ وزارت خارجه آمریکا حدود ۳۰۰ میلیون دلار را صرف مبادله‌های آموزشی (تبادل دانشجو و استاد) کرد.[7]

---

1. Aleksander Yakovlev
2. David Truman
3. Politburo
4. Deg Kalugin

۵. نای، جوزف، قدرت نرم، **پیشین**، صص ۱۰۴-۱۰۳.

۶. ***همان***، ص ۸۶.

۷. ***دیپلماسی عمومی***، ترجمه معاونت پژوهش دانشکده و پژوهشکده اطلاعات و امنیت، تهران: ناشر مترجم، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱.

در وضعیت کنونی نیز ایالات متحده با داشتن رتبه اول دانشگاه‌های جهان، همچنان در جذب دانشجویان خارجی پیشتاز است. وزارت امور خارجه آمریکا در سال ۲۰۰۷ اعلام کرد که با صدور بیش از ۶۰۰ هزار روادید برای دانشجویان، با رشدی ۱۰ درصدی نسبت به سال گذشته در این زمینه، روبرو بوده است.[1]

۳ـ۵ـ۳. سازمان‌های غیردولتی

از جمله ابزارهای مورد استفاده آمریکا برای قدرت‌افکنی نرم‌افزارانه، سازمان‌های خصوصی هستند که به‌عنوان حامیان تصمیم‌گیرندگان این کشور، فعالیت کنند. سازمان‌ها و مؤسساتی همچون بنیاد سورس، بنیاد هریتیج، مؤسسه خانه آزادی و... که از حمایت‌های همه‌جانبه کاخ‌سفید برخوردارند، فعالیت‌ها و برنامه‌های خود را با عنوان حمایت از آزادی و دموکراسی انجام می‌دهند و در هماهنگی کامل با سیاست‌های خارجی دولت آمریکا قرار دارند.[2]

این مؤسسه‌ها تلاش می‌کنند با استفاده از شیوه‌هایی به دیدگاه‌ها و تحلیل‌های خود، مشروعیت دهند. از جمله این روش‌ها، برگزاری همایش‌های بین‌المللی، انتشار کتاب و نشریه‌ها و نیز انجام دادن پروژه‌های تحقیقاتی در موضوعات گوناگون است. روش دیگر، اعطای کمک‌های مالی به سازمان‌های مردم‌نهاد همسو با دیدگاه‌ها و خط‌مشی‌های خود در کشور هدف، برای اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های خود است.

---

1. Lum, Thomas & Others, ***Op.cit***.

۲. نائینی، علی‌محمد، «بررسی ماهیت، ابعاد و حوزه‌های تأثیر تهدیدهای نرم علیه ج.ا.ایران»، ***فصلنامه راهبرد دفاعی***، سال هفتم، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۸۸، صص ۱۴۲-۱۳۵.

۴. دستورکار آمریکا برای قدرت‌افکنی در آینده

با پایان جنگ سرد و وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر، رویکرد کاملاً متفاوتی در راهبرد امنیت ملی آمریکا درباره ساختار نیروی نظامی و فنون پیروزی در جنگ طرح شد. در واقع این دو مقوله به‌عنوان بنیان‌های مفهوم «قدرت‌افکنی» طرح و جایگزین راهبردهای جنگ سرد مانند دربرگیری و بازدارندگی شدند. طرح مفهوم قدرت‌افکنی ناشی از تلاش برای سیطره‌جویی و پاسخگویی به چالش‌های ایجاد شده پس از جنگ سرد نیز بود.

به اعتقاد آمریکا پس از جنگ سرد، وضعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک تغییر یافته است. در این وضعیت جدید سه طیف از چالش‌ها فراروی ایالات متحده به‌وجود آمده است. سطح نخست، چالش‌های اصلی امنیتی هستند که منافع حیاتی آمریکا را تحت تأثیر قرار می‌دهند. حملات تروریستی فاجعه‌آمیز، نمونه‌ای از این چالش‌ها هستند. سطح دوم، مناقشه‌های بالقوه در خلیج فارس و شبه جزیره کره را در برمی‌گیرد. سطح سوم شامل عملیات‌های صلح‌بانی و عملیات‌های انسان‌دوستانه می‌شود. بنابراین قدرت‌افکنی، راهکاری برای مقابله با این چالش‌ها به‌شمار می‌آید.

آمریکا پس از حوادث ۱۱ سپتامبر به عراق و افغانستان حمله کرد. برآیند این تهاجم‌ها همراه استلزام‌های قدرت‌افکنی، موجب شده است مقامات کاخ سفید، تأکید ویژه‌ای بر عامل «زمان» کنند. به‌عبارتی «سرعت عمل» از ارکان قدرت‌افکنی آینده ایالات متحده در نظر گرفته شد. رویکرد جدید بر این فرض مبتنی است که آمریکا باید بتواند در هر جای دنیا عملیات انجام دهد، حتی اگر پایگاه‌های حمایت‌کننده‌ای وجود نداشته باشد. شعارهای حاکم بر سیاستگذاری‌های جدید آمریکا این است که «ما نمی‌توانیم دشمنان خود را با تسلیحات دیروز شکست دهیم» و «ما نمی‌توانیم در جنگ فردا با ایده‌های دیروز پیروز شویم.»

برمبنای آنچه گفته شد رویکرد اقدام‌ها در نیروی دریایی آمریکا برای قدرت‌افکنی در آینده این گونه است که در راستای گزاره «به پیش ...از دریا[1]»، نیروی دریایی نه تنها باید به تهدیدهای دریایی جهانی بپردازد، بلکه باید توانایی قدرت‌افکنی را در تمامی دریاها برای پاسخگویی به چالش‌های منطقه‌ای نیز داشته باشد. در واقع تمرکز نیروی دریایی باید بیش از دریاهای باز به سوی آبهای محدود باشد.

همچنین برای قدرت‌افکنی در آینده، نیروی هوایی برای رویارویی موفق با وضعیت جدید، خود را در قالب ۱۰ نیروی اعزامی هوا ـ فضایی[2] دوباره سازماندهی کرده است. هدف این است که دو نیرو از این نیروها بتوانند طی دو روز و پنج نیرو نیز بتوانند جهت پانزده روز به‌کار گرفته شوند.

برای نیروی زمینی نیز در جهت قدرت‌افکنی در آینده، هدف‌های ویژه‌ای تعریف شده است. این نیرو باید دستخوش اصلاحات ساختاری شود مانند کاستن از الزام‌های آماد و پشتیبانی و نیز کاهش حجم آنها و جنگ‌افزارها. البته این برنامه نباید به کیفیت و کارایی رزمی این نیرو خدشه‌ای وارد کند. این نیرو باید دارای قابلیتی شود که یک تیپ آن در هر جای دنیا طی ۹۶ ساعت و یک لشکر طی ۱۲۰ ساعت وارد عملیات شود.

این رویکرد در نیروهای سه‌گانه، برای دیگر بخش‌های نظامی آمریکا به‌ویژه آماد و پشتیبانی پیامدهایی به‌همراه دارد. از جمله این آثار آن است که راهبردهای قدرت‌افکنی باید در جست‌وجوی راهی برای استفاده از فناوری‌های جدید برای

1. Forward... From the Sea
2. Aerospace Expeditionary Forces

کاهش محدودیت‌ها باشند؛ به‌گونه‌ای که نقش فنون و واحدهای آماد و پشتیبانی برای پاسخگویی مؤثر به طیف گسترده‌ای از سناریوهای مناقشه، افزایش یابد.[1]

---

1. Arnold, M.J, "Power Projection and the United States National Security Strategy", Paper Presented at the Annual Metting of the Midwest Political Science Association, 2004/4/15, available at www.allacademic.com.

فصل پنجم
قدرت‌افکنی چین

مقدمه

همانگونه که پیش‌تر اشاره شد قدرت‌افکنی، خواستی است که هر کشوری از عهده آن برنمی‌آید؛ چرا که به ظرفیت‌ها و مقدورات فراوان و گوناگون نیاز دارد. از این‌رو چنانچه ادبیات مربوط به این موضوع را بررسی کنیم، درمی‌یابیم که علاوه بر ایالات متحده، چین از جمله کشورهایی است که به این موضوع پرداخته است.

چین به‌مثابه قدرتی در حال رشد، سیاست‌های خود را به‌گونه‌ای طرح‌ریزی کرده است که نمی‌تواند بدون قدرت‌افکنی به هدف‌های راهبردی خود برسد. به‌عبارتی روشن‌تر، هر چه میزان قدرت ملی چین افزایش می‌یابد، ضرورت‌های قدرت‌افکنی این کشور نیز تشدید می‌شود. این در حالی است که ایالات متحده برنامه‌های چین را در این زمینه، به دقت پیگیری می‌کند. به‌اعتقاد دولتمردان آمریکا، قدرت‌افکنی چین می‌تواند گزینه‌های راهبردی آمریکا را در منطقه شرق آسیا و آسیای مرکزی محدود کند.[1]

در این فصل، به مبانی، ابزار، اشکال و آینده قدرت‌افکنی چین نگاهی اجمالی خواهیم کرد.

---

1. Fisher, Richard, "China's Power Projection", ***Wall Street Journal***, April 13, 2006.

۱. اهمیت و ضرورت قدرت‌افکنی برای چین

به‌طور کلی استفاده از قدرت و زور، همیشه نزد تصمیم‌گیرندگان چینی جایگاه ویژه‌ای داشته است. این گفته مائو که «قدرت از لوله توپ خارج می‌شود و اینکه سیاست با توپ کنترل می‌شود»، مؤید این نکته است. بنابراین همواره باید به این موضوع توجه کرد که از دید مقام‌های چینی، زور، ابزار مشروعی برای دستیابی به اهداف سیاست داخلی و خارجی قلمداد می‌شود. آنها همواره بر استفاده از زور، برای نیل به طیف گسترده‌ای از هدف‌های خود تأکید کرده‌اند.[۱]

به دنبال این دیدگاه و نگرش سنتی، امروزه نیز چین استفاده از ابزار نظامی را در قالب قدرت‌افکنی به‌مثابه یکی از شیوه‌های دفاع از منافع و امنیت ملی خود مورد توجه قرار داده و به تقویت توانایی‌های نظامی خود پرداخته است. باوجود آنکه چین نیروی زمینی قدرتمندی دارد، در وضعیت کنونی نیروی هوایی و دریایی محل تجلی قدرت نظامی این کشور بوده‌اند و انجام دادن عملیات‌ها و اقدامات نظامی بر عهده این نیروها است.

ظرفیت قدرت‌افکنی و توانمندی نیروی دریایی و هوایی چین می‌تواند به‌طور مؤثر جهت مسدود کردن تنگه‌های بین اقیانوس هند و آرام مورد استفاده قرار گیرد و از عبور کشتی‌های جنگی به تایوان و ژاپن جلوگیری کند. اختلاف چین و ژاپن بر سر مجمع‌الجزایر اسپارتلی است که در میانه دریای چین جنوبی واقع شده است و حدود ۱۰۰ جزیره کوچک را شامل می‌شود. این مجمع‌الجزایر افزون بر داشتن منابع مناسب نفتی و سایر منابع طبیعی، از موقعیت راهبردی مهمی نیز برخوردار است؛ چرا که در مرکز خطوط ارتباطی و مسیرهای حمل و نقل واقع شده‌اند. هر

---

1. Halperin, Morton, ***Defense Strategies for the Seventies***, New York: Little, Brown and Company, 1971, pp 66-68.

چند برخی از کشورها نظیر تایوان، ویتنام و... ادعاهایی درباره این جزایر دارند، چینی‌ها برخی از این جزایر را تحت مالکیت خود در آورده‌اند.

نکته حائز اهمیت آن است که چین بارها اعلام کرده که در صورت نیاز، برای حل مسئله تایوان از زور استفاده خواهد کرد. به همین دلیل ژاپنی‌ها همواره نگران درگیری نظامی با چین هستند. آنها این احتمال را می‌دهند که در صورت درگیری چین با تایوان، پکن برای جلوگیری از ارسال کمک‌های آمریکا به تایوان به ژاپن حمله کند. این احتمال نیز وجود دارد که چین بر سر جزایر مورد اختلاف به ژاپن حمله کند. به هر حال با توجه به دیدگاه رهبران چین مبنی بر احتمال رخ دادن سناریوی نظامی در حل و فصل اختلافات، نوسازی ارتش آزادی‌بخش در دستور کار قرار گرفت و دولت پکن سرمایه‌ای را برای توسعه مجتمع‌های نظامی ـ صنعتی و پیگیری برنامه‌های تحقیق و توسعه فراهم کرد.

چین همچنین معتقد است که در قاموس سیاسی و نظامی خود به اصطلاحاتی نظیر مرزهای راهبردی[1] و فضای حیاتی[2] دارد که این خواست، به‌نوعی بیان‌کننده ضرورت تقویت توان قدرت‌افکنی این کشور است. به باور مقامات رسمی چین، تقویت نقش این کشور در منطقه فقط نیازمند مبانی مادی، ثبات داخلی، وحدت اجتماعی و محیط بین‌المللی صلح‌آمیز نیست، بلکه در هنگامه جهانی‌شدن، داشتن یک منطقه مشخص و نفوذ انحصاری یا به اصطلاح چینی‌ها، فضای حیاتی، می‌تواند برای توسعه فناورانه، علمی و اقتصادی و نیز تضمین امنیت کشور، می‌تواند اهمیت داشته باشد. بر مبنای دیدگاه متخصصان نظامی چین، این فضای سیاسی حیاتی مستلزم آن است که مرزهای راهبردی محدود نباشند و دولت در قالب آن در این مرحله، قادر خواهد بود از منافعش با نیروی نظامی حمایت کند. بدون تردید وسعت

1. Strategic Borders
2. Living Space

فضای حیاتی تابعی از ظرفیت و توانمندی‌های نظامی، اجتماعی، فناورانه، علمی و اقتصادی خواهد بود. در جهان کنونی بیشتر دولت‌ها در آرزوی ایجاد مرزهای نوین راهبردی (فضای حیاتی) بر مبنای قدرت واقعی خود هستند. یکی از عواملی که چین را به سمت باز تعریف مرزهای حیاتی خود سوق داده، اراده رهبران چین در «کامل کردن متحدسازی سرزمین اصلی» است. در جهت تحقق این هدف، چین بر سرزمین مورد اختلاف در دریای چین جنوبی (جزایر پاراسل[۱] و مجمع‌الجزایر اسپراتلی[۲]) و دریای چین شرقی (جزایر سنکاکو[۳]) کنترل خود را اعمال می‌کند. این نواحی که حدود سه میلیون کیلومتر مربع وسعت دارند، دارای ذخایر فراوان نفت و گاز است.

این موضوع بیان‌کننده دلیل تمایل پکن به قدرت‌افکنی و حضور گسترده نظامی در منطقه است. یکی دیگر از دلایل علاقه چین به تقویت توانمندی دریایی‌اش، کسب اطمینان از عبور و مرور کشتی‌ها از تنگه مالاگاست که مسیر انتقال بیش از نیمی از نفت وارداتی چین است. باوجود آنکه چین به نفت خاورمیانه و آفریقا نیاز دارد و کوچک‌ترین بی‌ثباتی در این مناطق بر چین تأثیر خواهد گذاشت، مسیرهای اصلی انتقال انرژی چین در تنگه مالاگا قرار دارند که به‌راحتی می‌توان آنها را مسدود کرد.[۴]

---

1. Paracel
2 .Spratly
3. Senkaku
4. Klimenko, A.F, "The Evolution of China's Military Policy and Military Doctrine", ***Military Thought***, April 2005.

۲. مبانی قدرت‌افکنی چین

قدرت‌افکنی چین نیز مبتنی بر اصول مشخصی است. دولت پکن با اتکا به این مبانی، توانسته است به میزان بالایی از قدرت‌افکنی دست یابد. مبانی قدرت‌افکنی چین نیز مانند آمریکا، شامل موقعیت دریایی، بودجه نظامی، نیروی انسانی، فناوری و داشتن ایده و پیام است که در ادامه توضیحاتی اجمالی درباره هر یک ارائه می‌شود.

۲ـ۱. موقعیت دریایی

چین در نیمکره شمالی و در قسمت شرقی قاره آسیا و ساحل غربی اقیانوس آرام واقع شده است چین ۱۸۰۰۰ کیلومتر خط ساحلی دارد که از دهانه رودخانه یالو در شمال و مرز چین و کره شروع می‌شود و تا دهانه رودخانه «بی‌لون» در جنوب و مرز چین و ویتنام ادامه پیدا می‌کند. در قسمت شرقی چین از شمال به جنوب، دریاهای «بوخی»، «خوان خی» و «چین» قرار گرفته‌اند که به اقیانوس آرام متصل می‌شوند. این موقعیت دریایی، زمینه مناسبی برای قدرت‌افکنی چین فراهم کرده است.[۱]

۲ـ۲. بودجه نظامی

بودجه نظامی یکی از الزام‌های مبنایی قدرت‌افکنی چین به‌شمار می‌آید. بررسی‌ها نشان می‌دهد بودجه نظامی این کشور هم‌زمان با تغییر راهبرد و تلاش برای قدرت‌افکنی بیشتر، افزایش یافته است.

---

۱. طاهری‌امین، زهرا، **چین**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵، صص ۳-۲.

در دهه ۱۹۸۰ میزان افزایش سالانه بودجه دفاعی این کشور ۱/۲۳ درصد بود که با توجه به تورم ۷/۴۹ درصدی سالانه قیمت‌ها، هزینه‌های دفاعی حتی به‌میزان ۵/۸۳ درصد در سال کاهش پیدا می‌کرد. در نتیجه برای جبران این وضعیت از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۵ بودجه دفاعی این کشور سالانه به میزان ۱۵/۳۶ درصد افزایش داده شد که با توجه به تورم ۵/۲۲ درصدی، رقم واقعی افزایش هزینه‌های دفاعی، سالانه ۹/۶۴ درصد است. رقم هزینه‌های دفاعی چین در سال ۲۰۰۵، ۳۰/۶۵ میلیارد دلار آمریکا بود که مقام چهارم دنیا را داشت.[1]

بودجه نظامی چین در سال ۲۰۰۸، معادل ۵۸/۸ میلیارد دلار اعلام شد که نسبت به بودجه سال ۲۰۰۴، دو برابر شده بود. پس از بحران تایوان در سال ۶-۱۹۹۵، چین بودجه نظامی خود را هر ساله به میزان زیادی افزایش می‌دهد. به‌گونه‌ای که پس از سال ۱۹۹۸ بودجه این کشور دو برابر شد.[2]

۳ـ۲. نیروی انسانی

از مهم‌ترین ارکان قدرت‌افکنی چین، نیروی انسانی این کشور است. ویژگی بارز این کشور، تعداد جمعیت زیاد است. چین با دارا بودن بیش از یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت، پرجمعیت‌ترین کشور جهان است. این تعداد نیروی انسانی، ظرفیت بسیار مناسبی برای قدرت‌آفرینی و مآلاً قدرت‌افکنی ایجاد می‌کند. این کمیت نیروی انسانی، کیفیت ویژه و منحصربه‌فردی را به‌دنبال دارد. به‌گونه‌ای که برای موقعیت دفاعی، یک عامل بازدارنده بسیار مؤثر تلقی می‌شود.

---

1. Intormation Office of the State Council of the People's Republic of China, Defense Expenditure, Dec 2006, available at http://english.peopledaily.com.cn/ whitepaper/defense2006.
2. Lun, Thomas of others, *op.cit.*

به‌هر حال مقامات چینی به این واقعیت اذعان می‌کنند که نیروی انسانی نیز برای بهره‌برداری و به‌کارگیری تسلیحات و تجهیزات جدید مورد نیاز به آموزش مناسب نیاز دارد. با توجه به اینکه چین می‌داند در کوتاه‌مدت نمی‌تواند به همه تسلیحات و تجهیزات با فناوری پیشرفته دست یابد، دولتمردان چینی بر کیفی‌سازی نیروی انسانی تأکید می‌کنند. این موضوع به یکی از اصول نوسازی ارتش آزادی‌بخش خلق تبدیل شده است. با توجه به ورود فناوری‌های پیشرفته نظامی در قرن بیستم، رهبران چین تأکید می‌کنند که سربازان این کشور باید ترکیب بهینه‌ای از «سرخی»[1] (استفاده از تسلیحات و تاکتیک‌های چریکی) و «تخصص» (کاربست تاکتیک‌های منظم و آمیخته به فناوری) را داشته باشند.[2]

به‌هر حال ارتش آزادی‌بخش خلق چین با بیش از دو میلیون و سیصدهزار پرسنل فعال، بیش از سه میلیون شبه‌نظامی و حدود یک میلیون نیروی ذخیره از بزرگ‌ترین ارتش‌های جهان به‌شمار می‌آید و این مطلب به خوبی بیان‌کننده ظرفیت‌های فراوان قدرت‌افکنی این کشور است.

۴ـ۲. فناوری

ارزیابی دولتمردان چینی از سیاست دفاع ملی این کشور نشان می‌دهد که یکی از دلایل مهم عقب‌ماندگی دولت پکن از رقبایی همچون آمریکا و روسیه، ضعف علمی و فناورانه و در یک جمله عقب‌ماندن از روند فناوری‌های بسیار پیشرفته نظامی است. برهمین مبنا در سند ۲۰۰۸، سیاست دفاع ملی چین بر فناوری اطلاعات و انقلاب در امور نظامی تأکید و در این زمینه، همگام شدن با قدرت‌های

---

۱. کنایه از ارتش سرخ

2. Blasko, ***Dennis, The Chinese Army Today***, London & New York: Routledge, 2006, pp 13-14.

پیشرفته جهان به‌مثابه یک اولویت اساسی برای نیروهای نظامی چین در نظر گرفته شده است.[1]

علم، فناوری و صنایع نظامی در چین بر تحکیم مبانی علمی و فناورانه، نوسازی، نوآوری و اختراعات جدید، تقویت کیفی محصولات و رسیدن به فناوری‌های برتر به‌منظور تأمین و عرضه تجهیزات نظامی از کمک به توسعه اقتصادی بیشتر کشور (کسب بازار فروش تولیدات نظامی چین)، متمرکز است.[2]

در این زمینه، تحقیق و توسعه برای دستیابی به فناوری برتر، اولویت بالایی دارد. در واقع تحقیق و توسعه، رابطه نزدیک و متقابلی با سیاست نوسازی و به‌دست آوردن مزیت نسبی در افزایش توان ملی و نیز رقابت برای به‌دست آوردن بازارهای جهانی دارند؛ زیرا اولی برای رسیدن به هدف دوم کمک می‌کند و دومی بستر مناسبی برای اولی فراهم می‌کند. آمار و ارقام سال ۲۰۰۵ نشان می‌دهد که تلاش دولت چین برای پیشرفت در این زمینه تا حدود زیادی به نتیجه رسیده است. به‌گونه‌ای که در این سال، ارزش ناخالص، ارزش افزوده و درآمد ناخالص حاصل از علوم و فنون نظامی به‌ترتیب ۲۴/۳، ۷/۲۰ و ۲۱/۶ درصد افزایش داشته است. همچنین بسیاری از محصولات نظامی چینی با استفاده از شیوه‌های فناوری اطلاعات طراحی، تولید و کنترل می‌شوند. البته چین نیز برای پیشرفت بیشتر در این زمینه افزون‌بر استفاده از متخصصان دارای تحصیلات عالیه، اقدام به تأسیس و راه‌اندازی چندین مؤسسه تحقیقاتی مربوطه کرده است که به اختراعات و

---

1. China's Sustainable Developemtn Framework, available at www.ias.unu. Edu/re/earch/chinasdf.cfn.

2. Information office of the State Council of the People's Republic of China, Science, Technology and Industry for National Defense, China's National Defense in 2006, Dec 2006, available at www.english.peopledaily.eon.cn.

نوآوری‌های جدیدی دست یافته‌اند. در سال ۲۰۰۵ میلادی، ثبت اختراع محصولات نظامی ۴۰ درصد افزایش داشت.[1]

۵ـ۲. داشتن ایده و پیام

یکی از منابع قدرت‌افکنی چین در حوزه قدرت نرم، ایده‌های این کشور است. دولت پکن با طرح این ایده‌ها و کاربست آنها در موضع‌گیری‌های بین‌المللی خود به‌مثابه یکی از ارکان تقویت قدرت ملی[2]، توانسته است جایگاه، نفوذ و اثرگذاری خوبی در بسیاری از کشورها پیدا کند.

ازجمله ایده‌هایی که در اسناد دفاعی چین نیز طرح شده، «جهان چندقطبی» است.[3] به اعتقاد چینی‌ها پس از فروپاشی نظام دوقطبی و رشد و ظهور برخی قدرت‌های جدید در عرصه نظام بین‌الملل، جهان به‌سوی نظام چندقطبی در حال حرکت است که در آن صلح و امنیت پایدارتر و موجب گسترش همکاری‌های بین‌المللی می‌شود.

از دیگر ایده‌های بسیار پرجاذبه چین، پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز است. اصول «احترام متقابل به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها»، «عدم تجاوز»، «برابری و منافع متقابل»، «عدم مداخله در امور دیگران» و «همزیستی مسالمت‌آمیز با همه کشورها» مورد توجه و نیاز بسیاری از دولت‌ها و ملت‌ها هستند و می‌توانند دولتمردان پکن را در جهت قدرت‌افکنی نرم کمک کند.

---

1. China's National Defense 2008, op.cit.
2. Kamphausen, Rey and Justin Liang, "PLA Power Projection", in Swaine, Michael, Andrew Yang, Evan Medeiros, ***Assessing the Threat the Chinese Military and Taiwan's Security***, New York: Carnegie Endowment for International Peace, 2007.
3. China's National Defense, 2006, 2008, available at www.merln.ndu.edu.

۳. ابزار قدرت‌افکنی چین

مهم‌ترین ابزار چین برای قدرت‌افکنی، نیروهای نظامی این کشور می‌باشند. نیروهای نظامی این کشور نیز مانند سایر کشورها دارای اجزا و بخش‌های گوناگونی است که در ادامه به گونه‌ای مختصر به آنها اشاره می‌شود.

ارتش آزادی‌بخش خلق[1] چین که سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب ۱۹۴۹ در جریان شورش نانچانگ[2] در سال ۱۹۲۷ تأسیس شد، هم به‌عنوان ابزار انقلاب و هم به‌عنوان پاسدار نظام منبعث از آن نقش عمده‌ای ایفا کرده است. نوسازی و تکمیل این نیروی عظیم از بدو پیروزی انقلاب گاه با کمک خارجی (در دهه ۱۹۵۰ شوروی و پس از دهه ۱۹۷۰ کشورهای غربی) و گاه با اتکا به خود، تعقیب شده و با اینکه سیاست‌های داخلی و خارجی چین در خلال دهه‌های گذشته شاهد تحولات و فراز و فرودهای بسیار بوده است، هیچ یک از رهبران کشور، درباره لزوم ادامه برنامه یاد شده، تردیدی به‌خود راه نداده‌اند.

ارتش آزادی‌بخش خلق چین، ارتش استثنایی و وارث یک سنت منحصر به‌فرد است؛ به این معنی که فقط یک سازمان یا نیروی نظامی نیست، بلکه یک نیروی سیاسی و اقتصادی هم است که از زندگی مردم جدا نیست و از درون جامعه چین نشأت می‌گیرد. سربازان آن نه‌تنها برای جنگیدن تعلیم می‌بینند، بلکه در تبلیغات میان توده‌های مردم، تعلیم ایدئولوژی و سازمان دادن به واحدهای حزبی و کارهای تولیدی گوناگون نیز مشارکت می‌کنند.[3]

---

1. People's Liberation Army (PLA)
2. Nanchang Uprising
۳. دفتری، مریم، نقش ارتش آزادی‌بخش خلق در نظام سیاسی چین، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹.

چین در سال‌های اخیر به موازات الزام‌های راهبردی ناشی از عملیات تحرک‌محور، ارتش تحرک فرامنطقه‌ای را جایگزین دفاع منطقه‌ای کرده که مفهوم دقیق و روشن آن، قدرت‌افکنی است.

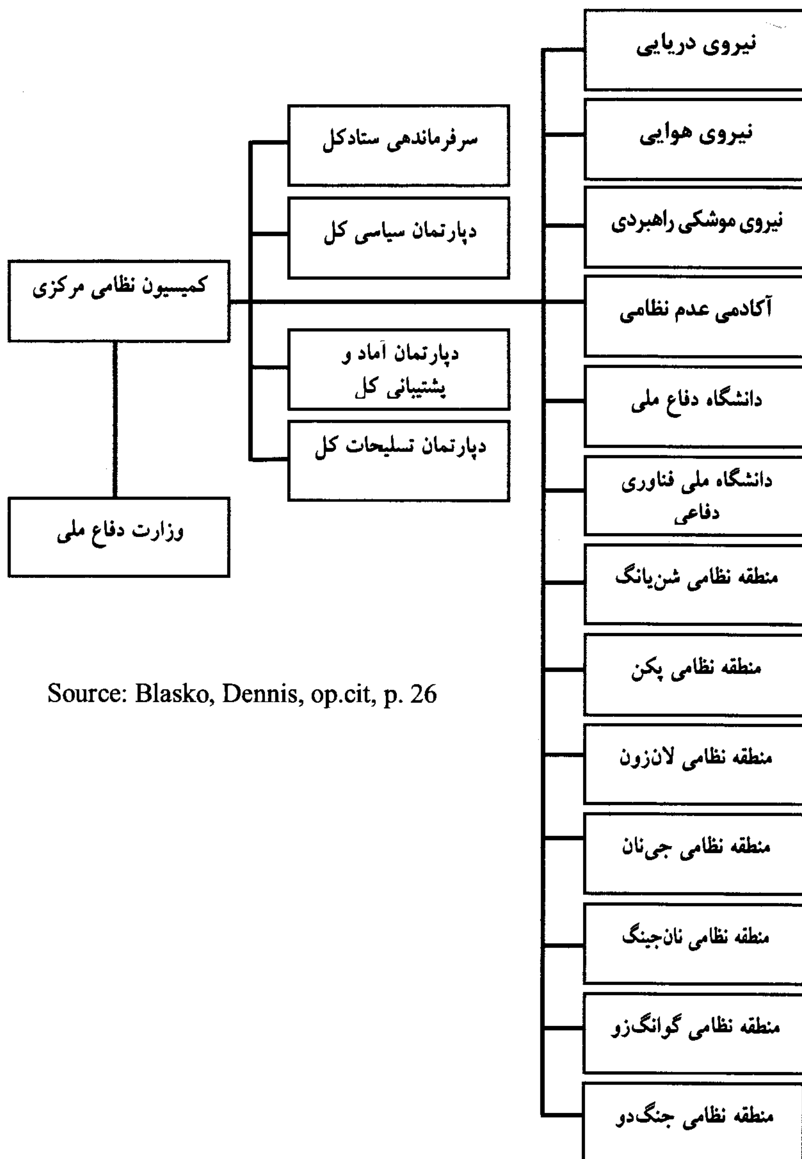
سازماندهی و فرماندهی عالی نیروهای نظامی چین برعهده کمیسیون نظامی مرکزی است. این کمیسیون، خط‌مشی‌ها و سیاست‌هایی را تعیین می‌کند که چهار دپارتمان (اداره) سرفرماندهی آن را اجرا می‌کنند. این دپارتمان‌ها عبارتند از دپارتمان ستادکل[۱]، دپارتمان سیاسی کل[۲]، دپارتمان آماد و پشتیبانی کل[۳] و دپارتمان تسلیحات کل[۴].

در کنار نیروی زمینی، دریایی، هوایی، نیروی موشکی راهبردی، در تشکیلات و سازمان نظامی چین، آکادمی علوم نظامی، دانشگاه دفاع ملی و دانشگاه ملی فناوری دفاعی وجود دارد. از دیگر ارکان مهم ساختار نظامی چین، مناطق نظامی هستند. (شکل شماره ۱) توضیح آنکه چین، سرزمین خود را به هفت منطقه تقسیم کرده است، که شامل مناطق نظامی شن‌یانگ[۵]، پکن[۶]، لان زون[۷]، جی‌نان[۸]، نان‌جینگ[۹]، گوانگ‌زو[۱۰] و چنگ‌دو[۱۱] می‌شود.[۱۲] (شکل شماره ۲)

---

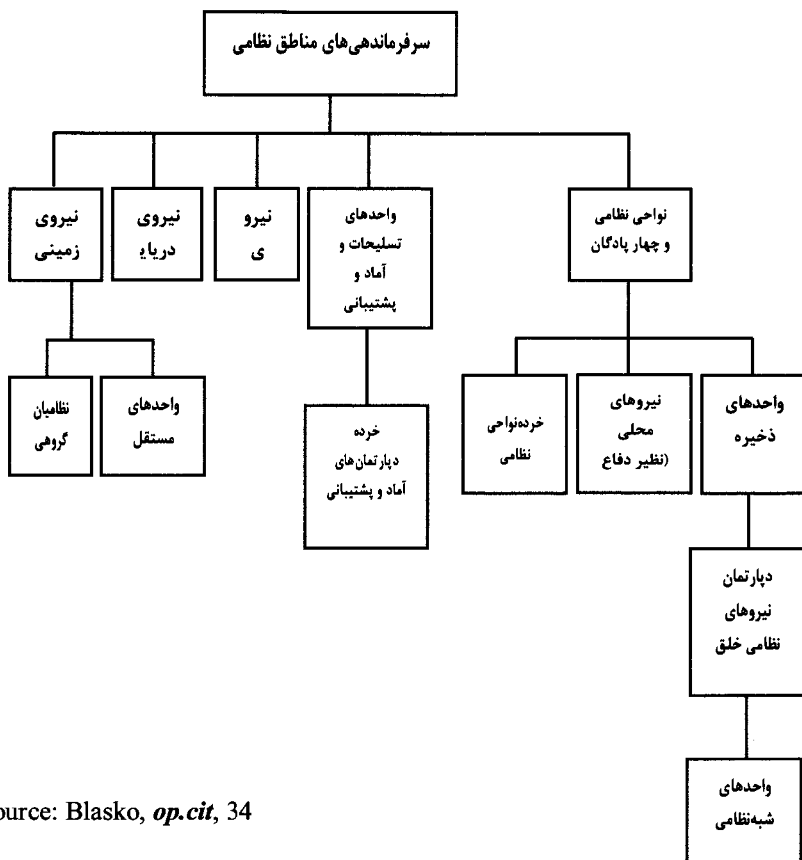
1. General Staff Department
2. General Political Department
3. General Logistics Department
4. General Armanents Department
5. Shenyang
6. Bojing
7. Lanzhou
8. Jinan
9. Nanjing
10. Guangzhou
11. Chengdu
12. Blasko, Dennis, op.cit, pp 27-34.

شکل شماره ۱. سازمان‌های در سطح ملی نیروهای مسلح چین



Source: Blasko, Dennis, op.cit, p. 26

شکل شماره ۲. ساختار منطقه نظامی



Source: Blasko, *op.cit*, 34

۱ـ۳. نیروی هوایی

نیروی هوایی از دیگر ابزارهای قدرت‌افکنی چین به‌شمار می‌آید. نیروی هوایی به‌عنوان یکی از نیروهای ارتش آزادی‌بخش خلق چین، از زمان شکل‌گیری در نوامبر ۱۹۴۹ تا دهه ۱۹۷۰ به توسعه خود برای دفاع هوایی از سرزمین پرداخت. این نیرو از دهه ۱۹۹۰ وارد مرحله توسعه سریع شده و هواپیماهای جنگی نسل سوم و چهارم، موشک‌های زمین‌به هوای نسل سوم و مجموعه‌ای از تسلیحات و تجهیزات به‌نسبت پیشرفته را به‌کار گرفته است.

در تداوم این روند، امروزه نیروی هوایی چین به توسعه نظریه‌های نظامی با محوریت نظریه‌های راهبردی روی آورده است و این مفهوم راهبردی را برگزیده است که نیروی هوایی، باید قادر باشد عملیات تهاجمی را انجام دهد و هم قادر باشد عملیات تدافعی را هدایت کند. درنتیجه، نیروی هوایی از راهبرد دفاع هوایی از سرزمین، به عملیات توأمان تدافعی و تهاجمی روی آورده است.[۱]

پس از شش دهه توسعه، نیروی هوایی به یک نیروی راهبردی متشکل از چندین شاخه تبدیل شده است. این نیرو هم‌اکنون، توانایی زیادی برای انجام دادن عملیات تهاجمی و تدافعی، وارد کردن ضربات دقیق دوربرد و عملیات قدرت‌افکنی راهبردی دارد. بنابراین نیروی هوایی چین به‌منظور تأمین نیازهای ناشی از جنگ اطلاعاتی، گذار از راهبرد دفاع هوایی از سرزمین را به عملیات توأمان تهاجمی و تدافعی سرعت بخشیده و به افزایش توانایی کاوش و اکتشاف و هشدار اولیه، ضربه‌های هوایی، دفاع هوایی و موشکی، قدرت‌افکنی راهبردی و در نهایت، ایجاد یک نیروی هوایی نوین راهبردی، روی آورده است.

---

1. Ramesh Raesh, Phadke, ***China's Power Projection***, New York: Manas Publications, 2005. pp 146 – 175.

به همین منظور، نیروی هوایی اهمیت ویژه‌ای برای توسعه انواع جدید جنگنده‌ها، تسلیحات دفاع هوایی و ضدموشکی و سامانه‌های مکانیکی فرماندهی قائل شده است، و در این راستا، تجهیزات پیشرفته و جنگ‌افزارهای دقیق هوا به هوا و هوا به زمین را مستقر کرده، شبکه‌های جاسوسی، اطلاعاتی و هشدارهای اولیه، فرماندهی، کنترل و ارتباطات را بهبود بخشیده است. همچنین نیروی هوایی، سامانه تسلیحات و تجهیزات نبرد با هواپیما و موشک‌های زمین‌به هوای نسل سوم را به‌عنوان اصل مبنایی ایجاد کرده و هواپیماها و موشک‌های زمین به هوای نسل دوم را به‌عنوان مکمل اصلاح کرده است.[1]

نیروی هوایی چین در خلال ۱۵ سال اخیر به‌لحاظ کمی رشد چشمگیری داشته است. نیروی هوایی چین با به‌کارگیری نسل جدید جنگنده‌ها، تسلیحات هدایت شونده دقیق و کاربست توانمندی‌های فرماندهی، کنترل، رایانه، ارتباطات، اطلاعات مراقبت و شناسایی[2]، نیروی هوایی چین نه‌تنها می‌تواند از عهده مأموریت‌های سنتی مانند دفاع هوایی و حمایت از نیروهای زمینی برآید، بلکه می‌تواند در حملات تهاجمی علیه اهداف دریایی و زمینی فراتر از مرزهای چین نیز به‌گونه‌ای موفقیت‌آمیز عمل کند. تجهیز نیروی هوایی به هواپیماها و سامانه‌های هشداردهنده، جنگ‌افزارهای الکترونیکی و هواپیماهای گردآوری اطلاعات، بر اثربخشی این نیرو افزوده است.

این نیرو دارای ۴۰۰ هزار پرسنل، ۶۰۰ فروند بمب‌افکن، ۱۳۰۰ فروند جنگنده، ۴ فروند آواکس، ۸۰ فروند هواپیمای ترابری بزرگ، ۱۰ فروند هواپیمای سوخت‌رسان و ۳۰ هواپیمای مخصوص مأموریت‌های ویژه دارد.[3]

---

1. China's National Defense, 2008, ***op.cit.***
2. C4ISR
3. "Air Forces", 13. Dec 2009, available at www.sinodefence.com

افزون‌بر نیروی هوایی، چین، نیرویی با عنوان «نیروی موشکی راهبردی» دارد که پیش از این با عنوان «سپاه دوم توپخانه» شناخته می‌شد. این نیرو بین ۹۰ تا ۱۰۰ هزار پرسنل دارد. همچنین از ۱۴۰-۱۱۰ موشک راهبردی هسته‌ای (زمین‌پایه)، تعدادی موشک هسته‌ای دریاپایه برخوردار است. در کنار این موشک‌های راهبردی، نیروی موشکی راهبردی مجهز به ۷۱۵-۶۷۵ موشک دونگ فنگ[1] (CSS-7)، ۳۵۵-۳۱۵ موشک دونگ‌فنگ ۱۵ (CSS-6)، تعدادی موشک دونگ‌فنگ ۷۱ سی (CSS-5) و ۲۵۰-۵۰ موشک دونگ های[2] ۱۰/جانگ جیان[3] ۱۰ است.[4]

۲ـ۳. نیروی دریایی

به‌طور کلی در تاریخ معاصر چین، دو نوع نگاه به نیروی دریایی وجود داشته است که یکی حامی گسترش و تقویت آن و دیگری با توجه به فرهنگ قدیمی چین، که این سرزمین را مرکز جهان می‌دانست، مخالف پرداختن به اقیانوس‌ها بود و انزوای غرورآمیز را ترجیح می‌داد. در اواسط قرن ۱۹، پیشرفت فناوری نیروی دریایی در اروپا و کشف قوه بخار و به‌ویژه ظهور کشتی‌های غربی در سواحل جنوبی چین، زمامداران این کشور را متوجه اهمیت تقویت نیروی دریایی کرد. در دهه ۱۸۶۰ به‌دلیل احساس برخی تهدیدها، گروهی از دولتمردان، مأمور تأسیس نیروی دریایی بر مبنای روش‌های غربی شدند. این تجارب به‌دلیل وابستگی زیاد به فنون و کارشناسان غربی به‌جایی نرسید و سرانجام در سپتامبر ۱۸۹۴ با شکست کامل نیروهای متجاوز ژاپنی، به سرنوشتی تلخ انجامید.

---

1. Dong Feng
2. Dong Hai
3. Chang Jian
4. Strategic Missile Force, 13 Dec 2009, available at www.sinodefence.com

از بدو تأسیس جمهوری خلق‌چین نیز بر سر لزوم یا عدم لـزوم نیـروی دریـایی قدرتمند، دو نظر متفاوت وجود داشت. اغلب دولتمردان و نظامیان پـس از پیـروزی انقلاب ۱۹۴۹ به‌دلیل آنکه دو دهه جنگ و ستیز در دشت‌ها و کوه‌هـا را پـشت سـر گـذارده بودنـد، بـه نیـروی دریـایی تـوجهی نداشـتند و بیـشتر بـه جنـگ زمینـی می‌اندیشیدند. آنها با توجه به راهبرد جنگ مردمی، نیروی دریایی را نه برای متوقف کردن متجاوز احتمالی از سوی دریا، بلکه برای محافظت مرزهای چـین علیـه نفـوذ دشمن مورد توجه قرار می‌دادند. در اواخر سال ۱۹۷۵ نیز با توجه به موفقیت چـین در ساختن موشک‌های هدایت‌شونده، که می‌توانست هر هـدفی را از سـواحل مـورد اصابت قرار دهد، نیاز به نیروی دریایی قدرتمند احساس نمی‌شد.

مائو نیز درباره تقویت نیروی دریایی چندان احساس نیاز نمی‌کرد. پـس از گـذر از دوره پرآشوب انقلاب فرهنگی، چین متوجه سیاست دربرگیری شوروی علیه خود شد. به‌موجب این سیاست، کشتی‌هـای گـردآوری اطلاعـات شـوروی پـس از دهـه ۱۹۶۰ در دریای زرد و دریای شرقی چین ظاهر شده بودند. بر مبنای برآورد چـین، نقشه شوروی این بود که ناوگـان‌هـای خـود را در اقیـانوس آرام و دریـای سـیاه بـا همکاری کشورهای ساحلی به‌ویژه هند، در یک آرایش گازانبری استقرار دهـد و بـر کشورها و آبهای منطقه تسلط یابد.

بنابراین چین از سال ۱۹۷۵ تـلاش جـدی و بلندمـدت خـود را بـرای نوسـازی نیروی دریایی آغاز و برنامه‌ای برای این مهم طراحی کرد. در این برنامه ایجـاد یـک نیروی کاربردپذیر در آبهای دوردست پیش‌بینی شده بود.

در مجموع، افزایش قدرت دریـایی شـوروی و تهدیـد آن رزمـایش‌هـای بـزرگ دریایی این کشور، رشد سریع ناوگان بازرگانی چین و لزوم محافظـت از آن، کـشف منابع نفتی در آبهای ساحلی و غیرساحلی جنوب چین و ادعای حاکمیت چین را بر

بعضی از مناطق و جزایر، که فقط با اتکا به نیروی دریایی ساحلی نمی‌شد از آن دفاع کرد، از جمله دلایل مهم تقویت نیروی دریایی چین به‌شمار می‌آیند.[1]

نیروی دریایی به‌منزله یکی از نیروهای راهبردی چین برای قدرت‌افکنی، مسئول حراست از امنیت دریایی و حاکمیت آبهای سرزمینی، حقوق و منافع دریایی چین است. از دهه ۱۹۵۰ تا اواخر دهه ۱۹۷۰ وظیفه اصلی نیروی دریایی انجام دادن عملیات نزدیک ساحل بود. از دهه ۱۹۸۰ نیروی دریایی با تغییری راهبردی به منظور قدرت‌افکنی به حملات دفاعی دور از ساحل روی آورد. از آغاز قرن جدید از منظر ویژگی‌ها و مقررات جنگ‌های دریایی در شرایط اطلاعاتی‌سازی، نیروی دریایی تلاش می‌کند میزان توانمندی خود را در زمینه عملیات یکپارچه دور از ساحل، بازدارندگی راهبردی و ضدحملات راهبردی ارتقا دهد و توانایی انجام دادن عملیات را در آبهای دوردست و مقابله با تهدیدهای امنیتی غیرمتعارف را توسعه بخشد.

پس از شش دهه توسعه، نیروی نوینی از رسته‌های گوناگون با ابزارهای عملیاتی نامتعارف، هسته‌ای و متعارف برای انجام دادن عملیات دریایی شکل گرفته است. به موازات الزام‌های ناشی از راهبرد دور از ساحل، نیروی دریایی، اطلاعاتی‌سازی را به‌عنوان جهت‌گیری اصلی و اولویت راهبردی نوسازی برگزیده است و از این رهگذر ایجاد نیروی دریایی قوی را مورد پیگیری قرار داده است. این موضوع مستلزم تعمیق اصلاحات و نوآوری در برنامه‌ها و شیوه‌های آموزشی و توانمندسازی عملیات مشترک دور از ساحل و توانایی ضدحمله‌ای هسته‌ای، سازماندهی عملی ـ آموزشی عملیاتی، آموزش تاکتیکی، آموزش مهارت‌های ویژه،

۱.امیدوارنیا، محمدجواد، ***سیر تحول در اندیشه نظامی و سیاست تسلیحاتی چین***، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰، صص ۱۴۹-۱۴۶.

آموزش عملیات مشترک و تأکید بر ارتقای تسلیحات و تجهیزات و بهینه‌سازی نظام حمایت آماد و توانایی دفاع یکپارچه دریایی است.[۱]

نیروی دریایی چین دارای ناوشکن‌های مجهز به موشک‌های هدایت‌شونده است که تجهیزات جنگی و سامانه فرماندهی بسیار پیشرفته‌ای دارد. همچنین این کشور از زیردریایی‌هایی پیشرفته‌ای در ناوگان دریایی خود بهره‌برداری می‌کند که به موشک‌های هدایت‌شونده (هر موشک دارای ۶ تا ۸ کلاهک) با برد بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر مجهز است.

در حال حاضر نیروی دریایی چین ۲۲۵ هزار پرسنل دارد که در قالب سه ناوگان «دریای شمالی»، «دریای شرقی» و «دریای جنوبی» سازماندهی شده‌اند. چین بزرگ‌ترین نیروی دریایی را بین کشورهای آسیایی دارد و دارای ۱۰-۸ زیردریایی اتمی و ۶۰-۵۰ زیردریایی غیراتمی است. همچنین از ۲۶ ناوشکن، ۴۹ فریگیت، ۲۷ شناور آبی‌خاکی بزرگ، ۳۱ شناور آبی‌خاکی متوسط و بیش از ۲۰۰ شناور تهاجمی تندرو برخوردار است. پایگاه‌های مهم دریایی چین عبارت از لوشون[۲]، هولو داو[۳]، کوینگ‌دا[۴]، شانگهای[۵]، جوئوشان[۶]، ون ژوئو[۷]، ژیامن[۸]، گانگ‌جو[۹]، زیان جیانگ[۱۰] و یولین[۱۱] هستند.[۱۲]

---

1. China's National Defense, 2008, op.cit.
2. Lushun
3. Huludao
4. Qingda
5. Shanghai
6. Zhoushan
7. Wenzhou
8. Xiamen
9. Guangzhou
10. Zhanjiang
11. Yulin
12. "Naval Forces", 13 Dec 2009, available at www.sinodefence.com

نیروی دریایی چین هنوز ناو هواپیمابر ندارد. ناو هواپیمابر، سلاحی است که دفاع هوایی را در منطقه‌ای خارج از شعاع دفاع هواپیماهای مستقر در ساحل امکان‌پذیر می‌کند. از این‌رو، چین تمایل خود را به داشتن چنین سلاحی ابراز کرده است. آگاهان نظامی معتقدند محتمل‌ترین زمان ساخت چنین ناوی به‌وسیله چین بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ است.

نیروی دریایی ارتش آزادی‌بخش خلق مجبور است پس از ساخت و تکمیل ناو هواپیمابر و پیش از تشکیل گروه رزمی آن، افسران و خلبانان خود را به مدت دست‌کم هفت سال آموزش و با برگزاری تمرین‌های نظامی به آنها فرصت دهد، تجربه عملیاتی لازم را به‌دست آورند. حفاظت از این ناوها نیز مستلزم وجود گروه رزمی پیشرفته و کارآمد متشکل از یگان‌های سطحی و زیرسطحی است. همچنین نیروی دریایی چین با استفاده از یگان‌های تدارکاتی کوچک مانند کشتی‌هایی با قابلیت حمل ۲۵۰۰ تُن استاندارد و حداکثر ۴۸۰۰ تُن، قصد دارد بُرد عملیاتی و توان قدرت‌افکنی خود را افزایش دهد.[۱]

۳ــ۳. ابزارهای نرم

چین قدرت‌افکنی خود را به ابزارهای سخت‌افزاری محدود نکرده است و استفاده از ابزارهای نرم را نیز در دستور کار دارد. نظر به اهمیت موضوع، این بحث در بخش قدرت‌افکنی نرم‌افزارانه چین بررسی می‌شود.

---

۱. آرنت، اریک، **پیشین**، صص ۱۳۰-۱۲۰.

۴. قدرت‌افکنی نرم‌افزارانه چین

بی‌تردید یکی از دلایل افزایش قدرت نرم و مآلاً قدرت‌افکنی نرم‌افزارانه چین، رشد و توسعه اقتصادی این کشور است. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد «موفقیت» یکی از مؤلفه‌های قدرت نرم به‌شمار می‌آید. این نکته مورد تأیید و اشاره جوزف نای نیز است:

«طی دو دهه گذشته قرن بیستم، چین، بزرگ‌ترین کشور آسیا، بالاترین میزان رشد سالانه ۷ تا ۹ درصدی را از آن خود کرده که این امر سبب شده است تولید ناخالص ملی این کشور سه برابر قدرت نرم آن کشور شود.» [1]

البته هر چند ارزش‌های داخلی و سیاست‌های چین به‌دلیل ماهیت و نوع حکومت این کشور، محدودیت‌هایی را برای قدرت نرم دولت پکن ایجاد کرده است، برنامه‌ها و اقدام‌های مقامات چین نشان می‌دهد این کشور قدرت‌افکنی نرم‌افزارانه را در دستور کار خود قرار داده است.

مبنای قدرت نرم چین، بر دو مفهوم «صلح» و «هماهنگی»[2] مبتنی است. چینی‌ها معتقدند در سه دهه اصلاح، توانسته‌اند قدرت نرم خود را بسیار افزایش دهند که گزاره‌های زیر مؤید این مطلب است:

(۱) پذیرش توسعه صلح‌آمیز چین از سوی بیشتر کشورهای جهان

(۲) موفقیت الگوی توسعه چین (برخلاف تصورات اولیه که پس از فروپاشی شوروی، چین نیز به‌زودی فروپاشیده خواهد شد،

(۳) معرفی هر چه بیشتر فرهنگ چین به دنیا با دوره اصلاحات. [1]

---

۱. نای، جوزف، قدرت نرم، پیشین، ص ۱۵۸.

2. Harmony

در ادامه به برخی از این اقدام‌ها و برنامه‌ها اشاره می‌شود.

۱ـ۴. برنامه‌ها و تبادل‌های آموزشی

دیپلماسی عمومی یکی از چارچوب‌هایی است که دولت چین برای قدرت‌افکنی نرم‌افزارانه خود برگزیده است. از این‌رو دفتری را برای ترویج زبان و فرهنگ چین در راستای هدف‌های جهانی دیپلماسی عمومی خود تأسیس کرده است. این دفتر از سال ۲۰۰۴، ۲۱۰ مؤسسه را در ۶۴ کشور با هدف آموزش فرهنگ و زبان چینی ایجاد کرده است. به باور برخی پژوهشگران، این مؤسسه در ایجاد درکی درست از کشور چین کمک نموده است. از سوی دیگر چین میزبانی محققان و پژوهشگران خارجی در دستور خود قرار داده است. حمایت از برنامه‌های تبادل آموزشی و نیروهای نخبه در کنار گسترش امکانات برای حضور دانشجویان خارجی در این کشور، از جمله این برنامه‌هاست. بر این مبنا، در سال ۲۰۰۵ بیش از ۳۰ میلیون نفر در خارج از کشور چین، تحت آموزش چینی‌ها قرار گرفته‌اند. این دفتر پیش‌بینی کرده است برای سال ۲۰۱۰ یکصد میلیون نفر در سراسر جهان تحت آموزش این دفتر قرار بگیرند.[۲]

۲ـ۴. کمک‌های خارجی

کمک‌های خارجی از دیگر روش‌ها و سازوکارهایی است که چین در جهت قدرت‌افکنی نرم‌افزارانه خود به کار می‌گیرد. محاسبه میزان کمک‌های خارجی چین

---

1. Manyuan, Dong, "Reform and Opening-up: Bolstering China's Hard and Soft Powers", in Ma Zhengang (ed.), ***30 Years of Reform & Operning-up: Evolution & Prospects of China's International Environment & It's Foreign Affairs***, World Affairs Press, 2009, pp 68-73.
2. Lum, Thomas & Others, op.cit.

به دلیل نبود اطلاعات رسمی و مطمئن، مشکل است. برخی منابع چینی، این کمک‌ها را در سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ بالغ بر ۹۷۰ میلیون دلار اعلام کرده‌اند. ولی به احتمال زیاد این میزان کمک، شامل وام‌های اعطایی این کشور به دولت‌های دیگر نمی‌شود. یک مؤسسه دیگر، کمک‌های سالیانه چین را با احتساب وام‌ها و سرمایه‌گذاری‌های دولتی بین ۱/۵ تا ۲ میلیارد دلار برآورد کرده است.

ویژگی کمک‌های خارجی چین، اعطای وام‌های بدون بهره است که کمتر از ۳ درصد آنها بلاعوض است. همچنین محاسبه نکردن بدهی‌های خارجی نیز سهم عمده‌ای در کمک‌های خارجی این کشور دارد. چین کمک‌های خود را بدون شرط اختصاص می‌دهد. همچنین کمک‌ها با سرعت مناسبی اعطا می‌شوند و این بسیار اهمیت دارد.[1]

۳ـ۴. دیپلماسی نظامی

بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۶ چین ۵/۸ میلیارد دلار سلاح به کشورهای در حال توسعه فروخته است. همچنین در سال‌های دهه ۱۹۹۰ و ۱۹۸۰ نیروی دریایی چین، افسران نیروی دریایی پاکستان و بنگلادش را تحت آموزش نظامی خود قرار داد. ارتش چین در آفریقا نیز خلبانان نیروی هوایی زیمباوه را برای پرواز با جنگنده‌های اف ـ ۷ و کار روی سامانه‌های دفاع موشکی ساخت چین آموزش داد. وزیر دفاع چین در جریان سفر به فیلیپین در سپتامبر ۲۰۰۷ بودجه‌ای معادل ۶/۶ میلیون دلار به تجهیزات نظامی غیرکشنده و آموزش زبان چینی کارکنان نیروی دریایی این کشور اختصاص داد. در همین مقطع، چین ۸ فروند بالگرد Z-9 خود را به ارتش فیلیپین فروخت.

---

1. *Ibid.*

افزون‌بر این، آموزش نظامیان خارجی در دانشگاه دفاع ملی چین، با هدف افزایش تعامل دوستانه با نظامیان خارجی و تبادل اطلاعات از برنامه‌های مستمر ارتش چین به شمار می‌رود. همچنین دولت چین در پایان سال ۲۰۰۶، آموزش بیش از ۲۰۰۰ دانشجوی خارجی را از ۱۴۰ کشور تأیید کرده است. ارتش چین آموزش نظامیان کامبوج، پاکستان، ویتنام، اندونزی، سنگاپور، بنگلادش، مغولستان و فیلیپین را برعهده دارد.

دامنه دیپلماسی نظامی چین، شامل افریقا نیز می‌شود. ارتش چین برای تأمین و فروش تسلیحات به کشورهای آفریقایی در کنار سایر همکاری‌ها، برنامه‌های آموزشی بسیاری برای نظامیان کشورهای مصر، سودان، زیمباوه، چاد، ماداگاسکار، غنا، مراکش، زامبیا، نیجریه، کامرون، سیرالئون، اتیوپی، اریتره، لسوتو و نامیبیا تدارک دیده است.[۱]

در زمینه همکاری‌های امنیتی دوجانبه نیز می‌توان گفت که در حال حاضر چین با بیش از ۱۵۰ کشور جهان روابط نظامی دارد و ۱۰۷ وابسته نظامی چین در کشورهای گوناگون، در حال انجام دادن مأموریت هستند.[۲]

تمرین‌ها و رزمایش‌های مشترک، اعتماد متقابل و فهم کشورها را از یکدیگر افزایش می‌دهد. همچنین این اقدام‌ها می‌تواند همکاری‌های دوستانه را در زمینه‌های نظامی گسترش دهد و روابط دولت‌ها را عمیق‌تر کند. این برنامه‌ها در دستور کار دیپلماسی نظامی چین قرار دارد. برای مثال، در سال ۲۰۰۸ چین در یک تمرین نظامی شرکت کرد که در آن بیش از ۱۱۰ افسر از ۳۶ کشور و گروهی از ناظران نظامی از ۲۳ کشور شرکت داشتند.

---

1. Lum, Thomas & Others, op.cit.

۲. بلوچی، حیدرعلی، سیاست دفاعی چین، موضوعات و تحلیل‌ها، ***فصلنامه راهبرد دفاعی***، سال پنجم، شماره هفدهم، پاییز ۱۳۸۶، ص ۶۹.

از جمله اصول مهم دیپلماسی نظامی چین، شفافیت است که از الزام‌های صلح جهانی و مبنایی برای همکاری نظامی و اعتماد متقابل بیشتر میان کشورهاست. چین با انتشار گزارش سفید دفاع ملی جدید[1] و برقراری خط تلفن مستقیم نظامی با برخی کشورها مانند روسیه و آمریکا، در این حوزه گام برداشته است.[2]

به گمان چینی‌ها، فعالیت‌های آنها در حوزه دیپلماسی نظامی، این تصور را تقویت می‌کند که چین یک کشور «مسئولیت‌پذیر»است.

۵. اشکال قدرت‌افکنی چین

شیوه‌های قدرت‌افکنی چین به‌گونه‌ای است که نوعی تنوع را به اقدام‌های این کشور داده است. بررسی عملکردهای دولت پکن نشان می‌دهد که قدرت‌افکنی چین را می‌توان در قالب اشکال زیر تقسیم‌بندی کرد، که در ادامه توضیح مختصری درباره هر یک از آنها ارائه می‌شود.

۱ـ۵. عملیات‌های صلح‌بانی

تا سال ۱۹۹۸ چین به دلیل اجتناب از دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر در عملیات‌های صلح‌بانی سازمان ملل شرکت نمی‌کرد. اولین حضور چین در این عملیات‌ها به سال ۱۹۹۰ باز می‌گردد که چین ناظران نظامی خود را به خاورمیانه اعزام کرد. پس از آن و تا سال ۲۰۰۰ میلادی، چین حدود ۶۵۰ نفر از نظامیان خود را در عملیات‌ها و مأموریت‌های سازمان ملل شرکت داد؛ به‌گونه‌ای که تا اواخر

---

1. New White Paper on National Defense
2. Zhengang, Ma, "China's Military Diplomacy in 2008", ***in the CIIS Blue Book on International Situation and China's Foreign Affairs***, World Affairs Press, 2009, pp 464-466.

سال ۲۰۰۷ تعداد نظامیان چینی که در این عملیات‌ها حاضر شدند، بـه ۱۸۱۹ نفـر رسید.

بـا وجـود افـزایش نیروهـای نظـامی چـین در کـشورهای دیگـر و شـرکت در عملیات‌های صلح‌بانی در دهه ۱۹۹۰ میلادی، چین فقط بـه اعـزام نـاظران نظـامی اکتفا و از فرستادن نیروهای پلیس و ارتش خودداری می‌کرد.

دولت چین در سال ۲۰۰۶، درباره حضور ارتش این کشور در عملیات‌های صـلح بانی سازمان ملل از سال ۱۹۹۰ گزارشی ارائه کرد که در آن اعلام شده بـود حـدود ۵۹۱۵ نفر در ۱۶ عملیات حاضر بوده‌اند و هیچ کدام از آنها در درگیری‌های نظـامی هرگز شرکت نکرده‌اند.[۱]

از سال ۲۰۰۶ که چین درباره تأثیرگذاریش در رهبری و مدیریت جهـانی بـرای برقراری امنیت و صلح بین‌المللی ادعاهایی کرده، مشارکت خود را در عملیـات‌هـای صلح‌بانی سازمان ملل افزایش داده است؛ به‌گونه‌ای که مدعی شده است در بین پنج عضو دائم شورای امنیت، بیشترین سهم را در عملیات‌های صـلح‌بـانی ایـن سـازمان دارد، که به عقیده برخی صاحبنظران این حضور در عملیات‌ها، بـرای چـین جایگـاه ارزنده‌ای در مناسبات بین‌المللی ایجاد کرده اسـت. هـم‌اکنـون ۸۴۵ نظـامی ارتـش آزادی‌بخش چین در نواحی تحت مأموریت عملیات‌هـای صـلح‌بـانی سـازمان ملـل، مشغول فعالیت هستند.[۲]

۲ـ۵. همکاری و کمک برای بازدارندگی

همانگونه که توضیح داده شد بازدارندگی یکی از هدف‌هـای اصـلی و راهبـردی چین است. دولتمردان چین برای نیل به این هدف، نوعی قدرت‌افکنی را در دسـتور

---

1. Lum, Thomas & Others, ***op.cit***.
2. Kamphausen, Roy and Justin Liang, ***op.cit***, p. 121.

کار خود قرار داده‌اند. همکاری برای ایجاد بازدارندگی، شامل اقدام‌های اجبارآمیز یا غیراجبارآمیز به‌وسیله کاربست نیرو یا حضور نظامی است که هدف آن تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های ملی دیگر کشورها است.

دولت چین از این روش برای قدرت‌افکنی در نواحی نزدیک به چین استفاده می‌کند. مناطقی همچون تایوان، دریای شرقی و دریای جنوبی از جمله این نواحی به‌شمار می‌آیند. اقدام‌های اصلی انجام شده در این شیوه، مأموریت‌های مراقبت هوایی[۱]، انجام دادن گشت‌های زیرسطحی[۲] (به‌وسیله زیردریایی‌های مجهز به موشک‌های بالستیک و کروز) و مأموریت‌های سطحی[۳] (حضور نظامی) است.[۴]

۳ـ۵. مشارکت در فرایندهای راهبردی ـ امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی

یکی از اشکال قدرت‌افکنی، حضور و مداخله در فرایندهای همکاری دفاعی - امنیتی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی است. از این‌رو مشارکت پکن در چارچوب همکاری‌های دفاعی ـ امنیتی منطقه‌ای یکی از وجوه قدرت‌افکنی چین به‌شمار می‌آید. نمود و تجلی بارز این سیاست، تعامل و نقش‌آفرینی فعال و مؤثر در سازمان همکاری شانگهای به‌مثابه یکی از تعیین‌کننده‌ترین چارچوب‌های همکاری در منطقه، است.

چین، اهمیت ویژه‌ای نیز برای مجمع منطقه‌ای آ.سه.آن[۵] قائل است. همچنین همکاری چین ـ آ.سه.آن به‌علاوه سه (چین، ژاپن و کرهجنوبی) در حوزه امنیت

---

1. Air Surviellance Missons
2. Subsurface Patrols
3. Surface Missions
4. Kamphausen, Roy and Justin Liang, ***op.cit***, pp 123-125.
5. ASEAN Regional Forum

غیرسنتی در حال گسترش و تکامل است. در اجلاس ژانویه و نوامبر ۲۰۰۷، چین ابتکاراتی برای تقویت همکاری در حوزه‌های امنیتی ارائه و بر اهمیت همکاری‌های دفاعی و مبادلات نظامی تأکید کرد.[۱]

البته برخی از محققان با بررسی‌های تاریخی، این روند و اشکال قدرت‌افکنی چین را مورد تأمل قرار داده‌اند. به گمان آنها تقویت توان قدرت‌افکنی چین می‌تواند سه پیامد عمده به‌دنبال داشته باشد:

(۱) قدرت‌افکنی چین نمی‌تواند باعث افزایش نگرانی‌های امنیتی قدرت منطقه‌ای شود؛

(۲) قدرت‌افکنی چین می‌تواند باعث افزایش منازعات نظامی چین با دیگر کشورها شود؛

(۳) قدرت‌افکنی چین می‌تواند باعث رقابت‌های تسلیحاتی منطقه‌ای شود.[۲]

۶. راهبرد نظامی چین تا پس از ۱۱ سپتامبر

مراد از راهبرد نظامی، دیدگاه غالب درباره مؤثرترین شیوه سازماندهی و استقرار نیروهای نظامی یک کشور برای تأمین منافعش در محیط بین‌الملل است. این راهبرد، به نظرات موجود درباره ماهیت مهم‌ترین نوع جنگ‌ها در آینده بستگی دارد و تصمیمات مربوط به آمادگی کشور را برای جنگ هدایت می‌کند. از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۰، راهبرد نظامی چین بر مبنای مفهوم ابتکاری مائو موسوم به «جنگ خلقی» تعریف می‌شد. جنگ خلقی راهبردی است که با هدف تبدیل ضعف به قوت با

---

۱. سلیمانی، فاطمه، راهبرد امنیتی ـ دفاعی چین؛ عوامل و روندها، ***فصلنامه راهبرد دفاعی***، سال ششم، شماره بیست و دوم، ۱۳۸۷، ص ۹۴.

2. Stoll, Richard, ***in Harm's Way? Chinese Power Projection in Historical Perspective***, New York: The James A Baker III Institute for Poblic Policy Rice University, May 2000, pp 22-23.

استفاده از قلمرو گسترده و جمعیت قدرتمند چین برای ایجاد جنگ فرسایشی، علیه مهاجمان طراحی شده است. راهبرد جنگ خلقی براین تصور استوار بود که چین با تهدید قریب‌الوقوع دشمنانی روبرو است که با استفاده از برتری مادی و فناورانه به دنبال اشغال مناطق مهمی از سرزمین چین هستند. در دوران جنگ سرد، این راهبرد به‌مثابه مؤثرترین ابزار برای مقابله با تهدید و تهاجم یکی از دو ابرقدرت حفظ شد (آمریکا در دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ و شوروی از اواخر دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۵). هدف اصلی جنگ خلقی، دفع تهاجم نیروهای دشمن به‌وسیله جنگ فرسایشی بود که در آن نیروهای منظم و غیرمنظم چین بر نیروهای دشمن غلبه می‌یافت. به این‌وسیله، چین می‌توانست مزیت‌های دشمن را در زمینه فناوری و قدرت آتش خنثی کند و از عمق راهبردی و جمعیت فراوان خود در این زمینه بهره برد. در آن مقطع زمانی، چین کشوری «بزرگ و ضعیف» تلقی می‌شد که فقط می‌توانست با توسل هم‌زمان به جنگ‌های منظم و چریکی به پیروزی امیدوار باشد.[1]

پس از مائو، چین راهبرد خود را «جنگ خلقی» به راهبرد جدیدتر «جنگ خلقی در وضعیت نوین» تغییر داد. در سال ۱۹۷۸ رهبران نظامی چین به این نتیجه رسیدند که راهبرد سنتی نظامی این کشور کارایی خود را در برخورد با تهدید نظامی شوروی از دست داده است و از این رو باید تغییر کند.

«جنگ خلقی در وضعیت نوین» به چالش‌های امنیتی برخاسته از امکان حمله شوروی به مرزهای شمالی چین می‌پرداخت. پیشرفت شوروی در زمینه فناوری نظامی، کارایی راهبرد جنگ خلقی را به‌عنوان راهبرد سنتی ارتش خلق چین، به‌طور جدی زیر سؤال بُرد. در واقع، سلاح‌های نوین به‌ویژه سلاح‌های هسته‌ای با

---

1. Bules, Abram and N, shulsk, "Chinese National Military Strategy", available at www.rand.org/Pub/Monograph- reports/mr1160, Chap 4, p 21.

توان تخریبی بالایی داشتند که می‌توانستند به‌سمت مراکز نظامی، اقتصادی و سیاسی چین نشانه‌گیری کنند. به‌عبارت دیگر، فناوری نوین نظامی، توان چین را برای دفاع از خود در برابر شوروی از راه راهبرد سنتی به تحلیل بُرد. افزون بر این، راهبردپردازان چینی تحت تأثیر تحولات اقتصادی کشور خود نیز قرار گرفتند. از دهه ۱۹۷۰، چین مراکز اقتصادی و صنعتی خود را در مناطق شمال شرقی گسترش داد. این مراکز نه‌تنها بخش عمده‌ای از ظرفیت تولیدی چین را در بر می‌گرفتند بلکه به تولید فزاینده سامانه‌های تسلیحاتی نوین نیز کمک می‌کردند. نتیجه این وضعیت، آسیب‌پذیری مراکز صنعتی در برابر حمله دشمن، بود که ضربه بسیار سنگینی بر توانایی جنگی چینی وارد خواهد ساخت. در هر صورت «جنگ خلقی در وضعیت نوین» تلاشی برای توجه بیشتر به پیشرفت قابلیت‌های تهاجمی شوروی یا سایر دشمنان بالقوه بود. این راهبرد، بر جنگ موضعی، تاکتیک‌های نظامی مختلط و استفاده از نیروهای منظم و مکانیزه برای مقابله با حمله دشمن تأکید می‌کرد، پیش از اینکه دشمن بتواند در سرزمین چین نفوذ کند. گسترش توان هسته‌ای راهبردی چین در اوایل دهه ۱۹۷۰ نیز عامل مهم دیگری در تکامل محاسبه‌های راهبردی چین به شمار می‌رود.

اهمیت وجود زرادخانه هسته‌ای در کشورها از جمله چین به دلیل بهره‌مند شدن آنها از توان بازدارندگی است.[1] در سال ۱۹۸۵، حزب کمونیست چین به این نتیجه رسید که ضرورت آمادگی نظامی برای درگیری در جنگ اولیه، بزرگ و هسته‌ای با شوروی از بین رفته است. در مقابل، اعلام کرد راهبرد نظامی ارتش خلق چین باید بر آمادگی برای جنگیدن و بردن «جنگ محلی یا محدود» متمرکز شود. پس از جنگ خلیج‌فارس، راهبردپردازان چینی عبارت «تحت شرایط فناوری سطح

1. Yunzhu, Yao, "Chinese Nuclear Policy and the Future of Minimum Deterrence", ***Strategic Insights***, vol IV, Issue 9, Sep 2005.

بالا» را بر ترمینولوژی رهنامه خود افزودند. بنابراین از اوایل دهه ۱۹۹۰ ارتش خلق چین موظف شد خود را برای درگیری در جنگ محلی یا محدود و تحت شرایط فناوری سطح بالا گردید. تغییر راهبرد نظامی چین در اواسط دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، به دلیل تحول در ماهیت تهدیدهای امنیتی فراروی چین و نقش فناوری در منازعات نظامی بود، و از این رو ارزیابی مجددی در سطوح راهبردی (نوع جنگ) و عملیاتی (چگونه جنگیدن) صورت گرفت.

در سال ۱۹۸۵ حزب کمونیست چین اعلام کرد که چین دیگر با تهدید حمله یک یا دو ابرقدرت روبرو نیست، گرچه آمریکا با گسترش توان نظامی خود در رقابت راهبردی با شوروی از مزیت آشکار برخوردار بود. در هر صورت، با توجه به زرادخانه‌های هسته‌ای دو کشور، راهبردپردازان چینی به این نتیجه رسیدند که رقابت ابرقدرت‌ها به بن‌بست راهبردی کشانده شده است، نقطه‌ای که نه آمریکا نه شوروی نمی‌توانستند خطر حمله به یکدیگر یا به چین را بپذیرند. همچنین راهبردپردازان چینی بر این باور بودند که دو ابرقدرت در نتیجه تقابل دو قطبی دچار ضعف اقتصادی شده‌اند و این با ظهور قدرت‌های مهم منطقه‌ای نظیر ژاپن و آلمان مصادف شد که می‌تواند به شکل‌گیری جهان چند قطبی و کاهش نفوذ دو ابرقدرت در امور جهانی منجر شود. نبود تهدید حمله قریب‌الوقوع به معنی ایجاد محیط امنیتی آرام برای چین نبود. نتیجه کاهش نفوذ آمریکا و شوروی این بود که تنش‌های منطقه‌ای که زمان جنگ سرد با رقابت ابرقدرت‌ها کنترل می‌شد، دوباره ظاهر شد.

بر همین مبنا، راهبردپردازان چینی، پنج نوع جنگ محدود را شناسایی کردند:

(۱) منازعه‌های مرزی در مقیاس کوچک،

(۲) مبارزه بر سر دریاهای سرزمینی یا جزایر،

(۳) حمله‌های هوایی غافلگیرکننده،

(۴) مقاومت در برابر تعرض دشمن،

(۵) ضد حملات تنبیهی.

در این جنگ‌های محدود پنج‌گانه، چند ویژگی مشترک مشاهده می‌شود که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

ـ این جنگ‌ها هدف سیاسی محدود دارند و مستلزم پاسخ‌گویی سریع برای غلبه بر هدف سیاسی مهاجم یا دستیابی به هدف سیاسی از راه کاربرد محدود نیروی نظامی هستند. اقدامات پیشین چین مانند مداخله در کره در سال ۱۹۵۰، بیان‌کننده اراده این کشور در استفاده از زور در مقیاس گسترده است. با وجود این، راهبرد نظامی چین موسوم به «جنگ محدود تحت شرایط فناوری سطح بالا» حاکی از این باور است که وضعیت کنونی بین‌الملل، محدودیت‌هایی درباره کاربرد زور اعمال می‌کند.

ـ بر خلاف مفهوم جنگ خلقی مائو، هدف نیروی نظامی در جنگ محدود، نابود کردن دشمن نیست، بلکه هدف از این جنگ، اعمال نقطه نظرات و اراده یک طرف با اقدام نظامی محدود یا وارد کردن شوک سیاسی یا روانی و سپس عقب‌نشینی فوری دشمن به خاک خود است.

ـ امکان تصاعد یا گسترش چنین منازعه‌ای تحت تأثیر عواملی نظیر هزینه‌های بالای اداره جنگ، انتقاد افکار عمومی و جهانی، تهدید سلاح‌های هسته‌ای و اولویت یافتن برنامه‌های اقتصادی قرار دارد.[1]

وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر تحولات گسترده‌ای را در ابعاد گوناگون به‌همراه داشت. دگرگونی در روندها و ساختارهای بین‌المللی، تغییر مفاهیمی همچون امنیت و تهدید، حاکم شدن گفتمان مبارزه با تروریسم و ... بازنگری در رویکرد و

---

1. Bules, Abram and N, shulsk, ***op.cit***, pp 22-29.

سازوکارهای دفاعی بسیاری از بازیگران را به‌همراه داشت. در این بین چین نیز که پیش از این، سیاست‌های دفاعی خود را مبتنی بر تهدیدهای بیرونی تدوین می‌کرد، در روال طراحی‌های دفاعی خود تجدیدنظر کرد و مبارزه با جدایی‌طلبان استان سین‌کیانگ را در راهبردهای نظامی و امنیتی خود مورد توجه قرار داد.

از سوی دیگر، ایالات متحده از وضعیت پیش آمده بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر استفاده و تلاش خود را به حضور در مناطق راهبردی و ژئواستراتژیکی مانند آسیای مرکزی معطوف کرد. تحلیلگران چینی این سیاست‌ها و نیز حمله به افغانستان را تهدیدی آشکار علیه امنیت پکن تلقی کردند. همچنین دولتمردان چینی همکاری‌های نظامی آمریکا با ژاپن و پیگیری طرح‌هایی همچون سپر دفاع موشکی از سوی مقام‌های کاخ سفید را با نگرانی دنبال کردند.[1]

مجموع این تحولات سبب شد چین تقویت بنیه دفاعی خود را در دستورکار قرار دهد و با افزایش توان قدرت‌افکنی، درصدد بازتعریف نقش خود در مناسبات بین‌المللی و بازمهندسی محیط امنیتی خویش برآید.

۷. نوسازی نظامی و قدرت‌افکنی چین

واقع مطلب آن است که قدرت‌افکنی بدون برخورداری از توان نظامی مقدور و میسر نیست. دولتمردان چین با علم به این مطلب که توان نظامی آنها محدود است و با این سطح از قدرت‌نظامی، دستیابی به اهداف ممکن نیست، از سال ۱۹۷۹ به‌تدریج ولی با رویکردی واقع‌گرایانه، نوسازی نظامی را آغاز کردند. علاوه بر توان‌یابی برای قدرت‌افکنی، حوادث ویتنام در این سال، رشد اقتصادی دولت پکن، پایان جنگ سرد، وضعیت تایوان و شکل‌گیری محیطی ژئواستراتژیک در پیرامون

---

1. Wuest, Jim & John Burroughs, "Ending the Nuclear Nightmare: A Strategy for the Bush Administration", ***World Policy Journal***, vol XVIII, No 1, Spring 2001, pp 12-19.

این کشور از اواسط دهه ۱۹۹۰، محرک‌های دیگر این کشور برای پیگیری نوسازی نظامی به‌شمار می‌آیند.

وقوع برخی جنگ‌ها نیز این تمایل را افزایش داده است. برای مثال، اگر رویکرد جنگ خلقی، زمانی برای کاربرد علیه قدرت‌های زمینی مانند اتحاد شوروی متناسب بود، امروزه موضوعیت و کارآیی خود را برای مقابله با متجاوزان دریایی همچون تایوان، از دست داده است. امروزه جنگ‌های محدود با فناوری پیشرفته، مستلزم منابع مادی و غیرمادی است که چین در حال حاضر کمتر آنها را دارد. جنگ‌های اخیر آمریکا با عراق و افغانستان، نمود عینی این مطلب است.

به‌باور چینی‌ها، توسعه سریع علوم و فنون جدید به‌ویژه در بخش اطلاعات بر مفاهیم سنتی نظامی و شکل جنگ تأثیر اساسی برجای گذاشته است. قابلیت رادارهای پیشرفته با توسعه کاربرد فنون اطلاعاتی در زمینه نظامی، شش هزار برابر افزایش‌یافته و میزان مخابرات به‌وسیله شبکه‌ها ده‌هزار برابر شده است، همچنین دقت نشانه‌گیری موشک‌های هدایت‌شونده افزایش یافته است؛ به‌گونه‌ای که محدوده خطای آنها به چندمتر کاهش یافته است و ماهواره‌های شناسایی و اکتشافی می‌توانند اهدافی به‌اندازه یک دسیمتر را روی زمین تشخیص دهند.

راهبردپردازان چینی معتقدند با این فناوری‌ها و تحولات، جنگ‌افزارها و تجهیزات نظامی دقیق‌تر می‌شوند. عملیات رزمی با کمک این جنگ‌افزارها ۵۰ تا ۶۰ درصد مؤثرتر و منطقه عملیات رزمی آنها بیش از سه برابر وسیع می‌شود. جنگ عراق نشان داده است که سلاح‌های هدایت‌شونده دقیق مجهز به سامانه‌های اطلاعاتی و سامانه‌های هوشمند، مهم‌ترین نیروی ضربتی در میدان نبرد هستند. از سوی دیگر فرماندهی و کنترل با نیازهای زمان انطباق بیشتر و دقیق‌تر خواهد یافت. ارتش‌های جهان از دهه‌های ۷۰ و ۱۹۶۰ بر پیشرفت سامانه‌های فرماندهی، کنترل، مخابرات و اطلاعات تأکید کردند تا بتوانند کارایی فرماندهی را بهبود

بخشند. از دهه ۱۹۸۰ با عمومیت یافتن کاربرد رایانه‌ها، این مقوله نیز بر مجموعه فرماندهی افزوده شد. در دهه ۱۹۹۰ با افزوده شدن مراقبت و شناسایی، تحول جدیدی به‌وقوع پیوست. این مجموعه با برخورداری از فرماندهی و در رأس آن کنترل خودکار و جریان مداوم اطلاعات و ارتباط بی‌سیم بین سامانه‌های شناسایی و سامانه‌های شلیک و بین همه سامانه‌های تسلیحاتی و نبردهای عملیاتی، کارآیی بسیاری دارد.

این فناوری‌ها باعث می‌شوند ساختار نیروها، دقت و ظرافت بیشتری پیدا کنند. این کار با کاهش حجم نیروهای متعارف و افزایش سلاح‌های بسیار پیشرفته و خدمات بسیار پیچیده جدید انجام می‌پذیرد و کشورها می‌کوشند نیروهایی دقیق‌تر، چندمنظوره و بر مبنای تقسیم‌بندی‌های بسیار تخصصی فراهم آورند. هدف اصلی این است که نیروهایی کوچک ایجاد کنند که تخصصی باشند و بتوانند با عملیات سریع، واکنش سریع و تجدید سازمان سریع، عملیات جنگی و غیرجنگی را انجام دهند.

همچنین کاربست این فناوری‌ها باعث خواهند شد شکل جنگ‌ها، چندبعدی شوند. جنگ‌های جدید در ابعاد پنج‌گانه «زمین»، «دریا»، «هوا»، «فضا» و «امواج الکترومغناطیسی» به‌وقوع می‌پیوندند.

نبردها در سطوح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی به‌طور هم‌زمان در عمق خاک دشمن انجام می‌شوند. تفاوت بین خطوط مقدم و مؤخر جبهه محو می‌شود. سامانه‌های مستقر در فضا به‌صورت محور اصلی پشتیبانی از نبرد درمی‌آیند. نیروهای آمریکایی در جنگ با عراق در سال ۲۰۰۳ به‌وسیله ماهواره و ۳۶ ایستگاه ماهواره‌ای زمینی، پشتیبانی می‌شدند. ۷۰ درصد اطلاعات مربوط به شناسایی، ۸۰

درصد مخابرات و ۹۰ درصد اطلاعات هواشناسی به‌وسیله سامانه‌های مستقر در فضا تأمین و مخابره می‌شد که بر کارآیی جنگی می‌افزود.[۱]

چین در نوسازی نیروهای مسلح خود، استفاده از تجهیزات و فناوری‌های خارجی را در کنار مقدورات و فناوری‌های داخلی، تجربه می‌کند. یکی از روش‌های به‌دست آوردن فناوری‌های خارجی و بومی‌سازی آنها، مهندسی معکوس[۲] است.[۳]

تأکید راهبردپردازان چینی بر نوسازی دفاع ملی و نیروهای نظامی که در سند دفاع ملی سال ۲۰۰۸ مورد تأکید مجدد قرار گرفته است، نشان‌دهنده، نشان‌دهنده تداوم روندی است که از چند دهه پیش شروع شده است، همچنین تغییری مهم از نظر تأکید بر اهمیت دانش اطلاعاتی و بهره‌گیری از آن برای مقاصد نظامی است. بر این‌مبنا نوسازی از ارکان مهم و ضروری قدرت‌افکنی چین برای نیل به هدف‌های راهبردی به‌شمار می‌آید. نوسازی نظامی چین در بخش‌های زیر پیگیری می‌شود:

۱. تدوین برنامه توسعه اقتصادی و پی‌ریزی دفاع ملی بر پایه توسعه هماهنگ اقتصاد و دفاع ملی؛ راهبردپردازان چین درپی آن هستند که بین ثروتمند کردن کشور و ارتش توازن برقرار کنند، تا از این راه، سازگاری راهبرد دفاع ملی و نیروهای نظامی با راهبرد توسعه اقتصادی تضمین شود. این راهبرد که دفاع ملی را به بخشی از توسعه اقتصادی و اجتماعی تبدیل می‌کند، برای ایجاد سازوکارهای علمی جهت توسعه هماهنگ اقتصاد و دفاع ملی تلاش می‌کند. از

۱.امیدوارنیا، محمدجواد، «چین در شرایط نوین جهانی»، ***نامه دفاع***، سال اول، شماره اول، ۱۳۸۲، صص ۶۵-۶۰

2. Revese Exgineering

۳. آرنت، اریک، ***ظرفیت نظامی و خطر بروز جنگ***، ترجمه سیدشمس‌الدین میرابوطالبی، محمد خوشقدم‌نیا و پرویز قاسمی، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، صص ۱۶۸-۱۶۶.

این‌رو، منابع غنی و نیروی محرک پایداری برای نوسازی دفاع ملی و نیروی نظامی این کشور به‌وجود می‌آورد.

۲. ارتقای سطح اطلاعاتی‌سازی دفاع ملی و نیروهای مسلح چین؛ دولت پکن در چارچوب اطلاعاتی‌سازی به‌عنوان هدف نوسازی دفاع ملی و نیروهای نظامی، انقلاب در امور نظامی را با ویژگی‌های چینی را فعالانه پیش می‌برد، به‌گونه‌ای که تا سال ۲۰۱۰ بنیان‌های محکمی در این زمینه پی‌ریزی شود و تا اواسط قرن ۲۱، هدف نوسازی به‌طور کامل تحقق یابد.

۳. تعمیق اصلاح دفاع ملی و نیروی نظامی؛ چین در صدد است، سازمان، ساختار و سیاست نیروهای نظامی را اصلاح کند و نوسازی شکل سازمانی و الگوی نیروهای نظامی را به‌منظور توسعه تا سال ۲۰۲۰ به شیوه چینی پیش ببرد. همچنین، چین برای اصلاح نظام‌های علمی و فناورانه صنایع دفاعی و افزایش ظرفیت برای نوآوری در تحقیق و توسعه تسلیحات و تجهیزات با کیفیت و کارآیی بالاتر تلاش فراوانی می‌کند. درواقع، تقویت ارتش مبتنی بر فناوری و تولید تسلیحات و تجهیزات با بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته، گرایش غالب راهبردپردازان چینی است.[۱]

بنابراین بحث اصلی گزارش دفاعی سال ۲۰۰۸ چین برای نوسازی نظامی چین بر مکانیزه‌سازی و اطلاعاتی‌سازی نیروهای نظامی این کشور متمرکز است که در آن گزارش با عنوان فناوری اطلاعاتی که محرک انقلاب در امور نظامی، البته با ویژگی‌های چینی است، مورد اشاره قرار گرفته است.[۲]

---

1. "China's National Defense 2008", available at www.merln.ndu.edu.

2. Grant, Greg, "China Releases Defense White Paper 2009", available at www.dodbuzz.com.

مطابق جدیدترین سند دفاع ملی چین، نوسازی دفاع ملی و نیروهای نظامی، هدفی است که تا اواسط قرن ۲۱ حاصل خواهد شد. تحقق اهداف این سند، ارتش چین را پیشرفته‌تر و توانمندتر می‌کند و به نیروهای مسلح این کشور اجازه قدرت‌افکنی و اعمال قدرت را در مناطق دور از سرزمین اصلی می‌دهد.[1]

این ملاحظات به ارزیابی مجدد و بازنگری در توانایی چین برای دفاع مؤثر از مرزها با هدف حفظ ادعاهای سرزمینی منجر شد. از آنجا که مرزهای سرزمینی همجوار چین در این مقطع زمانی امن هستند، مهم‌ترین جنبه نوسازی متعارف، نیروی هوایی و دریایی است. ولی این به‌معنی نادیده انگاشتن نوسازی نیروی زمینی نیست. چین درگیر تلاش بی‌وقفه‌ای برای کاهش اندازه و حجم ساختار ارتش آزادی‌بخش خلق است تا توانایی کیفی آن را ارتقا بخشد. بنابراین هدف چین از نوسازی نظامی نه‌تنها اهداف کوتاه‌مدت بلکه تجهیز اهرم‌های دیپلماتیک و سیاسی متناسب با تغییرات محیط امنیتی عصر نوین است.

در مجموع اهداف چین از نوسازی نظامی را می‌توان اینگونه برشمرد:

۱. دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی چین در برابر تهدیدها یا حملات؛
۲. توانایی مقابله با طیفی از تهدیدهای بالقوه امنیتی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت از سوی مناطق پیرامونی چین به‌ویژه در مناطق دریایی یا خنثی‌کردن آنها؛
۳. توانایی استفاده از قدرت نظامی به‌عنوان ابزار مناسب دیپلماسی نظامی برای حمایت از مجموعه پیچیده‌ای از سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی؛
۴. حداکثرسازی ثبات و نظم در داخل و ارتقای سطح توانایی‌های دولت به‌منظور مقابله با چالش‌ها و ناامنی‌های داخلی؛

---

1. Bajorai, Jayshree, Countering China's Military Modernization, Council of Foreaign Relations, 4 Feb 2009.

۵. حفظ محیط صلح‌آمیز در منطقه و افزایش توان تأثیرگذاری در این محیط به‌عنوان قدرت بزرگ؛
۶. توسعه قدرت و توانایی متناسب با جایگاه قدرت بزرگ در قرن ۲۱.[۱]

۸. محدودیت‌های قدرت‌افکنی چین

اگر چه ارتش چین، چندین واحد با توانایی اعزام به خارج از خاک این کشور، شامل چند لشکر تهاجمی هوابرد و آبی‌خاکی و تیپ‌های دریایی در اختیار دارد، ابزار به‌کارگیری سریع این نیروها را در فواصل دور ندارد. چین در سال ۲۰۰۵، ۳۴ فروند هواپیمای ترابری سنگین IL-76 را به روسیه سفارش داد، اما تولید آنها هنوز آغاز نشده و ممکن است قرارداد لغو شود. حتی اگر این هواپیماها تحویل داده شوند (که با احتساب آنها، تعداد هواپیماهای ترابری سنگین چین به ۵۰ فروند می‌رسد) در مقایسه با دیگر قدرت‌های نظامی، چین دارای توانمندی حمل و نقل هوایی راهبردی محدودی است و فقط قادر خواهد بود یک تیپ پیاده مکانیزه مجهز به سلاح‌های سبک را به‌سرعت جابه‌جا کند. چین به ترتیب ۱۴ و ۶ درصد از توانمندی حمل و نقل راهبردی سنگین را که روسیه و ایالات متحده دارند، در اختیار دارد.[۲] به همین ترتیب، اگر چه چین بیش از ۱۲ کشتی عظیم در اختیار دارد که می‌توانند در یک تهاجم آبی‌خاکی در سرتاسر تنگه تایوان به‌کار گرفته شوند، توانمندی حمل و نقل دریایی راهبردی آن در آن سوی دیگر تنگه تایوان، محدود است. چین قرارداد دو فروند کشتی[۳] را منعقد کرد که هر یک قادر هستند یک گردان تفنگداران دریایی و وسایل نقلیه‌شان را حمل کنند. اگر چه در سال‌های

1. Terrill, Rose, What Does China Want?, Washington Quarterly, Autumn 2004, pp 52-58.
2. International Institute for Strategic Studies, Military Balance 2008, London, Routledge, 2008.
3. Landing Platform Dock (LPD)

آینده تعداد بیشتری اسکله‌های آبی ـ ساخته خواهند شد، تعداد کل سربازان و تجهیزاتی که چین برای قدرت‌افکنی قادر به حمل آنها خواهد بود، محدود است.

ساختار نیرویی چین برای عملیات‌های هوایی و دریایی دوردست با توانمندی قدرت‌افکنی منطقه‌ای محدود این کشور همخوانی دارد. نوسازی نیروی هوایی چین در دهه گذشته بیش از بمب‌افکن‌های دوربرد، روی جنگنده‌های کوتاه‌برد متمرکز بوده است. اگر چه چین فناوری سوخت‌رسانی هوایی را برای برخی از جنگنده‌های تولید داخلی توسعه داده است، باید روی یک ناوگان عظیم از هواپیماهای سوخت‌رسان سرمایه‌گذاری کند تا نیروی هوایی ارتش، امکان انجام دادن حملات را در فواصل دور یا تداوم گشت‌های جنگی در آن سوی مرزهای چین به‌دست آورد. پیشرفته‌ترین جنگنده چندمنظوره چین یعنی «سوخوی- ۳۰ ام.ام.کی»، توانمندی سوخت‌گیری مجدد هوایی را دارد اما قادر نیست با تانکرهایی که چین از تبدیل بمب‌افکن‌های «اچ ـ ۶» به‌دست آورده است، هماهنگ شود. حتی اگر چین تانکرهای «IL-78/MIDAS» سفارش داده شده به روسیه را از این کشور دریافت کند، آنها قادر خواهند بود فقط یک اسکادران از «سوخوی-۳۰۰» را در عملیات‌های جنگی پشتیبانی کنند. چین با وجود اینکه چندین نفت‌کش را برای سوخت‌رسانی مجدد در اختیار دارد، چندی پیش دو فروند کشتی بزرگ سوخت‌رسانی چندمنظوره را سفارش داد که با خود سوخت، آب، مهمات و دیگر مواد را حمل می‌کنند. به‌هر حال، بدون داشتن پایگاه‌های دریایی در آن‌سوی آبها به‌عنوان یکی از محدودیت‌های قدرت‌افکنی چین، تعداد گشت‌های دریایی دوربرد با توجه به تعداد کشتی‌های سوخت‌رسان بزرگی که چین در آینده سفارش خواهد داد، محدود خواهد بود.[1]

1. Fravel, Taylor, ***op.cit***, p 135.

۹. برنامه‌های چین برای ارتقای توان قدرت‌افکنی

طرح‌های چین برای افزایش ظرفیت و توانایی قدرت‌افکنی خود، به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی شده‌اند که قدرت لازم را برای انجام دادن موفقیت‌آمیز وظایف محوله و تحقق هدف‌ها در سطح منطقه‌ای با استفاده از روش‌های خاص داشته باشند. چنین ظرفیتی نتیجه اصلاح و نوسازی مرحله به مرحله بخش نظامی است. در واقع، برنامه‌های نوسازی نیروهای نظامی که در جهت قدرت‌افکنی انجام می‌شود، تابعی از نوسازی اقتصادی است. این برنامه‌ها در سه مرحله اجرا می‌شوند:

در مرحله اول که تا سال ۲۰۱۰ ادامه می‌یابد، تلاش عمده فرماندهی نظامی چین به کارآمدی ساختار سازمانی نیروهای نظامی، کوچک‌سازی ارتش و افزایش سهم تسلیحات پیشرفته معطوف خواهد بود. در نتیجه اجرای این مرحله، چین قادر می‌شود به قدرت‌های نظامی عمده جهانی برسد و از توانایی خود برای هماوردی‌های احتمالی و پیروزی در جنگ‌های محدود[1] (محلی)، اطمینان حاصل کند.

مرحله دوم تا سال ۲۰۲۰ ادامه خواهد داشت. در این مرحله، تلاش‌ها بر ایجاد نیروی دریایی پیشرفته و سامانه‌های تسلیحاتی با فناوری پیشرفته متمرکز خواهد بود. در نتیجه این تلاش‌ها، چین به عنوان یک قدرت پیشرو نظامی در منطقه معرفی و قادر می‌شود از منافعش در سطح منطقه‌ای با روش‌های نظامی حمایت کند.

در مرحله سوم که تا سال ۲۰۵۰ ادامه می‌یابد، نوسازی نیروهای نظامی چین کامل خواهد بود. برنامه‌ریزی به‌گونه‌ای انجام شده است که چین در این مقطع به یکی از قدرت‌های برتر جهانی در عرصه نظامی تبدیل می‌شود.

1. Local War

دولت پکن حوزه‌های جغرافیایی قدرت‌افکنی خود را نیز تعریف کرده است. چینی‌ها معتقدند تا سال ۲۰۱۰ باید توانایی اعمال کنترل مؤثر بر نواحی دریایی را در محدوده زنجیره نخست جزایر[1] به دست آوردند. این محدوده، شامل نواحی دریایی تنگه تایوان و دریای چین جنوبی می‌شود.

در مرحله دوم، چین در حوزه نیروی دریایی باید توان عملیاتی را در دریای ژاپن و فیلیپین به‌عنوان خط دوم جزایر (کوریل[2]، ژاپنی[3]، نامپو[4]، گینه جدید[5]) داشته باشد.

در مرحله سوم، توانایی و قدرت عملیاتی نیروی دریایی چین باید تا جزیره گوام به عنوان خط سوم جزایر برسد.

به هر حال چین با ارتقای سطح توانمندی‌های نظامی خود (به‌وسیله خریدهای نظامی یا تولیدات داخلی) توانسته است دامنه قدرت‌افکنی خود را به نواحی آبی دریای چین جنوبی، چین شرقی و دریای زرد گسترش دهد.

البته برنامه نوسازی نظامی چین در نیروی هوایی نیز اجرا می‌شود. بر این مبنا، تا سال ۲۰۱۰ نیروی هوایی چین، دارای ۳۰۰۰ جنگنده خواهد بود. که ۳۰ درصد از نسل چهارم جنگنده‌های نظامی را شامل می‌شود. در مجموع، برنامه توسعه نیروی هوایی چین به گونه‌ای طرح‌ریزی شده است که این کشور نه‌تنها توان دفاعی بلکه توان تهاجمی نیز داشته باشد.

---

1. The First Chain of Islands
2. Kuril
3. Japanese
4. Nampo
5. New Guinea

نیروهـای متحـرک[1] ارتـش آزادی‌بخـش خلـق نیـز در فراینـد تقویـت تـوان قدرت‌افکنی چین مورد توجه هستند. آنها دارای دو بخش نیروهای واکنش سریع[2] و نیروهای منطقه‌ای[3] هستند.

نیروهای واکنش سریع برای انجام دادن عملیات‌ها، بسیار کارآمـد هـستند. آنهـا سلاح‌های کوچک و تسلیحات سبک دارند که از راه هوا یا دریا به منـاطق عملیـاتی اعزام می‌شوند. آنها طی یک تا چهار روز با قطار به منطقه عملیاتی خواهنـد رسـید. این نیرو متشکل از یک لشکر هوابرد، حدود شش لشکر پیاده نظام، چنـدین گـردان با اهداف ویژه تحت فرماندهی مسئولان محلی است. مجموع این نیروهـا ۲۸۵ هـزار نفر است.

نیروهای منطقه‌ای به‌عنوان موج دوم وارد صحنه می‌شوند و از اقدامات نیروهـای واکنش سریع حمایت می‌کنند. آنها تسلیحات سنگین دارند و دو تا هفت روز طـول می‌کشد که با قطار به منطقه هدف برسند.

در کنار بخش‌های یادشده، دولت پکن در نظر دارد نیرو و توان فـضایی خـود را تقویت کند و توسعه دهد. هدف از این برنامه، کمک به اجرا کردن بهتر عملیات‌های ارتش آزادی‌بخش خلق است. به اعتقاد پکن، اگر رقابت آمریکا و چین بر سر تـایوان به منازعه منتهی شود، این برخورد ممکن است به فضا کشیده شود. راهبردپـردازان چینی می‌دانند در آن وضعیت احتمال دارد ضعف زیرساخت‌های فضایی، بـه پاشـنه آشیل چین تبدیل شود.[4]

---

1. Mobile Forces
2. Rapid Deployment Forces
3. District Command
4. Bules, Abram and N, shulsk, "Chinese National Military Strategy", available at www.rand.org/ Pub/ monograph- reports/ mr1160. Chap 4, pp 22-23.

بدون تردید امروزه نقش سامانه‌هایی همچون فرماندهی، کنترل، ارتباطات، رایانه، اطلاعات، مراقبت و شناسایی[۱] در جنگ‌های نوین، انکارناپذیر است. از این رو یکی از دلایل پکن در تقویت توانمندی‌های فضایی‌اش، ارتقای قابلیت چنین سامانه‌هایی است. از سوی دیگر چین در جهت بسط و گسترش توانایی‌های فضایی خود، برنامه‌های فضایی مشترکی را با اتحادیه اروپا و کشورهایی همچون برزیل پیگیری می‌کند. از مجموع آنچه بیان شد به‌نظر می‌رسد چین با توجه به مقدورات و سطح توانمندی‌های خود، قدرت‌افکنی خویش را به‌گونه مرحله‌ای اجرا خواهد کرد و در اوضاع کنونی نیز در پی «قدرت‌افکنی منطقه‌ای محدود شده»[۲] است.[۳]

البته این توانمندی چین، موجب نگرانی قدرت‌هایی همچون ایالات متحده شده است. به‌ویژه اینکه معتقدند پکن خود را به سامانه‌های تهاجمی ضد ماهواره‌ای[۴] و تسلیحات فرکانس رادیویی[۵] علیه ماهواره‌های موجود در مدار زمین مجهز کرده است.[۶] البته در سطح منطقه‌ای نیز کشورهای منطقه پاسفیک جنوبی و آسیای شرقی نیز از برنامه‌های قدرت‌افکنانه چین احساس نگرانی کرده و آن را مورد انتقاد قرار داده‌اند.[۷]

---

1. Command, Control, Communication, Computers, Intelligence, Surveillance, Reconnaissance
2. Limited Regional Force Projection
3. Fravel, Taylor, ***op.cit***, pp 134-135.
4. Offensive anti- Satellite System
5. Radio Frequency Weapon
6. David, Leonard, "Report: China's Military Space Power Growing", available at www.space.com/News/060605-china-military.html.
7. Yang, Jian (25-29 March 2008), "Grand Strategy, Soft Power and Hegemonic Rise: A critique of “China threat” in the South Pacific, Paper to be presented at the International Studies Association 2008 Annual Conference in San Francisco.

فصل ششم
نتیجه‌گیری

قدرت‌افکنی به مثابه یکی از شاخص‌های اصلی تعیین‌کننده و مؤثر برای تعیین سطح کشورها و نیز از سازوکارهای مطمئن در امنیت‌سازی در این تحقیق مورد بحث قرار گرفت. نویسنده در جهت پاسخ به این پرسش که قدرت‌افکنی چیست؟، یک چارچوب نظری، ارائه کرد که قدرت‌افکنی، را تعریف و ابزار و ویژگی‌ها و اهمیت و ضرورت آن را بیان می‌کرد.

با توجه به اهمیت فزاینده قدرت نرم، نویسنده در فصل دوم به تبیین قدرت‌افکنی از منظری نرم‌افزارانه می‌پردازد و پس از تعریف قدرت نرم، ویژگی‌ها و کارکردهای قدرت نرم را در قدرت‌افکنی مورد بحث قرار می‌دهد و مطالبی نیز درباره نرم‌افزارگرایی در قدرت‌افکنی بیان می‌کند.

فصل سوم به بحث درباره تبیین قدرت‌افکنی جمهوری اسلامی ایران اختصاص یافته است. به باور نویسنده، دو پدیده «انقلاب اسلامی» و «هشت سال دفاع مقدس» به مثابه فرصتی بی‌بدیل، کارکردی قدرت‌افکنانه برای ایران داشته‌اند. از این‌رو، پس از بیان تأثیر قدرت‌افکنانه انقلاب اسلامی، نویسنده، قدرت‌افکنی جنگ تحمیلی را در سه عنوان «جنگ تحمیلی و قدرت‌افکنی معطوف به بازدارندگی»، «جنگ تحمیلی و قدرت‌افکنی ناشی از صدور اندیشه دفاعی» و «جنگ تحمیلی و قدرت‌افکنی منتج به نفوذ منطقه‌ای» مورد بررسی قرار داد.

در فصل چهارم، قدرت‌افکنی آمریکا مورد بحث قرار گرفت. درباره قدرت‌افکنی آمریکا باید به این نکته اشاره شود که ایالات متحده با توجه به تعریف بسیار موسع از منافع ملی خود، قدرت‌افکنی را در بالاترین و گسترده‌ترین سطح را نیاز خویش می‌داند. گستردگی پایگاه‌ها و فراوانی امکانات سخت‌افزاری به خوبی بیان‌کننده این مطلب است. جهانی‌شدن و به‌ویژه حوادث ۱۱ سپتامبر، سیاستمداران کاخ سفید را به این نتیجه رساند که برخلاف دوران گذشته، تغییر سریع بسترها موجب شده است محیط امنیتی و نیز روندهای منطقه‌ای و بین‌المللی دیگر چندان پیش‌بینی‌پذیر و ما با وضعیتی تحت عنوان «عدم قطعیت» روبرو شویم که فائق آمدن بر آن نیازمند رویکردهای جدیدی در طراحی رهنامه‌ها و راهبردهای امنیت ملی است. طراحی رهنامه پیشدستی از جمله پاسخ‌هایی است که در واکنش به شکل‌گیری این وضعیت داده شده است. اجرای این قبیل نرم‌افزارها (رهنامه، سیاست‌ها و راهبردها)، در گرو تقویت توانمندی قدرت‌افکنی است. البته تجربه نشان داده است که:

_ همواره برتری نظامی، معیار اصلی در تعیین سرنوشت نهایی جنگ‌ها نیست.

_ عراق و افغانستان دو نمونه اخیری هستند که نشان دهند توان قدرت‌افکنی آمریکا نقاط ضعفی نیز دارد.

_ بررسی عملکرد قدرت‌افکنانه آمریکا نشان می‌دهد که بیشتر موفقیت‌های کاخ سفید زمانی به‌دست آمده که حریف، مغلوب عملیات هراس‌افکنی و جنگ روانی آمریکا شده است؛ چرا که پس از مداخله نظامی، آمریکا با چالش‌های فراوانی روبه‌رو شده است.

_ گستردگی پایگاه‌های نظامی آمریکا در سراسر جهان به‌مثابه ابزاری برای قدرت‌افکنی، یکی از پاشنه‌های آشیل و آسیب‌پذیری آمریکا به شمار می‌آید.

_ اگر آمریکا در خلال دو دهه اخیر برای قدرت‌افکنی سخت‌افزارانه خود به نوعی از نهادهای بین‌المللی به‌ویژه شورای امنیت برای مقبولیت‌بخشی به اقدامات خود بهره می‌گرفت، امروزه این قدرت نرم آمریکا در سازمان ملل تضعیف شده است[1]؛ به‌گونه‌ای که امروزه قدرت‌های بزرگ در پی ایجاد موازنه نرم در برابر آمریکا برآمده‌اند.[2]

در فصل پنجم به تبیین قدرت‌افکنی چین پرداخته شد. در جمع‌بندی نهایی باید گفت که چین از جمله کشورهایی است که با توجه به روندهای فزاینده قدرت‌یابی خود، علاقه فراوانی به مقوله قدرت‌افکنی از خویش نشان داده است. همانگونه که اشاره شد این کشور با برخورداری از مبانی و ابزارهای لازم در قدرت‌افکنی، برنامه‌هایی را برای ارتقای جایگاه خود در ساختار و مناسبات بین‌المللی تدوین و طراحی کرده است. تحلیل این برنامه‌ها به روشنی بیان‌کننده آن است که چین در میان‌مدت به قدرتی با توان قدرت‌افکنی بالا در عرصه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تبدیل خواهد شد و خواهد توانست در شکل‌گیری یک نظام چندقطبی و به چالش کشیدن هژمونی آمریکا نقش مهمی ایفا کند.

یافته‌های این تحقیق را می‌توان در قالب موارد زیر برشمرد:

(۱) امروزه بسیاری از کشورها از جمله آمریکا، چین و فرانسه در اسنادی همچون «کتاب سفید دفاعی» خود، بر ضرورت قدرت‌افکنی به‌مثابه الزامی راهبردی و تاکتیکی، تأکید می‌کنند.

---

1. Datta, Monti Narayan, "The Decline of America's Soft Power in the United Nations", ***International Studies Perspectives***, Vol 1, No 3, pp 265-284.

۲. عسگری، محمود، «موازنه نرم در برابر قدرت برتر یک‌جانبه‌گرا، ***فصلنامه راهبرد دفاعی***، سال ششم، شماره نوزدهم، بهار ۱۳۸۷، صص ۵۱-۳۱.

(۲) واقع مطلب آن است که کشورها همزمان با تولید و انباشت قدرت باید در اندیشه دستیابی به ابزارهای اعمال و پرتاب قدرت نیز باشند. به عبارتی، بازدارندگی به عنوان یک هدف نیازمند دو بال «قدرت‌آفرینی» و «قدرت‌افکنی» است.

(۳) بُعد نرم و سخت قدرت در قدرت‌افکنی کشورها، مکمل یکدیگرند.

(۴) قدرت‌افکنی از سازوکارهای اصلی دولت‌ها برای کنترل راهبردی، مدیریت امنیتی و تأمین بهتر و بیشتر منافع ملی به‌شمار می‌آید.

(۵) قدرت‌افکنی از عناصر اصلی راهبرد امنیت ملی کشورها و از شاخص‌های مهم تعریف سطح و جایگاه کشورها است. به‌عبارتی یکی از ابزارهای مهم ابرقدرت‌بودن یک کشور، داشتن توان قدرت‌افکنی واقعی آن دولت برای پاسخ‌گویی به تعهدات گسترده خود در زمان جنگ و صلح است.[1] همچنین کشوری که خود را قدرت منطقه‌ای تعریف می‌کند، باید ظرفیت و توان لازم را برای قدرت‌افکنی در سطح منطقه مورد نظر خود داشته باشد.

(۶) امروزه قدرت‌های بزرگ در چارچوب قدرت‌افکنی خود به‌دنبال آن هستند که با نیرو و بودجه کمتر، اما مداخله بیشتر به قدرت آتشی در سطح جهانی برسند.

(۷) توانمندی در قدرت‌افکنی می‌تواند پیام‌های راهبردی را منتقل کند. برای مثال، بُرد موشکی یک کشور می‌تواند دامنه و حیطه اثرگذاری این موشک‌ها را مشخص کند. بنابراین سایر کشورها و مناطق متوجه می‌شوند که آنها هدف این موشک‌ها نخواهد بود.

(۸) سرعت در قدرت‌افکنی، عامل محرک و تعیین‌کننده جهت برنامه‌ریزی‌هاست. در اوضاع کنونی، شرط لازم برای قدرت‌افکنی برخورداری از نیروی انسانی کیفی است. البته در کنار کیفی شدن نیروی انسانی، سازماندهی آنها

---

1. Collins, Corilla D, "Power Projection: Foundation of Superpower Status", available at www.stormingmedia.us/41/4168/A416803.html

نیز بسیار اهمیت دارد، که در این مسیر ساختاردهی نیروهای نظامی متناسب با عملیات‌های قدرت‌افکنانه باید در دستورکار باشد. افزون بر این، یک عملیات قدرت‌افکنانه موفق، به آماد و پشتیبانی بهنگام و مناسب نیاز دارد. در واقع میزان سرعت عمل در این عملیات‌ها ربط وثیقی با میزان، نحوه و سرعت تدارکات‌رسانی دارد. به‌دلیل بالا بودن هزینه‌های جنگ، دولت‌ها در پی آن هستند که زمان و هزینه جنگ را کاهش دهند. یکی از راهکارهای مؤثر و اجتناب‌ناپذیر، کاهش هزینه‌های مربوط به آماد و پشتیبانی عملیات‌هاست. خصوصی‌سازی و استفاده از ظرفیت بخش‌های غیردولتی یکی از بدیل‌هایی است که نهادهای تصمیم‌گیر آن را مورد توجه قرار داده‌اند. این روند به‌ویژه در کشورهایی پیشرفته و قدرتمند، به اندازه‌ای رواج یافته است که بیشتر اقدامات به‌وسیله شرکت‌های خصوصی انجام می‌شود و فقط اجرای امور بسیار حساس در انحصار دولت و نظامیان است.

(۹) از آنجا که به‌طور معمول قدرت‌افکنی در فواصل جغرافیایی بسیار دور اعمال می‌شود، بنابراین از ویژگی‌های مهم قدرت‌افکنی، وجود فاصله زیاد بین نیروها و سرفرماندهی‌ها است. در این وضعیت، فرماندهی و کنترل، خیلی دشوار است. ازاین‌رو، نیاز به ارتباطات مبتنی بر فناوری‌های پیشرفته و فناوری اطلاعات برای غلبه بر این مشکل، به‌طور محسوسی قابل درک است و نقش مهمی در موفقیت عملیات‌های قدرت‌افکنی دارد.

(۱۰) توان تحرک پایین کشورها (چه در قدرت دریایی و چه در قدرت هوایی)، توان قدرت‌افکنی آنها را محدود و آنها را برای عملیات در محیط‌های پُرخطر ناتوان می‌کند.[1]

---

1. Ladwig, Walter C, "India and Military Power Projection", A paper prepared for International Studies Association Annual Conference, New Orleans. (17-21 February 2010)

(۱۱)قدرت‌افکنی، اعتبار راهبرد نظامی است و کلید موفقیت بازدارندگی کشور به شمار می‌آید.

(۱۲)توان قدرت‌افکنی باعث تقویت اراده، اعتماد به نفس، روحیه ملی و ارتقای ظرفیت مقاومت ملی در برابر تهدیدهای بالقوه و بالفعل می‌شود.

(۱۳)امروزه نرم‌افزارهایی همچون ایده‌پردازی، گفتمان‌سازی در کنار دیپلماسی نظامی که از آن به‌عنوان قدرت نرم نظامی یاد می‌شود،[1] در قدرت‌افکنی، جایگاه ویژه‌ای یافته است و هزینه‌های قدرت‌افکنی را به شدت کاهش می‌دهد.

(۱۴)الهام‌بخشی می‌تواند باعث تولید روند شود و با استفاده از «قدرت روند» می‌توان قدرت‌افکنی نرم‌افزارانه داشت.

(۱۵)کشورهایی که دارای امتداد تمدنی – مذهبی در سایر کشورها هستند، ظرفیت‌های فراوانی برای قدرت‌افکنی دارند.

(۱۶)جنگ تحمیلی، پدیده‌ای است که از ابعاد گوناگون در خدمت قدرت‌افکنی جمهوری اسلامی بوده است.

(۱۷)ایران به اثبات رساند که بدون برخورداری از قدرت هوایی مدرن، داشتن پایگاه‌های برون‌مرزی و... می‌توان قدرت‌افکنی داشت و در سطح منطقه‌ای به وضعیت بازدارندگی رسید.

(۱۸)قدرت‌افکنی جمهوری اسلامی بیش از داشتن ابعادی سخت‌افزارانه، ماهیتی نرم‌افزارانه دارد.

(۱۹)تجربه قدرت‌افکنی در مقطع پیروزی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی نشان می‌دهد، رمز موفقیت کشور در قدرت‌افکنی استفاده از تفکر دفاعی ناهمگون

---

1. Mayerchak, Patrick M, "Soft Military Power & Regional Security Cooperation In Southeast Asia", Prepared for the 49th Annual ISA Annual Convention, San Francisco, California, (March 25-29, 2008),

(تفکر خارج از کلیشه‌ها و چارچوب‌های مرسوم و متداول) و شیوه‌های نوین و ناشناخته است.

(۲۰) تلاش‌های انجام شده در جهت افزایش توان موشکی ایران، مؤثر بوده و در مجموع سبب شده است ظرفیت و توانمندی قدرت‌افکنی کشور ارتقاء یابد. به‌عبارتی پیشرفت‌های جمهوری اسلامی ایران در عرصه توانمندی و قدرت هوایی - موشکی که حتی دشمنان کشور نیز قادر نیستند، آن را انکار کنند[1]، نوعی مزیت راهبردی برای ایران به‌وجود آورده است و از جمله مؤلفه‌های اثرگذار در محاسبات راهبردی کشورهای بالقوه تهدیدکننده به‌شمار می‌آید. بنابراین تقویت هر چه بیشتر این بازوی قدرت‌افکنی، سبب خواهد شد وضعیت بازدارندگی تحکیم.

(۲۱) جمهوری اسلامی باید به افزایش قدرت دریایی خود توجه خاصی کند؛ چرا که نیروی دریایی الزام قدرت‌افکنی است و به تعبیر فرماندهی معظم کل‌قوا، «نیروی دریایی، نیروی راهبردی است و باید به چشم نیرویی راهبردی به آن نگریسته شود.» این تأکید زمانی اهمیت مضاعف پیدا می‌کند که بدانیم براساس دیدگاه بسیاری از صاحبنظران، تهدید جمهوری اسلامی ایران یا پاسخ به تهدید دشمن، در دریا خواهد بود. برای مثال، رژیم صهیونیستی از جمله کشورهایی است که با کاربست راهبردهایی در عرصه دریایی، تلاش می‌کند به منافع و امنیت ملی ج.ا. ایران صدمه و آسیب وارد کند.[2] بسیاری از گزارش‌ها مانند گزارش اداره

1. Chipman, John, "Iran’s Ballistic Missile Capabilities: A Net Assessment", May 11, 2010, available at www.iiss.org.
2. Guzansky, Yoel, "The Naval Areana in the Straggle Against Iran", ***Institute for National Security Studies***, No 146, Dec 3, 2009.

اطلاعات نیروی دریایی آمریکا نیز قدرت‌یابی فزاینده ایران را در عرصه دریایی تأیید و بر آن تأکید کرده‌اند.[1]

(۲۲) تجارب دوران پس از جنگ تحمیلی، نشان می‌دهد جنبش‌های مردمی (خارج از کشور) می‌توانند به‌مثابه بازویی کارآمد در فرایند قدرت‌افکنی مورد استفاده قرار گیرند.[2] بنابراین با تمرکز بر این قبیل جنبش‌ها، می‌توان به اهداف مورد نظر دست یافت.

(۲۳) قدرت‌افکنی جمهوری اسلامی ایران ماهیتی تدافعی دارد و در جهت بازدارندگی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

(۲۴) با توجه به وضعیت محیط امنیتی و تهدیدهای منطقه‌ای، ایران چاره‌ای جز تقویت ابزارهای قدرت‌افکنی خود ندارد. به‌عبارتی واقعیت‌های محیط راهبردی، گزینه «قدرت‌افکنی» را به‌مثابه دستورکاری گریزناپذیر، فراروی دولتمردان کشور قرار داده است؛ چرا که بی‌توجهی به مقوله قدرت‌افکنی، آسیب‌پذیری کشور را گسترش و تعمیق می‌بخشد و زمینه فعلیت‌بخشی به تهدیدات بالقوه را ایجاد می‌کند.

(۲۵) داشتن پایگاه‌های برون‌مرزی و شرکت در عملیات‌های صلح‌بانی و صلح‌سازی سازمان ملل هر چند از سازوکارهایی هستند که قدرت‌های بین‌المللی برای قدرت‌افکنی از آنها استفاده می‌کنند، جمهوری اسلامی هیچ‌گاه آنها را به‌کار نگرفت.

(۲۶) قدرت‌افکنی جمهوری اسلامی بیش از آنکه تبعات منفی و مخرب داشته باشد، دارای آثار مثبت و سازنده بوده است. کمک به برقراری ثبات منطقه‌ای از

1. US Office if Naval Intelligence,"Iran's Naval Forces: From Gureilla to a Modern Naval Strategy", Fall 2009.

2. Pahlavi, Pierre, The Shia Crescent: Between Myth and Reality, ISA 2008, pp 5-8.

جمله دلایل این مطلب است. در ادامه به موردی اشاره می‌شود که به خوبی آثار توانمندی ایران را نشان می‌دهد. تاجیکستان از جمله کشورهایی است که همواره خواهان قدرتمندی ایران بوده است و از این موضوع احساس رضایت می‌کند؛ چرا که به گمان آنها، پیامد ضعف ایران و حمله احتمالی آمریکا به جمهوری اسلامی ایران، موجب حمله ازبکستان به تاجیکستان می‌شود.[1]

(۲۷) دولتمردان کشورمان باید با تأکید ویژه بر الهام‌بخشی به‌مثابه مقوله‌ای که با «قلوب» سروکار دارد و قدرت نرم که با «اذهان» تعامل دارد و نیز با استفاده از ابزاری همچون دیپلماسی نظامی (دفاعی) که از آن به مثابه جنگ روانی نظامی یاد می‌شود، بتواند در ارائه تصویر مقتدر، مسئولیت‌پذیر، ثبات‌بخش و امنیت‌آفرین از جمهوری اسلامی، فعالیت‌های پردامنه‌ای را انجام دهد.

---

۱. این نکته را آقای سیدمحمدکاظم سجادپور، در کارگاه آموزشی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه با عنوان «مطالعات امنیتی و امنیت ملی ج.ا. ایران» در مورخه ۸۹/۲/۱۳ به نقل از یکی از کارشناسان تاجیک در یک همایش بین‌المللی نقل کردند.

فهرست منابع

۱. منابع فارسی

۱. آرنت، اریک، ***ظرفیت نظامی و خطر بروز جنگ***، ترجمه سیدشمس‌الدین میرابوطالبی، محمـد خوشقدم‌نیا و پرویز قاسمی، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسـداران انقـلاب اسـلامی، ۱۳۷۹احتشامی، انوشیروان، ***سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی***، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

۲. ازغندی، علیرضا، ***مسائل نظامی و استراتژیک معاصر***، تهران: سمت، ۱۳۷۴.

۳. اسپوزیتو، جان، ***انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن***، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکـز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۲.

۴. اسکیلز، رابرت، ***جنگ آینده***، ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران: دافوس سپاه پاسداران انقـلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

۵. امیدوارنیا، محمـدجواد، ***امنیت در قـرن بیـست و یکـم***، تهـران: دفتـر مطالعـات سیاسـی و بین‌المللی، ۱۳۸۱.

۶. امیدوارنیا، محمدجواد، «چین در شرایط نوین جهانی»، ***نامه دفاع***، سال اول، شماره اول، ۱۳۸۲.

۷. امیدوارنیا، محمدجواد، ***سیر تحول در اندیشه نظامی و سیاست تسلیحاتی چـین***، تهـران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰.

۸. بلوجی، حیدرعلی، «سیاست دفاعی چین، موضوعات و تحلیل‌ها»، ***فصلنامه راهبـرد دفـاعی***، سال پنجم، شماره هفدهم، پاییز ۱۳۸۶.

۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار از دانشگاه امام حسین(ع)، مورخه ۸۸/۱/۲۶.

۱۰.بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسلمانان شرکت‌کننده در همایش مجمع جهانی اهل بیت، مورخه ۷۶/۱۱/۱۴.

۱۱.بیانات مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، مورخه ۸۷/۱۱/۱۹

۱۲.بیلیس، جان و دیگران، ***استراتژی در جهان معاصر، ترجمه کابک خبیری***، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲.

۱۳.جنگ نرم ۵ (براندازی نرم در کشورهای مدل)، ***نظارت و تدوین مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران***، تهران: مؤسسه ابرار معاصر، ۱۳۸۶.

۱۴.چارلز کلگی و اوجین ویتکف، ***سیاست خارجی آمریکا***، ترجمه اصغر دستمالچی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲.

۱۵.خمینی، روح‌ا...، ***صحیفه نور، ج ۱۱***، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

۱۶.دادگران، محمد، ***مبانی ارتباطات جمعی***، تهران: انتشارات فیروز، ۱۳۷۷.

۱۷.دفتری، مریم، ***نقش ارتش آزادی‌بخش خلق در نظام سیاسی چین***، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹.

۱۸.دوپویی، ترور نویت، ***تاریخ جنگ‌ها***، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: دافوس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

۱۹.***دیپلماسی عمومی***، ترجمه معاونت پژوهش دانشکده و پژوهشکده اطلاعات و امنیت، تهران: ناشر مترجم، ۱۳۸۷.

۲۰.رضایی، محسن، جنگ تحمیلی و پایه‌ریزی قدرت ملی، ***فرهنگ پایداری***، دوره جدید، سال اول، زمستان ۸۷.

۲۱.رمضانی، داود، ***ساختار نظامی آمریکا***، تهران: مرکز آموزشی و پژوهشی شهید سپهبد صیادشیرازی، ۱۳۸۷.

۲۲.زیاد، ابوعمرو، ***جنبش‌های اسلامی در فلسطین***، ترجمه هادی صبا، تهران: ۱۳۷۱.

۲۳.سلیمانی، فاطمه، «راهبرد امنیتی ـ دفاعی چین؛ عوامل و روندها»، ***فصلنامه راهبرد دفاعی***، سال ششم، شماره بیست و دوم، ۱۳۸۷.

۲۴.شوئل، فرانک، ***آمریکا چگونه آمریکا شد***، ترجمه ابراهیم صادقیانی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳

۲۵.طاهری‌امین، زهرا، ***چین***، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵.

۲۶.عالم، عبدالرحمن، ***بنیادهای علم سیاست***، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.

۲۷.عسگری، محمود، «مدیریت دفاعی منطقه‌ای»، ***فصلنامه راهبرد دفاعی***، سال ششم، شماره ۹، پاییز ۱۳۸۴.

۲۸.عسگری، محمود، «سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران در برنامه چهارم توسعه»، ***فصلنامه راهبرد دفاعی***، سال هفتم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۸۸.

۲۹.عسگری، محمود، «موازنه نرم در برابر قدرت برتر یک‌جانبه‌گرا»، ***فصلنامه راهبرد دفاعی***، سال ششم، شماره نوزدهم، بهار ۱۳۸۷.

۳۰.عسگری، محمود، «نقد واسازانه سیاست جغرافیایی و بازخوانی ژئوپلیتیک ج.ا.ایران»، ***فصلنامه مطالعات راهبردی***، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۹.

۳۱.فریدمن، لارنس، ***بازدارندگی***، ترجمه عسگر قهرمانپور و روح‌الله طالبی‌آرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶.

۳۲.کاستلز، مانوئل، ***عصر اطلاعات، ج ۲***، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.

۳۳.کالگر، ریچارد، ***راهبرد نظامی و وضعیت نیرویی آمریکا در قرن بیست و یکم***، ترجمه احمدرضا تقاء و داود علمایی، تهران: دوره عالی جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

۳۴.کدیور، جمیله، ***رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا***، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲.

۳۵.کرمی، جهانگیر، ***درآمدی بر شناخت ارتش آمریکا***، تهران: دانشکده و پژوهشکده فرماندهی و ستاد علوم دفاعی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۱.

۳۶. کمالی‌پور، یحیی، و نانسی اسنو، ***جنگ، رسانه و تبلیغات***، ترجمه عباس کاردان و حسن سعیدکلاهی‌خیابان، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶.

۳۷. گری، کالین، ***ساختارشناسی راهبرد***، ترجمه علیرضا فرشچی، تهران: دافوس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.

۳۸. لوکس، استیون، ***قدرت: فر انسانی یا شر شیطانی، ترجمه فرهنگ رجایی***، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۲.

۳۹. مصاحبه اختصاصی فصلنامه نگین ایران با سردار دکتر حسین علایی، ***فصلنامه نگین ایران***، شماره ۶، پاییز ۸۲.

۴۰. معتمدنژاد، کاظم، جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی، ***فصلنامه پژوهش و سنجش***، سال هشتم، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۰.

۴۱. نائینی، علی‌محمد، «بررسی ماهیت، ابعاد و حوزه‌های تأثیر تهدیدهای نرم علیه ج.ا.ایران»، ***فصلنامه راهبرد دفاعی***، سال هفتم، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۸۸.

۴۲. نادی، رضا، روابط سیاسی ایران و سوریه از پیروزی انقلاب اسلامی تا امروز، ***پایان‌نامه کارشناسی ارشد***، تهران: دانشکده روابط بین‌الملل، ۱۳۷۳.

۴۳. نای، جوزف، ***قدرت نرم***، ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج و دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۷.

۴۴. نای، جوزف، «کاربرد قدرت نرم»، ترجمه سیدرضا میرطاهر، ***فصلنامه راهبرد دفاعی***، سال دوم، شماره ۶، زمستان ۸۳.

۴۵. یگر، ورنر، ***پایدیا***، ترجمه محمدحسن لطفی، ج ۱، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۶.

۲. منابع لاتین

1. "A New Line of Defence: Iran's Naval Capabilities", ***Jane's Defence Weekly***, 26-Jan 2009.
2. Adamson, "Fiona, Projecting Power from Below, Non-state Actors, Transnational Mobilization and International Security", ***Paper Prepared for delivery at the 2003 Annual Meeting of the American Political Science Association***, August 28-31, 2003.
3. Adler, Emanuel, "The House is on Fire: Nato's Regional Security Dialogue and Iran's Power Projection", ***Strategic Assessment***, Vol1 1January 2009.
4. ***Air Commodore Raesh Phadke, China's Power Projection***, New York: Manas Publications, 2005.
5. "Air Forces 13". Dec 2009, available at www.sinodefence.com
6. Arnold, M.J, "Power Projection and the United States National Security Strategy", Paper Presented at the Annual Meeting of the Midwest Political Science Association, 2004/4/15, available at www.allacademic.com.
7. Bajorai, Jayshree, "Countering China's Military Modernization", ***Council of Foreign Relations***, 4 Feb 2009.
8. Barnard, Richard, "Sea Basing: Concept Promises a Revolution in Power Projection", Available at www.findarticles.com/p/ articles/mi_ qa3738/is_ 200406
9. Blair, Dennis, "Annual Threat Assessment of the Intelligence Community for the Senate Select Committee on Intelligence, 12 Feb 2009, available at http://intelligence.senate.gov/090212/blair.pdf.
10. Blasko, Dennis, ***The Chinese Army Today***, London & New York: Routledge, 2006.
11. Bules, Abram and N, shulsk, "Chinese National Military Strategy", available at www.rand.org/Pub/Monograph- reports/mr1160, Chap 4.
12. "Bules, Abram and N, shulsk, Chinese National Military Strategy", available at www.rand.org/ Pub/ monograph- reports/ mr1160. Chap 4.
13. Cheng, T.J. and Philip Hsu, "Between Power Balancing and Bandwagoning: Rethinking the Post-cold War East Asia", available at http://iir.nccu.deu.tw/ chinopolitics/ rethinking/su.doc.
14. "China's National Defense 2008", available at www.merln.ndu.edu.

15. "China's Sustainable Development Framework", available at www.ias.unu. Edu/re/earch/chinasdf.cfn.
16. Chipman, John, "Iran's Ballistic Missile Capabilities: A Net Assessment", May 11, 2010, available at www.iiss.org.
17. Chong, Alan, "The Foreign Policy Potential of Small State and Soft Power Information Strategies", August 2007, available at http://archive.sgir.eu/ uploads.
18. Chubin, Shahram, "Iran's Power in Context", ***Survival***, Vol 51, No1, Feb-March 2009.
19. Cirafici, John, Airhead Operations, Alabama, Air University Press, 1995.
20. Clark, W. & R. Gosend, "The Political Component: The Missing Vital Element in U.S. Intervention Planning", ***Parameters***, Vol 24, No 3, autumn 1996.
21. Clawson, Patrick and Michael Eisenstadt, "the Last Resort: Consequences of Preventive Military Action against Iran, Washington", ***The Washington Institute for Near East Policy***, 2008.
22. Cohen, Alliot, "The Air War in the Persian Gulf", ***Armed Forces Journal International***, June 1993.
23. Collins, John, M., "Military Geography", Washington, Brassey's, 1998.
24. Collins, Corilla D, Power Projection: Foundation of Superpower Status, available at www.stormingmedia.us/41/4168/A416803.html
25. Cooper, Robert, Hard Power, "Soft Power and The Goals of Diplomacy", in David Held & Mathias Koenig-Archibugi (eds), ***American Power in the 21st Century***, 2004.
26. Corley, Michael, ***The Future of Power Projection***, US, Army War College, 2002.
27. Cornish, Paul, ***The Conflict Iraq 2003***, New York: Palgrave Macmillan, 2004.
28. Creveld, Martin Van, "High Technology and the Transformation of War", ***Rusi Journal***, October 1992.
29. Darwish, Adel, "Hezbullah and Israel: The Proxy War, July 2006", available at www.mideastnews.com/Lebanono6july.html
30. Datta, Monti Narayan, "The Decline of America's Soft Power in the United Nations", ***International Studies Perspectives***, Vol 1, No 3. Agu 2009.

31. David, Leonard, Report: China's Military Space Power Growing, available at www.space.com/News/060605-china-military.html.
32. Duffield, Mark, ***Global Governance and the New Wars***, London & New York, Zed Book, 2001.
33. Durell, Thomas, "The RAM and Coalition Operation: Problem Area and Solution, ***Defense and Security Analysis***, Vol 19, No. 2, 2003.
34. El-Shazly, Nadia El-Sayed, ***The Gulf Tanker War***, New York: St.Martin's Press, 1988.
35. Entman, Robert, ***Projections of Power: Framing News, Public Opinion, and U.S. Foreign Policy***, Chicago, University of Chicago Press, 2003.
36. Fisher, Richard, "China's Power Projection", ***Wall Street Journal***, April 13, 2006.
37. Fitzsimmons, Michael, "The Problem of Uncertainty in Strategic Planning", ***Survival***, Vol 48, No 4, Winter 2006-7.
38. Fravel, Taylor, "China's Search For Military Power", ***The Washington Quarterly***, Summer 2008.
39. Freedman, Lawrence, "The Third World War?", ***Survival***, Vol 43, No 4, 2001.
40. Fukuyama, Francis, "The End of History and the Last Man", New York: Free Press, 1992.
41. Grant, Greg, "China Releases Defense White Paper 2009", available at www.dodbuzz.com.
42. Grenier, John, "The First Way of War", Cambridge: Cambridge University press, 2005.
43. "Ground Forces, 13 Dec 2009", available at www.sinodefence.com
44. Gunneis, Kristen, "China's Military Diplomacy in an Era of Change", a Paper Prepared for the National Defense University Symposium on China's Global Activism: Implications for U.S. Security Interest, June 20, 2006.
45. Gunzinger, Mark, ***Power Projection: Making the Tough Choices***, Alabama: Maxwell Air Force Base, 1993.
46. Guzansky, Yoel, "The Naval Areana in the Straggle Against Iran", ***Institute for National Security Studies***, No 146, Dec 3, 2009.
47. Hallenberg, Jan and Hakan Karlsson, The Iraq War, London & New York: Routledge, 2005.
48. Halperin, Morton, ***Defense Strategies for the Seventies***, New York: Little, Brown and Company, 1971.

49. Hardy, Cynthia, "Discourse as a Strategic Resourse", Paper to be Presented at the Critical Management Studies Conference, Manchester, 14-16 July 1999, available at www.mngt.waikato.ac.nz.
50. Harkavy, Robert, ***Strategic Basing and the Great Powers***, 1200-2000, London and New York: Routledge, 2007.
51. Howard, Ross, "The Media's Role in War and Peace-Building", Presented at the Conference of The Role of Media in Public Security and Democratic Oversight of the Security Sector, Budapest 6-9 Feb 2003.
52. Hoyt, Timothy, "Technology and Security", in Michael Brown, ***Grave New World: Security Challenges in the 21st Century***, Georgetown University Press, 2003.
53. Information Office of the State Council of the People's Republic of China, Science, Technology and Industry for National Defense, China's National Defense in 2006, Dec 2006, available at www.english.peopledaily.eon.cn.
54. Information office of the State Council of the People's Republic of China, "Defense Expenditure, Dec 2006, available at http://english. peopledaily.com.cn/ whitepaper/defense2006.
55. International Institute for Strategic Studies, ***Military Balance 2008***, London, Routledge, 2008.
56. Us office of Naval Intelligence "Iran's Naval Forces: From Gureilla to a Modern Naval Strategy", , Fall 2009.
57. Joffe, George, "European Multilateralism and Soft Power Projection in the Mediterranean", in Tanner, ***The European Union as a Security Actor in the Mediterranean, Zurich***: Center for Security Studies, 2001.
58. Jonnson, Maxwell Orme, ***The Military as an Instrument of US Policy in Southwest Asia: The Rapid Deployment Joint Task Force, 1979-1982***, Colorado: Westview Press, 1983.
59. Kamphausen, Rey and Justin Liang, "PLA Power Projection", in Swaine, Michael, Andrew Yang, Evan Medeiros, ***Assessing the Threat the Chinese Military and Taiwan's Security***, New York, Carnegie Endowment for International Peace, 2007.
60. Kamps, Charles Tustin, "Power Projection: Continuity and Change", in Karl Magayar (ed), United States Post-Cold War Defence Interest, New York, Palgrave, 2004.

61. Klimenko, A.F, "The Evolution of China's Military Policy and Military Doctrine", ***Military Thought***, April 2005.
62. Knight, Darric, ***Iran and Strategic Power Projection: The Iran – Iraq War as a Foundation of Understanding***, Kansas: United States Army Command and General Staff College, 2007.
63. Krishnaswamy, S., "Shaping of the Indian Military", ***Indian Defence Review***, Vol 22, No 2, available at www.indiandefencereview.com
64. Ladwig, Walter C, "India and Military Power Projection", A paper prepared for International Studies Association Annual Conference, New Orleans
65. Latham, Andrew, Reimagining Warfare: The Revolution in Military Affairs, in Craig Snyder (ed.), Contemporary Security and Strategy, London: Macmillan Press, 1999.
66. Loo, Bernard, "Geography and Strategic Stability", ***The Journal of Strategic Studies***, Vol 26, No.1, March 2003.
67. Lum, Thomas & Others, "Comparing Global Influence, China's and U.S. Diplomacy", August 2008, available at www.fas.org
68. Maj, M.K, "The Military Budget and its Role in the Economic Assurance of the Country's Defense Capability and Military Security", www. highbeam.com
69. Majie, Zhu, "Role of Soft Power in International Relation", in Yu Xintian, Cultural ***Impact on International Relation***, available at www.crvp.org
70. Manyuan, Dong, "Reform and Opening-up: Bolstering China's Hard and Soft Powers", in Ma Zhengang (ed.), ***30 Years of Reform & Opening-up: Evolution & Porspects of China's International Environment & It's Foreign Affairs***, World Affairs Press, 2009.
71. Maples, Michael, Annual Threat Assessment, March 2009, available at www.armed-services.senate.gov.
72. Mayerchak, Patrick M, "Soft Military Power & Regional Security Cooperation In Southeast Asia", Prepared for the 49th Annual ISA Annual Convention, San Francisco, California, (March 25-29, 2008),
73. Mauer, Henry, "United States Power Projection Capability: A Time for Change", 1990, available at www.globlesecurity.org.
74. Melillo, Michael, "Out Fitting a Big-war Military with Small-War Capabilities", ***Parameters***, Autumn 2000.

75. Mitra, Subrata Kumar, "Emerging Major Power and the International System: Significance of the Indian View", ***Working Paper***, No.9, Oct 2002, Available at http://archive.ub.un.heidelberg.de.
76. Morgan, Patrick, ***Deterrence Now***, Cambridge: Cambridge University Press, 2003.
77. Nasr, Vali, "The Implications of Military Confrontation with Iran", ***in Dennis Ross, Suzane Maloney, Aslton Carter, Vali Nasr***, New York: Center for a New American Security, Sep 2008.
78. "Naval Forces", 13 Dec 2009, available at www.sinodefence.com/ navy
79. Nevers, Renee de, "Imposing International Norm: Great Powers and Norm Enforcement", ***International Studies Review***, Vol 9, Issue 1, Spring 2007.
80. New York Times, 2009/10/26.
81. Nye, Joseph and Richard Armitage, "Implementing Smart Power", april 2008, Avaliable at www.csis.org.
82. Nye, Joseph, Benefits Soft Power, available at www.hbswk.hbs.edu/ item.
83. Nye, Joseph, ***The Decline of America's Soft Power***, Foreign Affairs, vol 83, No 3, My/Jul 2004.
84. Nye, Joseph, The Paradox of American Power, Oxford, Oxford University Press, 2002.
85. Organski, Katherine, ***Population and World Power***, New York: Alfred A.Knopf, 1951.
86. Pahlavi, Pierre, The Shia Crescent: Between Myth and Reality, ISA 2008, pp 5-8.
87. Potter, E. B (ed.), ***Sea Power: A Naval History***, New Jercy: Prentice - Hall, 1960.
88. Renner, R.A., "America's Asymmetric Advantage: the Utility of Airpower in the New Strategic Environment", ***Defence Studies***, Vol 4, No.1, Spring 2004.
89. Richards, Jason and Others, "Russia Demographic Trends and the Projection of Military Power", 9 June 2008, available at www.allacademic.com.
90. Richmond, Herbert, "Sea Power in the Modern World", New York: Arno Press, 1972.
91. Rumsfeld, Donald, "Quadrennial Defense Review Report", Washington, Department Defense, Sep 30, 2001.

92. Sapolsky, Harvey, ***Eugene Gholz and Caitlin Talmadge, US Defense Policy***, New York: Routledge, 2009.
93. Shea, Timothy, Transforming Military Diplomacy, JFQ, Issue thirty-eight, July 2005.
94. Snyder, Craig (ed.), ***Contemporary Security and Strategy***, London: Macmillan Press, 1999.
95. Starr, Harvey, Rondolpy Siverson, "Alliances and Geopolitics", ***Political Geography Quarterly***, No.19, No.3, July 1990.
96. Stoll, Richard, in ***Harm's Way? Chinese Power Projection in Historical Perspective, New York***, The James A Baker III Institute for Public Policy Rice University, May 2000.
97. Strategic Missile Force, 13 Dec 2009, available at www.sinodefence.com
98. Terrill, Rose, "What Does China Want"?, ***Washington Quarterly***, Autumn 2004.
99. Thompson, Scott, ***Power Projection***, New York: National Strategy Information Center, 1978.
100. Till, Geoffrey, ***Seapower***, London: Frank Cass, 2004.
101. Ullman, Harlan, "Turning Mahan on His Head, United States Naval Institute", ***Proceedings*** 132, No. 7, July 2006.
102. United States Department of Defense's Dictionary of Military and Associated Ternms, Available at www.dtic.mil/doctrine/ jel/ doddict/ data/p /04175.html.
103. Wehrey, Frederic and others, "Dangerous But not Omnipotent", 2009, available at www.rand.org, pubs/monographs/MG781.
104. Willard, James, ***Military Diplomacy: An Essential Tool of Foreign Policy at the Theater Strategic Level***, Kansas: United States Army Command and General Staff College, 2006.
105. Wollacott, Martin, "Iran Rising", ***Asian Affairs***, (July 2007) Vol XXXVI, No II
106. Woodward, Rachel, ***Military Geography***, London: Blackwell, 2004.
107. Wuest, Jim & John Burroughs, "Ending the Nuclear Nightmare: A Strategy for the Bush Administration", ***World Policy Journal***, vol XVIII, No 1, Spring 2001.
108. www.aja.ir
109. www.mehrnews.com
110. www.Topiranian.com, 87/5/22

111. Yang, Jian, "Grand Strategy, Soft Power and Hegemonic Rise: A critique of "China threat" in the South Pacific", Paper to be presented at the International Studies Association 2008 Annual Conference in San Francisco, (25-29 March 2008)
112. Yarger, Harry, "Strategic Theory for the 21st Century: The Little Book on Bic Strategy, available at www.strategicstudiesinstitute. army. mil. com
113. Yashairo, Matsuda, "An Essay on the China's Military Diplomacy", 2005, available at www.nids.go.jp.
114. Yunzhu, Yao, "Chinese Nuclear Policy and the Future of Minimum Deterrence", ***Strategic Insights***, vol IV, Issue 9, Sep 2005.
115. Zhengang, Ma, "China's Military Diplomacy in 2008", ***in the CIIS Blue Book on International Situation and China's Foreign Affairs***, World Affairs Press, 2009.